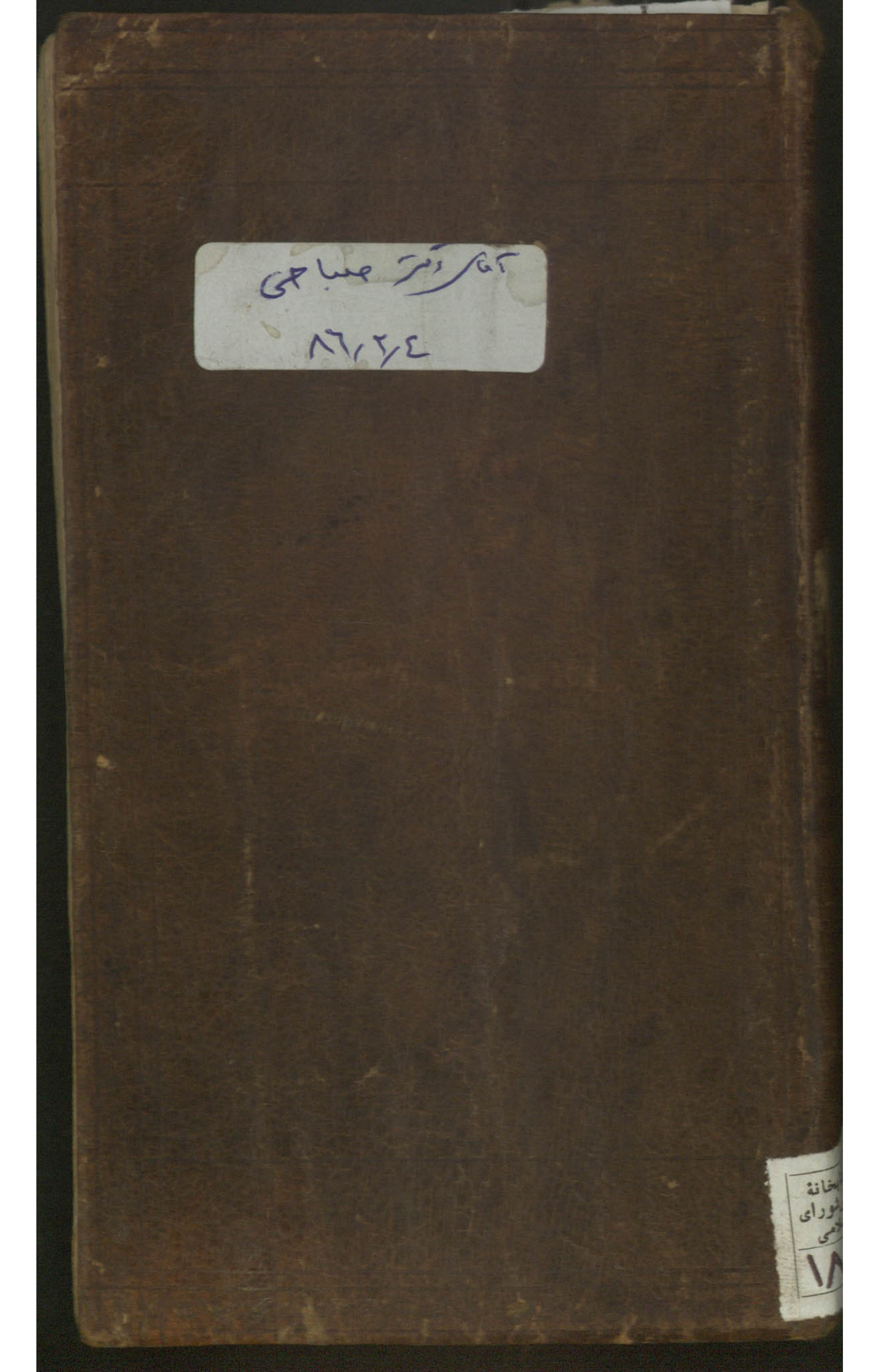


آقای دکتر صباحی
۸۶٫۲/۴

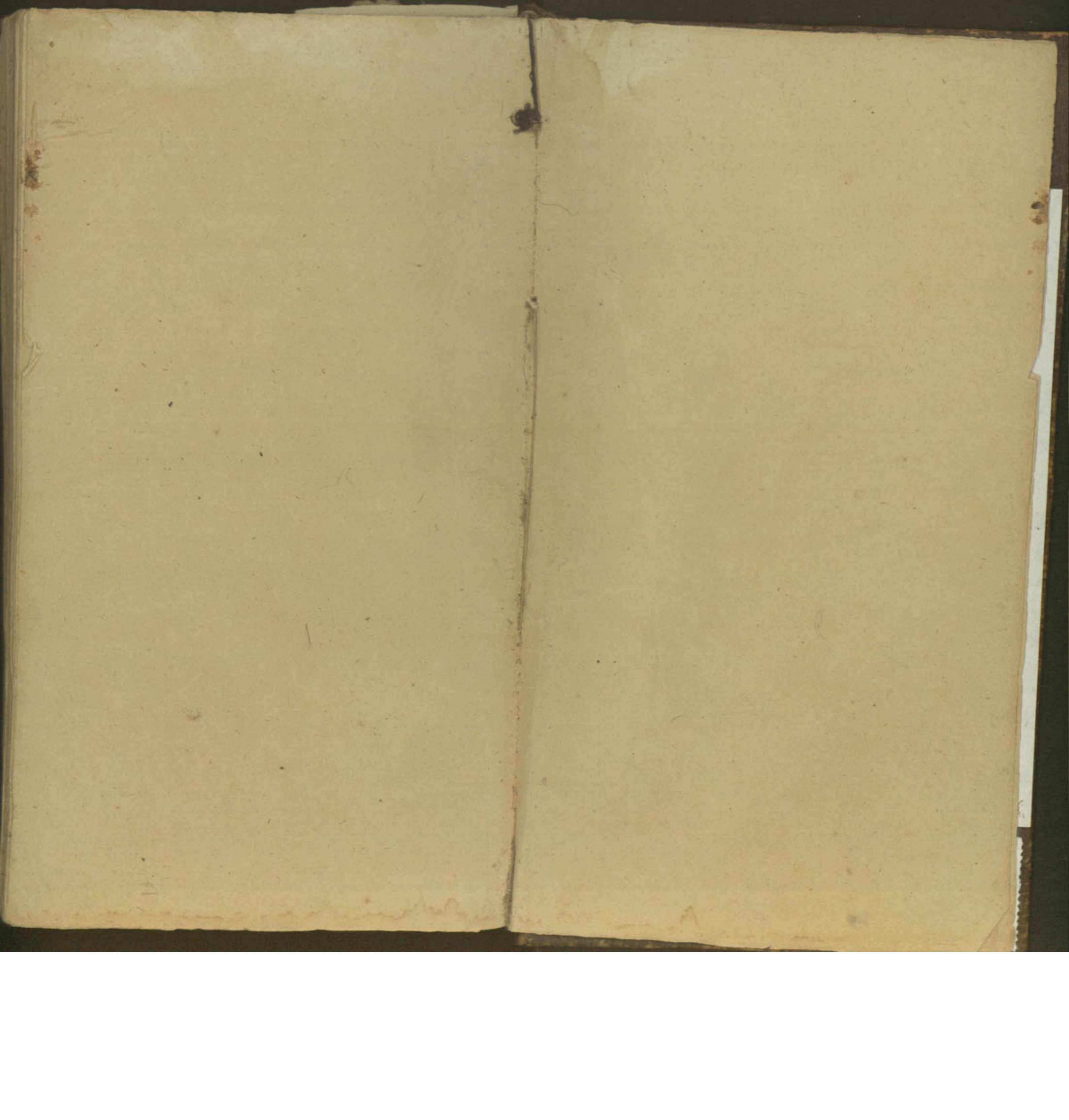


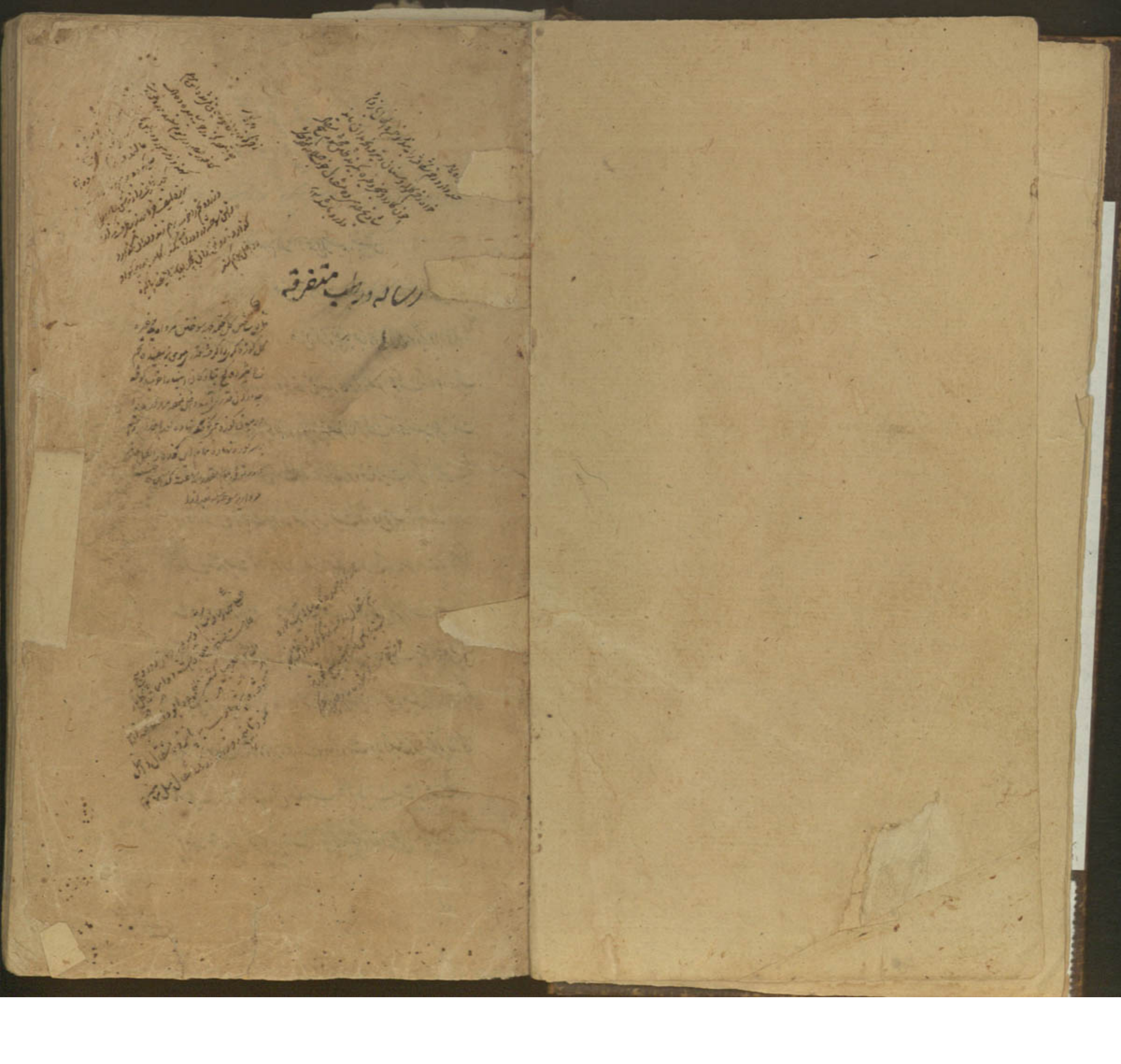


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۲۶۲
۱۸۲۶۲
۲۰۹۴۲۷
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۲۶۲


کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۸۲۶۲
شماره ثبت کتاب
۲۰۹۴۲۷
خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۸۲۶۲
۱۸۲۶۲
۲۰۹۴۲۷






رساله در طب متفرقه

ذات الصدر

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

فصل اول در ذات الصدر موافق دستور حکمت و حذاقت پناه جالینوس الزمانی حکیم عبدالله
شخصی ذات الصدر شده اولا قبل از آزار تخمی با عتبار خوردن کاهو و کنجه و الوی بخارا عارض
شده عرق کاکوتی خورده روز دیگر تلاش بسیاری نموده صفرا بحرکت آمده بوده آب
یخ خورده و شب آلو با لو پلو خورده و این نیز صفرا را بحرکت آورده باسینه بجهت ذات
الصدر عارض شده نبض ذات الصدر هر چهار جزء منشاریت و اگر ذات الجنب باشد
دو جزء طالب منشاریت و جزء ناضم نیز منشاریت جزء واقع ایستاده است دو جزء
طالب که منشاریست دلالت بر حرارت صفرا میکند طالب آب سرد است جزء ناضم که
منشاریت خواهش دارد که هضم نماید باعتبار احتراق صفرا عاجز است جزء چهارم که
واقع است آن نیز منشاریست میخواهد که دفع نماید آن نیز عاجز است پهلوی نبض چپ
غیر طبیعی بهم رسیده آن نیز چهار جزء است و این نبض دلالت بر حیض میکند که دارد یا اگر
داشته بر طرف شده دو جزء طالب ایستاده است دلالت میکند بر اینکه حیض جاری
که حیض بسته شده ناضم و واقع منشاریست علاج عناب سپستان عنب الثعلب
گل بنفشه تخم کاسنی غنچه گل سرخ سنا دکی پرسیاوشان مجموع را جوشانیده صاف

نموده

نموده دو روز میل نمایند روز سیم فلوس ترنجبین را اضافه منضج نموده مکرر صاف
نموده روغن بادام آب کاسنی داخل نموده میل نمایند غذا آش بادام ضماد بجهت
سینه گل بابونه گل خطمی گل گلاب با شیر گاو جوشانیده روغن گاو داخل نموده چند از دو
چهارم عناب لعاب سپستان حب سهل که از سفوف سهل و از سفوف اخضر ساخته شده

سفوف سهل

اولا حب را میل نموده بعد از آن شیره را غذا بدستور مذکور صفت سفوف سهل سنا مکی
که در شیر گاو یکشبانه روز خیسانیده خشک نموده باشند سه مثقال شاه تره خشک یک مثقال
حب النیل یک مثقال گل سرخ دو مثقال تربد مجوف محکوک یک مثقال به روغن بادام چرب
نموده سقمونیای مشوی دو دانگ مجموع را کوفته و بیخته خوراکی یک مثقال و نیم صفت سفوف

سفوف اخضر

اخضر تربد سفید مجوف محکوک به روغن بادام چرب نموده یک مثقال گل گاوزبان دو مثقال
گل بنفشه سه مثقال تخم خیار سه مثقال ریوند چینی یک مثقال گل سرخ سه مثقال کافور یکدانگ
مجموع را نرم کوبیده و بیخته بقدر یک مثقال و نیم یک خوراک است هر گاه خواسته باشند این
سفوف را قرص سازند باب برگ خرفه یا عرق بید قرص سازند و نیز عناب تخم
خطمی تخم خیار عنب الثعلب مجموع را جوشانیده صاف نموده با ضافه لعاب بهدانه

قرص دینارجان

و غیره و سه قرص دینارجان میل نمایند صفت قرص دینارجان گل سرخ گل بنفشه سنبل الطیب
اصل السوس اسارون نارمشک طباشیر سقمونیای مشوی با عرق بید قرص سازند هر مثقال

قرص دینار جان شادی

حب ذهب

طریق محلول نمودن مروارید

طریق اصلاح و دیگر جواهر که در محلول ... کرده باشند

چهار قرص بسازند خوراک دو قرص دو قرص دینار جان بجهة تقویت دل و حمای غشی نفع

کلی دارد غذا برنج و عدس با شیره بادام طرف شب عود صلیب با گلاب سائیده

با یک پیاله عرق بید مشک میل نمایند روز ششم آب کاسنی قرص دینار شادی بجهة ضعف و غش

میل نمایند غذا بدستور مذکور صفة قرص دینار جان شادی گل سرخ گل بنفشه سنبل الطیب

اصل السوس اسارون نارمشک طباشیر سقمونیا بی شوی کرسته بانه روز در میان شکر

حل نمانیده باشند شادنج با عرق بید قرص سازند هر مثقالی را چهار قرص سازند خوراک

دو قرص روز هفتم لعاب به دانه تخم ریحان با یک پیاله گلاب میل نمایند طرف شب

محل خواب حب ذهب با یک پیاله عرق بید مشک نیم گرم میل نمایند صفة آن بجهة تقویت

دماغ و دل عود صلیب شاه تره خشک افسنتین افتیمون گل سرخ مروارید ناسفته محلول

ورق طلا سوده ساخته با آب صمغ حب سازند بقدر نخودی خوراک یک حب صفة آن

مروارید ناسفته بقدر ده مثقال او لا باید در هاون کوفت و بعد از آن با سنگ سماق خوب

سائیده بعد از آن کاسه را پر آب نموده بر آن ریخت بعد از آن برهم زده بکاسه دیگر ریخت

و آنچه در ته کاسه اول مانده باشد باز دوباره بسائیده بکاسه دیگر ریخت و بعد از آن

گذاشت که ته نشیند و آب را ریخته و از آن احتیاط نموده بکار برند صفة آن خون بز روغن

مساوی با آب کنند مساوی هر دو نیم نموده جواهر سفته را در آن حل نمانیده دو شبانه

ضماد بجهة

روغن گل سرخ

[illegible]

بعد از ... دارد
... صفه ...

روز اگر فرصت نباشد در آن بجوشانند و باب خالص شسته استعمال نمایند ضماد بجهة

روغن گل سرخ را نیم گرم نموده بسینه بمالند صفة آن برگ گل تازه سی مثقال روغن کنجد ده

مثقال داخل نموده چهل روز در آفتاب گذاشته بعد از آن استعمال نمایند روز نهم تخم خیار تخم کدو

تخم کاهو را زیانه داکی مجموع را کوفته با عرق گاوزبان شیره کشیده با اضافه تخم ریحان

ورق نقره و حب ذهب میل نمایند غذا چلو روغن گاو طرف شب حب ذهب باید

یک نیم گرم بخورند روز هشتم عود صلیب با گلاب سائیده داخل عرق گاوزبان نموده

با اضافه حب ذهب میل نمایند طرف شب حب ذهب با آب گرم بخورند غذا چلو

گوگو با روغن گاو روز نهم بهدانه با گلاب لعاب گرفته با اضافه تخم ریحان و حب ذهب

میل نمایند غذا بدستور مذکور روز دهم حب هلیله با یک پیاله آب گرم قبل نمایند

صفة آن هلیله زرد و هلیله کابلی ریوند محمود ده دانگی مجموع را کوفته و بیخته با آب حب سازند

مجموع دو خوراک است غذا آش مرگوشت خورده نشود روز یازدهم عود صلیب سنگ

شاه سعود با گلاب سائیده داخل عرق گاوزبان نموده با اضافه تخم ریحان ورق نقره

گل ارمنی میل نمایند غذا چلو و غلیه از گوشت خروس بچه مریض چون معجون گرم بود که خورده

تب عارض لازم شده علاج عناب تخم کاسنی تخم خیار تخم کدو مجموع را کوفته با عرق

گاوزبان شیره کشیده ترنجبین داخل نمانیده باضافه لعاب اسفرزه قرص مبارک گوه و اطبا نیم

ورس مبارک

میل نمایند صفت آن تب دق و محرقه و تبهای حاره و یرقان و امانغ و تشنگی حبشانه گل سرخ و تخم خس

از هریک پنج درم طباشیر مغز تخم خیارین از هریک دو درم و نیم تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم خربزه

سه درم تخم کاسنی چهار درم مغز تخم کدو دو درم رب السوس یک مثقال کافور دانگی و نیم شاخ

معمول دو درم صندل سفید دو درم عود یک درم کوفته و بیخته با گلاب اقراص سازند غذا

ضماد

اش خروس بچه با هیل و زیره روز دوم خاکشیر با یک پیاله عرق بید میل نمایند ضماد چوب

بید را با گلاب ساییده بگذارند که در آفتاب خشک شود بعد از آن با گلاب ضم نموده

بر پیشانی بمالند غذا چلو با روغن گو روز سیم عود صلیب مغز هیل با گلاب میل نمایند

ضماد بچه سکینی سر

غذا چلو با روغن گو ضماد بجهت سکینی سر مریض عنب الثعلب عدس کوکنار برگ خباری

تقویت دماغ

با شیر گو جوشانیده بر صدغین ضماد نمایند بجهت تقویت دماغ مریض تخم کاهو تخم خشخاش

تخم کشنیز با دام مجموع را بوداده کوفته در میان کیسه نموده بر سر گذارند روز چهارم

بخور بجهت سکینی سر

خاکشیر با یک پیاله عرق بید میل نمایند بخور بجهت سکینی سر مریض کاه جو برگ بید گل خطمی از

هرکدام یک مشت مجموع را در دیگ نموده دور او را خمیر گرفته بجوشانند بعد از آن

سر آنرا وا نموده سر را به بخار آن بدارند غذا بدستور مذکور بعد از آن سه روز

ضماد

تخم خیار با عرق بید شیره کشیده بعد از آن میل نمایند ضماد بجهت سرشیره خشخاش

مضمضه

برگ سیم ضلع بر سر بگذارند غذا قیمه شوربا یا بایره نان با چند عدد فوری میل نمایند مضمضه

بجهت

بجهت تب لرد کوکنار و عدس را بجوشانند آب او را مضمضه نمایند و ثفل او را بسر بندند

و آب او را بموضع درد بمالند روز چهارم قدر سه بادام عرق بید میل نمایند غذا طرف چاشت

بدستور مذکور طرف شب چلو با قلیه مرغ روز پنجم قدر سه بادام عرق بید سکنجبین صفت سکنجبین ساده

قند ده استار را سرکه دو استار داخل نموده بقوام آورند غذا بدستور مذکور بعد از رفع

سکنجبین

این آزار رو تبیح بهم رسانیده علاج عاقر قرحا با گلاب شسته با نیم مثقال مصطکی

سه روز میل نمایند غذا شوربا با گوشت که شوید داخل نموده باشند یا طعام کم روغن

میل نمایند روز چهارم عود صلیب با گلاب ساییده با مغز هیل با یک پیاله گلاب میل نمایند

گلقند

غذا بدستور مذکور روز پنجم گلقند با دهان با یک پیاله گلاب میل نمایند صفت گلقند برگ

گل سرخ ده استار در میان تغاری کرده با سی استار قند بمالند بعد از آن در میان

شیشه نموده تا چهل روز در آفتاب گذاشته بعد از آن برداشته استعمال نمایند غذا بدستور

ایضا

مذکور ایضا بجهت ازاره مذکور شخصی که سرفه میکند و سینه و پهلو درد میکند و تب دارد

ظاهرش اینست که ذات الصدر باشد و جلاب خورده که فلوس باشد کار نکرده علاج

عناب سپستان عنب الثعلب تخم کاهو نیم کوب بنفشه گل سرخ جوشانیده صاف

نموده ترنجبین اضافه نموده شکر صاف نموده سوف بهل که مذکور است در ذات الصدر

ایضا

با دام اضافه نموده میل نمایند غذا آش خروس بچه با مغز هیل ایضا بجهت ازاره مذکور خطمی شیرخواره

مسهل

چنانچه خواهند چلو با روغن گاو و بورانی اسفناج مناسب است اما چون روز دویم
مداوا شود اضافه نسخه روز اول پوست هلیله زرد گل بنفشه سناء مکی مغز فلوس
بدستور معمول جوشانیده روغن بادام شیرین داخل نموده میل نمایند غذا آش از
برنج و عدس و روغن گاو اگر چنانچه خواهش داشته باشد دو مغز خیار میل نمایند
روز سیم مسهل است نسخه منضج روز اول را با اضافه تمر هندی زرشک [illegible]
زردالو و تخم خیار بدستور سابق میل نمایند روز چهارم باین نسخه مداومت باید نمود عناب
عنب الثعلب خیاری تخم خیار گل بنفشه گل نیلوفر پوست هلیله زرد پوست هلیله
کابلی هلیله سیاه شاهتره خشک بیخ کاسنی بیخ خطمی گل سرخ زرشک بی دانه
مجموع را با ده پیاله آب جوشانیده تا ثلث بماند صاف نموده در وقت صاف
کردن قدری [illegible] بدهند گل قند ترنجبین شیرخشت مغز فلوس اضافه باز صاف نموده
با اضافه روغن بادام میل نمایند غذا در این روز مسهل اگر خواهند گوشت خروس بچه با برنج
و عدس و اسفناج و کشنیز میل نمایند و غرغره مذکور را دایم در شبهای مسهل عمل می نموده
باشند و چون از روز مسهل گذشت باید شروع در آب کاسنی تازه نمود باین طریق
آب کاسنی گرفته و در ایاس گذاشته شیرخشت ترنجبین اضافه نموده مکرر صاف
نموده در اول صبح میل نمایند غذا اگر چنانچه آزار تخفیف یافته باشد چلو با قلیه غوره و

بچه

بچه و اسفناج و چاشنی تمر یا زرشک و قدری قند داخل نموده میل نمایند و باین دستور
آب کاسنی اگر چنانچه هفت روز میل نمایند بهتر خواهد بود و الا پنج یوم ضرور است
و در ایام مداوا از خیار و کاهو و زردالوی لطیف بقدری میل می توانند نمود و از
ابتداء مداوا از منضج اول تا کاسنی آخر هر شب در محل خواب غرغره بدستور مذکور

مضمضه

نموده و بعد از غرغره مضمضه نمایند باین دوا آب برگ کاسنی آب برگ خرفه
آب برگ چغندر سرکه یک استار آب کاهو آب برگ بید مجموع را در دیگ سنگ
نموده آن قدر بجوشانند تا نصف بماند صاف نموده گل ارمنی مازوی سوخته طباشیر
کات هندی مجموع را کوفته و بیخته اضافه آبهای مذکور نموده بعد از غرغره مذکور
از این دوای مضمضه بقدر دو سه مثقال در دهان ریخته پاهای دندانها و کام و

حب لؤلؤ

زبان تمام را بر جا نهند و تا قدر مقدور در دهان نگاه دارند و بریزند و بعد از نوده عدد
از حب لؤلؤ میل نمایند و اگر چنانچه خواهند عرق کاسنی و بید هر کدام باشد میل نمایند و بعد از آن
داروی قلاع را در پاهای دندانها و لثه و کام و هر جا که زخم و ورمی باشد بمالند و دستور ساختن
این دارو با منظر ثبت است قدری کتان بسیار نازک را بر سر چوب پیچیده و یا در نباله فتیله
پیچیده در داروی مذکور برنند و بقدر نیم مثقال بر دارند و بدهان برده بجاهای مذکور
بمالند در شب اول و دویم بشدت بمالند اما در شبهای دیگر بآهستگی بمالند که چرک و گوشت

جرم [illegible] آن دوا [illegible] یک مثقال ورق طلا یک مثقال [illegible] مجموع [illegible] سوده [illegible] این مجموع [illegible]

نو برویاند از مالش شد کوشتها باز بر طرف میشود و بقدر یک ساعت بجوی
دهان نگاهدارند و بعد از ان دهانرا باز کنند تا آب و فاد بسیاری برود و چون
ازین فارغ شدند بقدر دو سه دانگ از دارو ی سائیده که سنون کویند در بنهای
دندانها پاشند و بخوابند و صبح دهانرا با غرغره مذکور بشویند و بعد و دارا بسیل فرمایند
از اول مداوا تا انتها پانزده روز است اما پرهیز باید که از کوشت کوسفند و روغن زرد و
ادویه حاره مثل فلفل و زعفران و دارچینی و قرنفل و سیر و کندنا و پیاز و نعناع و دشت
و نبات و شکر و قند و مربیات تمام جدون زرشک و سکنجبین حبشی اب و در ایام منضج و
مسهل مطلقا بحمام رجوع ننمایند و کاشنی را البته هفت یوم مسل نمایند که با چهار روز منضج و
مسهل یازده روز میشود اما نه یوم دیگر هر صبح عرق شاهتره یا کاشنی باید هر کدام با شش
یا پانزده مثقال سکنجبین قندی و خاکشیر مثل یک بمهه باشند و اگر چنانچه خواهند در ایام
کاشنی و نه یوم دیگر طعامی از کوشت خروس بچه با روغن کاو و افشره زرشک میل نموده اند
نموده و در ایام کاشنی و نه یوم باقی ضمادی ساخته در سر و کلو و صورت مالند بصندل
سرخ کل ارمنی و شیاف مامیثا و حضض یکی و پارچه سرب این جمله را با آب کشنیز سبز و آب
کاشنی تازه و آب کوکنار سائیده مکرر بمالند خصوصا در شب و چون فارغ شوند از یازده یوم
مداوا این طلا را در سر بینداز ند بعد از حمام و سرتراشی بمع عربی آرد جو افیون کافور و ارمنی

ضماد

طلا

مغز دانه الو

مغز دانه الو بالو بزرقطونا تخم مورد کوکنار خشک مجموع را کوفته و بیخته با سفیده تخم مرغ
شیر دختر ضم نموده در روی پارچه کاغذ سفید انداخته در اهل سر ضماد نمایند تا هر وقت
که خود کنده شود باز سر را بتراشند و باز بدستور سابق بیندازند تا پنج نوبت که تمام
شود این ضماد بسیار مناسب است ایضا بجهة قلوع مریضی که زبر روی او بجهة صورت
و دندانها درد میکند و دهن تر خوشیده فشای از غصه شده و اگر مدت بر برده را
کر خش کنده و اگر بسیار برید شرح ایضا و اگر کرده بر بر و قطع خوارش جاع شود بعد از زم برآن
معجون معوی باید داده شود تا خواهش بهم رسد و ابجهة جوشش و الا فضه فصال کنند بعد از
عناب تخم خیار کوفته با عرق کاوزبان شیره کشیده لعاب اسپغول و شربت با قوذا
داخل نموده تا سه روز میل نماید بعد از سه روز دارو ی قلوع را با آب بر کرده بمحل جوشش مالید
غذا شله ماش چلو روغن کاو ایضا بجهة قلوع بجهة شخصی که دهن او جوشیده آب کشنیز تازه و آب
خارشتری تازه مکرر مضمضه کنند شب محل جراحت را روی سیاه را با آب مالیده بیح دندانها
بمالد که آب بسیاری رفته و در شب بمالند بعد از ان سنون را بپاشند که کوشت خوا
آورد هر روز ده دانه عناب جوشانیده تخم خوفه کوفته شیره کشیده ده مثقال سکنجبین داخل
نموده بخورند میوه خیار و زرد الوی نوری خوب است غذا چلو با روغن کاو و بوراني اسفناج
و بورانی کدو با ماست کو ایضا بجهة قلوع بجهة طفل شیرخواره جوشش دهن بهم رسانیده و نیشتر

و علامت حوره شر

چوشش نموده و شکم نیز میرود و تب عارض شده و پشت دست و رو ماند که ورم بهم رسانید
سبب ضعف جگر است اصل نبض طفل که طبیعی باشد هر چهار جزو مشارالیه بسبب ضعف
جگر است دو جزو اول موجی شده جزو سیم که هاضم است دو حرکه موجی میکند بعد از این
یک حرکه منشاری موجی باعتبار رطوبت و که منشاری میخواهد که هضم غذا کند چون غذا است
رطوبت است نمیتواند هضم کند جزو دافع موجی است دفع رطوبت میکند بنابرین
شکم میرود سبب ضعف جگر چون کیموس را جگر میکشد رطوبت در جگر باعث ضعف
طبع نمیاید بعضی پراکنده باطراف میشود و ورم رو و دست بهم میرسد و بعضی دیگر در
جگر احتراق بهم رسانیده جوشش دهن و تب عارض میشود و از رطوبت احتراقی برود
میریزد و دفع میشود باعتبار آن معده سهو شده و قوت ماسکه ضعیف میشود دوا عناب ده دانه
تخم خیار کوفته با عرق چند شیره کشیده قرص مبارک داخل نموده میل نمایند غذا آش عدس یکم ربع

قرص مبارک

چاشت شب چلو روغن گاو صفة قرص مبارک تب دق و محرقه و تبهای حاره دیرینه را
نافع و تسکین بخشد گل سرخ ترنجبین از هر یک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیارین از هر یک نه درم و تخم
تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاسنی چهار درم مغز تخم کدو دو درم رب
السوس یک مثقال کافور دانگ و نیم شادنج دو درم صندل دو درم عود یکدرم کوفته با
گلاب اقراص سازند بجهة دهن دهن ابا آب عدس و خار شتر در آب گشنیز شویند بعد از آن

[illegible]

سنون قلاع

سنون را باشند صفة سنون خون سیاوشان کت هندی برگ مستار خار شتری
گل ارمنی مروارید سوخته مجموع را سابیده دو شبانه روز در سرکه خیسانیده بعد از آن
خشک نموده صلایه نموده بپاشند و هفت روز دیگر دوای مذکوره را قرص سازند

قرص مروارید

قرص مروارید داده شده غذا دستور مذکور صفة قرص مروارید گل سرخ طباشیر
مروارید ناسفته صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از ده درم
هر یک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم کوفته بلعاب بزر قطونا اقراص
سازند شربت یک مثقال با سکنجبین میل نمایند و اگر سکنجبین داده نشود نقصی ندارد
اگر علامه اکله مزبور قوی باشد شادنج نیز داخل کنند و اگر حرارة نیز زیاد باشد کافور
نیز داخل کنند ایضا بجهة قلاع شخصی که دهن او جوشیده باشد بزر قطونا را با

ذرور

[illegible]

طباشیر کوفته بدهن بپاشند ایضا بجهة قلاع ذرور بجهة قلاع و جوشش کنج لب
مروارید ناسفته دو مثقال توتیای غوره دو مثقال دم الاخوین دو مثقال شادنج
عدسی سه مثقال شنجرف نیم مثقال مجموع را مغسول نموده بعد از خشک شدن در کوزه
آب مذکوره کرده سر کوزه را محکم بسته در زیر آتش نهند بعد از آن از زیر آتش
برآورند گل ارمنی دو مثقال مجموع را با یکدیگر صلایه نموده بپاشند یا آب

توتیای غوره

حل نموده بمالند توتیای غوره که داخل سفوف اکله میکنند است که توتیای سفالی را

کوفته بعد از ان با آب غوره سائیده بعد از ان مغسول نمود بعد از خشک شدن

با آب غوره حب زنند و در داخل سفوف بعد از خشک شدن نمایند ایضا بچه

قلاع بچه شخصی که دهن او جوشیده عناب را شیره کشیده و عود صلیب با کلاب سائیده

داخل نموده بدهند که بخورد و سنگ حجر الیهود را با آب کشنیز یا با آب خرفه سائیده

چند مرتبه بمالند و والده طفل از خوردن گوشت اجتناب نماید ایضا بچه قلاع بچه

شخصی که درد گلو و جوشش دهن دارد و بدون تب شیر گاو و مغز فلوس در روغن بادام غرغره

نماید دوا سکنجبین عرق کاسنی و خاکشیر میل نماید غذا قلیه با گوشت خروس بچه

چاشت شام چلو با روغن گاو ایضا بچه قلاع بچه طفلی که دهن او جوشیده و تب

نیز دارد و شیرخواره بچه طفل دوا قند و مهر را در میان عرق بید و قدری سفوف

طباشیر داخل نموده بمالند که بخورد والده طفل دوا عناب تخم خرفه و تخم کاهو

تخم خیار با عرق کاسنی شیره کشیده قرص و دینار رعانی که مذکور است در ذات الصدر

داخل نموده میل نمایند غذا شوربا با روغن گاو چاشت شام چلو با روغن گاو

بچه قلاع کشنیز خشک عدس از هر یک ده درم طباشیر یکدرم بکوبند و با کشنیز سبز تازه

و بدان مضمضه کنند ایضا بچه قلاع بچه شخصی که دماغ او جوشیده و دهان نیز

و علامت و نشان جذام باشد علاج در روزه عناب جوشانیده صاف

نموده

دهن و مضمضه قلاع

نموده لعاب بزرقطونا داخل نموده اول پنج حب مروارید که مذکور است در

قلاع فروبرده بعد از ان دوا را میل نماید غذا چلو و بورانی اسفناج با روغن گاو

طرف ظهر عرق کاسنی سکنجبین داخل نموده میل نماید عصر فصد قیفال نماید غرغره

و ضماد بچه او آب کاسنی بزرقطونا کوبیده و بچه با گل ارمنی داخل نموده مکرر غرغره

نماید و بدماغ نیز سعوط نماید و گل ارمنی با آب کوکنار سائیده با دوا های

مزبور داخل نموده بر سر طلا کنند روغن نیم کافور نیز داخل ضماد نماید و آب کاهو

نیز داخل نماید منضج عناب کشته زرد آلوی بخارا زرشک غذا آش بهر

روز چهارم عناب عنب الثعلب تخم خیار تخم کاسنی غنچه گل سرخ پوست هلیله زرد

سنا مکی تخم کاسنی زرشک شاهتره فلوس شیرخشت ترنجبین شربت ورد

مکرر شیره گرفته سفوف اضافه نموده میل نماید شربت ورد مکرر مسهل صفرا بود

و بتنهائی هر کسی را نافع بود صفت آن ورق گل سرخ تازه نیم من در نیم من آب بجوشانند

تا هفت من آید و بپالایند و نیم من دیگر برگ گل در آن آب بجوشانند و بپالایند چند

نوبت همچنین میکنند تا یک من آید و صاف کنند و با یک من قند شربت بپزند شربت سه درم

با ده درم سکنجبین و آب یخ یا برف میل نماید روز پنجم عناب غنچه گل سرخ فلوس

تخم خیار سفوف مسهل که مذکور است در ذات الصدر روغن بادام روغن

دستور العمل

غرغره و ضماد

منضج

ششم عناب غنچهٔ گل سرخ تخم کاهو بنفشه بیخ کاسنی سپستان ترنجبین مغز فلوس
شیرخشت سفوف مسهل روغن بادام شیره کرفته مسهل نمایند غذا آب برنج اسفناج با روغن
کاو وچلو با روغن کاو و روز هفتم آب برگ کاسنی ترنجبین مسهل نمایند غذا بدستور مذکور
مغز خیار دو عدد میتوانند خورد **ایضاً بجهة قلاع** بجهة طفلی که دهن او جوشیده لعاب
بزرقطونا را کرفته وطباشیر را در میان او حل نموده بخورد طفل بدهند **فصل سیم در اکله**
شخصی در شانه و پهلو زخم بهم رسانیده قریب بهشت روز میشود و اطراف زخم سیاه
شده نشان خوره و اکله است دوا اکنوچه وکتیرا وکل خطمی کوفته با شیر کاو جوشانیده
مرهم نموده چند روز ببندند و از خوردن کوشت پرهیز نمایند بعد از آن چند روز
مرهم داخلیون ببندند **صفة مرهم داخلیون** مرداسنگ ده درم لب بیده
با بیست درم روغن زیت بجوشانند تا رنگ بگرداند فرو کرفته سرد کرده پس لعاب
حلبه و مرو و بزرقطونا و بزرگ و بیخ خطمی از هر یک بیست درم نیم کرم بر سر آن
ریزند و باتش نرم بجوشانند تا غلیظ شود پس فرو کرفته برهم زنند تا متشی گل
شود و بعد از آن چند روز دیگر مرهم رسل ببندند **صفة مرهم رسل** مقل ازرق
جزوی اشق پنج فی از هر یک جزوی خیارشنبر دو جزو کندر جزوی مرداسنگ چهار جزو
و جزو زنگار با داروها و صمغها سرکه حل کرده بپزند **ایضاً بجهة اکله** شخصی که از پنج

دندان او خون میرود برگ کوشت را کوفته آب او را اکیر نه یکعدد مازو را حشو
کوفته داخل نموده مضمضه نمایند بعد از آن سنون را که مذکور است در قلاع
بپاشند **ایضاً بجهة اکله** بجهة اینکه دهن آتش کند و کوشت دندان رفته باشد
دوا آب کشنیز و آب برگ خرفه با سماق جوشانیده دهن را بان بشویند و بعد
از آن سفوف که مذکور است در قلاع بپاشند عناب لعاب بهیدانه مسهل نمایند
و از ترشی و ماست و کوشت اجتناب نمایند **ایضاً بجهة اکله** بجهة شخصی که از پنج
دندان او خون میرفته باشد و کوشت بن دندان رفته باشد دوا خارشتری را
کوبیده آب او را کرفته با سرکه جوشانیده دهن را بشویند و بعد از آن در وقت
خواب این سنون را بپاشند **صفة آن** بلیله بلیله امله مقشر گل سرخ کلنار اقاقیا شب
یمانی بلوط طباشیر عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته سازند **ایضاً بجهة اکله** اول زخم را
با آب خارشتری یا آب کشنیز یا آب سماق بشویند بعد از آن این سنون را بپاشند
صفة آن خون سیاوشان دو مثقال کت هندی دو مثقال برگ مورد دو مثقال
خارشتری دو مثقال گل ارمنی دو مثقال مروارید سوخته دو مثقال مجموع را سائیده
دو شبانه روز در سرکه خیسانیده بعد از آن خشک نموده صلایه نموده بپاشند بقدر
یکدانک با دو مثقال آب کشنیز میل نمایند **طریق** سوختن مروارید مروارید را در میان

حب شادنج

کوزه آب ندیده کرده سر او را با گل حکمه محکم نموده در شور آتش گذارند سوخته شود بعد
از آن برآورده داخل نمایند پرهیز از لبنیات و حلویات و روغن و گوشت نمایند غذا
اش زردک از میوه انار و سیب و هندوانه و امرود میتوانند خورد و حب
شادنج خوردن در کوفت اکله مناسب است صفت آن سعد کوفی سه مثقال زرنب
سه مثقال شاهتره خشک سه مثقال جوزبوا یک مثقال حب الظلم سه مثقال حب محلب
سه مثقال اقلیمیای طلا سه مثقال مروارید سه مثقال فادزهر ترکی سه مثقال یاقوت
سه مثقال کهربا سه مثقال لبت سه مثقال شادنج نه مثقال عنبر نیم مثقال سود دو مثقال
بدستور معهود با گلاب حب سازند خوراک نیم مثقال ایضا تجربه اکله تجربه کوفت اکله خوردن
چشم و پاشیدن بر زخم اکله هفت شستن نیش کدکان اکله رود و بیرون آمده
باشد و چرک دهد آب انار جوشیده و با آب کشنیز بشویند ایضا تجربه کوفت اکله

مضمضه تجربه تعفن لثه

مضمضه شب یمانی و مازو از هر یک دو درم تخم گل چهار درم مرمکی یک درم بکوبند با
ماء العسل مضمضه نمایند ایضا تجربه اکله تجربه شخصی که گوشت دندان او رفته و تعفن پیدا
ولاله دارد بر باد خوره دوا اولا آب خار شتری و آب کوکنار و آب کشنیز و آب

مضمضه

عدس این مجموع را جوشانیده مضمضه نمایند بعد از آن سنونی که برگ ستاره
که مذکور است در اکله اندکی سرکه داخل نموده دو سه روز بر دهن بمالند بعد از آن

دروقت

دروقت خواب سنونی که مذکور است در اکله به بیخ دندانها بپاشند ایضا
تجربه اکله تجربه شخصی که از بیخ دندان او خون میرفته باشد و گوشت بن دندان
نیز رفته باشد دوا خار شتر را کوفته آب او را گرفته با سرکه جوشانیده دهن را

سنون دیگر

بشویند بعد از آن در وقت خواب این سنون استعمال نمایند صفت آن شیاف
مامیثا طباشیر تخم گل لسان الحمل پوست هلیله زرد گلنار برگ زیتون گزمازج
همه کوفته و بیخته استعمال نمایند ایضا تجربه اکله تجربه شخصی که دهن او جوشیده و گوشت
دندانها رفته باشد علامة اکله باشد دوا عناب خاکشیر آب کشنیز تازه آب
برگ خرفه اندکی داخل نموده میل نماید غذا اش ترباز زرشک بدون گوشت
ایضا تجربه اکله آب کشنیز آب خار شتری طباشیر بریان پاشیده میل نماید ایضا
تجربه اکله خار شتر را صلایه نموده بقدر یک مثقال بر روی آب پاشیده بخورند

ذرور تجربه اکله

و پوست هندوانه را سوزانیده صلایه نموده با خار مذکور بر زخم بپاشند ذرور
استخوان سوخته آدم یا موی سوخته آدم صبر سقوطری برگ عناب یا لوبیه شادنج
عدسی قدری اجزا را صلایه کرده ذرور نمایند بعد از آنکه موضع را با آب چوب چینی شسته

سنون تجربه اکله

باشند سنونی تجربه دندان که گوشت او رفته باشد کات هندی کس کریه سوخته
توتیای هندی بالوته کوفته سنون نموده بپاشند مجرب است شیره عناب و لعاب دانه

سنون بجهة گوشت دندان

وخاکستر بخورند الیضا بجهة دندان که گوشت او رفته باشد و خون آید گلنار و فلفل
کات هندی بجوشانند و صاف نموده بگوشت دندان نهند فصل چهارم در اسهال
کبدی شخصی ملاحظه نبض او شده دو جزو طالب سه حرکت او بعد منشاریت ملاحظه هضم
نموده اگر در خلای معده باشد هر سه حرکت او موجی پیدا شد خبر میدهد از معده که غذا
هضم شده طالب غذا است و اگر با هضم ایستاده باشد و حرکت موجی کند دلالت دارد
منشاری بودن دو جزو اول برجی در هاضم که ملاحظه شده دو حرکت نملی میکند و حرکتی موجی
چون هاضم خبر از معده میدهد نملی بودن او دلالت دارد بر اینکه این شخص صفرائی مزاج
بوده دوای گرمی خورده باعث احتراق صفرا شده و صفرا گرم شده
و از عروق ماساریقا این صفرا بکبد رفته چون کبد قبول این صفرا باعتبار احتراق
ننموده دفع نموده از عروق ماساریقا بمعده و از کبد باعتبار احتراق قدری خون
آورده و معده نیز قبول ننموده دفع کرده ملاحظه دافع نموده هر سه حرکت او زنکابت
دلالت دارد بر اینکه این شخص شکم او میرود و صفرای سبز که کراثی باشد دفع میکند
با قدری خون باعتبار آن دوای حار اسهال کبدی شده و قدری از این صفرا
متوجه گرده شده بول در نهایت رنگینی می آید و بسبب او سر حشفه زخم شده و تپش
نیز در وقت بول درد میکند و حرکت نبض منشاری ضعیف است با تمام مثل حرکت مورچه

[illegible]

است که این سر و آن سر نبض در حرکت کج می نماید دوا اصفت روز صبح و شام
قرص مروارید که مذکور است در قلاع با لعاب بهدانه داده میشود و اگر ضرور
شود تخم خیارین نیز داخل میکنند خاصیت قرص مروارید است که معده و عروق
ماساریقا و جگر را قوت میدهد بعد از آنکه اینها قوت بهم رسانیدند اسهال قطع
میشود غذا اش ماش با دام است و بس و اگر وقت کدو باشد دو سه برگ کدو داخل
کنند الیضا بجهة اسهال کبدی قرص طباشیر مروارید داشته باشد نافع است و اگر
چندان نفع نکند شاه تخم نیز داخل نمایند الیضا بجهة اسهال کبدی بجهة شخصی که شکم او
میرود و خون کار میکند علامت اسهال کبدی باشد دوا برگ خرفه را کوبیده یک
پیاله آب او را گرفته لعاب بزر قطونا دو مثقال روغن بادام دو مثقال بر سر آن
ریخته میل نماید الیضا بجهة اسهال کبدی طرف صبح قرص حصر باب انار داده میشود
طرف شب رب به سفوف لولو با آب انار میل نماید غذا اش بادام میوه هندوانه
میتوانند خورد سفوف حصر مذکور است در ذات الصدر هر گاه خواسته باشد قرص
سازند با آب برگ خرفه یا عرق بید قرص زر الیضا بجهة اسهال کبدی بجهة شخصی که
اسهال کبدی دارد و نبض او موجی شده و نبض اصلی اسهال کبدی درجه اول نبض
نملی درجه دوم نبض منشاری درجه سیم نبض نملی درجه چهارم نبض منشاریت سبب موجی

نبض اسهال کبدی درجه اول نبض نملی درجه دوم نبض منشاری درجه سیم نبض نملی درجه چهارم نبض منشاری هر گاه دوا [illegible]

غذا بجهة اسهال کبدی ...

شدن، نبض انست که مریض حب سلاطین خورده شکم او کار بسیاری کرده در اخر نبض
بحون آمدن شده باز و بسیار و بحش بسیاری در اسهال کبدی زور و بحش نبض پیدا شده
باعث زور و بحش حرارت حب سلاطین شده و موجی شدن نبض از راه تردد
شده دو یا سه روز آب برگ کاسنی تازه داده میشود بعد از آن سه روز دیگر قرص
دینارجان با عرق کاسنی داده میشود و سه روز دیگر شربت زرشک با قرص دینارجان
داده میشود غذا اش با دام باه، التغیر ایضا نبض اسهال کبدی نبض شخصی که اسهال شده
شکم او خون مهت کار میکند دوا آب برگ خرفه با ربسک طباشیر میل نماید روز
دیگر با ربسک با روغن بادام میل نماید طرف عصر طباشیر با عرق بید میل نماید
گل مختوم نیز نافعست اگر گل مختوم نباشد در عوض گل داغستانی بکنند غذا اش خشخاش

در ضلع معا

فصل پنجم در ضلع معا وان مرضیست که شکم مدام میرود و شب پیش از روز میرود غذا
که خورده شود بجنسه می آید و دهن خشک زیادی دارد اگر آب خورده شود تردد
زیاد میشود اگر آب خورده نشود غش عارض میشود نبض این کوفت هر چهار جزء
موجیست در بهمن موجی میگویند اگر جزء اول نبض ساقط شود دلالت دارد که مریض
شش ماه است که صاحب آزار است و اگر جزء دوم ساقط شود یعنی حرکتش بر طرف
شود دلیل بر موت است دوا اشربه و طوس نافع است ایضا در ضلع معا نسخه ضلع

امعا دارد

دارد یعنی اسهال دارد و شبانه روزی یعنی هشت ده میرود در تردد که میکنند بانواع
مختلف است با عتبار انکه طبیعت صاحب است گاهی متوجه کبد شده رطوبت
کبد با ثقل دفع میشود سرخ رنگ است و متوجه مراره شود رطوبتی که از او با ثقل
دفع شود زرد رنگ پیدا شده، علی هذا القیاس اسهال این مریض با عتبار برودت
است دلیل براین آنکه کام و دهن و مجرای حلق خشک است در نهایت خشکی و عطش
بسیاری دارد و این با عتبار آنست که رطوبت را طبیعت با ثقل دفع میکند و رطوبتی
نیست که متوجه دهن و حلق شود که رفع خشکی نماید لهذا مدام آب طلب است دلیل
براینکه اسهال از برودت است نبض این مریض هر چهار جزء موجیست در پهلوی
این چهار جزء از سمت اسفل چهار جزء دیگر بهم رسیده که غیر طبیعی است این چهار جزء
نملی است و این چهار جزء نملی را اطبا انجماد البرودت مینامند این چهار جزء نملی
دلالت میکند بر برودت و این مخصوص سفل است و اگر مریضی حصبه داشته باشد
نبض این مریض هر چهار جزء نشاریست و در پهلوی این نبض طبیعی چهار جزء غیر طبیعی
از سمت اعلای نبض بهم میرسد و این هر چهار جزء نملی است و این چهار جزء را
اطبا انجماد الحرارت میگویند و این مخصوص اعلای بدن است علاج میرود را
بقدر یک مثقال شش حصه نموده روز اول یکی آنکه طرف صبح و یکی آنکه طرف ظهر

ویکدانک طرف عصر داده شده روز دیگر یکدانک و نیم طرف صبح و یکدانک و
نیم طرف شب داده شده روز دیگر طرف صبح دو دانک و نیم داده شده روز دیگر
طرف صبح سه دانک داده شده روز دیگر طرف صبح چهار دانک داده شده روز
دیگر طرف صبح پنج دانک داده شده روز دیگر طرف صبح یک مثقال داده شده
رفع اسهال شده مریض بحمام رفته درین ایام غذا آش کبوتر با ادویه حاره بعد از آن
طعام داده شده با رب به **ایضا در ضلع امعا** ضعیفه که طفل او مارس ضایع
شده و دواهای حار با او داده اند رطوبتی که جگر از معده اخذ میکند احتراق بهم رسانیده
و بسبب آن ضعف در جگر بهم رسیده و بسبب ضعف جگر ضعف ریه عارض
شده و علامت ضعف جگر ضلع امعا است یعنی شکم روز پیش از شب میرود و
بسیار متعفن است جهتش این است که جگر جذب رطوبه باعث ضعف نمیتواند نمود و
این است که رطوبه تعفن بهم رسانیده و روز پیش از شب میرود و اگر ریه ضعف بهم رسانیده
و بسبب او جگر ضعف بهم رساند شب پیش از روز میرود علامت ضعف ریه
حرف نا تمام است که میکشد علاج تقویت جگر و ریه باید نمود ضلع امعا باعتبار ضعیفی
بدن توانائی شغبه ندارد دوا شربت لعاب به دانه اندک شده اند حب اولا حب
حب صدر — صدر را فرو برده بعد از آن دوا را بخورند **صفت آن** بهدانه یک مثقال صمغ عربی یک

مثقال

مثقال کثیرا یک مثقال کتیرا یک مثقال شادنج مغسول یک مثقال ثعلب یک مثقال
میعه سایله یک مثقال رب السوس دانکی با گلاب حب سازند خوراک یکدانک **غذا** آش
ماش با رب به شام چلو با رب به بعد از آن قرص سرطان لولویا و شادنجی با شربت
کشوث بزرش مناسب است تا تقویت جگر و ریه شود و شربت کشوث بزرش که بجهت ضعف
ریه داده میشود در وقتی که حدقه چشم زرد و رنگ زرد و نیز میشد داده میشود الا شربت
کشوث شیرین داده میشود در شربت کشوث بجای قند شیرخشت را بقوام آورند
هر چند سریع الاثر و انفع است ترنجبین بدل شیرخشت است در خوردن مطبوعات اما
در طبخ بدل نمی تواند بود باعتبار آنکه ترنجبین را طبخ داده شربت مذکور را بجز موجب
ورم جگر میشود وقتی که کشوث داده شود هر روز باید ملاحظه نبض نمود که بر کار حرارت
کشوث زیادتی نماید قدر کشوث را کم باید نمود و اگر حرارت زیاده شود عکس آن که
حصه دواهای خنک با آب برگ کاسنی با شربت داده شود شربت کشوث بزرش بجهت
ضعف ریه و بجهت نفخ جانب راست که کنده شده باشد و را بعد زون زیر پرده جگر با
است **صفت آن** پوست بیخ کاسنی پنج مثقال پوست بیخ رازیانه پنج مثقال رازیانه پنج مثقال
افسنتین رومی دو مثقال تخم کاسنی سه مثقال و دیگر کشوث سه مثقال گل کشوث سه مثقال
تخم کشوث پنج مثقال تخم خیار چهار مثقال تخم خیار بالنگ چهار مثقال تخم خربزه گرگ

چهار مثقال پوست بیخ کبر ده مثقال در سیصد مثقال آب باران و چهل مثقال سرکه
کهنه خیسانیده و جوشانیده صاف نموده قند سفید یکصد و هشتاد مثقال اضافه نموده
بقوام آورند دوا دو روزه که با شربت و قرص خورده میشود تخم خیار دانه کوفته با گلاب
شیره کشیده عود صلیب با گلاب سائیده داخل نموده با اضافه لعاب بهدانه بزر
قرص اول و دوم چهار عدد میل نمایند غذا چلو با رب به یا آش با رب به یا چلو تخم
نیم رو میوه شفتالو خیار سیب در میان بیدمشک ریزه نموده بعد از ساعتی بیخ از بهشت
که با بیخ و عرق بیدمشک و قند پخته شود و با بادام پسته شیر چند عدد میتوانند خورد
طلائی که بر سینه و اطراف باید طلا نمود صندل سفید با آب گشنیز و گلاب سائیده بکتان آلوده
بیندازند و محل خواب حب الصدر با آب گرم میل نمایند ایضا در ضلع امعا بجهت شخصی که
ضلع امعا دارد یعنی اسهال است و هر روز نیز نوبه میکند و تبرید بسیاری نموده باعث
اسهال شده سرد و بیطوس طرف صبح و شام خورده شود نافع است فصل ششم در

تشنج

تشنج طفلی یک سال و نیم دارد شکم او سرد و بلغم و خون دارد احکام نبض نبض طبیعی طفل هر چهار
جزو مشارکت با اعتبار آنکه هر لحظه طالب غذا است حال که پیچش بهم رسانیده و نبض
شده بدون تب طالب اول دو حرکت موجی میکند یک حرکت مشاری دلالت میکند دو موجی
رسیده و جزو مشاری طبیعی است طالب دوم و هاضم و دافع مشارکت و العاب ... لعاب

به دانه

بهدانه لعاب بزرقطونا ابهار با عرق گاوزبان جوشانیده صاف نموده قرص
زرلق داخل نموده میل نمایند طرف شب شیاف زحیر عمل نمایند شیاف اگر زور
و پیچش را برطرف میکند غذا او الده طفل شده باشد با روغن گاو میل نمایند طالب اول
مذکور شده هرگاه با وجود طالب اول طالب دوم دو حرکه موجی کند در حرکه سیم مشاری
باشد دلالت بر تب روز میکند و اگر سه حرکه موجی کند در حرکه چهارم مشاری باشد دلالت
بر تب شب میکند صفة قرص زرلق تخم خرفه یک مثقال تخم کشنیز یک مثقال گل سرخ یک

قرص زرلق

مثقال اسفرزه یک مثقال صمغ عربی یک مثقال تخم کدو یک مثقال خشخاش سفید یک
مثقال طباشیر یک مثقال گل ارمنی یک مثقال کوفته و بیخته با آب برگ خرفه یا گلاب
قرص سازند قرص مذکور بجهت سده که در امعا بهم رسیده باشد و حار باشد از
قبیل زرداب و روزی دو سه دست تردد نماید و جلاب دادن خوب نیست
زیرا که موجب اسهال میشود و این قرص مذکور سده را برطرف میکند صفة شیاف

شیاف زحیر

زحیر بجهت شخصی که شکم او کار کند و سده دارد و علامت آن وقت بیرون روش زور
و پیچ دارد و کند رزراوند طویل زعفران صمغ عربی کتیرا المجموع مساوی بقدری تریاک
با شیاف سازند ایضا بجهت پیچ شخصی که شکم او سیر و زور و پیچ دارد و بجهت امتحان
بهدانه و سپوس در میان آب ریشه بر هم زنند تا لعاب نماید بعد از آن لعاب

او را اگر قی شود بار مشک بر سر آن پاشیده دو و سه دانه مغز فلوس را فرو برده دوا ها را

بلا فاصله بخورند ملاحظه نمایند که در دست چندم می آید اگر در دست سیم و چهارم آمده

باشد هنوز سه دست روز دیگر لعاب سپوش لعاب به دانه بادیان کوفته شیره

کشیده و روغن بادام داخل نموده میل نمایند ایضا مجرب طفلی که شکم او کار میکند

زور و پیچ دارد به دانه را در میان عرق بید لعاب گرفته قرص طباشیر در میان آن حل نموده

میل نمایند طرف شب قرص طباشیر در میان آب گرم حل نموده روغن بادام بالای

او ریخته میل نمایند و الده طفل شله ماش با روغن گاو بخورند ایضا مجرب بجهة امتحان

پیچ یا بی پیچ دانه فلوس را بروغن بادام چرب نموده بدهن انداخته از بالای آن

اندک آب بخورند تا فرو رود و بعد از ربع ساعت این دوا را میل نمایند بارهنگ تخم ریحان

روغن بادام هر گاه دانهای فلوس دست اول و دوم آمده باشد باید که بدهند دوا

مغز میل عود صلیب تخم حماض تخم کشنیز مجموع را بوداده و با عرق گاوزبان شیره

کشیده با اضافه سفوف عود لولیه با رب به میل نمایند غذا اش خشخاش ایضا مجرب

بجهة طفلی که شکم او میرود و زور و پیچ دارد لعاب بزرقطونا با قرص

طباشیر میل نمایند ایضا بجهة شخصی که شکم او میرود و زور و پیچ دارد دوا لعاب خطمی لعاب

به دانه لعاب اسپغول روغن بادام میل نمایند طرف شب وقت خواب روغن بادام

درمیان آب گرم ریخته میل نمایند غذا اش شله ماش با روغن گاو یا چلو با روغن گاو ایضا

بجهة طفلی که شکم او زور و دور و درد شده باشد دوا اسبغول تخم کتان عناب تخم خیار کوفته

شیره کشیده و لعاب به دانه لعاب سپستان بارهنگ کف ال نموده با روغن بادام

بدهند فصل هفتم در ضعف معده شخصی ضعف معده دارد علامتش ترش شدن غذا در معده

درد پهلو و چیزی از معده تصور میکنی که بالای آید و سوزش معده و بر هم زدن دل

و تهوع هر چند خواهد غثیان کند نمیتواند احکام نبض نبض دست راست طالب

اول ایستاده است یعنی دو حرکه طالب دوم میکند بعد از آن یک حرکه منشاری

طالب اول میکند این حالت دلالت میکند بر اینکه غذائی وارد معده شده نظر طالب

دوم که میکنی موجیت بایست که منشاری باشد چون موجیت دلالت میکند

بر اینکه رطوبت غلیظی بمعده ریخته جزو سیم که هاضم است او نیز موجیت و اگر غذائی

بوده بایست که منشاری باشد و هضم غذا کند دو حرکه موجی میکند بعد از آن دو حرکه

یک حرکه منشاری میکند این نیز دلالت بر رطوبت غلیظ در معده میکند که هر که منشاری

میخواهد هضم آن نماید نمیتواند جزو چهارم که دافع است ایستاده است یعنی سه حرکه

هضم میکند بعد از سه حرکه دافع یک حرکه منشاری میکند این دلالت بر رطوبت میکند که دفع

او نمیتواند کرد از حال خود باز مانده دست چپ جزو اول که طالب غذا است با

ضعف معده ۷

مشاری باشد موجب دلالت بر رطوبت غلیظ میکند که در معده مانده جزو طالب دوم
حرکه اول از مشاریست حرکه دوم او بنا که این بخی دلالت دارد بر تنوع جزو سیم که ناضم
است موجب دلالت بر رطوبت میکند این رطوبت بعروق رسیده درد پهلوها در دیگر کرده
جزو چهارم که واقع است سدود است یعنی جزو اول و دوم و سیم اینها که حرکه کردند
آن یک حرکه در جواب میگویند انهم موجی واحیل دانه عناب را جوشانیده صاف
نموده قرص سپارجان داخل نموده میل نمایند طرف شب سفوف سهل یک پیاله
آب گرم وقت خواب میل نمایند و از ترشی و ماست پرهیز نمایند غذا شوربا گوشت
اما گوشت خورده نشود بعد از ان معجون حیات بخش که مذکور است در ذات الصدر طرف
صبح با یک پیاله گلاب میل نمایند طرف شب وقت خواب دوا الکرکم کبیر داده
میشود بدل روغن بلسان روغن بنفشه بادام نموده میشود تا پانزده روز و طعام میتوانند
درین ایام خوردا اما گوشت خورده نشود بعد از دو سه روز از خوردن معجون که گذشت
طرف چاشت پارچه نان با مربای زرشک هندی میتوانند خورد ایضا نبض شخصی که
ضعف معده دارد و غذا در معده او ترش میشود و در شکم نفخ بهم میرسد دوا دوازده
روزه بادیان قند کوفته میل نمایند و از ترشی و ماست پرهیز نمایند ایضا نبض ضعف معده
شخصی همیشه درد دل ارد غذا این از غصه شده که معده ضعف بهم رسانیده ملاحظه

نبض

نبض شده جزو اول طالب اول و لایک حرکه موجی میکند بعد از ان یک حرکه مشاری
بعد از ان یک حرکه موجی این دو موجی دلالت دارد بر انکه اعراض نموده رطوبت قلیل معده
ریخته یک حرکه مشاری میخواهد دفع آن کند نمیتواند این رطوبت انقدر کمیت ندارد که
تنقیه باید نمود اگر طالب اول دو حرکه موجی میکرد بعد از ان یک حرکه مشاری دلالت
میکرد بر انکه رطوبت کمیتی دارد محتاج است به تنقیه و اگر سه حرکه موجی میکرد آن نیز
بطریق اولی محتاج بود به تنقیه علاج تمر هندی با گلاب جوشانیده و عود صلیب
با گلاب سائیده داخل نموده یک روز میل نمایند بعد از ان دوازده روز معجون
دیگر یک مثقال طرف صبح با یک پیاله گلاب میل نمایند و طرف شب وقت خواب
معجون حیات بخش که مذکور است در ذات الصدر یک مثقال بدون گلاب میل نمایند
صفت معجون دیگر که اعضای رئیسه را قوه دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد و معده را
قوی گرداند و اشتها آورد و رنگ را نیکو گرداند و طعام را هضم کند دارچینی سنبل الطیب
پوست بیرون پسته جوز بوا مغاث خولنجان بهمن سرخ و سفید شقاقل دواله پوست
بادرنجبویه گاو زبان از هر یک سه درم مثقل زرنب زنجبیل قرنفل اسارون سادج هندی
کبابه چینی پوست ترنج درونج عقربی زرنباد صندل سفید حب القلقل انیسون نعناع
حشیش سیاه هلیله سیاه بوزیدان زعفران ماه فرفیون کهربا مروارید ناسفته صلایه

کرده مرجان از هر یک دو درم سعد کوفی ورق گل سرخ از هر یک چهار درم ماهی زهره

حبة الثعلب تودری زرد و سرخ از هر یک پنج درم مشک ختائی نیم مثقال عنبر اشهب

یک مثقال ورق طلا سی عدد ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مصفی ثمن معجون زر

ثمن از آن ثمن از این خوراکی دو مثقال ایضا بجهة ضعف معده بجهة طفلیکه از شیر [illegible]

اندر شکم او کار میکند و همین آب خالص میرود علاج عود صلیب با گلاب ساییده با عرق

گاوزبان داده که بخورد ظرف عصر معجون حیات بخش که مذکور است در ذات الصدر

بدهند که بخورد غذا چلو و تخم نیم بند که سماق کوفته بر روی تخم پاشیده بدهند که بخورد

میوه مطلقا ندهند ایضا بجهة ضعف معده ضعیفه که طفل شیر میدهد ضعف معده بهم رسانیده

غذا در معده ترش و نفخ عارض میشود علاج مقل ازرق دار چینی اکبر پوست بیرون پسته

سماق اینها را خوب کوبیده ده مثقال قند صلایه نموده داخل کنند ظرف صبح و

طرف شب میل نماید بعد از آن یک پیاله گلاب بخورند از ترشی و ماست و حامض

و هندوانه احتناب نماید ایضا بجهة ضعف معده بجهة طفلیکه دیرسال است شکم او میرود

و غذا یکه میخورد هضم ناشده می آید و زور ندارد علاج عود صلیب نرم ماده را

گرفته پارچه کتانی را تر نموده انهارا در پیچیده در زیر خاکستر گرم گذارند تا برشته شود بعد از آن

برآورده با گلاب ساییده بقدر یکدانگ مثقال داخل پیاله قهوه خوری گلاب ریخته

بقدر

بقدر نیم مثقال با رنگ را در میان کف دست مالیده بر آن پاشیده صبح و شام

بدهند که بخورد و ناف آن طفل را با تریاک ساییده و زعفران ساییده ناف

او را پر کنند غذا اشله ماش روغن دنبه ایضا بجهة ضعف معده بجهة ضعیفه که شکم او اکثر

اوقات درد میکند ملاحظه نبض شده هر چهار جزء موجبت دلالة دارد بر رطوبة

و ضعف معده علاج گلقند بجهة تحلیل رطوبة بادیان بجهة رفع نفخ مصطکی بجهة تقویة

معده دو روز میل نماید بعد از آن وقت خواب حب عود مناسب است میوه زرد آلوی

نوری خربزه شخته میتوانند خورد غذا قیمه شوربا و چلو و روغن گاو ایضا بجهة ضعف معده

طفلی که ضعف معده دارد هر چه میخورد بر میگرداند و شکم نیز کار میکند و نبض او هر دو

طالب و ناضم حرکه اول ایشان متفاوت است که طبیعی نبض است و دو حرکه بر سه موجبت

که دلالة دارد بر رطوبة معده علاج عناب سه دانه بادیان کوبیده با گلاب شیره کشیده

قرص دینار رجان کوبیده داخل نموده و عود صلیب با گلاب ساییده اضافه نموده

میل نماید غذا اشله ماش با روغن دنبه ایضا بجهة ضعف معده طفلی چهار ساله شکم او میرود

مثل آب بدون زور و پیچ اکثر اوقات غایطا و سفید رنگ و برنج گاهی درست می آید

و آب بسیاری میخورد علامت ضعف معده است علاج دو من آب را باید جوشانید

که یک من آید آبی که خواسته باشند گلاب داخل آب نموده بدهند که بخورد ظرف صبح یا دو

شیره کشیده نبات داخل نموده جوشانیده بدهند که بخورد نان بخیه او باید مصطکی
بادیان خار و خسک آب شبت را گرفته با آب شبت آرد را خمیر نموده و این دواها
داخل نان بپزند بدهند که بخورد غذا آش برگ نارنگی بپزند و کشک را برشته نموده سابیده
داخل نموده تا سه روز بدین دستور بدهند که بخورد ایضاً بجهة ضعف معده بچه شیرخوره که شکم
او هر روز چند دست معده کار کند بدون زور و پیچ طرف صبح جوارش خوزی دو مثقال
با یک پیاله گلاب میل نماید تا رفع آزار شود غذا اشله ماش با روغن گاو زرشک و
سماق نیز میتوانند خورد ایضاً بجهة ضعف معده طفلی که از شیر باز داشته اند شکم او کار
میکند و اکثر اوقات غذائی که خورده شود بر میگرداند ملاحظه نبض شده اصل نبض
طبیعی طفل بر چهار جزء منشاریست و حالا دو جزء طالب موجیت دلالت دارد بر
رطوبت بسیار که در معده جمع شده و جزء ناضم منشاریست میخواهد رطوبت را دفع
کند نمیتواند سبب ضعف معده است علاج عود صلیب را الگتان ترپیچیده
در زیر آتش کند شده بعد از آن بر آورده با گلاب سابیده با عرق گاوزبان
میل نماید غذا اشله ماش و شله عدس و چلو مناسب است بعد از دو روز مغز
هیل تخم خیار با گلاب شیره کشیده سفوف عود بر سر آن پاشیده میل نماید و در
آب بسیاری بخورد بعد از آن شکم روزی چند و شبی چند دست میرود و بعضی اوقات میزد

و بعضی

و بعضی اوقات سبز و بول که میکند مثل گل در ته قاروره میماند و بول چنین دلالت
دارد که غذا در معده باعتبار ضعف معده طبخ نیافته آمده از آنجا مثانه آمده
در آنجا نیز طبخ نیافته از مجاری بول باین نحو بر آمده دلالت دارد بر سوء الهضم علاج
ده روزه قرص ورد که مروارید داشته باشد یا شاه دوخ با شربت بزوری بادام
میشود غذا اید سیستور مذکور ایضاً بجهة ضعف معده شخصی آنچه میخورد بر میگرداند خواه دوا
و خواه غذا علاج معجون دیگر میل نموده بعد از آن عود صلیب را با گلاب سابیده داخل
یک پیاله گلاب نموده میل نماید غذا آش کبوتر طرف شب وقت خواب
عود میل نموده عود صلیب با گلاب سابیده آش بچگان داخل یک پیاله گلاب
نموده میل نماید ایضاً بجهة ضعف معده طفلی را از شیر بر داشته اند آب بسیاری
میخورد و ضعیف شده ملاحظه نبض شده هر چهار جزء موجیت دلالت دارد بر ضعف
معده علاج عود صلیب را در لته کتان ترپیچیده در زیر خاکستر گرم گذارند بعد از آن
با گلاب سابیده بقدر یک دانگ داخل عرق بید نموده بدهند که بخورد ترشی و نبات
نخورد ایضاً بجهة ضعف معده شخصی که غذا در معده او ترش میشود و نفخ میکند و بعضی
اوقات غذا را بر میگرداند و شکم نیز روزی دو سه دست کار میکند بدون زور
و پیچ سبب ضعف معده و حرکت علاج عود صلیب را با لته کتان ترپیچیده در زیر

خاکستر گرم گذارند بعد از آن با گلاب سابیده مغز هیل خشخاش سفید بو داده کوفته

با عرق گاوزبان شیره کشیده میل نمایند حب عود لولوئیه با رب به اول حب را خورده

بعد از آن رب به را غذا چلو قلیه با گوشت ایضاً بجهة ضعف معده بجهة شخصی که شکم او

روزی چند دست میرود و با ثقل هضم دارد بدون خون و زور و پیچ علامت ضعف

معده است علاج معجون حیات بخش که مذکور است در ذات الصدر طرف صبح میل نمود

بعد از آن یک پیاله گلاب بخورند غذا چلو و قلیه مرغ و بعد از غذا چهار ساعت معجون

حیات بخش میل نماید بدون گلاب ایضاً بجهة ضعف معده طفلی چهار ساله اسهال بسیار

و نان بسیاری میخورد این دلالت دارد بر ضعف معده علاج دوازده روز نوشدارو

دارو هر روز یک مثقال میل نماید نوشدارو اعضای رئیسه را قوت دهد و خفقان

و تفرح را نافع بود و لون را نیکو گرداند و فرح آورد و بوی دهن و عرق را ببرد و بدن

خوش کند و اشتهای طعام آورد قبل از طعام و بعد از طعام توان خورد صفت آن گل

سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل و مصطکی و اسارون و سنبل الطیب از هر یک

سه درم قاقله صغار و کبار زرنب بسباسه جوزبوا قرفه زعفران از هر یک دو درم آمله

مقشر یک رطل قند و عسل منصف صد و هشتاد مثقال آمله را در شیر خیسانند یک شبانه

روز پس بشویند و در سه رطل آب بجوشانند تا مهرا شود و از پشت غربال بیرون کنند

وباقند

نوشدارو

وباقند و عسل صاف بقوام آورند و ادویه را کوفته و بیخته با آن بسرشند ایضاً بجهة

ضعف معده طفلی شیرخواره شکم او میرود و بدون زور و پیچ در نهایت ضعیفی است

ملاحظه نبض شده و الده او ضعف معده دارد بسبب او ضعف معده در طفل هم

رسیده علاج بجهة طفل عود صلیب را با گلاب سابیده با قرص دینار جان کرده گورا

در ذات الصدر نوشته که بخورد و الده طفل تخم خیار مغز هیل کوبیده با گلاب شیره

کشیده قرص دینار جان داخل نموده میل نماید طرف شب معجون حیات بخش میل نماید

غذا چلو قلیه اما گوشت خورده نشود ایضاً بجهة ضعف معده طفلی ده ساله ضعف

معده دارد علاج اگر با دیان کوفته با گلاب شیره کشیده قند اضافه نموده میل

نماید با یک فنجان گلاب تا پنج روز ایضاً بجهة ضعف معده طرف صبح عود صلیب

با گلاب سابیده داخل یک پیاله عرق گاوزبان نموده با مغز هیل کوفته داخل نموده

میل نماید طرف شب معجون حیات بخش میل نموده بعد از آن یک پیاله گلاب بخورند

بعد از غذا یک ساعت معجون خورده شود ایضاً بجهة شخصی که ضعف معده دارد غذا

در معده او ترش میشود و اکثر اوقات غذا را بر میگرداند علاج بعد از شب معجون

جاوارشی طرف صبح با یک پیاله گلاب میل نماید وقت خواب معجون حیات بخش با

گلاب چند روز میل نماید ایضاً بجهة ترش شدن غذا در معده زنجبیل اگر قند

مغز سنبل کوفته سفوف نموده طرف صبح و شام میل نمایند و از بالای غذا قهوه
دارچینی خوردن نیز نافع است ایضاً جهة شخصی که غذا در معده او ترش روزی
نیز چند دست شکم کار میکند علاج معجون جالینوس یک مثقال طرف صبح و یک مثقال
طرف شام میل نمایند ایضاً جهة تقویت معده عود صلیب را با گلاب سائیده با یک پیاله
عرق بید مشک و بنجنگشت میل نمایند طرف شب یک آلو را با گلاب شسته قدری تخم
کشنیز نوداده کوفته بر و پاشیده میل نمایند ایضاً جهة ضعف معده جهة شخصی که تنقیه شکم
او نمیرسد و نفخ می آید تا سر ناف روزی نیز شکم دو سه دست کار میکند بدون
زور و پیچ بادیان با قند سفوف نموده خورده با یک پیاله عرق بوی مادران بعد از آن شکم
کار کرده خون و بلغم کار کرده دوا احضار نموده این علامت ضعف معده است علاج
مغز سنبل کوفته با یک پیاله گلاب وقت خواب میل نمایند بعد از آن هفت روز هر روز
یک مثقال از معجون جوارش کمون میل نمایند و نان نخورند ایضاً جهة شخصی که شکم او کار میکند
بی شکنجه چند دست روزی چند دست بدون زور و پیچ علامت ضعف معده است
علاج عود صلیب در لته کتان تری پیچیده در زیر آتش گذارند بعد از آن
برآورده با گلاب سائیده با یک پیاله گلاب میل نمایند غذا اشله ماش با روغن گاو
ایضاً جهة ضعف معده جهة شخصی که شکم او سیر روده زور و خون و بلغم دارد و تب نیز دارد

دلالة

دلالة میکند بر ضعف معده اولا عود صلیب را با گلاب سائیده بر تمام بدن او بمالند
بعد از آن طرف صبح جوارش عود ترش میل نموده یک پیاله گلاب بعد از آن بخورند
طرف شب جوارش خوزی با یک دانگ مصطکی کوبیده بر آن پاشیده میل نمایند
غذا اشله ماش و طعام با گوشت کبوتر ماش و زیره بدین دستور عمل نمایند جوارش عود ترش

جوارش عود ترش

سده را برطرف میکند و معده را قوه میدهد و تقویت جگر میکند صفة آن عود هندی ده
مثقال سنبل الطیب قاقله کبار زعفران پوست ترنج قرنفل بادرنجبویه مصطکی از هر یک
دو مثقال رب سیب ترش علی التجاه مثقال گلاب پنجاه مثقال آب لیموی شصت مثقال قند سفید
صد مثقال نبات پنجاه مثقال جوارش خوزی طعام را هضم دهد و اسهال باز دارد و

جوارش خوزی

سپرز را بگدازد و کسی که اگر بیم استسقا باشد نافع بود و ادرار بول صفة آن قط فرد سنبل
حب بلسان سلیخه از هر یک ده درم جوز بوا پنج عدد قاقله کبار و قرنفل افتیمون اکلیل
الملک شیطرج ... از هر یک چهار درم بسباسه درونج عقرب از هر یک سه درم ریوند
چینی زراوند مدحرج اشنه از هر یک پنج درم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی با روغن زیت
بریان کرده از هر یک هشت درم هلیله ده عدد حب الآس ... همه ادویه و دو وزن
ادویه نبات در گلاب بگدازند و بقوام آورند و داروها را کوفته و بیخته بان سرشته
و بعد از دو ماه استعمال نمایند ایضاً جهة طفلی که شکم او میرود و غذا هضم ناشده آید و قی نیز

کند سبب ضعف معده باشد علاج دو دانگ مغز هیل را جوشانیده با بارهنگ میل نماید ایضا
بجهت زن حامله که شکم او میرود بدون زور و پیچ و تب نوبه و آنچه میخورد غثیان میکند علاج عود صلیب را
در میان لته کتان ترپیچیده در زیر آتش کند و بعد از آن برآورده با گلاب سائیده در میان
یک پیاله عرق بیدمشک ریخته و تخم بالنگو داخل نموده با قرص نیاز جان میل نماید غذا آش
لیمو که اندک روغن داشته باشد باقند ایضا بجهت ضعف معده بجهت ضعف معده دارد شش
روز است شکم چند دست کار میکند و بلغم دارد و خون بعضی اوقات میچکد چکیدن چون
از بواسیر است درد و دست و پا اندک ورم دارد سبب ضعف معده است علاج هر دو
بادیان از هر کدام دو مثقال مغز دانه هیل نیم مثقال کوبیده با گلاب شیره کشیده اول
معجون جاودی زریه خورده بعد از آن دوا را بخورند طرف شب معجون جاودی زری میل
نموده بعد از آن یک پیاله گلاب بخورند غذا قیمه شوربا طرف چاشت شام چلو
با ادویه حاره ایضا بجهت ضعف معده که غذا نخورد شخصی و بر کرد اند علاج مغز هیل کوبیده
با رب به میل نماید و تفاح خشک کوبیده شیره کشیده و بقدر یک پیاله قهوه میل نماید غذا
با گوشت کبوتر زعفران دار صبح میل نماید ایضا بجهت ضعف معده صندل سفید و پوست نارنج
با گلاب سائیده بمالند ایضا بجهت طفلی که شکم او میرود بدون خون و زور و پیچ و رنگ او
سفید است از خوردن خیار و انگور و غیره بهم رسیده علامت سردی معده است نوش دارو

انوشا

اندکی نبات شیر کوفته برو پاشیده میل نماید بعد از آن دو سه روز جوارش عود ترش
بدهند ایضا بجهت ضعف معده سیاه دانه و کبابه کوبیده با عسل میل نماید ایضا بجهت بعض
و تر شدن غذا آمله پرورده با مصطکی و کاکنج و معجون جالینوسی جوارش بزره
و زنجبیل پرورده خوب است ایضا بجهت غثیان غذا آب انار شیرین و اندکی نعناع
خشک کوبیده برو پاشیده میل نماید فصل هشتم در رفع سده شخصی که پنج هشتاد
سال دارد روز نان و انگور بسیاری خورده بعد از سه ساعت نفخ شدیدی عارض
شده بعد از آن آنچه خورده قی نموده نفخ قدری تخفیف یافته و اگر بر میگردد امید
میشد روز ملاحظه نبض او شده هر چهار جزو موجب دلالت دارد بر سده علاج گلقند
بادیان کوفته برو پاشیده میل نماید و بعد از آن روغن بادام شیرین با یک پیاله آب
گرم میل نماید غذا قیمه شوربا اما گوشت خورده نشود ایضا بجهت رفع سده بجهت ضعیفه که
چند روز است که نفخ دل او را گرفته درد میکند و این نفخ تا پهلو تیر می آید بدون تب ملاحظه
نبض او شده هر چهار جزو موجب دلالت دارد بر رطوبت و قدری سده علاج سه روز هر روز
هفت مثقال گلقند با نیم مثقال بادیان کوفته بر آن پاشیده میل نماید غذا طرف
چاشت قیمه شوربا طرف شب چلو با روغن گاو اما گوشت خورده نشود در روز چهارم نان
خورده با قدری خربزه بعد از ظهر لرزه کرده تب نمود و بعد از دو ساعت عرق کرده سبب

رفع سده

با عبار کلفت هیجان خلط بوده خربزه خورده فشار شده روز پنجم بجهت تسکین خلط عناب
جوشانیده صاف نموده نیم مثقال ادیان را شیر کشیده داخل نموده بقدر یک مثقال
خاکشیر اضافه نموده میل نمایند غذا ابشور مذکور روز ششم ملاحظه نبض شده هر جا
جزو دو حرکت غشاری میکند و یک حرکت موجی و این یک حرکتهای موجی دلالت دارد بر رطوبت
و قدری سده دوا نسخ عناب عنب الثعلب خیارزین بیخ رازیانه جوشانیده صاف
نموده باضافه قرص نیارجان میل نمایند غذا ابشور مذکور روز هفتم ملاحظه نبض شده
هر دو طالب جزو اول ایشان غشاریست جزو دوم ایشان موجی جزو سیم ایشان میانه غشاری
و موجیست دلالت دارد موجها بر رطوبت و اعناب جوشانیده صاف نموده روغن بادام
داخل نموده حب سهل اولا حب را فرو برده بعد از آن دوا را میل نمایند غذا قیمه شوربا
دارچینی میل طرف چاشت طرف شام چلو با روغن نمره روز هشتم خاکشیر عود صلیب با گلاب
سائیده در میان یک پیاله گلاب بجهه میل نمایند غذا ابشور مذکور روز نهم با [illegible]
خورد ایضا بجهه رفع سده شخصی ملاحظه نبض او شده چون صفرا لازم بود چون اندکی ثقل
در معده بود حب دینارجان بجهه رفع ثقل صبح میل نمایند ده دانه عناب را جوشانیده
صاف نموده بعد از آن بخورند چاشت امرکی چلو با روغن کو بخورند بحضر صفر [illegible] حب نیارجان
گل سرخ سه مثقال گل بنفشه سه مثقال سنبل الطیب دو مثقال اصل السوس دو مثقال انیسون

یک مثقال

یک مثقال نارمشک دو مثقال طباشیر دو مثقال سقمونیای مشوی یک مثقال با عرق
بید حب بزرگ خوراکی نیم مثقال ایضا بجهه رفع سده طفلی ده ساله ثقل معده دارد
بسبب او تب عارض شده و شکم نیز درد میکند و اطلاق میشود علاج عناب جوشانیده
صاف نموده لعاب بهدانه روغن بادام داخل نموده میل نمایند ریوند را با گلاب
سائیده بر روی شکم بمالند نان کلاغ را با شیر گو جوشانیده ببندند غذا آش بادام
ایضا بجهه ضعیفه که غصه خورده درد دل و درد شانه و درد کمر و طرف شب سرفه بسیاری
میکند ملاحظه نبض شده اینها با عبار زیادتی رطوبت عارض شده علاج گل قند را با
کوبیده بر و پاشیده سه روز میل نمایند شب حب صدر محل خواب بخورند حب صدر
بهدانه یک مثقال صمغ عربی یک مثقال نشاسته یک مثقال کتیرا یک مثقال شادنج مغسول
یک مثقال [illegible] یک مثقال سپید ساج یک مثقال رب السوس انکی با گلاب حب بزند
خوراکی یکدانه ایضا بجهه رفع سده طفل چهار ساله ملاحظه نبض او شده گفته شده که
این طفل هشت روز است که تب دارد و صاحب آزار شده سبب آزار جوز خورده و از بابای
جوز مانند کرم خورده دلیل بر اینکه هشت روز است که صاحب آزار شده طالب اول
سدود است طالب دوم درجه اول موجیست دو درجه دیگر غشاریست درجه اول که
موجیست دلالت میکند بر اینکه طالب اول که سدود است نشان سده است دو درجه غشاری

طالب دوم دلالت میکند هضم که روز بحران بوده کذشته طبیعت خواسته که دفع سده کند مریض عرق نماید از دفع عاجز شده باعتبار استحکام سده و بحران چون ممکن نیست و اگر بحران شده اگر کرده بود بایست طالب اول هر سه درجه او مختاری باشد طالب دوم سده باشد دلیل برآنکه مریض چیز خورده سبب سده شده هاضم هر سه درجه او مختار نیست اين هر سه درجه که مختار نیست دلالت میکند برآنکه مریض چیز گرمی و خشک خورده آن میباید که چیز باشد دلیل برآنکه از بالای خوردن گرمی خورده که سبب استحکام سده شده باعتبار آنکه درجهای مختاری هاضم قریب به تبی است این دلالت دارد برآنکه حرارتی از خلیج عارض شده و از وی برطرف شده آن میباید که نان گرم با حمام باشد علاج عناب تخم خیار تخم خطمی جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده مکرر صاف نموده سفوف مسهل روغن بادام داخل نموده میل نمایند

ضماد بجهة رفع سده

ضماد خبازی را با شیر گو با قدری گلاب جوشانیده دو لاصبر را سائیده بر روی شکم مالیده بعد از آن ضماد را بچینند از بعد غذا آش بادام روز دوم عناب تخم خیار تخم خطمی جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده مکرر صاف نموده قرص دینارجان داخل نموده میل نمایند ضماد بدستور مذکور غذا آش بادام و قدری نبات را نیز شیاف نمایند طرف شب حب دینارجان محل خواب میل نمایند بعد از آن یک فنجان آب گرم بخورند ایضا بجهة تشخیص کتب و از آنها دیگر ندارد اما نبض فمرو

است هرگاه هر چهار جزء نبض موجی باشد یعنی عریض باشد و حرکت موجی بعرض میباشد دلالت میکند بر رطوبت زیاد که در معده جمع شده باشد هرگاه جزء دوم با موجی بودن تمددی داشته باشد یعنی مثل زه کمان کشیدگی داشته باشد دلالت میکند برآنکه صفرا نیز با او ضم شده و هرگاه با موجی بودن چهار جزء شوق نیز داشته باشد دلالت میکند برآنکه خون نیز زیادتی دارد و غلبه میرون زیادتی خون روز اول عناب سپستان عنب الثعلب خبازی زوفا بنج کاسنی شاه تره انجیر زرد و اصل السوس مجموع را جوشانیده صاف نموده ترنجبین داخل نموده مکرر صاف نموده میل نمایند روز دوم گل سرخ گل بنفشه سنا آلوی بخارا داخل نمایند غذا چلو با آب قلیه و میل میل نمایند روز سیم عناب عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه پوست هلیله زرد سنا و کل شاه تره تمر هندی آلوی بخارا کشمش زردآلو مجموع را جوشانیده صاف نموده ترنجبین داخل نموده مکرر صاف نموده با ضماد سفوف مسهل میل نمایند غذا نخود آبی با هیل و اسفناج روز چهارم عناب عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه بنج کاسنی سنا و کل شاه تره مجموع را جوشانیده صاف نموده ترنجبین داخل نموده مکرر صاف نموده میل نمایند غذا آبه بدستور مذکور روز پنجم عناب عنب الثعلب گل سرخ گل بنفشه بنج کاسنی سنا و کل شاه تره مجموع را جوشانیده صاف نموده

طالب دوم دلالت میکند هضم که روز بحران بوده که نشئه طبیعت خواسته که دفع سده کند

مریض عرق نماید از دفع عاجز شده باعث استحکام سده و بحران خروج مخاطیست و اگر

بحران سده را کرده بود بایست طالب اول هر سه درجه او غشاری باشد طالب دوم سده و

باشد دلیل برآنکه مریض چیز خورده سبب سده شده هاضم هر سه درجه او غشاریست

اتی هر سه درجه که غشاریست دلالت میکند برآنکه مریض چیز گرمی و خشک خورده آن می باید گرم

باشد دلیل برآنکه از بالای جو نان گرمی خورده که سبب تحکم سده شده باعتبار آنکه

درجهای غشاری هاضم قریب به نبض استاین دلالت دارد برآنکه حرارتی از خلیج هاضم

شده و رود برطرف شده آن می باید که نان گرم با حمام باشد علاج عناب تخم خیار
۷ دانه

تخم خطمی جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده مکرر صاف نموده سفوف سهل

روغن بادام داخل نموده میل نمایند ضماد خبازی را با شیر گو با قدری گلاب جوشانیده

اولا صبر را سائیده بر روی نگم مالیده بعد از آن ضماد را ببندد از بند غذا آش بادام روز

دوم عناب تخم خیار تخم خطمی جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده مکرر صاف
۷ دانه

نموده قرص دینار جان داخل نموده میل نمایند ضماد بطور مذکور غذا آش بادام و

قدری نبات را نیز شیاف نمایند طرف شب حب دینار جان محل خواب میل نمایند

بعد از آن یک فنجان آب گرم بخورند ایضا بجهت شکم گشت و ازاله دیگر نداردامانشوفرو

ضماد بجهت ربع

است هرگاه هر چهار جزء نبض موجی باشد یعنی عریض باشد و حرکت موجی بعرض

میباشد دلالت میکند بر رطوبت زیاد که در معده جمع شده باشد هرگاه جزء دوم

با موجی بودن تمددی داشته باشد یعنی مثل زه کمان کشیدگی داشته باشد دلالت

میکند برآنکه صفرا نیز با او ضم شده و هرگاه با موجی بودن چهار جزء شوق

نیز داشته باشد دلالت میکند برآنکه خون نیز زیادتی دارد و شعیه مرون زیادتی خون

روز اول عناب سپستان عنب الثعلب خبازی زوفا بیخ کاسنی شاهتره
ده دانه ده دانه

انجیر زرد اصل السوس مجموع را جوشانیده صاف نموده ترنجبین داخل نموده مکرر
۵ دانه ۱۷

صاف ... داخل نمایند

غذا ... بیخ گل

بنفشه ... زرد آلو

مجموع را ... با ضماد سفوف

مسهل ... الثعلب گل سرخ

گل بنفشه ... ترنجبین داخل

نموده ... عنب الثعلب

گل سرخ ... صاف نموده

عنب الثعلب گل خطمی خبازی گل نیلوفر

گل بنفشه شیر خشت مغز کاسنی تخم خیار

شکر سرخ آب آماله نمایند

فلوس ترنجبین داخل نموده مکرر صاف نموده با ضماد سفوف مسهل و روغن بادام میل نمایند
روز ششم و هفتم آب کاسنی ترنجبین میل نمایند ایضا بچه طفلی که دوازده ساله بود
شیر برنج خورده با عمل سبب بیت شده و بدن تیز خارش بهم رسانیده جوشهای
سرخ بروز نموده و غذائی که میخورد بر میگرداند ملاحظه نبض او شده طالب اول
مسدود است دلالت بر فساد غذا دارد و هضم نشدن غذا طالب دوم حرکت اولی
خشاریت و سکون نداشت و شد حرکت میکند خشاری بودن دلالت دارد بر صفرا
که خشاشت شده و تا صفرا حرکت کند تب عارض میشود و خشا جوشش نیز صفرا شده
و دلالت دارد که چیز حلوی خورده و حار بوده و دو جزء موجی دلالت دارد بر رطوبت که بلغم بعده
ریخته و سبب غثیان شده و جزء و هضم ایستاده است و جزء ها ضم شاهد است بر
جزء اول که ایستاده است که سده دارد علاج تخم کاهو تخم خیار تخم کشنیز با عرق
بید و گلاب شیره کشیده قرص دینار [illegible] داخل نموده میل نمایند غذا اشله (?)
ماش با روغن گو ایضا بچه طفلی شیر خواره که ثقل دارد علاج عناب تخم خیار
بادیان ترنجبین فلوس روغن بادام ایضا شخصی شبانه روزی شکم او چند دست کار میکند
میکند و زور دارد و اندک چیز را دفع میشود علاج عناب عنب الثعلب تخم خطمی [illegible]
جوشانیده صاف نموده با اضافه لعاب دانه روغن بادام تخم بارتنگ میل نمایند طرف شب

دفع خواب

وقت خواب شیاف زنجیر که در نسخه مذکور است بردارند غذا آش بادام ایضا
بچه شخصی که سده بهم رسانیده و قرلو (?) یکبار آب میرود و قدری شکم کار کرده ملوم دارد
و نفخ در شکم دارد طرف شب اندکی سرما شده اندک حرارت عارض میشود بار دو
بر طرف میشود و پهلوی تر اندک درد میکند علاج عناب عنب الثعلب خیار زه و فا
رازیانه رازیانه نیم کوب نسخه مجموع را جوشانیده صاف نموده باضافه روغن بادام
قرص مبارک که مذکور است در ذات الصدر میل نمایند غذا آش برنج با روغن گوشت
شب وقت خواب روغن بادام بر روی آب گرم ریخته میل نمایند طرف شب حلوا بازو (?)
گور و زرد و ارد کور و غذا [illegible] با اضافه گل سرخ روز پنجم عناب عنب الثعلب گل سرخ
گل بنفشه تر هند نیم کوفته سنا گل نیلوفر شاهتره مجموع را جوشانیده صاف نموده
ترنجبین اضافه نموده با اضافه سفوف مسهل که مذکور است در ذات الصدر میل نمایند
غذا اچمه شوربا گوشت خورده نشود روز چهارم تخم خیار رازیانه نرم کوفته با گلاب
شیره کشیده با اضافه عود صلیب سائیده و قرص مبارک میل نمایند غذا چلو با آب
قلیه و میل و زیره میل نمایند ایضا بچه طفلی شیر خواره که طرف شب اندکی سرما خورده
و حرارت بهم میرساند بعد از آن عرق میکند جزء اول نبض موجیت دلالت بر سرما
میکند جزء دوم خشاریت دلالت میکند بر اینکه صفرا با رطوبت جمع شده و خشا سرما ست.

شده و نیز دلالت دارد بر سده و دو جزو دیگر موجی است و اگر هر چهار جزو موجی بوده باشد

بر اصل نبض طویل می نمود که صحت بدن دارد به اعتبار اینکه هر جزو نبض طویل موجی میباشد

علاج عناب تخم خیار تخم کدو کوفته با عرق بید شیره کشیده ترنجبین داخل نموده

مکرر صاف نموده با اضافه لعاب اسپغول و قرص دینارجان که مذکور است در ذات

الصدر داخل نموده میل نمایند طرف شب قدومه با اندک نبات و عرق بید میل نمایند

غذا آش با دام باشد ماش با روغن گاو طرف شب چلو با روغن گاو روز دوم دوای

مذکور در عوض قرص غوف مسهل که مذکور است در ذات الصدر روغن بادام داخل

نموده میل نمایند طرف شب آب انار با گلاب میل نمایند روز سیوم با مسهل شد عناب

جوشانیده صاف نموده لعاب به دانه تخم بارتنگ ترنجبین داخل کرده میل نمایند

ایضا نبض قولون جزو اول نبض و جزو آخر انفتاح دارد و وسط او جوکه تمدد دارد

دلالت بر سده کند و این نبض را نگاه گویند ایضا شخصی که شب غذا خورده و غذا هضم

نشده ثقل بهم رسانیده هر چهار جزو نبض تمدد دارد و یکی شده شده مانند زه کمان

و میان جزو جوکه بطی دارد دلالت دارد بر سده دوا معجون حیات بخش که مذکور است

در ذات الصدر بخورد تا صحت ایضا شخصی که تب او بر طرف شده و هر چهار جزو نبض او

سخت بوده که دلالت بر صحت بدن می نمود روز انگور و شب بادنجان خورده غذا فاسد شده شکم

کار

کار کرده نبض او موجی شده و دلالت بر فساد غذا میکند نبض موجی است که چهار جزو او

بطی میکند اول اندک قوت دارد بعد از آن قوت دوم کمتر از آن دو جزو دیگر که کلان است

دوا گلقند و قند کوبیده میل نمایند بعد از آن معجون حیات زنده که مذکور است در ضعف

معده بخورند میوه امرود بخورند طرف چاشت شوربا گوشت طرف شب چلو ایضا نبض

شخصی نخود بریان خورده فاسد شده دلالت دارد بر این جزو دوم نبض که تمدد دارد با

و دلالت میکند که نخود بطی الهضم است که فاسد شده و اگر نان خورده شود که در بدن فاسد

شود هر دو جزو اول نبض تمدد بهم میرساند ایضا شخصی ایلاوس دارد یعنی قولنج که قولون نبض

گویند نبض اصلا این کوفت بایست که مشاری باشد به اعتبار اینکه سده دارد و جو بیش

باز شده و نفخ شدید دارد که دلالت بر رطوبت زیاد میکند چون رطوبت احتراق بهم رساند

صفرا با او ضم شده بایست که مشاری باشد به اعتبار مرض روح و قلب ضعیف شده

نبض موجی شده ایضا شخصی که ادرار دارد و دوا خورده از بالای دوا نان خورده جو که نبض

جو او اول نبض نفخی است دلالت میکند بر اینکه بغیر از دوا چیزی خورده نظر بست چپ

نموده جزو دوم و سیم و چهارم نفخیست چون نان با دوا کیلوس نمیشود دلالت میکند

بر اینکه نان خورده که سده کرده ایضا شخصی بر نبض از بالای دوا آش آمد خورده نبض

چهار اجزای نبض دست راست نفاست یعنی نفخی و اندک درشتی دارد و ظاهر میشود

که نان نباشد و جزء اول دست چپ نفخی است دلالت میکند که با نان پنیر بود و جزء

دوم نبض دست چپ نفخی و زحی دارد و دلالت بر دهنیه میکند پس ظاهر میشود که اشتها ارد

نبض — خورده و دو جزء دیگر سکنات است ایضا شخصی پیر است و بورانی خورده و نبض تمام حرکات

او مساوی عریض گویا که باد دارد و سردی غالب شده دوا معجون فلاسفه میل نماید معجون

معجون فلاسفه — فلاسفه از ماده الحیوة گویند ها معده را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و نسیان

و سلس البول و درد پشت و درد کرده و او جاع مفاصل را نافع بود و منی زیاده کند

و باه برانگیزد و دندان را سخت کند و دل را قوت دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو

گرداند بوی دهن خوش کند و پیران را موافق بود صفت آن زنجبیل فلفل دار فلفل دارچینی

چینی آمله مقشر بلیله شطرج هندی نزد او دند مدحرج خصیه الثعلب مغز چلغوزه بابونه

شیرازی بیخ آن نالجیر تازه از هر یک ده درم مویز منقی سی درم عسل مصفی سه وزن

نبض — ادویه با بونه را سحق درم ضمامه نماید بطریق متعارف معجون سازند ایضا شخصی پیش بوده

سبب حلوا خورده بسیار خورده سده نموده دلیل بر این آنکه جزء دوم نبض دست

راست شهوق دارد ظاهر میشود که چیز حلو خورده ممکن است که خرما باشد نظر با جزای

نبض دست چپ نموده اجزای او نفخیت و انقباض دارد یعنی سده دو جگر دارد و

بر چهار جزو نبض شهوق دارد دلالت میکند که این غذا است که طبع یافته کیموس از ما نیافته

بگرفته — بطبع نیافته فاسد شده باعث سحج گردیده حلوا خورده و پنج روز است ایضا

شخصی — پنج روز است که تب او لازم شده دلیل بر این جزو دوم دست راست صلب

نبض — و برامدگی دارد و دلالت بر استحکام مرض و سده میکند دو جزء دیگر موجیت و هر چهار

نبض — جزو دست چپ نمله است و این نیز دلیل بر استحکام مرض است ایضا شخصی که غذای

بسیار خورده جزو که تو ام نبض قوی دلالت بر قوت روح حیوانی دارد و عریض و نفخی و

اجزای دیگر مختلف و منقبض و دلالت بر سده دارد و یکدست تردد کامل نموده جزو دوم

نبض — نبض انفتاح دارد اجزای دیگر نبض نبی و ضعیف و بطی ایضا شخصی چیز بسیار خورده

امتلا شده نبض او عریض و نفخی و شکم چند دست کار کرده دوا اسهال شده

نبض — سوف نموده نصف روز و نصف شب بخورند ایضا شخصی که هر روز سرما میخورد

بعد از ظهر و بعد از یک ساعت تب میکند و بعد از دو ساعت عرق میکند مدام

در عرق و ساعت بساعت سرما میخورد سبب زیادتی رطوبت است و اندک صفرا

با او ضم شده و پا نیز درد میکند نبض او جزو اول نبض نملی کم دلالت بر سرما خوردن دارد

و رطوبت زیاد جزو دوم موجیت که دلالت بر سده باعث سده خاکشیر جوشانیده شده

خورده و جزو دوم نبض دلالت دارد بر چیز حاری که خورده احتراق دارد و آن خاکشیر

نبض — جوشانیده است و جزو دیگر سکنیت ایضا شخصی که ضعف جگر داشته بعد از معالجه

بر دهاشیده میل نمایند بعد از آن یک پیاله آب گرم بخورند یک دست اجابت بکند
سده برطرف میشود ایضا طفلی که یک سال و نیم دارد و طرف شب اندک حمرا بخورد تب

نبض

میکند نبض اصل طفل بر چهار جزء غشاریست که دلالت بر صحت بدن میکند الحال
که صاحب آثار شده جزء اول موجیت دلالت دارد بر اینکه سرما بخورد و تب میکند
جزء دوم نبض غشاریست دلالت بر سده دارد و صفرا جزء سیم و چهارم موجب بخور بودن
اول نبض دلالت بر رطوبت و غشاری بودن دوم دلالت بر صفرا دارد که با رطوبت جمع
شده ایضا شخصی که حفظ نبض او شده و طالع اول اسد و دوست دلالت دارد بر فساد غذا

سده دا

در طوبه و طالع دوم جزو که اول موجیت دلالت دارد بر رطوبه و جزو دوم غشاری سیماب است
و هموار است دلالت دارد بر نفع این شخص که پلاس خورده یا آلو بالو خورده باشد و جزو سیم
غشاریست دلالت دارد بر طلب غذا با هضم و جزو اول و اسد و دوست باعتبار آنکه قوه
ندارد که هضم غذا کند و جزو دوم او غشاری بسیار ضعیف و این دلالت دارد بر نفع و جزو
سیم غشاری قوی است دلالت دارد که شروع نموده بر هضم علاج اول صبح حب تحلیل
میکنند و این را دوا است رطوبت را پس نشاید بعد از آن یک پیاله عرق بوما در آن
بایع بعد از یکساعت بخورند و نیم ترش میکنند عرق تقویه معده میکند بعد از آن یک حب متوکل
کوبیده با نبات جوشانیده بخورند طرف چاشت پاره نان بادام بار با کنگر یا شربت قند گز

ضعف جگر برطرف شده مریض حلیم خورده سده کرده دست چپ هر چهار درجه
او سکیت دلالت دارد بر قوه دل و بحال بودن جگر میکند دست راست درجه اول نبض
موجیت درجه دوم نکاست درجه سیم موجیت درجه چهارم نکاست دلالت دارد

حب عشا

بر سده و حب عشا داده میشود وقت خواب با یک پیاله آب گرم صفت آن
ده عدد
ترنجبین خشک شیده از پوست و بیرون بادام چرب بلیه سکده درم و نیم پوست بلیله کابلی

نبض

غاریقون از هر یکی نیم درم صبر چهار دانگ با کلات حب سازند خوراک دو دانگ ایضا
شخصی که اندک سرما بخورد دو سه روز تب میکرده بعد از آن سرما و تب اشتداد یافته و هم زیاد شده
و صداع نیز عارض شده درجه اول نبض دلالت میکند که شش روز است و این نیست
درجه دوم موجیت در ضمن او غشاریست که دلالت بر سده دارد و جزء سیم موجیت
جزو چهارم نکاست دلالت بر صداع دارد و که رطوبه جگر حرارت بهم رسانیده صداع

نبض

عارض شده ایضا شخصی که روز نان و انگور خورده و بر بالای او حلوای آرد خورده
غذا فاسد شده و سده نموده باعتبار آنکه انگور سریع الهضم و حلوا بطی الهضم است
و یک روز امساک نموده سده برطرف نشده نبض او دو جزو اول غشاریست باعتبار
حلویه و جزو سیم و چهارم دست راست نکاست یعنی جزو که بسیار بطی دارد گویا که جزو گر
ندارد و دلالت بر سده دارد و دوا کلفشه که مذکور است در ذات الصدر با و بیان گوید
۱۱۰ نیم آثار

او پخته

وطرف شب قاورمه چلوا فشره عرق نعنا با شربت باشد میوه خورده نشود ایضا بجهة
شخصی که افراط در غذا نموده باشد معده سنگین شده وطبع قبض است و باعث
رطوبت زیاده شده و نفخ شده بهم رسانیده دوا معجون خبث الحدید نافع است بسیاری
بول را که از سردی بود بازدارد صفة آن خبث الحدید مدبر چهار درم قشور کندر که یک
شبانه روز در سرکه خیسانیده خشک کرده باشند کوفته زنجبیل پنج درم طباشیر چهار درم کشنیز خشک
سه درم شوکران دو درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی صبح سه درم و شام سه درم
باب سه اگر باشد والا فلافل میل نمایند نافع است ایضا بجهة شخصی که غذای بسیار خورده ثقل
بهم رسانیده و شکم قبض شد باعث رطوبت زیاده شده و نفخ در شکم بهم رسیده و درد
میکند حرکت جزء اول باعتبار اینکه امرک مفرح دارچینی خورده مشاری شده یعنی شهوت دارد
دلالت میکند که امرک نفخ کم شده سه جزء دیگر موجب بعضی و که بقبض تمام نشده باز حرکت میکند
بسرعت و شهوق ندارد دوا مفرح دارچینی که مذکور است در ذات الصدر طرف صبح دو مثقال
طرف شب بعد از غذا بدو ساعت نافع است و قرص که طبع اجابت نماید نفخ برطرف میشود و معجون
خبث الحدید بعد از غذا بدو ساعت نیز نافع است والیضا مقل ازرق چکیده نیم مثقال
در وقت خواب فرو برند و صبح بادیان با گلاب شیره کشیده میل نمایند که نافع است فصل
نهم در جرب شخصی بدن او خارش میکند اما چیزی بروز نکرده این سبب صفرا است باعتبار

معجون خبث الحدید

جرب ۹

پوستی که دارد و خارش بهم رسیده مرشیر یا قدری دنبه در حمام ببدن بمالند دو سه روز سکنجبین
با عرق شاه تره بخورند ایضا بجهة طفل چهار ساله که جرب دارد و بسبب جرب تب عارض شده
علاج جرب صفرا و سودا است این کوفت مخصوص جگر و ضعف اوست منشاء این کوفت
در وقت که غذا خورده باشد هر دو طالب [illegible] که نشاری میکند بعد از ان یک حرکت موجی
جزء هاضم یک حرکت نشاری میکند بعد از ان یک حرکت موجی میکند دوا عناب تخم خیار
تخم خرفه با عرق بید شیره کشیده قرص مبارک که مذکور است در ذات الصدر داخل نموده میل نماید
طرف صبح طرف شب قرص مبارک با عرق بید غذا چلو قلیه و معالجه این کوفت چند روز آب
کاسنی و آب شاه تره و هلیله [illegible] داده میشود بعد از ان عرق شاه تره و سکنجبین [illegible]
ایضا شخصی که دملزده باشد عناب تخم خیار تخم خرفه و لعاب سپستان قرص [illegible] غذا
بوره انار اسفناج خرفه چلو روغن کدو [illegible] میوه [illegible] دانه مغز خیار اما گوشت
باید خورده نشود با آب گوشت بوره انار [illegible] مضایقه نیست ایضا بجهة شخصی که بدن او خارش
بسیار میکند باعتبار زیادتی صفرا است و اگر معالجه نشود ممکن است که جرب شود دوا عناب
جوشانیده صاف نموده بقدر یک پیاله لعاب بزرقطونا داخل نموده قرص و نبات [illegible]
کوفته بر رو پاشیده میل نمایند تا سه روز بعد از ان مسهل داده که تنقیه ان خلط نماید غذا
با روغن کدو بوره انار اسفناج ایضا بجهة شخصی که بدن او خارش بسیار کرده جوششهای

باشد جمع آن کوچه بهم برسد این جرب حکّت دوا تخم خرفه با عرق شاه تره شیره کشیده با سکنجبین

میل نماید و گوشت نخورد غذا ایضا شخصی که بدن او خارش میکند و چرها سرخ بر روی می آید

دوا عناب دانه بر آورده کوبیده با عرق بید شیره کشیده لعاب بهدانه داخل نموده

دو سه روز بخورند و فصد نماید خوردن گوشت مضر است امرود و انار و میوه خیار و سنده

خوبست ایضا شخصی جرب تر دارد یعنی پشت دست و بند دست تا بالا همه جوشش

نموده از قبیل زخم شده دوا عناب لعاب بهدانه عناب را کوبیده با عرق بید شیره کشیده

لعاب در او ریخته میل نماید غذا چلو روغن گاو و بورانی اسفناج با ماست گوشت مضر است ضماد پیر شیر

خام که از گاو باشد اندکی گل ارمنی [illegible] داخل نموده بمالند گل ارمنی بهتر است با شاه تره

حکه را کوفته با عرق شاه تره ضم نموده بمالند ایضا شخصی تنقیح و درد دل دارد اکثر اوقات

بدون تب و جوششها در بدن ظاهر شده با خارش تنقیح دلالت بر ضعف معده و جوشش دلالت

بر صفرا دارد دوا عناب [illegible] را زیاده عناب را جوشانیده [illegible] بادیان کوبیده

در آب او کرفته قرص [illegible] جان کوبیده داخل نموده [illegible] نموده بعد از آن

دوا [illegible] غذا [illegible] شوربا طرف چاشت شب [illegible] چلو بدون گوشت [illegible] گوشت نخورد

روز دیگر در عوض قرص سفوف [illegible] ایضا [illegible] عناب عرق شاه تره

سکنجبین غذا برنج و عدس و کشنیز روز دوم [illegible] سکنجبین [illegible] بر بالا [illegible]

میل نماید بجهة زخم مرهم کوچه باید انداخت صفت آن [illegible] دانه [illegible]

کو جوشانیده استعمال [illegible] غذا [illegible] روز چهارم دوا [illegible] ایضا بجهة

شخصی که بدن او بسیار خارش کند مدتی [illegible] و [illegible] ظاهر شود عناب

تخم کاهو تخم خیار تخم خرفه مجموع را کوفته و نیم [illegible] عرق کاسنی شیره کشیده لعاب بهدانه

[illegible] باضافه سکنجبین میل [illegible] غذا [illegible] زرشک و [illegible] بدون گوشت که گوشت مضر است روز دیگر

برگ کاهو ترنجبین غذا چلو روغن گاو میوه انار شیرین و خیار [illegible] است ایضا شخصی مرض

درد دل دارد و تب و [illegible] تب [illegible] میشود [illegible] خارش باعث صفرا و درد دل

باعتبار رطوبت در معده و این مرض [illegible] آش [illegible] سبزی یا جوش [illegible] خورده بحمام رفته

یا بعد از حمام خورده که افواه عروق واشده تب و خارش بهم رسیده احوال [illegible]

مسدود است یعنی [illegible] دوم [illegible] اول [illegible] دلالت میکند بر اینکه

رطوبت در معده است جزو دوم [illegible] دلالت دارد بر رطوبت

[illegible] دلالت دارد بر تب و شدت تب [illegible] ضعیف میکند [illegible]

عناب تخم خیارین تخم کدو ترنجبین با عرق گاوزبان شیره کشیده حب [illegible] با قرص

مبارک مجموع را با هم حب نموده [illegible] پانزده عدد فصل در ضعف ریه و معده [illegible]

شخصی ضعف ریه و معده دارد [illegible] ورم نموده [illegible] سه دست [illegible]

ضعف ریه

سیر و دو دانه در روزه عود صلیب با گلاب سابیده تخم حماض تخم کشنیز تخم مورد مجموع را
بوداده کوفته میل نمایند غذا از آن شربت گوشت شیرین قرص سیارک شاه نیخ دلال کوفته
بران پاشیده میل نمایند غذا آش کوبه طرف صبح چلو با اسپل و زیره و دارچینی طرف شب
روز سیم عود صلیب عود قماری با گلاب سابیده در اصل شربت گوشت ضعف قرص سیارک
کوفته بران پاشیده میل نمایند غذا آش کوبه طرف صبح طرف شب چلو کوکو با یک تخم مرغ یا دو
سفیده با شبت و اسفناج کوکو نموده میل نمایند طرف شب وقت خواب سفوف الطین دو دانگ

سفوف الطین

در میان گلاب بخته میل نمایند سفوف الطین که انرا سفوف الف نیز گویند اسهال برازی
و دموی را نافع باشد صفة آن بزرقطونا تخم ریحان تخم مرو [illegible] تخم حماض بریان کرده
صمغ عربی گل ارمنی طین شیر مساوی کوفته و بخته تغیر از تخم اول [illegible] سرشته
[illegible] روغن گل یا بادام چرب کرده با گلاب [illegible] فرو برند غذا از [illegible] روز شربت
گوشت معجون دیگر طرف شب بدون گلاب معجون حیات بخش طرف صبح با گلاب میل نمایند
تا دوازده روز ایضا طفلی یازده ساله تب لازم دارد و طرف شب [illegible] سرما خورده
تب میکند بسبب ضعف ریه و جگر است دوا چهار روزه تخم کاسنی تخم خیار [illegible] خرفه
کوفته با عرق کاسنی شیره کشیده باضافه حب [illegible] میل نمایند غذا آش [illegible] روغن کدو روز
پنجم باضافه دواها مذکور ترنجبین تخم کدو غذا بدستور مذکور روز ششم شربت گوشت

دلو[illegible]

داده شده با دواها که مذکور میشود تخم خیار تخم خرفه [illegible] با عرق کاسنی
شیره کشیده باضافه قرص سیارک و شربت میل نمایند غذا چلو با آب قلیه [illegible]
روز دوم گشوث دواهای مذکور با شربت غذا بدستور مذکور روز سیم دواهای مذکور
با شربت غذا بدستور مذکور تخم کرفس را کوفته با گلاب سابیده بر مهرهای پشت بمالند
صندل سفید را با گلاب سابیده به بندهای دست و پا بمالند روز چهارم دواهای مذکور
با شربت غذا بدستور مذکور روز پنجم و ششم دواهای مذکور با شربت غذا بدستور مذکور
ایضا ضعیفه مریض ضعف ریه دارد و بسبب ضعف جگر عارض شده علامت ضعف ریه تب [illegible]
خفیف و سرفه و بلغم [illegible] که دفع شود و شوریت و عدم خواهش غذا و بول اولائی دارد
مثل بول الابل ملاحظه نبض شده طالب اول و دوم [illegible] مشاریت دلالت دارد
بر احتراق رطوبت در جگر و بسبب عدم قبول رطوبت ریه نیز بضعف بهم رسیده [illegible] دیگر هردو
طالب [illegible] دلالت دارد بر رطوبت علاج دو روزه عناب سپستان عنب الثعلب
خیاری تخم خطمی جوشانیده صاف نموده باضافه لعاب [illegible] پاشیده
میل نمایند غذا آش [illegible] با روغن کوچک شام چلو با روغن [illegible]
شیرین روغن [illegible] روز سیم تخم کاسنی ترنجبین اضافه دواهای مذکور داده
غذا بدستور مذکور روز چهارم عناب عنب الثعلب گل بنفشه تخم کاسنی گل نیلوفر [illegible]

صاف نموده ترنجبین داخل نموده سفوف مسهل بر سر او پاشیده میل نمایند غذا امچه بخود
اما گوشت خورده نشود روز پنجم عناب تخم خیار دراز بادیانه کوفته با عرق بید مشک شیره کشیده با تخم
لعاب بهزره سنگ شاه مصود قرص دینار جان میل نمایند شب محل خواب عود صلیب
سنگ شاه مصود با گلاب میل نمایند غذا چلو قلیه با آب زرشک روز ششم دوای روز پنجم
مع غذا روز هفتم عناب بادیان جوشانیده صاف نموده حب مسهل چهار فرو برده بعد از آن
دواها بخورند غذا بدستور مذکور روز هشتم عود صلیب سنگ شاه مصود مغز پسته کوفته بروغن
بادام پیاله عرق بید مشک میل نمایند غذا بدستور مذکور روز نهم ملاحظه نبض شده هر دو طالب
و هاضم حرکت اول ایشان خشا رسیت بر که دوم ایشان موجیست که دلالت میکند بر رطوبت تحرکه
سیم ایشان خشا ر ضعیفست که دلالت دارد بر ضعف ریه و سبب او ضعف جگر شربت
کشوت داده شده روز اول تخم خیار رازیانه هیل کوفته با گلاب شیره کشیده با ...
شربت کشوت میل نمایند غذا قیمه شوربا چاشت قیمه چلو در پلو روز دوم شربت روز
سیم شربت مثقال با دواهای مذکور غذا بدستور مذکور میوه انار شیرین و امرود میتوانند
خورد و قطره آب زرشک با قند روز سیم شربت با دواهای مذکور غذا بدستور مذکور روز چهارم
تخم کاسنی تخم خیار هیل کوفته با گلاب و آب شیره کشیده و شربت با دواهای مذکور میل نمایند
غذا بدستور مذکور روز ششم شربت با دواهای مذکور میل نمایند غذا بدستور مذکور روز هفتم شربت

با دواهای مذکور میل نمایند غذا بدستور مذکور روز هشتم شربت با دواهای مذکور غذا
بدستور مذکور روز نهم شربت با دواهای مذکور غذا بدستور مذکور روز دهم شربت
با دواهای مذکور غذا بدستور مذکور روز یازدهم شربت با دواهای مذکور غذا
بدستور مذکور روز دوازدهم شربت با دواهای مذکور غذا بدستور مذکور روز
سیزدهم عود صلیب سنگ شاه مصود با گلاب سائیده میل نمایند هیل کوفته با گلاب شیره
کشیده غذا بدستور مذکور روز چهاردهم بدستور مذکور روز پانزدهم پارچه نان با چلو
تا وقت چاشت طرف شب طعام ایضا شخصی ضعف ریه دارد دلیل او زرد و پاها تهیج
بهم رسانیده دوا تخم خیار بادیان یکدانگ کوفته با عرق گاوزبان شیره کشیده مصود
با گلاب سائیده قرص دینار جان داخل نموده میل نمایند غذا تر پلو با رب به میل نمایند روز دوم
عود صلیب با گلاب سائیده با عرق گاوزبان و تخم ریحان قرص دینار جان میل نمایند طرف
شب محل خواب سرو دیکدانگ میل نموده یک پیاله آب گرم بخورند غذا اشلهٔ شیر چلو روغن
ایضا طفل پنج ساله که ضعف ریه دارد رو و پاها تهیج بهم رسانیده و تب نیز دارد شربت
کشوت که مناسب این امراض است چون طفل است نمیتوان داد لهذا باین دستور با دام عمل نمایند
شربت کشوت
دوا تخم خیار رازیانه انیسون تخم کشوت کوفته زرشک در میان گلاب بخیسانند
صبح صاف نموده با دو استار قند بقوام آورند دو مثقال ازین شربت داخل این دواها

نموده هر روز میل نمایند تخم خیار بادیان کوفته با گلاب شیره کشیده عود صلیب با گلاب

سائیده داخل نموده میل نمایند چون این طفل را از نان منع نمیتوان نمود لابد این دوا

را داخل دستار آرد نموده بجهة او نان پخته میدهند که بخورد مصطکی خار و خسک را زیانه

انیسون مغز میل غذا آش کبوتر و کبک و تیهو مغز میل دارچینی قدری زعفران داخل نمایند ایضاً

بجهة طفلی که هر روز تو میکند و پاهای او اندکی ورم دارد عناب تخم کاسنی تخم خیار رازیانه

تخم کشوث کوفته با گلاب و عرق کاسنی شیره کشیده قرص مبارک داخل نموده خاکشیر میل نمایند

غذا آش کبوتر با سبیل و زیره و دارچینی و ورد دیگر ترنجبین داخل دوا اگر بد کور نموده میل نمایند

غذا بدستور مذکور میوه سیب در میان گلاب انداخته بقدر یک ساعت طرف عصر بخورد ایضاً بجهة

شخصی که تب بلغمی دارد و روده پا اندکی ورم دارد دوا تخم کاسنی تخم خیار رازیانه تخم کشوث

مجموع کوفته با نیم پیاله عرق گاوزبان شیره کشیده ترنجبین با قرص ورد که مذکور است داخل

ضماد ورم پا

میل نمایند غذا آش کبوتر با سبیل و زیره ضماد بجهة ورم پا صبر زرد را با گلاب سائیده طرف صبح

و شب بخورد را با اندکی نمک بمالند ایضاً بجهة شخصی که ذات الریه است تب دایم دارد و حکم او با عنبر

آن ورم نموده غش نیز میکند دوا جهة نیم نخود عود صلیب قدری با گلاب سائیده در میان

ضماد بجهة ورم

فنجان قهوه خوری که سفید منگ و شیشه نیز بجهة میل نمایند ضماد بجهة ورم صبر و مقل را با گلاب

سائیده غلیظ بر شکم بمالند و نخود تر فتحت اما بدون سرکه ایضاً طفلی ضعف ریه دارد سبب او

رو اندک

زو اندک تهیج بهم رسانیده تب نیز داشته تب برطرف شده آب او را در دو یک بکوشانند

از سن یکسالگی رسیده و اکثر اوقات گلاب عرق گاوزبان بدهند و نان او را

بادیان و مصطکی و خار و خسک داخل کنند و سرو و نیم نخود یک روز در میان بخورد و جوان

طفل نو بسیر نیز دارد و سر نشش او قدری جراحت نموده و دو چشم را کوفته با عرق گاوزبان

میباشد که بخورد و شیاف تو بسیر بردارند ایضاً بجهة شخصی که ضعف ریه دارد و نبض بر چهار جزو

موجی با خشونت است لازم دارد و تب و سرفه را سبب بهم رسیدن ضعف با عث زیادتی

هم خوردن غذا است هنوز غذای اول هضم نشده غذای دیگر از بالای او بخورند دوا عناب

تخم کاسنی تخم خیار کوفته با عرق بید شیره کشیده میل نمایند غذا قیمه شوربا اما گوشت خورده

نشود دوازده روز شربت کشوث ترش که مخصوص ضعف ریه است داده میشود چون

الحمد تب و سرفه برطرف میشود و زخمی نشاید مریض در پهلو دارد که دمل بوده حالا چاق

باشد که باقیست مرهم داخلیون که مذکور است در خنازیر انداخته آن نیز برطرف میشود شربت

کشوث شیرین بجهة صحت جگر و ضعف معده داده میشود ایضاً شخصی که ضعف ریه دارد

نبض جزو شده حکم نموده که سه ماه است که تب عارض شده و طرف پهلو راست درد میکند

وقت شام اندکی سرفه میخورد اندکی سرفه میخورد مثل جاروب تری بر پشت کسی بزنند و تب

عارض میشود و عرق تا سر و گردن برآید احکام نبض دو جزو طالب و حرکه موجی میکند

یک حرکه عشاری خبر و سیم که هاضم است دو حرکه نوعی میکند یک حرکه نبا سبب عرق سرد کردن

و پیش ازین فرا اید چه انکه بلغم بیش از صفرا است چون بلغم برودت زیاد دارد که

حرارت غریزی دفع آن نمی تواند میکند و اگر صفرا و خون باشد طبیعت باعتبار حرارت

اینها رطوبه را دفع میکند عرق بسیار می آید سبب درد پهلو چون در ریه رطوبه جمع شده

ریه بجهه عدم قبول رطوبه را بجگر میدهد و در جگر احتراق بهم رسانیده صفرا شده از عروق

ماساریقا بمعده می آید بسبب احتراق و حدة صفرا عروق ماساریقا تند و گوشش بهم میرساند

و باین جهت درد در پهلوی راست بهم میرسد و سبب لاغری است جو هاضم دو حرکه موجب

میکند یکی نبخ بالیت که بعد از او حرکه عشاری شود منحل شده و لاتها دارد برانکه ماده است

که این مریض ازار دارد و از ازار راه رطوبه است دواعناب تخم خیار با عرق گاوزبان

شیره کشیده و صلیب با گلاب [illegible] قرص [illegible] داخل [illegible] غذا [illegible] شوربا با شب چلو

ورم ریه

اما گوشت کمتر خورده شود فصل ورم ریه بجهه شخصی که زکام دارد یعنی ورم ریه دارد علامت

او زردی رنگ و لاغری رو و طپیدن دل و ضیق النفس عند المشی [illegible] بجهة الریه

نوخره الصدر و سعال مع نفس دواعناب [illegible] کوفته با آب شیره کشیده لعاب

به دانه قدری نبات داخل نموده حب الصدر ده دانه فرو برده بعد از ان شیره را [illegible]

طرف شب [illegible] تخم کتان کوفته شیره کشیده لعاب [illegible] در میان عرق بید مشک [illegible]

الصدر

حب ورم ریه [illegible]
بعد از ان [illegible]
[illegible]

الصدر را میل نموده بعد از ان شیره را بخورند غذا چلو روغن گاو دیگر غذا بعد از این [illegible]

بعد از ان قرص واریه و شربت یاقوت تا پانزده روز داده میشود بعض ورم ریه بجهه

جوع [illegible] است باعتبار احتراق رطوبه ریه روز دوم دواهای مذکور با [illegible] الثعلب

جوشانیده و صاف نموده ترنجبین در میان انها حل نموده مکرر صاف نموده قرص دینار جان

در عوض حب داخل نموده میل نمایند غذا به دستور مذکور طرف شب حب الصدر فرو برده پیاله

آب گرم از بالای او میل نمایند روز سیم عناب مغز تخم کدو مغز تخم خیار مغز تخم هندوانه

مجموع را کوفته با عرق بید شیره کشیده قرص دینار جان کوفته در ان پاشیده میل نمایند طرف

حب الصدر

شب وقت خواب حب الصدر را خورده یک پیاله آب گرم از بالای او میل نمایند غذا

آش بادام طرف چاشت طرف شام چلو با روغن گاو و اگر خواسته باشند طرف چاشت

برنج بهشت

برنج بهشت بخورند قدر یک بشقاب کوچک و پنج عدد مغز بادام بعد از و بخورند طریق پختن برنج

بهشت برنج را با آب بجوشانند بقدر یک پیاله [illegible] عرق بید مشک داخل نموده

وقتی که برنج پخته شد قدری قند بریزند بعد از ان که بجوش آمد چند دانه مغز [illegible] کوفته داخل نمایند

بعد از ان میل نمایند روز چهارم عناب تخم خیار تخم کاهو مغز تخم کدو مغز تخم هندوانه

کوبیده با عرق بید شیره کشیده ترنجبین داخل نموده مکرر صاف نموده سپستان [illegible] روغن بادام

داخل نموده میل نمایند طرف شب حب الصدر فرو برده با یک پیاله عرق بید گرم کرده بالای

گرم میل نماید غذا ظرف چاشت آش بادام شیره شربت فواکه که مذکور است در عشق میوه
انار شیرین میوه انار شیرین میتوانند خورد چون مسهل یکدست کار کرده ماندن مسهل چوب
لهذا حب مسهل که مذکور است در ضعف جگر با پیت دانه عناب دانه پرون نموده کوفته با عرق
بید شیره کشیده شیرخشت در میان او حل کرده صاف نموده جهار افروده بعد ازان
دوا را بخورند غذا بدستور مذکور روز دیگر عناب گل سرخ گل نیلوفر بیخ کاسنی عنب الثعلب جوشانیده
صاف نموده بعد ازان فلوس شیرخشت در ان میان حل نموده شکر زرد صاف نموده روغن بادام
سنوف خضر که مذکور است در ذات الصدر میل نماید ظرف شب حب الصدر با آب گرم میل نماید
روز دیگر اگر اینها کار نکرده باشد حقنه کنند چون شکم دو سه دست کار کرده لهذا اخته شد
روز دیگر عناب عنب الثعلب تخم کاهو تخم خیار با عرق بید شیره کشیده حب مسهل اول
خورده بعد ازان دوا ها را بخورند ظرف شب حب الصدر روز دیگر عناب تخم کاهو
تخم خیار بادیان کوفته با عرق بید شیره کشیده شربت یاقوت در میان او حل نموده
قرص مروارید که مذکور است در خلع کوفته بران پاشیده میل نماید تا سه روز چنین نماید
غذا بدستور مذکور روز دیگر شربت یاقوت قرص مروارید دواهای مذکور را کوفته با گلاب
و عرق بید مشک شیره کشیده شربت را داخل و قرص را کوفته داخل نموده میل نماید ظرف
شب حب الصدر را قدری کنجد بریان نموده بعد ازان کوفته شیره کشیده بخورند و اگر حرارة

کنجد

کنجد از ازو به هندوانه بخورند روز دوم شربت روز سیم شربت یاقوت احوال بدستور مذکور
ایضا بچه شخصی که ورم ریه دارد علامات او طرف راست صورت و گلو ورم نموده ابروی ان
و درون علامات دیگر طرف راست تا آنجا که تصور میکنی که سوزن میزنند و درد دارد که
در حرکت تضییع زیاد میکند سبب بچه ریه شکوفه دارد که دو پرده است و او واشده
و در میان آن رطوبت بسیاری جمع شده و خون بران رطوبت ریخته از راه حرارت خون
آن رطوبت متعفن شده و بوی تعفن از دهن مریض می آید هر گاه تغافل کنند بریه ریخته میکشد
ضماد و غرغره مکرر است و بعد ازان حب شافیخ باید خورده شود غذا برنج و عدس با
اسفناج و اندک ماست کو میوه هندوانه میتواند خورد هر گاه هندوانه بخورد شربت
نباید خورد دوا عناب تخم خیار تخم خرفه کوفته با عرق بید شیره کشیده میل کند ضماد
کوکنار حب الظلم تخم هندوانه ریوند چینی صبر زرد شاه تره حک کند مصطکی دانه انگور
آرد جو همه مساوی با برگ کوکنار و آب کشنیز اغشته ضماد نمایند غرغره آب عدس آب عنب
الثعلب ریوند چینی رب شاه توت آب کشنیز مجموع را جوشانیده آب انها را
گرم گرم دوای رادع را داخل رادع اقلیمیا ذهبی شادنج عدسی مرجان مروارید
کهربا سلیخه طباشیر گل ارمنی زعفران دانه انگور هر کدام مثقال فصل در ضعف جگر
بچه شخصی که ضعف جگر دارد علامات آن درد پهلو و نفخ و غذا معقول هضم نشود و شکم

ضماد ورم ریه
غرغره جهت ورم ریه
رادع ورم ریه
ضعف جگر

وباد دار رودها بهم میرسد و اگر بپشت بخوابد قدری آرام از نفخ دارد و اگر به پهلو بخوابد
نفخ آزار میدهد شرح سه روزه دو روز بدون سفوف مسهل داده روز سیم با سفوف روز چهارم
و پنجم بدون سفوف روز ششم با سفوف بعد از آن عناب عنب الثعلب زوفا خشک رازیانج
گل بابونه غنچه گل گلاب بادرنجبویه بیخ کرفس مویز منقی اذخر مکی اسارون مجموع را با دو
آب و گلاب جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده میل نمایند غذا گوشت کبوتر با برنج و پیل
و دارچینی و زیره و زعفران و شبت میل نمایند غذا گوشت کبوتر با برنج و پیل و دارچینی و زیره
و زعفران و شبت میل نمایند و اگر خانگی خواهند حلوا با قلیه کبوتر میل نمایند و بعد از آن
دو سه روز ماء الاصول داده میشود بعد از آن پانزده روز معجون و شربت داده میشود و
پرهیز از ترشیات نمیشود ایام معجون ایضا شخصی را برهنه کرده چوب نیز ده انداز کردن گرفته
تا پا و بر شکم و غیره نیز چوب زده اند بعد از آن از رفع آزار چوب ابتدا مباشرت عارض شده
بسبب چوب ضعف کرده و کبد بهم رسانیده علاج ضماد جلاب داده شد بعد از آن درد کمری
عارض شده بجهت ضعف کرده و کبد گوشت با نه روزه فرموده اند روز اول ده مثقال
شربت گوشت با [illegible] که هر روزه با شربت گوشت موافق دستور خوردن شربت
گوشت داده اند تخم خیار تخم کاهو رازیانه میل ده درانه کوفته با عرق گاوزبان
شیره کشیده با شربت گوشت میل نمایند روز سیم شربت گوشت [illegible] طبع عارض شده

چند

چند دست شکم کار میکند خون و بلغم خون سیاه است بعد از تحقیق مشخص شد که این خون
بسبب چوب در زیر جلد مرده باعتبار شربت گوشت طبیعت قوه کرده او را
دفع میکند و پخش شده نیست باعتبار اینکه خون پخش خونابه است که در میان او ریش
باشد مثل آنکه خونابه از گوشت جدا شود در ایام تردد شکم این دوا را نیز داده اند تخم
ریحان را با عرق بیدمشک بجوشانند که تخم ریحان بپزد که بعد از آن قدری [illegible] صلایه کرده
با او پاشیده میل نمایند ایضا بجهت شخصی که تب ربع میکند معالجه ربع میکند معالجه ضعف جگر میشود
زود اندک ورم بهم رسانیده باعث ضعف کبد بجهت رفع ضعف کبد شربت ابریشم [illegible]
در حاشیه [illegible] ادویه با یک پیاله قهوه خوری عرق بادیان یا عرق بادرنجبویه ضعف روز میل نمایند
روز دیگر حب مسهل با یک پیاله آب گرم میل نمایند روز دیگر شربت ابریشم با یک پیاله عرق
بادرنجبویه میل نمایند روز دیگر شربت یاقوت که [illegible] در ذات الصدر [illegible]
دیگر شربت یاقوت افشره سکنجبین ایضا بجهت طفلی یکسال و نیم کرده و پا و دست
ورم نمود و شکم او روز و شب چند دست کار میکند این طفل ضعف جگر دارد شربت
گوشت داده میشود روز اول نیم مثقال شربت با یک مثقال تخم خیار و بیخ [illegible] مسل
کوفته با عرق گاوزبان شیره کشیده بخورد و بعد از آن شربت را هر روز نیم مثقال
شربت اضافه میشود روز چهارم باعتبار زیادتی رطوبت تخم خیار نیم مثقال مرده بادن

نیم مثقال با سه دانه هیل با عرق گاوزبان بخورند بعد از ان شربت را و الده طفل در این
ایام طرف چاشت شله ماش با روغن گاو و طرف شب چلو و روغن گاو بخورد و طفل گاو برشته
و بادام برشته و فندق برشته میتوان داد و این طفل دیروز سنجد خورده ملاحظه نبض او شده
طالب اول دو حرکت فشاری میکند یک حرکت بعد از ان دو فشاری میکند دلالت میکند بر انکه
شب نان قلیل غذا خورده و هضم نشده باقیست و اگر نان نبوده باید بلغم باشد و
دو فشاری دلالت دارد بر طلب غذا اما حرکت بعد دلالت دارد که قدری غذا خورده و خواهش
چندانی بغذا ندارد طالب دوم دو حرکت فشاری میکند بعد از ان یک حرکت این فشاری دلالت
دارد بر طلب غذا که غذای کامل نرسیده حرکت نیز شاهد نبض اول است که دیروز سنجد
خورده باقیست اگر امروز می بود طالب دوم بهر سه حرکت او فشاری می بود طالب اول
دو حرکت فشاری میکرد یک حرکت این نبض دوم دلالت دارد بر خوردن سنجد دیروز و ... بیرون
سنجد و در مزاج این شخص رطوبت غالب است باعتبار رطوبت سنجد بعد از سه روز هضم میشود در مزاج
رطوبت دار چنین است تجربه هضم سنجد وقت خواب عود صلیب با گلاب سوده با عرق گاوزبان
بخورند طرف صبح شربت کشوث خورده میشود بدستور مذکور ایضا شخصی از سیاری معده و جگر
دو تصدایه میکند مثل انکه رگی کنده شود آن شخص را غش عارض میشود مرتبه که او را غشش
میبرند و درد شدید عارض میشود بعد از چند روز اندکی که بحال می آید در اطراف و سینه

کلها

کلها بهم رسد که کلف باشد سبب انکه این شخص صفراوی مزاج بوده ضعف جگر کشیده و
کیلوس از معده در جگر باعتبار ضعف جذب نمیتوانست نمود صفرا احتراق بهم رسانیده
در ماساریقا جمع و انجماد نموده سده ماساریقا شده بوده این صدا باعتبار رفتن حمام
یا شیرینی خوردن یا فرحی عظیم بهم رسانیده طبیعت قوه نموده دفع آن صفرا المنجمد
شده نموده سده ماساریقا دفع شده این صفرا بجگر رسیده غش عارض شده و بعد از ان
عرق بسیاری نموده باعتبار ضعف جگر مزمن است شده و این صفرای محترق را جگر قبول
ننموده باطراف متفرق نموده این کلها عارض شده و حالا پهلوی راست هیئة دردی
دارد و این درد بسبب ضعف جگر است و اگر بعد ازان حالة چند روز سکنجبین با تخم کرفس
و عرق شاهتره میخوردند دفع صفرا نموده درد پهلو و بهق بهم نمیرسید چون نخورده
اینها عارض شده بالفعل علاج انکه قدری تخفیف در ضعف جگر بهم رسد دوا مغز هیل یازده
عدد تخم کشنیز کوفته با گلاب شیره کشیده سکنجبین که از آب زرشک و قند پخته باشند
داخل نموده چند روز میل نمایند بعد ازان که از اد خواسته باشند که کلیه رفع شود ده روز
شربت کشوث باید خورده شود غذا قبل از کشوث طرف چاشت با چه نان با مربای
زرشک یا مربای بالنگ یا یخ در بهشت یا فرنی یا با قوت میل نمایند طرف شام چلو
گوشت گوسفند مضر است اما از گوشت جوجه میتوانند خورد ایضا بجهة ضعف جگر بوده

پنج کاسنی ترید نیم کوب مجموع را با دو پیاله آب جوشانیده و صاف نموده ترنجبین اضافه
نموده یا از صاف منضج با ضافه سفوف مقوی میل نمایند بجهة اذار مذکور سفوف

سفوف مقوی

مقوی با دواهای مذکور میل نمایند صفة سفوف مقوی پوست بیرون پسته تخم خیار
تخم کدو سورنجان قند خوراکه دو مثقال روز دیگر عناب عنب الثعلب خیاری
گل سرخ گل نیلوفر پوست هلیله کابلی ترید سفید سنا پنج رازیانه سورنجان مجموع را
باسه پیاله آب جوشانیده و صاف نموده ترنجبین شیرخشت اضافه با ضافه سفوف مذکور
میل نمایند غذا قیمه شوربا گوشت خورده نشود روز دیگر تخم کاسنی گل سرخ رازیانه
تخم خیار مجموع را با دو پیاله آب جوشانیده صاف نموده گل قند ترنجبین اضافه نموده صاف
نموده میل نمایند ایضا شخص مریض ملاحظه نمود شده دو نوع مطلب اول یک ... غشی
میکند بعد از آن یک حرکت بعد از آن یک حرکت خشاری حرکت نحو ولاته دارد بر حرارت صفرا
و منصب به دماغ شده بسبب اینکه اکثر اوقات صداع عارض از دماغ منصب بعروق ... دست
راست شده در عروق سده بهم رسیده و جگر نیز امر که جانب ورم بهم رسانیده که از نبض
پهلوی راست خواب نمیتواند نمود و بعد از ظهر نیز آنکه گران میشود ... سکنجبین تخم خرفه
با عرق چند سه روزه غذا قیمه شوربا طرف چاشت طرف شب چلو بورانی با ماست کو
روز چهارم عناب بادیان نیم کوب منضج با آب شیره کشیده داخل نمایند سفوف میل

... القیه کشمش بادیان با گلاب میل نمایند طرف شب چهره میل مناسبات ایضا بجهة شخص
که ضعف جگر دارد و هر روز نیز تصور میکند که جاروب تری ریشت او سرخند و اندک حرارت
بهم میرسد سبب رطوبت زیادی در معده جمع شده و سرفه نیز میکند دوا عناب تخم خیار
بادیان تخم کشوث مجموع را کوفته با یک پیاله عرق گاوزبان شیره کشیده ... با گلاب
سائیده داخل نموده قرص دینار جان کوفته داخل نموده میل نمایند غذا چلو قلیه با گوشت با کو
خورده نشود طرف عصر کوفته بخورند طرف صبح بعد از دوا تا یک ساعت چند دانه بادام
برشته میتوانند خورد طرف شب صبح وقت خواب میل نمایند میوه انار هر قدر که خواهند
میتوانند خورد تا سه روز بعد از آن تا ده روز شربت کشوث یا شربت یاقوت ...
خورد ضماد عود صلیب صندل سفید جدوار جوز بوا با گلاب سائیده بر بندهای دست
یا بمالند فصل در ورم جگر بجهة شخصی که دموی مزاج بوده خون گرفته گرمش خون بسبب غلبه
غثیان با خوردن غذا و عطش شده و آنچه بر گرداند کاهی ترش باشد کاهی ... نسبت
راست درد کند و با سرفه باشد و رطوبت زیاده شده با صفرا باعث ورم جگر شده منضج
دوروزه عنب الثعلب گل سرخ خیارین کاسنی رازیانه ... اصل السوس مویز منقی سنا
جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده با تخم ریحان میل نمایند غذا نخود آب
روز دیگر عناب گل سرخ زوفا گل بنفشه اسارون پوست هلیله زرد رازیانه

غذا قیمه شور با صبح و شام روز پنجم خاکشی با گلاب روز ششم سکنجبین خاکشی عرق بید ایضا

شخصی مریض شده و تب نموده و غش بهم رسانیده و سرفه نیز میکند یک طبیب نفث الدم خیال کرده

تجویز فصد نموده باعث اینکه وقتی که سرفه میکند خون از حلق او برآمده و پهلو درد میکند طبیب دیگر حاضر

نبض نموده ورم کبد اخذ نموده که اگر فصد کنند مریض هلاک میشود و باعث اینکه در نفث الدم غش

نمی باشد و در ورم کبد چیاسه بر چهار نبض شارتست دوا قرص بر دوارید که شاه ... و حل ...

و مذکور است در ذات الصدر با شیره عناب با عرق کاسنی یا نیلوفر داده شده و مریض صحت یافته

بعد از صحت چون خون لازم بوده فصد نیز نموده شده غذا در ایام از آش جو یا آش بادام

و اگر در واقع نفث الدم میبود رگ باسلیق و قرص کهربا مناسب بود ایضا شخصی نفخ کبد دارد

نفخ کبد

همیشه پهلوی راست او درد میکند علامتش اینست وقتی که معده خالی باشد درد او بیشتر میشود و

قدری غذا اندک خورده شود درد او کمتر میشود و وقتی که غذا بیشتر خورده شود درد ساکن میشود جهتش

اینست وقتی که معده خالی باشد از عروق ماساریقا نفخ را اکثر کشیده درد زیاده میشود و وقتی

که عروق ماساریقا کیلوس جگر بجود میکشد عروق ماساریقا از کیلوس پر است راه نفخ نیست

درد ساکن میشود علاج چند روز معجون دیگر که مذکور است در ضعف معده میل نماید درد برطرف

میشود فصل در ورم معده [14] شخصی که ورم معده داشته باشد سبب آن غصه زیاد خورده است

اگر دمیل نموده بجام رفته این کوفت عارض شده علامتش درد دل شدید و سر چرخ زدن

ودرش

و درشتی روی معده و نظر باطراف نموده و برگیدن ناخنها و بعد از اینها مالیخولیا بهم میرسد و ورم

ریه نیز چنین است بیرون درد دل نبض ... ورم معده و ریه در پهلوی چهار جزء طبیعی چهار جزء غیر

طبیعی بهم میرسد که ذکر آنها علامت است اما در جزو اول مسدود است باعتبار اینکه عروق اندرریختن

معده آمده و از معده بقلب و از قلب گذشته بسر شانه آمده و از انجا به دست وارد شده چون

باعتبار ورم رگها کشیده شده دو جزو اول حرکت میکنند جزو سیم و چهارم متحرک است اما غیر

طبیعی گردیده جزو اول طالب اند جزو اول انتشاریست مشوق او کمتر از جزو دوم است و درین ایام

جزو دوم مراقی جزو اول حرکت میکنند دلالت بر ورم دارد و دوا اول زود جوشیده با گلاب

سائیده ... قرص ... داخل نموده با عرق گاوزبان میل نمایند طرف شب سفوف مسهل ورد وقت

خواب با آب گرم میل نمایند بعد از دو روز پانزده روز معجون کبیر یعنی دیگر که مذکور است در ورم

معده طرف صبح میل نمایند و روغن قسط بر روی معده بمالند فصل در سوزش فم معده [15] شخصی

وقتی که غذا شروع بهضم شدن میکند فم معده سوزش میکند حافظه حفظ شده و وجه طالب

غشاریست که طالب غذا است چه در هضم یک حرکت غشاری میکند و دو حرکت موجی حرکت غشاری

دلالت دارد بر صفرا که مخلوط شده بلغم شور و وقتی که غذا شروع بهضم نمودن نمود صفرا با بلغم متوجه

فم معده میشود سوزش عارض میشود دوا سکنجبین گلقند چند روز مداومت نمود رفع ازاله میشود

ایضا طبیب شخصی که فم معده او سوزش و سر وقت برخاستن چرخ میزند و دل نیز ضعف بهم

دستانیده علاجش بحسب صفرویت معده دوا تخم خیار عناب و بادیان گاوزبان بیده با گلاب
شیره کشیده در سنگ شاه مسعود با گلاب سائیده داخل نموده میل نمایند سه روز غذااش تمر هندی
چاشت طرف شام اش تمر یا چلو **ایضا** بچه شخصی که سوزش معده دارد و دل او ضعف دارد
و سر بعد از برخواستن چرخ میزند و از خواب بیدار شود سر گیجش دارد و عرق سرد کردن میکند
دوا این مرکب از بلغم و صفراویت اما صفرا غالب است دوا عناب تخم خیار بادیان گاوزبان
با گلاب سیده کشیده در سنگ شاه مسعود با گلاب داخل نموده سه روز میل نمایند غذااش
تمر یا برنج طرف شب اش تمر یا چلو **ایضا** بچه شخصی که معده او درد میکند و پهلوها و کمر او نیز
درد میکند سبب طبیعت زیاد ریحی که در طبقات معده جمع شده و بسبب آن رطوبات چهار [illegible]
که از دماغ بمعده آمده افواه آن شرایین ورم نموده غذا را که خورده شود مریض خالی میکند
که از معده چیزی بالا می آید که غذا را دفع کند مریض خاکشیر جوشانیده سه روز تنقیه نموده بنفشه
مریض [illegible] است یعنی هر که بسیار [illegible] مریض [illegible] شده که [illegible]
[illegible] نوبت میکند [illegible] عناب تخم کاسنی تخم خیار [illegible] ترنجبین لعاب [illegible]
خاکشیر قرص دینار جان غذا اشوربا با گوشت اما گوشت خورده نشود روز سیم عناب
تخم کاسنی تخم خیار [illegible] ترنجبین لعاب شکم پاره خاکشیر سفوف سهل روغن بادام [illegible]
حب [illegible] غذا [illegible]

[illegible]

قدری بر روی معده بمالند روز دیگر دواهای مذکور در عوض سفوف قرص دینار
جان طرف شب حب عشا با آب گرم میل نمایند روز دیگر دواهای مذکور در عوض
قرص سفوف مسهل طرف شب حب عشا با آب گرم میل نمایند و بجای آب عرق بید با لیمو
با آب میل نمایند غذااش خروس بچه یا اش تمر **فصل در ضعف سپرز** بچه شخصی که سپرز او

ضعف سپرز

ضعیف شده و جگر نیز بسبب او ضعف بهم رسانیده و هر روز وقت [illegible] میشود و میکند
نبض ضعف سپرز فشاری در ضمن [illegible] یعنی جزو اول نبض در لمس درشت مینماید و جزو دوم
پست تر از درست و بعد از آن دوا عناب تخم کاسنی تخم خیار تخم کدو تخم کاهو مجموع را کوب
با یک پیاله عرق کاسنی شیره کشیده ترنجبین اضافه نموده مکرر صاف نموده با ضمیمه قرص دینار جان
و حب عشا دو دانگ میل نمایند غذااش خروس بچه اما گوشت خورده نشود روز دیگر آب
یخ و یخ خورده نقصان نموده و نبض او [illegible] شده یعنی حرکت نبض هر چهار جزو مسدود شده [illegible]

باشکم پاره

[illegible] یعنی [illegible] روز دیگر عناب با یک پیاله آب جوشانیده صاف نموده
لعاب [illegible] با اضافه قرص دینار جان و خاکشیر میل نمایند محل خواب حب عشا را با عرق کاسنی
و [illegible] میل نمایند غذا برنج و شیره بادام و اسفناج میل نمایند روز دیگر عناب با یک پیاله آب
جوشانیده صاف نموده لعاب به دانه با اضافه سفوف سهل و خاکشیر میل نمایند بعد از آن
[illegible] شربت [illegible] نمودند غذا برنج و شیره بادام و اسفناج بخورند محل خواب حب عشا با عرق کاسنی

وقدر ده میل نمایند روز دیگر قرص دینار جان عناب جوشانیده قرص بادام نموده
با قدر ده میل نمایند غذا آش خروس بچه نبض مریض مذکور موجی و در حجم او منشاریت ضعیف
نبض نفخی و نرم و مجزو دوم شهوتی و اندکی است و بکلمه او ابوح لا آزه اراده کرد صفرا زقیق شد
روز دیگر تخم کاسنی تخم خرفه تخم خیار با عرق کاسنی شیره کشیده قرص لولو داخل نموده میل نمایند
غذا قلیه خروس بچه با چلو که اندک روغن داشته باشد افشره سکنجبین وقت خواب حب لولو با
با عرق کاسنی قدر ده میل نموده بعد از آن سکنجبین بخورند چون آب بسیار خورده میشود طباشیر و [illegible]
در میان آب خوری نوی کرده آب ریخته میل نمایند روز دیگر تخم کاسنی تخم خیار خرفه با عرق کاسنی شیره
کشیده با اسفغول قرص لولو داخل نموده میل نمایند بعد از آن شربت عود میل نمایند وقت خواب
روز دیگر عرق کاسنی حب لولو قدر ده میل نمایند غذا آش تره باقله روز دیگر چون مریض را عطش
زیاد حاصل و صفرا زیاده داشت و سر را خورده شب میکند و میان زبان سیاه شده و ضعف جگر
و جگر نزدیک است دوا تخم کاسنی تخم خرفه و تخم خیار با عرق کاسنی شیره کشیده لعاب بهدانه
شکم پاره با سفوف اخضر و شربت عود میل نمایند غذا آش تره با خروس بچه آب هندوانه
یک دو قهوه خوری عصر سنگ میتوانستند خورد روز دیگر آب کاسنی گرفته در اماس کرده است تخم [illegible]
داخل نموده با قرص لولو غذا آش خروس بچه با تره و شبت طرف شب چلو و روغن گو روز
دیگر عود صلیب [illegible] شاه مسعود با گلاب ساییده در میان یک پیاله عرق کاسنی ریخته [illegible]

داخل نمود

داخل نموده میل نمایند و قرص لولو را خورده بعد از آن دو از اغذا برنج و ماش با روغن گو
طرف شب مفرح یاقوت میل نموده بعد از آن یک پیاله عرق کاسنی بخورند غذا چلو و قلیه تره
روز دیگر تخم خرفه خاکشیر با عرق کاسنی میل نمایند با حب لولو غذا ابدیتره مذکور طرف عصر بحمام
رفته بعد از سر تراشیدن و کیسه کشیدن بیرون آمده غذا خورده وقت خواب مفرح یاقوت
میل نموده بعد از آن روغن [illegible] را از سر گرفته تا پا بمالند و بخوابند روز دیگر تخم خرفه
خاکشیر سکنجبین با عرق بیدمشک میل نمایند بعد از آن پارچه نان یا مربای زرشک و کیله کامه خورده
خورده بعد از آن سکنجبین میل نمایند طرف عصر چلو با قلیه تره اندک عنبر داخل نموده اول [illegible]
میل نمایند با یک پیاله عرق کاسنی ایضا بچه شخصی که سپرزان ضعف بهم رسانیده علامات آن
درد پهلوی چپ و سفیدی رنگ و ورم روی و پای و نفخ شکم و برآمدن شکم و تب
علاج عرق الطیب زوفا گل بنفشه گل سرخ بیخ رازیانه ادخر کا پوست بیلیلرد
سنا مکی اصل السوس مویز منقی مجموع را جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده [illegible]
نموده بنوشند دو روز و روز سیم دواهای مذکور با اضافه سفوف روغن بادام میل نمایند
غذا شوربا با آب گوشت میل و زیره و دارچینی روز چهارم تخم کاسنی رازیانه افسنتین
تخم کشوث کوبیده با عرق بوی مادران شیره کشیده گلقند داخل نموده بمالند [illegible]
بعد از آن قرص دینار جان در و حل نموده بنوشند غذا بدستور مذکور روز پنجم معجون [illegible]

روز ششم عود صلیب را با آب سائیده با عرق بید مشک بعد از حب مروارید میل نمایند
غذا قلیه چلو و در هفتم چیزی نخورده بوده سده کرده دوای مذکور با معجون ... میل نمایند

غرر اعراض [17]

فصل در دانستن غذا در امراض مرحوم حکیم محمد صالح گفته که اوامر غذا بسیار دارد هرگاه
کسی ایستاده باشد اعراض کند در اعراض تمام بدن میرسد و اگر نشسته باشد ماده که تا
سر بسبب اعراض میریزد اگر بسینه ریزد ذات الصدر و اگر به پهلو ریزد ذات الجنب و اگر
بشکم ریزد ورم کبد و اگر بریه ریزد ذات الریه و اگر بگرده ریزد حصاة علی الخصوص
با اعراض ترشی خورده شود یا آنکه بعد از اعراض خواب کند ضرر کلی دارد علاج رفع

درد ذات الجنب [18]

آزار خوشحالیست فصل در ذات الجنب شخصی در سن شصت سال ذات الجنب شده علاج
نبض او شده گفته شده که پنج روز است که تب لازم شده و درد پهلو بهم رسیده و می‌گوید سر
میکند رگ خون دارد ذات الجنب اول روز تا پنجم هر چهار جزو نبض منشاریست روز پنجم که
شد روز بحران است طالب اول هر سه جزو که او موجیت دلالت دارد بر روز بحران که رطوبت
دارد و گفته شده پنج روز است طالب دوم منشاریست او مختلف شده جزو که او اول منشاریست
حرکه دوم او موجیت جزو که سیم او منشاریست یا اول موجی دوم منشاری سیم موجی میشود
این موجی دلالت دارد که موجی طالب اول طوبت است نه غذا این ضم هر سه جزو که او منشاریست
این ضم را که منشاریست با جزو اول کاری نیست همه را باعتبار این ضم منشاری میگویند

داین

و این ضم دلالت دارد بر درد پهلو و کنده شدن خون در وقت سرفه لازم ذات الجنب است
در روز پنجم منشاری بودن این ضم باعتبار کشیدن عضلات پهلوست دوا عناب
عنب الثعلب تخم خبازی زوفا عناب عنب الثعلب تخم خبازی داده شده بجهة تبرید
زوفا چون این شخص پیرست بجهة تسخین احتیاطا داده شده با سه عدد قرص دینار جهان
بجهة تقویت داده شده غذا اش بادام ایضا شخصی مریض که سرما خورده و تب شدید
کرده ساعت بساعت سرما میخورد و شکم نیز زرداب کار کرده و سرفه نیز میکند قدری
زرداب نیز بر گردانیده ملاحظه نبض شد هر چهار جزو موجیت باعتبار آنکه رطوبة احتراق
بهم رسانیده هر چهار جزو بایست باعتبار ذات الجنب و محرقه منشاری باشد و موجی
شدن باعتبار احتراق رطوبة است علاج عناب عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی
جوشانیده صاف نموده ترنجبین داخل نموده باضافه قرص دینار جهان میل نمایند غذا اش
بادام طرف شب وقت خواب عود صلیب سنگ شاه سعود با گلاب سائیده میل نمایند حکیمی
محرقه با درد پهلو که علامت ذات الجنب شد چون شکم روزی چند دست زرداب کار
میکند فصد باسلیق بایست کرد نکردند و رنیم فصد موقوف شد روز دوم عناب
عنب الثعلب خبازی بیخ کاسنی بنفشه جوشانیده صاف نموده تخم خیار تخم کدو کوشیره
کشیده ترنجبین اضافه نموده با قرص بر واریسل نمایند ضماد بجهة پهلو ...

ضماد سرد

با قدری کافور با آب کشنیز سائیده نیم گرم نموده بر پهلوها و کف پاها و کف دستها بمالند و
بر دماغ نیز بمالند وقتی که خشک شده باز تازه کنند میان آب اسفرزه و تباشیر کنند با گلاب
عرق کاسنی بخورند غذا برنج عدس شیره بادام و اسفناج روغن شیره عناب عنب الثعلب
گل نیلوفر گل بنفشه بیخ کاسنی پوست هلیله زرد خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده
تخم کاسنی تخم خیار تخم کدو شیره کشیده داخل نموده با شیرخشت ترنجبین اول حب مروارید
خورده بعد از آن دواها را بخورند غذا به دستور مذکور میشود اما شیرین میشود اسهال خوردن اگر باشد
آب هندوانه و هندوانه بخورند روز چهارم عناب جوشانیده صاف نموده تخم خیار تخم
کدو با عرق بید شیره کشیده با اضافه لعاب بهدانه قدری حب مروارید مسهل نمایند اگر در
ازار اگر حب مسهل داده شود چون اجزاء حاره دارد مضرت لهذا داده نمیشود غذا به دستور
مذکور چون تشنگی بسیاری عارض شده سنگ شامه بود با آب به سائیده با آب به شیرین مسهل نماید
و تباشیر در میان عرق بید ریخته بقرب یکساعت شیشه را برهم زنند و بعد از آن یکبار بخورند که
ته نشینه و زلال او را اگر قدری با لعاب اسپغول بدهند که بخورند ضماد او در این ایام مکرر بمالند
و در این از آن استسقا بایستی داده شود مهلک است روز پنجم دواهای روز چهارم دادند روز
ششم غذا عناب عنب الثعلب گل بنفشه بیخ کاسنی گل نیلوفر پوست هلیله زرد جوشانیده صاف
نموده شیرخشت ترنجبین داخل نموده با اضافه روغن بادام حب مروارید مسهل نمایند غذا به دستور

مکی

مذکور شیر دختر بر گوش و بینی و میان سر بدوشند و سیب شگاف را در میان خمیر آورد
جو گرفته در زیر آتش که نشسته تا پخته شود بعد از آن بر آورده آب از آن کشیده شغل او
دور اندازند محل خواب سنگ شامه بود با گلاب سائیده با عرق بید مشک و تخم ریحان
بخورند ضماد طرف شب بر پهلو که درد میکند بنهند ازند حلبه گل خطمی گل بابونه با شیر
گاو جوشانیده گل زرد ضم نموده بر پهلو که درد میکند بنهند ازند منوم روغن تخم کاهو
و بادام داخل هم نموده آن روغن را بکف دستها و پاها و دماغ و میان سر بمالند
روز نهم اینها برطرف شده باعث راکه شب نهم عرق کرده دوا عناب جوشانیده
صاف نموده لعاب بهدانه تخم ریحان داخل نموده حب صبر که مذکور است استعمال
استعمال نموده بعد از آن دوا را بخورند و یکعدد بادام و نیز داده شده غذا به دستور
مذکور طرف شب ده عدد حب صبر بخورند غذا به دستور مذکور فصل در سوء القنیه ضعیف
رو و پاهای او قدری ورم دارد دل ضعف دارد و میطپد و شکم او نیز روز دو دو
وشب دو دست کار میکند و علامت سده است و اندکی سرفه نیز میکند و تب دارد
علامت سوء القنیه است دوا روز اول قدری مسهل اگر چه با گلاب شیره کشیده مسهل نمایند
غذا شله پیش داده شده روز دوم منضج عناب عنب الثعلب خیاری بیخ رازیانه
بیخ کاسنی تخم خطمی بزر و فا اصل السوس جوشانیده صاف نموده ترنجبین داخل نموده مسهل نمایند

ضماد بجهت درد پهلو

منوم

سوء القنیه

غذا چلو قلیه با گوشت مرغ یا گوسفند و تر باشد روز سیم دواهای مذکور است با غذای مذکور

روز چهارم عناب عنب الثعلب گل بنفشه پوست بیخ کاسنی سنا مکی در کتان بسته

بعد از دو سه جوش خوردن دواها سنا را انداخته بعد از دو جوش بر آورده در میان آب

دواها مالیده سفل او را دور انداز گل سرخ جوشانیده صاف نموده فلوس خیار شنبر ترنجبین را حل نموده صاف نموده با اضافه روغن بادام حب مسهل در میان دواها حل

نموده غذا نخود آب با گوشت شب قلیه چلو گوشت خورده شود روز پنجم عناب

را زیانه جوشانیده صاف نموده با اضافه لعاب به دانه تخم ریحان عود صلیب با گلاب ساییده بمگور

میل نمایند غذا قیمه شوربا شب چلو قلیه ضماد عود صلیب جوز بوا اشق نگان هندی ساییده

با گلاب ساییده به بدن و مهرهای پشت بمالد بجهت ضعف عود صلیب با گلاب و سنگ ساده سعود

ساییده وقت خواب میل نمایند و از ششم بجهت ضعف عود صلیب سنگ شامی مسهل

تخم کشنیز کوفته شیره کشیده و فرنجمشک حب مروارید که مذکور است در قلاع ورق نقره غذا

بدستور مذکور روز هفتم دواهای مذکور بدون حب مروارید غذا بدستور مذکور روز هشتم

چون اماک زرداب بر کرداینده منضج داده شده عناب سپستان عنب الثعلب

خیارین روفا تخم خطمی بیخ رازیانه جوشانیده صاف نموده ترنجبین را حل نموده با اضافه

تخم ریحان میل نماید غذا بدستور مذکور روز نهم عناب عنب الثعلب گل بنفشه بیخ کاسنی

ضماد جرب دوده

پوست هلیله زرد تربد سفید خراشیده از پوست با روغن بادام چرب نموده سنا مکی

گل سرخ جوشانیده صاف نموده شیرخشت ترنجبین مغز فلوس را حل نموده با اضافه

روغن بادام و حب مسهل که مذکور است در ضعف جگر میل نمایند روز نهم با عتبار

سوء القنیه کشوث داده میشود روز اول تخم خیار رازیانه انیسون تخم کشوث

هیل ده دانه کوفته با گلاب شیره کشیده با اضافه شربت میل نماید حب مروارید

هیل کوبنده با گلاب شیره کشیده میل نماید بعد از آن حب را بخورند تا پنج روز کشوث

هر روز یک مثقال اضافه نموده با دواهای مذکور داده شده و تلیین طبع نیز دارد روزی

دو سه دست بشی دو سه دست میرود بعد از آن استسقا شده دوای روز اول جوارش

خوزی که مذکور است در ضعف معده طرف صبح بخورند بعد از آن این دواها را بجوشانند میل

رازیانه انیسون تخم کرفس تخم کشوث با گلاب شیره کشیده با اضافه شربت دینار

میان حل نموده عود صلیب با گلاب ساییده میل نمایند طرف شب دواء الکرکم امراض

دواء الکرکم

سپرز و جگر را که از سردی بود نافع است و سده را بگشاید و بادها دفع کند و گرده

و مثانه را قوة دهد و بول براند و استسقا اگر سبب آن ورم سپرز و جگر باشد سود دارد

صفة آن زعفران دوازده مثقال اسارون انیسون فطراسالیون ریوند چینی از هر یک

چهار درم سنبل الطیب هفت درم قسط سلیخه قاح اذخر حب بلسان از هر یک درم

فوه دو درم رب السوس جده مصطکی غافث از هر یک سه درم روغن بلسان نیم درم
مرصاف چهار درم کوفته و بیخته بعسل سرشته خوراکه یکدرم تا دو درم با یک پیاله گلاب
میل نماید وقت خواب حب مروارید به دستور مذکور بخورند غذااش سماق با گوشت
کبوتر با گوشت کبوتر قلیه چلو بخورند ضماد که مکرر باید بمالند خرما انه درمنه ترکی زیره طعام بوره

ضماد بجهة استسقا

ارمنی هرکدام سه مثقال دارچینی کوفته با گلاب جوشانیده قدری نمک داخل نموده بمالند
کشوث سه روز داده شده جوارش خوزی که مذکور است در ضعف معده و دوا
الکرکم یک روز و یک شب داده شده چون حرارة انهار زیادة نموده ترک شده و سه روز
این دو دوا ها داده شده تخم خیار با گلاب شیره کشیده با ضماد ولی [illegible] دانه سکنجبین بزوری

سکنجبین بزوری

صفت آن تخم کرفس پنج مثقال تخم کشوث پنج مثقال رازیانه پنج مثقال انیسون پنج
مثقال پنج کاسنی پنج مثقال گل غافث پنج مثقال گل بنفشه پنج مثقال مجموع را نیم کوب
نموده با گلاب و آب شب خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده قند ده
استار سرکه یک استار ضمامه نموده بجوشانند تا بقوام آید تخم با گلاب میل نمایند غذا آب قلیه
زرشک و چلو داده شده ایضا شخصی سوء القنیه دارد دست و پا ورم دارد ضماد بجهة

ضماد بجهة سوء القنیه

ورم تخم کرفس اکبر صبر زرد دارچینی با گلاب سائیده بمالند مغز هیل با گلاب جوشانیده
عود صلیب را با گلاب سائیده داخل نموده میل نماید سه روز بعد از آن معجون حیات

بخش که مذکور است در فوات الصدر دوازده روز بخورند غذااش کبوتر باداویه کباب
عرق بادیان و بو ما دران بخورند ایضا شخصی سوء القنیه شده و این شخص معتاد به برش است
هر روز سه مثقال برش میخورد و اصل جگر در نهایت گرمیست و برش نیز شرح ایضا با وجود
گرمی جگر و برش مزاج جگر از حالت خود برگشته ضعف بهم رسانیده که جذب کیموس نمیکند
میکند و بعد از آنکه کیموس بجگر آمد قبول از او ضعف نکرده بمعده میریزد و معده نیز ضعف
بهم رسانیده رد میکند پاره پاره با جام که ورم رو و دستها بهم رسیده و پا و سر را با معالجه میرود
و غذا اهضم نشده می آید و همیشه در معده نفخ دارد باید تقویه جگر نموده شود دوا معجون دیگر داده

مذکور است در [illegible]

روز طرف صبح بقدر یک مثقال میل نماید و بعد از آن یک پیاله گلاب بخورند طرف شب نیز وقت
خواب یک مثقال میل نماید بدون گلاب بعد از دوازده روز این سفوف طرف صبح ها
طرف شب وقت خواب میل نماید بقدر دو مثقال با یک پیاله گلاب و اگر بغیر از این سفوف
دواء الکرکم داده شود در من جوشش بهم خواهد رسانید چون برش خورده میشود باید این
سفوف داده شود که از امراد حکیم محمد صالح است که بجهة استسقاء زقه و طبلی و لحمی نافع است

سفوف نافع سوء القنیه و استسقاء زقی و طبلی و لحمی

و از مجربات اوست و بجهة ضعف کبد و دماغ و گرده نیز با منفعت صفت آن پوست ترنج
سه مثقال مغز هیل سه مثقال دارچینی دو مثقال جوز بوا دو مثقال مصطکی سه مثقال نعناع خشک
دو مثقال عود قماری دو مثقال طباشیر سفید یک مثقال گل ارمنی نیم مثقال تخم کشنیز یک

مثقال تخم خرفه برشته دو مثقال تمام را کوفته و بیخته نبات سی مثقال داخل نموده سفوف
نمایند خوراکی دو مثقال با پیاله گلاب میل نمایند بجای آب عرق بادیان و بوما دران بخورند
غذااش کبوتر با ادویه ایضا طفل پنج ساله سوء القنیه شده و تب دارد نوبه نیز میکند دوا
عناب تخم خیار دراز بادیانه تخم کدو کوفته با عرق گاوزبان شیره کشیده ترنجبین داخل نموده
میل نمایند بعد از ان سکنجبین بزوری داده میشود غذااش کبوتر ایضا طفل موث سوء القنیه شده
با این حال تب شدید دارد و اگر تبرید نمایند استسقا میشود و اگر تسخین نمایند تب شدید میشود
چنین ازاری بچه هیماند دوا قرص دینارجان با عرق رازیانه و عرق سپه میتوان داد ایضا
بجهة سوء القنیه معه نوبه بلغمی و صداع شربت اسطوخودوس که مذکور است در مالیخولیا نفع شد ان

شربت اسطوخودوس

بیخ کاسنی تخم خیار بیخ اذخر شاه تره خشک گل گاوزبان از هر یک سه مثقال اسطوخودوس
شش مثقال افتیمون دو مثقال افتیمون را جدا در عرق نیلوفر خیسانیده و اسطوخودوس را
نیز جدا در عرق نیلوفر خیسانیده باقی ادویه را نیم کوب نموده جدا در عرق گاوزبان خیسانیده
یکشب صبح مجموع را جدا جدا جوشانیده صاف نموده با شصت مثقال قند بقوام آورند خوراک
سه مثقال و قرص دینارجان شب است بعد از منضج حب عشا که مذکور است در رفع سده
با آب گرم در وقت خواب میل نمایند که دو سه دست اجابت میکند غذااش کبوتر و آب
او باید جوشانیده شود و سه قرص تکمیل شود و نصف گلاب و نصف آب مذکور سیب را در میان

گلاب

گلاب خیسانیده اندکی صندل سفید بر و مالیده میل نمایند ایضا شخصی سوء القنیه دارد و دوا
گلقند ایمون کوبیده بر و پاشیده سکنجبین بزوری هر روز میل نمایند ایضا شخصی که رو
و پاها ورم نموده دوا عناب تخم کاسنی رازیانه قرص لک که مذکور است در ضعف
میل نماید غذااش شوربا با گوشت کبوتر و هیل و زیره هفت روزه شربت افتیمون اسطوخو

شربت افتیمون

دوس دو مثقال افتیمون پنج مثقال اسارون دو مثقال بیخ کاسنی یک مثقال ریوند چینی یک مثقال
مجموع را نیم کوب نموده در کتان بسته شب در گلاب خیسانیده صبح جوشانیده صاف
نموده قند سه استار شیر خشت ده استار داخل نموده بجوشانند تا بقوام آید خوراک
مثقال تا چهار مثقال و قرص ورد باید بخورند و در سوء القنیه و استسقا پیش از غذا عرق بادیان
و بوما دران با گلاب بخورند و بعد از غذا آب بخورند ایضا شخصی سوء القنیه دارد آب
برگ کاسنی با ترنجبین داده شده نفخ شدیدی در شانه عارض شده معجون دیگر که مذکور است
در ضعف معده با یک پیاله آب گرم داده شده ایضا شخصی سوء القنیه دارد و نوبه نیز میکند
و پهلوی چپ او درد میکند و پاهای او نیز درد میکند دوا کاسنی بادیان کوفته بر و پاشیده
میل نماید و بعد از ان یک پیاله گلاب بخورند غذااش کبوتر و هیل و زیره و دارچینی و خولنجان

استسقا

ضماد

اما فلفل نکنند ضماد بجهة ورم پا سورنجان جوز بوا با گلاب سابیده مالند فصل در استسقا
بجهة شخصی که استسقاء زقی دارد و پاها ورم بسیاری دارد و این استسقا مرد است هفت روز

قرص غافت

دواء الکرکم که مذکور است در سوء القنیه و سکنجبین بزوری در سوء القنیه و قرص غافت یرقان

و درد جگر و سپرز و تبهای ربع کهنه را نافع بود و سده بگشاید صفة آن عصاره غافت

بیست درم سنبل الطیب ده درم طباشیر سفید چهار درم کوفته و بیخته با آب عصاره [illegible] اقراص

سازند داده میشود بجای آب یک شیشه عرق بادیان و یک شیشه عرق بادرنجبویه و یک شیشه

گلاب بعضی اوقات میل گلاب میتوان داد و اکثر اوقات زنجبیل در دهن نگاه داشتن

دانستن استسقاء لحمی و طبلی

نفع دارد و رفع تشنگی میکند و استسقای لحمی و طبلی اگر حمی حادث شده تب لازم این دو استسقا است

و تشنگی لازم این دو استسقا است وقتی که تب برطرف شد تشنگی نیز برطرف میشود و در این دو

استسقا تخم خیارین و کاسنی داده میشود و تبرید بسیار میتوان نمود ایضا بجهة استسقاء زقی

که علت آن ضعف جگر است علاج تخم خیارین بردوبان با گلاب شیره کشیده قرص غافت

داخل نموده میل نمایند بعد از آن شربت بزوری طرف صبح طرف شب معجون دواء الکرکم

ضماد بجهة استسقاء

داده میشود تا پانزده روز ضماد بجهة استسقاء زقی ورم رود پاره عوان سفید کهنه باز نو با گلاب

سائیده بر ورم دست و پا بمالند غذا نخود آب با گوشت کبوتر داده و بیچاره ایضا

بجهة تسهیل که هر روز نوبه میکند و استسقا نیز شده علامت بلغم است و دست و پا خنک و سرد

مدارد و علاج گلقند رازیانه با گلاب شیره کشیده میل نمایند طرف عصر زنجبیل پرورده

بخورند غذا آب گوشت با چلو میل نمایند فقره شربت [illegible] بعد از آن گلقند رازیانه

بایک

شخصی استسقا زقی دارد استسقاء [illegible] که گوشت بر ورم [illegible] [illegible]

بایک پیاله گلاب میل نمایند غذا بدستور مذکور هر گاه نوبه برطرف نشود جلاب

داده میشود دوم روز جلاب گلقند رازیانه بایک پیاله گلاب میل نمایند غذا بدستور

مذکور روز دیگر زنجبیل کوفته قند مغز هیل سفوف نموده میل نمایند غذا بدستور مذکور

معجون جاویدزی که مذکور است در ضعف معده دو روز طرف صبح میل نمایند بعد از آن

یک پیاله گلاب بخورند طرف شام بدون گلاب بخورند ایضا بجهة طفلی که دوازده

ساله است استسقا دارد یا حمی غشی عناب دانه رازیانه انیسون تخم کشوث با عرق

نوبادران شیره کشیده قرص دینارجان در آن حل نموده بخورند غذا اش کبوتر بازیره و هیل

اما گوشت از آن نخورند هفت روز شربت یاقوتا که مذکور است در ذات الصدر

قرص دینارجان که مذکور است در ذات الصدر طرف صبح میل نمایند طرف شب حب دینارجان

ضماد بجهة استسقا

که مذکور است در رفع سده میل نمایند ضماد صبر زرد را با گلاب سائیده بمالند ضماد بجهة

ضماد استسقاء بارد

استسقا صبر را با آب نخود سائیده غلیظ بمالند این ضماد در وقتی نافع است که

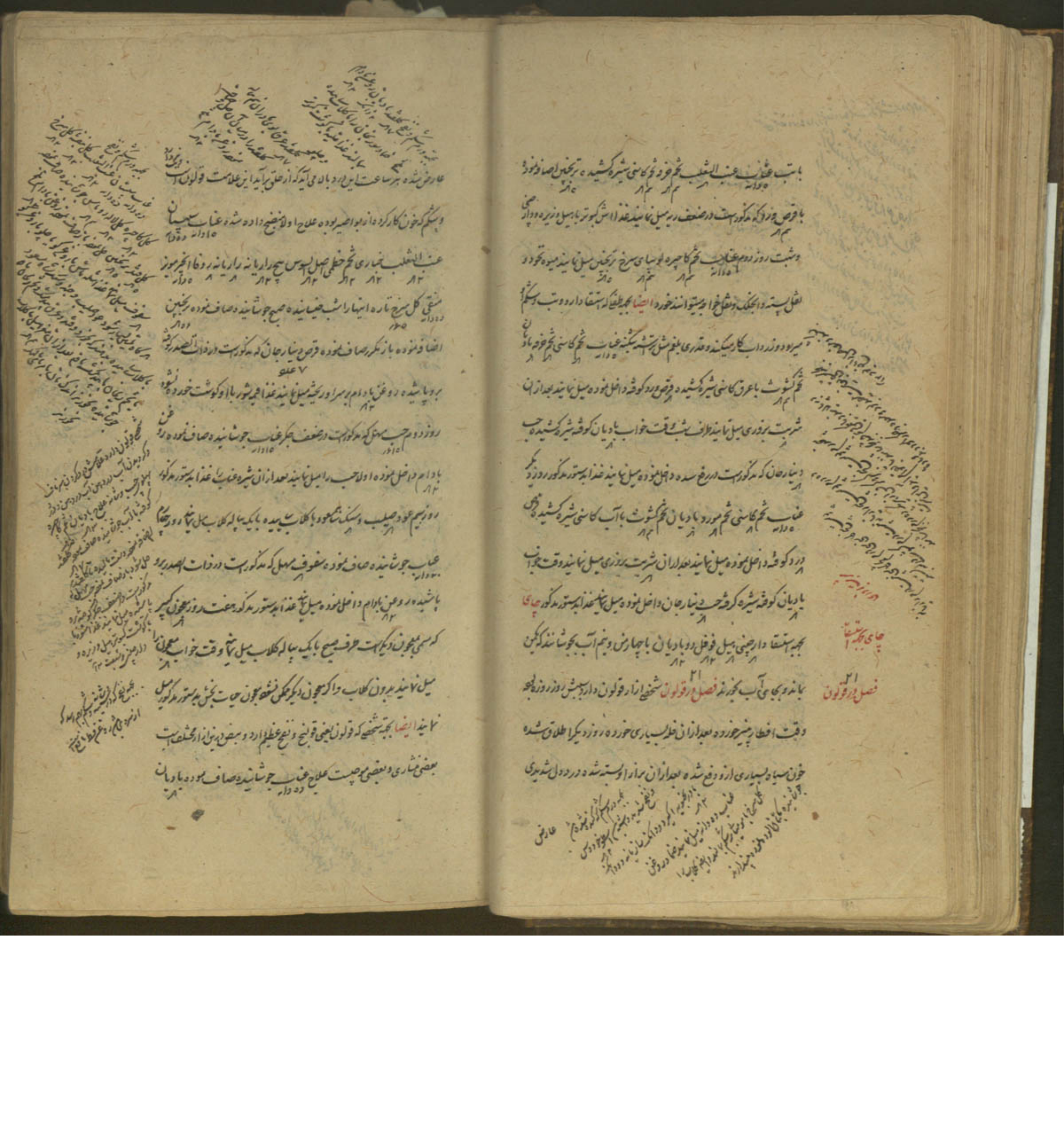
استسقا بارد باشد علامت برودة آنست که وقتی که دست بگذارد موضع ورم

حریره بجهة استسقا

سرد باشد حریره بجهة استسقا کبوتر را در دیگ انداخته قدری نخود داخل نموده آنقدر بجوشانند

که کبوتر از هم پاشیده شود بعد از آن در میان دستمال کتان ریخته صاف نمایند بعد از آن

برنج را نیم کوب نموده داخل کنند و اش پخته بدهند که بخورد ایضا بجهة طفل که استسقا دارد



باب عناب عنب الثعلب تخم خرفه تخم کاسنی شیره کشیده ترنجبین اضافه نموده
با قرص ورد که مذکور است در ضعف ریه میل نمایند غذا آش کبوتر با میل زیره و دارچینی
و شبت روز دوم عناب تخم کاهو لوبیای سرخ ترنجبین میل نمایند میوه نخود و
نقل پسته و انجیر و نقل خواهند بتوانند خورد ایضا بجهه طفلی که استسقا دارد و تب و شکم
سیر بود و زرد آب کار میکند و مقداری بلغم مش ریشه سکنه عناب تخم کاسنی تخم خرفه بادیان
تخم کشوث با عرق کاسنی شیره کشیده قرص ورد کوفته داخل نموده میل نمایند بعد از آن
شربت بزوری میل نمایند طرف شب وقت خواب بادیان کوفته شیره کشیده حب
دینار جان که مذکور است در رفع سده داخل نموده میل نمایند غذا بدستور مذکور روز دیگر
عناب تخم کاسنی تخم مورد بادیان تخم کشوث با آب کاسنی شیره کشیده
ورد کوفته داخل نموده میل نمایند بعد از آن شربت بزوری میل نمایند وقت خواب
بادیان کوفته شیره کرده حب دینار جان داخل نموده میل نمایند غذا بدستور مذکور چای
بجهه استسقا دارچینی سنبل فلفل دو بادیان با چهار من و نیم آب بجوشانند که یکمن
بماند و بجای آب بخورند فصل در قولون ۲۱ شخصی آزار قولون دارد بیست روز روزه بجهه
وقت افطار پنیر خورده بعد از آن خربزه بسیاری خورده روز دیگر اطلاق شده
خون سیاه بسیاری از و دفع شده بعد از آن براز او بسته شده درد دل شدیدی

عارض شده هر ساعت این درد بالا می آید که از حلق برآید این علامت قولون است
و شکم که خون کار کرده دانه ابو الصبر بوده علاج اولا منضج داده شده عناب سپستان
عنب الثعلب خیار تخم خطمی اصل السوس بیخ رازیانه زوفا انجیر مویز
منقی گل سرخ تازه اینها را شب خیسانیده صبح جوشانیده صاف نموده ترنجبین
اضافه نموده باز مکرر صاف نموده قرص دینار جان که مذکور است در ذات الصدر که فوق
بر و پاشیده روغن بادام بر سر او ریخته میل نمایند غذا قلیه شوربا با او گوشت خورده نشود
روز دوم حب سهل که مذکور است در ضعف جگر عناب جوشانیده صاف نموده روغن
بادام داخل نموده اول حب را میل نمایند بعد از آن شیره عناب غذا بدستور مذکور
روز سیم عود صلیب و سنگ شاه عود با گلاب سائیده با یک پیاله گلاب میل نمایند روز چهارم
عناب جوشانیده صاف نموده سفوف مسهل که مذکور است در ذات الصدر برو
پاشیده روغن بادام داخل نموده میل نمایند غذا بدستور مذکور هفت روز معجون کبیر
کرسی معجون دیگر است طرف صبح با یک پیاله گلاب میل نمایند و وقت خواب معجون را
میل نمایند بدون گلاب و اگر معجون دیگر مثل مفرح معجون حیات بخش بدستور مذکور میل
نمایند ایضا بجهه شخصی که قولون یعنی قولنج و نفخ عظیم دارد و بعضی در ناف او محسوس است
بعضی خیاری و بعضی در پشت علاج عناب جوشانیده صاف نموده بادیان

حب صبر

کوبیده با آب عناب شیره کشیده گلقند اضافه نموده صاف کرده میل نمایند طرف شب
حب صبر در وقت خواب میل نموده با یک پیاله آب گرم بعد از آن بخوابند صفت آن
ایاره فیقرا تربد سفید مجوف محکوک صبر سقوطری از هر یک یک مثقال حب النیل شحم حنظل نمک
هندی از هر یک نیم درم افیون یک درم فلفل مصطکی کتیرا از هر یک دانگ با آب بادیانه حب سازند
خوراک یک مثقال غذا شوربا با گوشت کبوتر و سیل و زیره و دارچینی شب روز دیگر عناب
تخم کاچیره سناء مکی گل بنفشه گل سرخ پوست هلیله زرد جوشانده شیره کشیده گلقند
فلوس خیارشنبر در میان آنها حل نموده مکرر صاف نموده شغوف مسهل شغوف اخضر کرده

ضماد محروق

نموده است از ذات الصدر روغن بادام تلخ داخل نموده بنوشند ضماد ترمس و کوفته و
با شیر گاو جوشانیده روغن قسط را اولا بر شکم مالیده این ضماد را بر روی قرب و شکم
چند روز غذا به دستور مذکور هرگاه مریض دوا را بر گرداند دوباره نداشند و اگر باز دوا را
شکم کار نکند حقنه باید نمود اما حقنه بهتر است مبادا که دوا قی شود روز دیگر تخم کاچیره
بنفشه گل سرخ جوشانیده صاف نموده میل نمایند غذا به دستور مذکور و مطلقا سردی
دادن مضر است هرچند بول رنگین باشد روز دیگر عناب عنب الثعلب بنفشه گل سرخ
سناء مکی تخم کاچیره گلقند معجون کاسرالریاح میل نمایند غذا به دستور مذکور با حقنه نمود
بوره ارمنی روغن زیتون با اجزای دیگر حقنه نمایند روز دیگر حقنه نکرده عناب دانه

روغن قسط

کوبیده شیره کشیده شغوف مسهل روغن بادام داخل نموده میل نمایند روز دیگر عناب
گل کاچیره بادیان کوبیده شیره کشیده میل نمایند روغن قسط را بر روی آب گرم تحقنه
میل نمایند صفت آن که امراض بارده را نافع باشد و محلل ریاح و مواد غلیظه و مقوی
اعصاب باشد قرنفل سلیخه از هر یک ده درم قصب الذریره سنبل ساذج هندی قرفه
اشنه جندبیدستر قسط از هر یک هشت درم پنج بنفشه سی درم مرصافی پنج درم مجموع را
نیم کوب نموده در آب بجوشانند تا مهرا شود بعد از آن صاف کرده دو من روغن
زیتون اضافه نمایند چندان بجوشانند که آب برطرف شده روغن بماند غذا به دستور
مذکور روز دیگر عناب گل کاچیره بادیان کوبیده شیره کشیده میل نمایند روز دیگر
عناب زوفا انجیر خشک افتیمون گل بابونه ترنجبین گلقند شغوف مسهل معجون نجاح
که مذکور است در بحث قولنج روغن بادام طرف شب سه حب از مسرود فرو برده از

مسرودیطوس

بالای یک پیاله آب گرم روغن بادام داخل نموده میل نمایند مسرودیطوس قریب المنفعت
به تریاق فاروق لیکن تریاق فاروق در دفع سموم از این انفع است و مقدار شربت
این در امراض مذکوره زیاده از آن است صفت آن مر زعفران غاریقون زنجبیل
دارچینی کتیرا از هر یک ده درم سنبل الطیب کندر خردل سفید عود بلسان اسطوخودوس
سنبلتوس قسط کافیطوس فقه علک البطم دارفلفل عصاره لحیه التیس جند بیدستر ساذج

هندی میعه جاوشیر از هر یک هشت درم سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان مقل ازرق
جعده دو قوا اکلیل الملک جنطیانا روغن بلسان اقراص اقاقیا مستعمل [illegible] اسطوخودوس
صفت قرص اقاقیا مویز منقی شش درم علک البطم ده درم اذخر از هر یک پنجدرم مقل العطار
الطیب سنبل رومی سلیخه اکلیل الملک سعد حب الغار از هر یک سه درم قصب الذریره دو درم
زعفران یکدرم قفر الیهود سه درم کوفته و بیخته با گلاب سرشته و اقراص سازند
بعد از آنکه خشک شده داخل فراکنند صفت اجزاء مسرود مقل از هر یک هفت درم سداب
دو درم اشق سنبل رومی مصطکی صمغ عربی قطر اسالیون قردمانا رازیانه افیون گل
سرخ ماشکطرامشیع از هر یک پنجدرم انیسون وج سکبینج اسارون از هر یک سه درم قنا
ناف سقنقور نخودفاریقون از هر یک چهار درم و نیم گلاب چندانکه صمغها در آن حل کنند
عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند خوراک
یکدانگ و نیم تا دو دانگ غذا شوربا با گوشت در عوض شوربا یک پیاله آب گوشت
بخورند بعد از ساعتی عرق بید مشک و قند بخورند روز دیگر دواهای مذکور با اضافه مغز
فلوس و تخم غافث طرف شب روغن قسط بر روی آب گرم ریخته میل نمایند غذا آب زیره بدستور
مذکور روز دیگر عناب رازیانه انیسون کوفته شیره کشیده معجون حیات بخش که مذکور
است در ذات الصدر اول میل نمایند بعد از آن دوا را غذا شوربا با گوشت کبوتر روز

دیگر

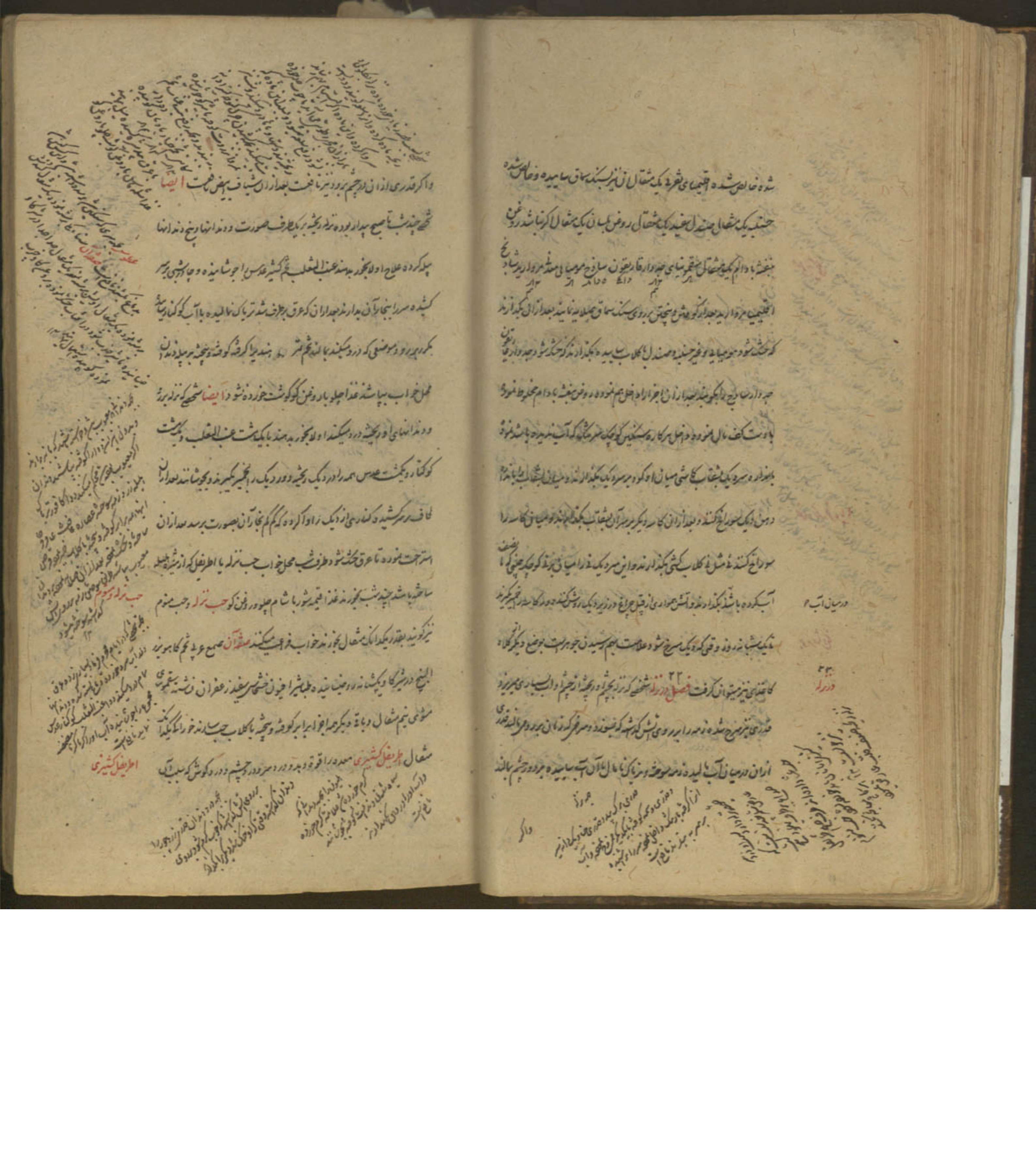
شیخ بعد از آنکه [illegible] شش روز [illegible] از غذا [illegible] بعد از خوردن غذا [illegible] [illegible] کشک [illegible] [illegible] قولونج [illegible] [illegible] سیل [illegible] غذا نخود آب [illegible] [illegible] معجون [illegible] خورد و دوازده روز [illegible] معجون [illegible] [illegible]

دیگر گلقند رازیانه روغن بادام معجون حیات بخش میل نمایند غذا بدستور مذکور
روز دیگر گلقند رازیانه روغن بادام مفرح مسیحی اما مفرح مسیحی دوازده روز لقمه میشود
مفرح مسیحی جگر و دل و دماغ را قوت دهد و منی [illegible] و اشتهای طعام آورد و باه
قوی گرداند صفت آن قرفه گاوزبان بادرنجبویه گل سرخ از هر یک پنجدرم خولنجان
کبابه چینی قرنفل سنبل قاقله صغار و کبار جوز بوا [illegible] فرنجمشک مصطکی پوست ترنج لسان
العصافیر بسباسه از هر یک سه درم ابریشم چهار درم زنجبیل دار فلفل از هر یک یکدرم خصیة الثعلب
ده درم مشک زر محلول نقره محلول از هر یک نیم درم لعل کهربا بسد از هر یک یکدرم عود [illegible]
سی مثقال عسل دو وزن ادویه معجون سازند غذا نان با مربای بالنک طرف چاشت
طرف شب جوجه پلو که میان او را با زرشک پر نموده باشند ضماد بجهة پای او که ورم
چند حد دارد روغن چند دوار ایضا بجهة باد قولونج که آن درد است که از سرین می گیرد
و بزیر بغل می آید بعد از تنقیه معجون دیگر که مذکور است در ضعف معده نافع است و جوارش
شاهی انفع از آنست خوراک بقدر نخودی جوارش شاهی رفع نزله نماید کسالت را برطرف
کند و معده و سرفه و عطسه و مستسقی را نافع بود قوه اعضای رئیسه دهد اشتها آورد قوه جماع دهد
هضم طعام دهد و استرخای عصب را نافع بود قریب العهد و دو مرض را دفع نماید بیهوشی چشم
نمود صفت آن عنبر اشهب دو مثقال شاهی عدسی یک مثقال دارچینی سماق سائیده

مفرح مسیحی

ضماد بجهة قوه پا

جوارش شاهی



شده خالص شده اقلیمیای نقره یک مثقال زنجبیل سنگ سماق سائیده و خالص شده
جسنب یک مثقال صندل سفید یک مثقال روغن بلسان یک مثقال اگر نباشد روغن
بنفشه بادام یکی مثقال تخم ریحان [illegible] قاریقون ساذج مومیائی معدنی مروارید ناسفته
اقلیمیا مروارید بعد از کوفتن و بیختن بر روی سنگ سماق صلایه نمایند بعد از آن یکجا ازند
که خشک شود مومیائی و غیر جسنب و صندل با گلاب بسایند و یکجا سازند که خشک شود و بعد و ادویه
جدوار ساذج را بکوبند بعد از آن اجزا را داخل هم نموده روغن بنفشه بادام مخلوط نموده
با پوست کف مال نموده داخل برکاره سنگین کوچک نموده که آب نمیرود باشد نموده
بانواره سر و یک بشقاب کاشی میان او کوه بر سر ویک بگذارند و میان بشقاب بابام
دهن دیگ سوراخ کنند و بعد از آن کاسه دیگر بر سر آن بشقاب بگذارند و میان کاسه را
سوراخ کنند مثل گلاب کشی بگذارند و این سر دیگ را [illegible] کوچک
آب کرده باشد بگذارند و آتش هموار از فتیل چراغ در زیر دیگ روشن کنند
یک شبانه روز وقتی که دیگ سرخ شود علامت بهم رسیدن جوهر است جوهر دیگر
کاغذی نیز میتوان گرفت **فصل در نزله** ۲۲ شخصی که نزله بچشم او ریخته از چشم او آب بسیار میریزد
قدری تیزه سرخ شده زمه را بر روی آتش گذاشته که نسوزد و سرخ کرده آن برود و میمالند قدری
از آن در میان آب حل کرده سوخته و تنها کاهل آن آب بسائیده برود در چشم بمالند

واگر قدری از آن در چشم برود تیز باشد بعد از آن شیاف ابیض بکشد **ایضا**
شخصی چند شب تا صبح بیدار بوده نزله ریخته بر یک طرف صورت و دندانها و بیخ دندانها
پیله کرده علاج او لا بخور بدهند عنب الثعلب تخم کشنیز عدس را جوشانیده و چادرشبی بر سر
کشیده سر را بخار آن بدارند بعد از آن که عرق برطرف شد تریاک مالیده با آب گوگرد
بگرمی برود موضعی که درد میکند بمالند تخم بدهند و اگر قسمت گوشت و بیخ پیله دندان
محل خواب بیاشد غذا چلو با روغن گوگوشت خورده شود **ایضا** شخصی که نزله بر
دندانهای او ریخته درد میکند اولا بخور بدهند با یک مشت عنب الثعلب و یک مشت
کوکنار و یک مشت عدس همه را در دیگ ریخته و دور دیگ را خمیر بگیرند و بجوشانند بعد از آن
لحاف بر سر کشیده و کناره‌ای از دیگ را واکرده که کم کم بخار آن بصورت برسد بعد از آن
استراحت نموده تا عرق خشک شود و طرف شب محل خواب حب نزله یا اطریفل که از شیره جلیله
ساخته باشد چند شب بخورند غذا قیمه شوربا شام چلو روغن کو **حب نزله** و حب منوم
نیز گویند بقدر یکدانگ مثقال بخورند خواب فراغت میکند **مقدار آن** صمغ عربی تخم کاهو زرد
البیخ در شیرگاو یکشانه روز خیسانیده طباشیر افیون خشخاس سفید زعفران نشاسته سقمونیا
سومی نیم مثقال و باقی دیگر همه را برابر کوفته و بیخته با گلاب حب سازند خوراک یکدانگ
مثقال **اطریفل کشنیزی** معده را قوت دهد و درد سر و درد چشم و درد گوش که سبب آن

بکار برود نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی پوست هلیله هلیله سیاه و هلیله زرد و آمله

مغز کشنیز خشک ساوی کوفته بیخته بروغن گاو یا بادام چرب کرده با سه عدد از آن علاج شده

و بعد از دو ماه استعمال نمایند ایضا شخصی که چشم او سرخ شده و درد میکند علامت نزله و

زیاد و تا خون است حجامت کنند نافع است ایضا شخصی نزله ریخته بچشم او درد میکند و پشت

چشم او کبود شده و اولا باید حشمی کرد [illegible] و درد کرده تا سه روز دو انکه بعد از آن [illegible] کنند

از برای این درد ریوند را با آب کوکنار سائیده بر دور چشم بمالند و کف پا را حنا را

با آب کوکنار خمیر نموده به بندند و حجامت کنند و اعقاب تخم کشنیز کوفته شیره ۳۰ درم

کشیده چند روز بخورند غذا چلو روغن گاو ایضا شخصی که نزله بر روی او ریخته و ورم

نموده درد شدیدی دارد ملاحظه نبض او شده نبض تمددی دارد یعنی صلب است و مختلف

است یعنی گاهی منشاری است و گاهی موجی است تمدد دلالت دارد که ماده متوجه اعصاب

گشته شده که پشت و گردن درد میکند و این علامت تمدد اعصاب است علاج عناب

جوشانیده صاف نموده تخم خیار کوفته با عرق بید شیره کشیده و اسفرزه در میان عرق

بید لعاب گرفته داخل نموده خاکشیر بهمان آب شسته داخل نموده حب [illegible] و عود

که مذکور است در رفع سده در میان آن حل نموده میل نمایند ضماد تخم کشنیز نیم کوب نموده

بجوشانند روی را که ورم نموده بشویند بعد از آن ضماد را نموده وقتی که خشک شد بمالند صفت آن

باب برگ کشنیز سابیده و بادام

خرزهره جالیموس و اقلیمیای نقره گل ارمنی صندل سرخ کوفته بیخته با آب کشنیز و آب

کوکنار حل نموده بمالند غذا برنج و عدس و برگ کشنیز ایضا شخصی گلوی او درد میکند

و بسبب آن زبان نیز ورم کرده باعتبار نزله ریخته نبض هر چهار جزو موجب موجی

دستور بایست هر چهار جزو منشاری بشود نبض موجی که دلالت بر رطوبت دارد فصد نمودن

نمود بلکه هر چهار جزو منشاری شود اما سببش این است که طبیعت متوجه دماغ شده که

رفع آزار نماید دست بهم [illegible] نبض موجی شده و دو

سنگ سفید [illegible] گل ارمنی و آب کشنیز دفعه بدفعه بمالند و عنب الثعلب را کوفته با آب

کشنیز مخلوط کرده به بندند فصد قیفال نمایند بعد از آن حجامت کنند و رگ زیر زبان بزنند

از یکی کفاف باشد فبها و الا هر دو را بزنند و بعد از آن منضج و فلوس بدهند ایضا

شخصی که نزله بچشم او ریخته چشم او درد کرده بعد از رفع درد چشم بچوب عارض شده که

خواب نمی برد علاج تخم کاهو با دام مقشر کوفته روغن [illegible] گرفته مغز سر و [illegible]

و کف پاها و دماغ و گوش را چرب کنند محل خواب چند شب حب منوم بخورند که

عبارت از حب نزله است ایضا شخصی ماده نزله بچشم او ریخته مدتی در چشم [illegible] شده بعد از

برطرف شدن از چشم ریخته بگوش او و صورت او و گوش و صورت ورم کرده طرف

عصر نیز اندک سرما میخورد مثل اینکه جاروب برتی بر پشت او بزنند طرف شب عرق تا [illegible]

کردن بهم میرسد نبض ضعیف و متواتر است مثل نبض ضعیف متواتر دلالت بر
چاییدن و تب میکند و بجا بودن دلالت میکند بر اینکه ماده دماغی است
و اگر بدنامی بود بایست که نشاری باشد دوا عناب تخم کاسنی تخم خرفه با آب
بادران شیره کشیده ترنجبین اضافه نموده قرص ونیار جانی که مذکور است در دوا
الصدر کوبیده داخل نموده میل نماید غذا اشله ماش با روغن کدو ایضا بچه شش ماهه
مرد بگوش او ریخته و گوشهای سنگین شده و بگوش او ورم نموده چون تب علاج
عناب عنب الثعلب جوشانیده آب کشنیز قدری داخل نموده او را قرص لولو
که مذکور است در قلاع داخل نموده بعد از آن میل نماید طرف شب جب عشا که مذکور است
در رفع سده با یک پیاله آب گرم میل نماید مرهم چند برگ کشنه شفتالو کوکنار عنب الثعلب
گل خطمی چغندر ریزه نموده مجموع را کوفته با شیر گو جوشانیده مرهم نموده بر گوش او
ایضا بچه جیمی که نزله ریخته درد میکند بجهة بستن نزله آلوی بخارا با دانه کوفته به بندند
نافع است ایضا بچه شخصی که نزله بحلق او ریخته درد میکند دوا عناب لعاب بزرقطونا
عرق بید پیاله میل نماید بزرقطونا را در میان شیر دختر ریخته تخم بید انجیر ایضا
بچه نزله کرم عدس را کوبیده او را از دالای بیرون نموده با سفیده تخم مرغ لت نموده
بگرمابش آب کشیده تا مغز سر لذا نرم فصل در ذوالذبحه و آن ورمیست که از هیچ کوش

مرهم گوش

ذوالذبحه

کرفتا بکلو امده

کرفتا بکلو امده و از هر طرف منشا احتراق خون و صفرا و سودا است و آن ورم دو قسم است
که قسمی را خناق است هر گاه به بیرون ریزد در روز هفتم یا قبل از هفتم میمیرد و اگر در ریه عبور کند
قرحه در ریه بهم میرسد علاج فصد قیفال نماید بعد از آن عناب لعاب سپستان خاکشیر
با یک پیاله عرق بید میل نماید ضماد صندل سرخ گل ارمنی با آب کشنیز و با آب کوکنار
سابیده بمالند غذا اشله عدس سه روز بخورند بعد از آن قرص خار جانی در عوض
شاه نخ مروارید محلول و کافور نیم مثقال داخل نموده تا سه روز هر روز یک مثقال
با شیره عناب یا شیره تخم خیار بدهند ایضا طفل هیچ ساله سرش او جوشش نموده
و ماده بصورت گلو ریخته و رنگ روی طفل سرخ شده و ماده ریخته در لمس گرم
علامت زیادتی خون است دوا عناب لعاب سپستان بچه بصوبه خون صبح
بدهند عصر حجامت کنند و آلوی بخارا با دانه کوفته به بندند غذا اشله عدس
ایضا بچه طفل هشت ساله که هیچ گوش و گلو ورم نموده ضماد صندل سرخ گل ارمنی
شاف مامیثا حضض یک سرب یا رچه مجموع را با آب کشنیز و آب کوکنار سابیده
که غلیظ شود دفعه دفعه بمالند طرف شب گرم تر چو که فواطین گویند کوفته داخل او
نموده بورم به بندند ایضا شخصی که گلوی او درد میکند هر گاه بسبب زیادتی خون باشد او را
فصد و یا حجامت کنند قبل از فصد عناب و لعاب اسغره و خاکشیر بخورند و غرغره

ضماد خناق

ضماد درد گلو

فصد کنند و بعد از آن ریوند را با گلاب ساییده بگلو مالند و درد گلو برگاه از صفرا باشد
صندل سرخ و آب کشنیز و غیره مالیده میشود ایضا طفل ده ساله گلوی او ورم نموده بیچ
بخناق است ملاحظه نبض نموده اند گفته اند که هفت روز است که این مریض صاحب آزار است
غذای گرم و حیا کرده که جوز باشد یا غذای سرد و غلیظی که گوشت گاو باشد که سبب آزار شده
از مریض استفسار شده گفته که گوشت گاو خورده زود درجه بر دو طالب غشاریت در درجه سیم بر دو
طالب موجیت اولا از دو درجه غشاری بر دو طالب ظاهر شود که طلب غلیظی میکند در درجه
سیم بر دو طالب کی موجیت نافع است که طالب غلیظ است بلکه دو غشاری بر دو طالب
دلالت دارند بر شدت حرارت جگر با ضم دو درجه او موجیت و درجه سیم قریب بیچ و این علی
شاهد است بر شدت حرارت جگر دلیل بر دو درجه موجی با ضم درجه سیم بر دو طالب کی موجیت
دلالت دارند بر غذای بارد غلیظ که در معده کیلوس نموده بجگر رسیده حرارت جگر با طراف
پراکنده کرده باعث ورم حلق مریض شده مثل اینکه سینی مس را در میان آتش نهاده
باشند یا ریچی در میان او بگذارند حرارت را با طراف پراکنده میکند دلیل بر اینکه
این مریض هفت روز است که صاحب آزار است طالب اول دو درجه او حبابیت
درجه اول او ایستاده است یعنی درجه دو طالب اول دو و که غشاری میکند درجه اول
یک و که غشاری و این یک و که غشاری دلالت دارد بر دفع که ضعف عارض شده یعنی

بهم رسیده

بهم رسیده علاج عناب بجهت تصفیه خون جوشانیده صاف نموده لعاب بهدانه
بجهت تبرید جگر اضافه نموده قرص دینارجان بجهت تقویت جگر و دماغ میل نمایند ضماد
عدس ۲ درم عنب الثعلب محلل کوکنار ۲ درم با شیر گاو محلل جوشانیده بموضع
ورم به بندند ایضا بجهت شخصی که گلوی او زخم شده و زخم سوراخ شده چند روز ورم
سرخ میدارند بعد از آن مرهم داخلیون میدارند ایضا شخصی که گلوی او درد میکند
آب دهن فرو نمیتواند برد ملاحظه نبض شده هر چهار درجه موجیت موجی بودن نبض دلالت
دارد بر رطوبت زیاد دوا ایارج فیقرا غرغره نمایند اگر باین بر طرف نشود شیر گاو گرم
ده مثقال فلوس در میان آن حل نموده غرغره نمایند سرگین گاو بر حلق به بندند ایضا
ضعیفه ماده از سر بگلوی او ریخته بر دو طرف گلوی او ورم کرده این ذبحه است که تو
ورم نموده و این قسمی از خناق است چون این مریض حامله فصد و حجامت نمیتوان نمود
دوا عناب تخم خیار لعاب بهیدانه با عرق بید میل نمایند هر روز شربت خیره غرغره
که در خناق بد گویست بکنند و ریوند را با گلاب ساییده بمالند غذا اش عدس یا شیر
چلو با روغن گاو ایضا شخصی که گلوی او درد میکند یعنی لوزتین ورم کرده دوا نان کلاغ
و سک انگور را با شیر گاو جوشانیده به بندند و آب کشنیز تازه توت غرغره کنند اگر
کشنیز تازه بهم نرسد برگ گوشتی که زیر زبان بر بندند ایضا بجهت درد گلو و پهلو سبب او

حرارة باشد آب برگ خرفه و آب کشنیز و آب خیار و سفوف طباشیر داخل نموده بکلوه

پهلوی راست بمالند و ایضا آب کوکنار در پوچینی با آب مذکور سائیده بر کلوه و پهلو بمالند

و اطراف شب لوی بخار است عدد با آب جوشانیده به بندند ایضا بجهة درد کلوه عناب

بزر قطونا عناب با جوشانیده صاف نموده بزر قطونا را بالای او پاشیده بنوشند و حجامت

کنند ایضا بجهة شخصی که کنده در کلوه هم رسانیده باشد برگ [illegible] علاج او اول چوب چینی بعد از

منضج قلع ماده او میکنند و اگر آن ممکن نباشد قهوه چینی بعد از منضج نیز نافع است و اگر آن

نیز ممکن نباشد [illegible] وقت خواب میل نمایند اما بعد از منضج [illegible] را

با گلاب سائیده مکرر بمالند و از لبنیات و ترشی و انچه رطوبت داشته باشد اجتناب نمایند ایضا

بجهة درد کلوه عناب تخم کدو تخم هندوانه تخم خرفه تخم خیار عناب را دانه بیرون نموده باشد

کوبیده با عرق کاسنی شیره کشیده با سکنجبین بنوشند غذا آش [illegible]

و برگ کاسنی شیره کشیده دو سه روز بخورند فصل در مراق شخصی مراق دارد ملاحظه نمود او

شده هر چهار [illegible] حرکه خشاری دارد بالجمله موجب دوا گلقند مغز هیل کوفته

بر او پاشیده میل نمایند طرف شب وقت خواب حب سهل با یک پیاله آب گرم میل نمایند

بعد از آن طرف صبح معجون حیات بخش با یک پیاله گلاب میل نماید شب وقت خواب

معجون دیگر [illegible] گلاب میل نماید تا هفت روز بعد از آن روغن قسط بر روی معده

و شکم

در مراق

بجهة درد کلوه زعفران [illegible] آب کاسنی سائیده بمالند

[illegible]

و شکم چند مرتبه بمالند ایضا مراق که از انقلاب گویند از بالای هم خوردن غذا و هضم

نشدن حادث میشود دوا قرص دینار جان و حب سهل بعد از آن معجون دیگر چند

پنج روز داده میشود صبح و شام نافع است ایضا بجهة مراق که غذا بر کاه چاشت

خورده شود بعد از چهار ساعت بر گردد و علامة انکه مریض او وقتی که به پشت خوابند

طرف پهلوی چپ ورم است و ورم دیده شود دوا عناب سپستان عنب الثعلب

اصل السوس پرسیاوشان رازیانج کرفس بادیان مویز سیاه [illegible] جوشانیده صاف

نموده ترنجبین اضافه نموده باز صاف نموده بنوشند این دوا را [illegible] روز بخورند

بعد از آن معجون حیات بخش و معجون دیگر صبح و شام تا هفت روز میل نمایند غذا قلیه

شوربا با گوشت کبوتر با هیل و زیره و زعفران ایضا بجهة مراق دوا عناب

سپستان عنب الثعلب خیار [illegible] تخم رازیانه تخم کاسنی مجموع را جوشانیده

صاف نموده ترنجبین اضافه نموده روغن بادام شیرین داخل نموده میل نمایند روز

دویم عناب سپستان عنب الثعلب بیخ رازیانه تخم کاسنی گل بنفشه پوست هلیله

زرد اسطوخودوس مجموع را جوشانیده صاف نموده ترنجبین اضافه نموده صاف

نموده فلوس در او حل نموده روغن بادام شیرین داخل نموده میل نمایند روز سیوم عناب

مغز تخم کدو مغز تخم خیار عناب را دانه بیرون نموده با اینها کوبیده در عرق کاسنی

[illegible]

شیره کشیده ترنجبین اضافه نموده دوباره صاف نموده سفوف سهل داخل نموده روغن
بادام اضافه نموده بنوشند غذا چلو قلیه از گوشت کبوتر با هیل و زیره و دارچینی روز
چهارم عناب ... دانه بیرون نموده کوبیده با عرق گاوزبان شیره کشیده مغز هیل
کوبیده داخل نموده میل نمایند سکنجبین با حب ... بعد از آن میل نمایند غذا
بدستور مذکور روز دیگر پنج دانه انجیر خشک در دیگ سنگ خیسانیده بعد از معجون کاسر الریاح
بدو ساعت بخورند جهت ... نافع و چیز بخورند شام غذا بدستور مذکور ایضاً
معجون کاسر الریاح نافع است بعد از دواهای مذکور که از ... تخفیف یافته باشد ایضاً
جهة مراق سه روز گلقند سکنجبین میل نمایند طرف عصر معجون فلاسفه بخورند غذا ...
با گوشت با هیل و زیره و دارچینی میل نمایند بعد از آن سه روز ... بخورند ...
تخم بادیان بیخ کرفس ... افسنتین زوفا سنبل الطیب ... اگر شب
بخیسانند در سر چهار یک آب و صبح بجوشانند تا نصف شود صاف نمایند و یک حصه ...
روغن گرم نموده بنوشند هر روز یک حصه را گرم نموده میل نمایند روز چهارم ایارج فیقرا با حب ...
صغیر ممزوج کرده حب نموده محل خواب فرو برند غذا قیمه شوربا بخورد **فصل در درد چشم**

در درد چشم

جهة طفلی که پلک چشم او چسبیده و چرک سفید بر ... شیر دختر با سپیوش ضم نموده بپلک ...
دو والده اش گوشت بخورد **ایضاً** جهت سرخی درد چشم او و ورم نموده آب بسیاری

از چشم او

از چشم او و آب بسیاری می‌ریزد و علاقه دارد و برودت است و ترشی و چند ... و
میوه که سرد باشد خورده دوا شیاف احمر حار باید سائیده بر پشت و پایین
چشم از طرف بینی ... گوش بالند و عکس بالند **صفة** شیاف احمر سهل و ظفره و

شیاف احمر حار

سلاق و بیاض را نافع شر **اجزا** شادنج مغسول شش درم صمغ عربی نیم درم مس سوخته
دو درم مس پارچه‌ها که ... خونت افیون نیم درم صبر نیم درم قلقطار
نیم درم زنگار دو درم و نیم زعفران و ... الکایم کوفته و ... شیاف سازند
ایضاً جهة چشمی که جوشیده باشد شیر دختر با سپیوش مخلوط نموده بر پشت چشم چند ...
و ایضاً بدو در چشم ... بالند و اگر خوب نشود زلو چند ... در اخوب صلاح ...
دار ... بچشم بکشند **ایضاً** طفلی که آب از چشم او درد سکند و چشم او نیز ورم کرده ملاحظه
والده طفل نموده بر چهار جزء ... است دلالت دارد بر اینکه بدون ... شده ...
خورده که رطوبت بسبب او احتراق بهم رسانیده شیر بطفل داده در ... شب درد ...
بعد از آن ... چشم طفل ... چشم او سبب ... درد گرفته و آن سیر بوده که خورده **دوا**
بجهة طفل روز اول عناب با عرق بید شیره کشیده بطفل بدهند روز دوم عناب
با عرق بید شیره کشیده ... و قرص مروارید در میان آن حل نموده بطفل بدهند و
والده طفل عناب تخم خیار تخم کاسنی با عرق گاوزبان شیره کشیده قند ...

پاشیده قرص مروارید در میان آن حل نموده میل کشند شش روز پاینشور علیق غذا شوربا باشد با روغن طرف شب چلو با روغن گاو **ایضا** بجهة چشمی که درد کند و درد شدت داشته باشد تریاک نمالیده را بر روی زنه طور که شسته زنه را بر روی آتش بگذارند وقتی که زنه سوخت صلایه نموده با شیر دختر ممزوج نموده بچشم چکانند **ایضا** بجهة شخصی که چک چشم او جوشیده باشد اندکی ارس و اندکی تریاک نمالیده در میان زنه طوریکه شسته بالای آتش بگذارند بعد از آن برداشته بر روی سنگ سائیده بر دور پلک بمالند در یک روز جوشش را برطرف میکند و اگر بسته بمالند در شش روز برطرف میشود **ایضا** بجهة شخصی که چشم او سوزش و خارش داشته باشد سفیدی تخم مرغ را در میان پوست تخم مرغ ریخته و نقره پاکی از قبیل شاهی و غیره بوده باشد در میان او انداخته بر هم زنند تا کیف کند و کف او را برداشته بر روی پنبه کشیده بر روی چشم اندازند **ایضا** بجهة چشمی که جوشیده باشد و خارش کند چشم را در میان شیر دختر نموده یک شبانه روز بگذارند بعد از آن برآورده خشک نموده صلایه نموده از حریر بیخته بچشم بپاشند **ایضا** بجهة شخصی که چشم او سرخ شده باشد تریاک نمالیده را با آب سائیده بدور چشم بمالند و اگر ساکن نشد اندکی سائیده با میل بچشم بکشند و اگر ساکن نشد توتیای غوره بچشم بکشند **فصل ۲۰ در سوزاک** شخصی سوزاک بهم رسانیده وقتی که بول میکند با او چرک می آید بعد از آن

چند قطره خون و بول نیز قطره قطره می آید علاج فصد باسلیق نمایند و خرخاکی را در میان کوزه نموده در گل حکمت گرفته در زیر آتش نموده بعد از سوخته شدن آن را با شیر دختر ضم نموده کتان نو را فتیله نموده و فتیله آلوده بر مجری بول بگذارند و گاهی شیر خشت بگذارند و بجهة سوزاک هندوانه را با دوجو گرفته به شور بگذارند که پخته شود و بعد از آن برآورده و دگر را در میان آن بگذارند نافع است و بجهة چرک و خون و سوزش **شیاف** سرخ نافع است **صفت** آن شیر خشت سرخ گل ارمنی اجزا مساوی کوفته و بیخته با شیر دختر شیاف سازند و وقتی که خواهند استعمال نمایند با آب حل نموده قمع را یعنی عیف شیره کیکر بر مجری بول که شیشه شیاف را حل نموده بچکیل بریزند نافع است **طریق ساختن گل حکمة** بجهة سوختن مروارید و غیره گل کوزه گری را گرفته قدری موی بز سفید و تخم مرغ شیره کج بتادکان اینها را خوب کوفته بعد از آن قدری آب داخل نموده مروارید را در میان کوزه کوچک نهاده و کعب او را برداشته بر سر کوزه نهاده تمام آن کوزه را بگل بگیرند و در تون حمام بقدر سه ساعت که آتش کافیست مروارید سوخته شود **ایضا** بجهة شخصی که سوزاک داشته و شب محل خواب حب دینار جان بخورند رفع سوزاک میکند انشاءالله **ایضا** طفل دوازده ساله سوزاک دارد وقتی که بول میکند ازو ذکر او چرک بعد از آن خون می آید ملاحظه نبض او شده دلالت دارد بر حرارت

دوا تخم خیار تخم خرفه با عرق بید شیره کشیده قرص کافور اضافه نموده میل نماید
اما گوشت نخورند و قرص مذکور است در حرقة البول ایضا بجهة شخصی که سوزاک دارد اگر
حار باشد مهره خرکه در گردن خر بهم میرسد سائیده بمالند نافع است و اگر از رطوبت باشد
مالیدن ضرر میکند ایضا طبع جرب داشته و جرب برطرف شده حالا وقتی که بول
میکند سوزشی دارد و خون می آید علاج عناب تخم کاهو کوفته با عرق بید شیره کشیده
قرص داخل نموده میل نماید طرف شب حب نباید خورده شود ایضا بجهة سوزاک و چرک
که از قضیب آید معجون نجاح الیهود میل نماید و یکمغز نان شیر گوسفند از عقب او بخورند فصل

در صداع شمسی ۲۷ شخصی صداع شمسی دارد این سبب غصه و مجاورت آتش و نشستن در آفتاب
عارض شود و این رطوبتی است که در پرده دماغ بهم رسیده و وقتی که بخارات آن بسر میزند
صداع عارض میشود و علامتش است که وقت طلوع آفتاب میگیرد و وقت غروب
آفتاب برطرف میشود و اگر زن حامله باشد بقدر ماه که حمل دارد صداع مواقع
آن میگیرد هر گاه حامله فرزندش هشت ماهه باشد ممکن است که بعد از ظهر و عصر
بگیرد تا غروب آفتاب باشد بعد از آن برطرف شود علاج چند شب وقت خواب
بقدر نیم مثقال حب ... که مذکور است در عطوس خورده بعد از آن یک پیاله عرق نیلوفر
بخورند و طرف صبح نیز نیم مثقال از حب مذکور خورده ده مثقال آب غوره با قدری

صداع شمسی

عرق بید میل نمایند طرف چاشت شله ماش شام چلو روغن گاو از سبزیها و لبنیات و گوشت
اجتناب نماید ایضا دوا بجهة صداع شمسی و صداعی که از حرارت آفتاب بهم
رسیده باشد آب کشنیز سبز ده استار سکنجبین یک استار تا سه روز میل نمایند و اگر زمستان
باشد و آب کشنیز تازه نباشد آب انار شیرین و سکنجبین بهمان وزن میل نمایند
غذا چلو با روغن گاو و برنج اسفناج و خرفه و پرهیز بدستور مذکور است ایضا شخصی
صداع شمسی دارد یعنی وقتی که آفتاب طلوع میکند صداع عارض میشود تا غروب آفتاب
بعد از آن برطرف میشود و ممکن است که شب هم باشد دوا بادیان تخم خرفه کوفته
شیره کشیده میل نمایند شب وقت خواب ایارج لوغاذیا با آب گرم میل نموده بخوابند

فصل در رفع سودا ۲۸ طریق سلوک اینکه حال بعضی از روزها پیاله عرق شاهتره با ... مثقال
سکنجبین ساده میل فرمایند و بعضی از ایام ده مثقال شربت گاوزبان با یک مثقال تخم ریحان
و پیاله عرق بید مشک میل کنند و گاهی عرق بید مشک با یک مثقال مفرح میل نمایند تا تحویل
شمس به برج عقرب شروع بتنقیه نموده برای ... سودا فرمایند و در بین تنقیه هر گاه
فصد باسلیق دست راست و بفاصله دو سه یوم فصد اسیلم دست چپ بکنند و اگر تنقیه
ماء الجبن با سکنجبین شود بدستور معمول اطبا میل فرمایند و در تنقیه اخلاط محترقه اقوی خواهد
بود و بعد از اتمام تنقیه اکثر ایام ده مثقال از مفرح که نسخه آن در ضمن قلمی شده میل فرمایند

در رفع سودا

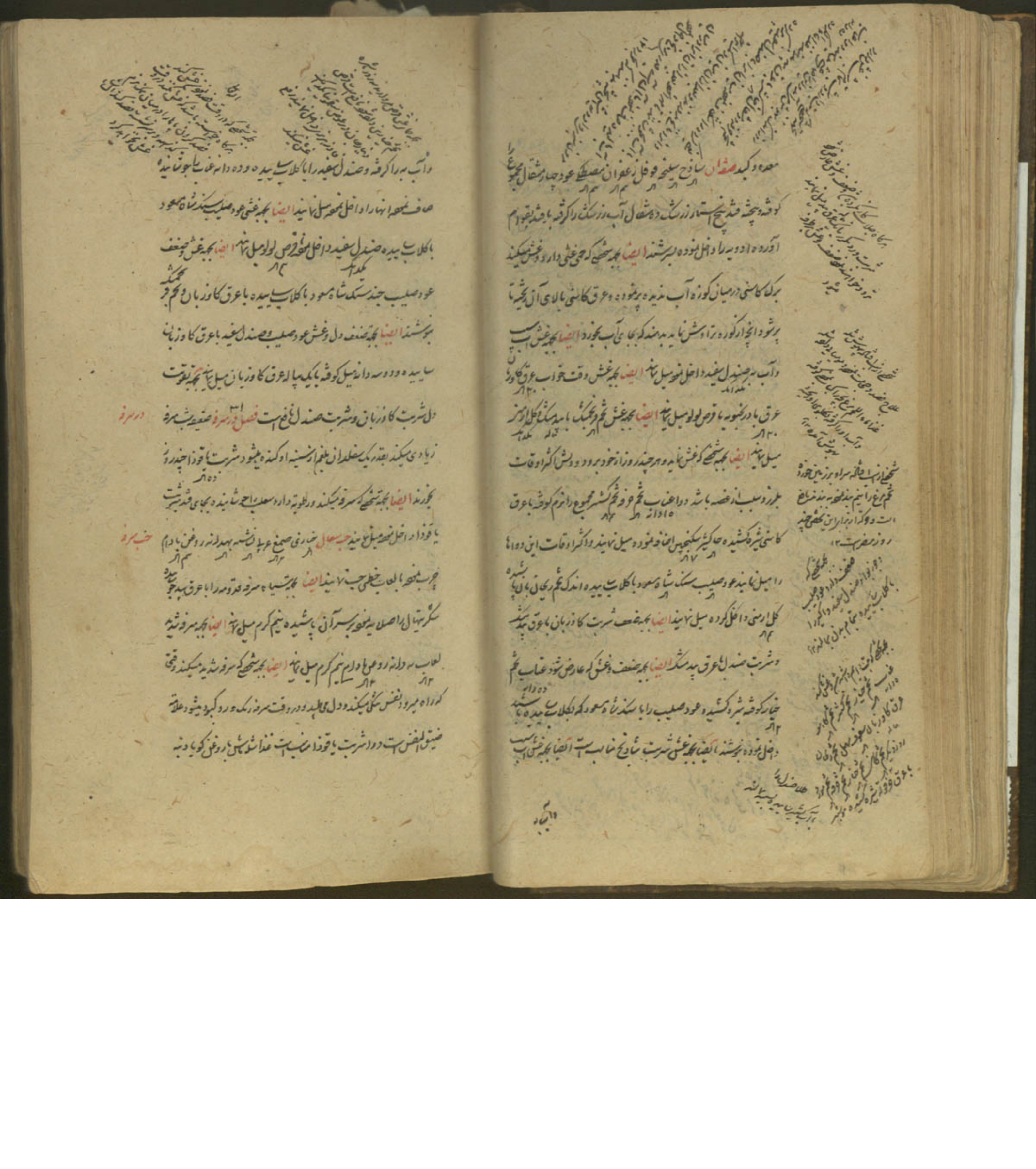
ودر ایام باد الجبس ظرف حصر نیز مفرح میتوانند خورد واز غذا های غلیظ ومنجرد
مولد سودا وشربتهای حاره وبادنجان وباقلا وتره وبسیار حجت بباب واحتراز نمایند
نسخه مفرح بهمن سرخ ربع مثقال بهمن سفید ربع مثقال بادرنجبویه ربع مثقال گل سرخ ربع مثقال
گاوزبان ربع مثقال گل گاوزبان ربع مثقال تخم کشنیز بوداده ربع مثقال صندل سفید یک
مثقال زرنباد دو مثقال درونج دو مثقال طباشیر چهار مثقال ابریشم کوفته وبیخته نموده
مثقال شکر خام را صاف نموده بقوام آورده از آتش پایین آورده دواها را ضم
نموده برهم زده نگاه دارند **فصل در رفع باد فتق** دستور العمل جهت باد فتق طریقی آن

رفع باد فتق

سفوف عود هندی دو مثقال نارمشک دو مثقال زراوند مدحرج دو مثقال زیره
کرمانی ربع مثقال در سرکه خیسانیده بعد از آن خشک نموده تش داده افیون دو مثقال
کندر دو مثقال نانخواه دو مثقال سنبل الطیب دو مثقال گل کلاتی دو مثقال اجوار
کوفته وبیخته با دو وزن مجموع قند سفوف سازند خوراکی دو مثقال واز اغذیه نفاخ
مثل عدس وبادنجان وطعامهای ترش وغلیظ وآب بر اثر میوه خوردن واز جماع
طعام وفساد هضم ملاحظه باید نمود **واز ضمادات** اکثر اوقات فوفل وصندل
وسعد کوفته بگلاب سیده بر مجاری نزول فتق بمالند واشهل که بار درخت ارس است
با سریشم حل کرده کرباسی طولانی آغشته اول روز بر موضع نزول بچسبانند وچند روز

بگذارند بلکه مکرر این عمل کنند **فصل در ضعف وطپش دل** ضعیف دل وطپش مینماید
وضعف دارد دوا عود صلیب نیم مثقال مشک شامی سود نیم مثقال با گلاب سیده
با یک پنجان عرق بیدمشک وتخم ریحان بران پاشیده میل نمایند وسیب مشک در
میان عرق بیدمشک انداخته بخورند غذا طعام کم روغن **ایضا** جهت شخصی که دو قی
افتد وغش میکند ملاحظه نبض شده هر چهار نوع موجب ویک عرکه تنها میکند که دلالت
دارد بر دماغ وزیاد تر رطوبه دوا امرود یک مثقال در میان گلاب حل نموده بگلوی
او ریخته بهوش آمده **ایضا** زنی در تعزیه خانه خود را آنقدر زده که غشی کرده وچند او
نیز بیک طرف رفته دوا امرود دو دانگ بدهند که بخورد واگر نتواند خورد در میان
گلاب حل نموده بحلقش بریزند **ایضا** جهت شخصی که جلاب خورده غشیان نموده غش عارض
شده این مریض تب حصبه دارد وحصبه طلوس که مسهل ملین است قبل از برودت هم میشود
وبعد از بروز مسهل مفید میشد در عوض حب قسیله داده انحال اگر بخورد بیمار میکرد
جهت رفع غش در عوض گل مختوم سنگ دهستان است سنگ دهستان وسنگ شامی سوده
مروارید ناسفته باید داد که غش را برطرف کند **ایضا** جهت شخصی که ضعف
دل او کرفتگی دل دارد عود صلیب وسنگ شامی سود را با گلاب سیده در میان عرق
بیدمشک ریخته وتخم شنگ بران پاشیده میل نمایند **ایضا** شربت عود جهت غش وقوت

در طپش دل



معده و کبد صفدان سادج سلیخه و فلفل زعفران مصطکی عود چهار مثقال مجموع را
کوفته و بیخته قند پنج استار زرشک ده مثقال آب زرشک را گرفته با قند بقوام
آورده ادویه را داخل نموده بسرشند ایضاً جهت شخصی که حمی غشی دارد و غش میکند
برگ کاسنی در میان کوزه آب نذیده پر شود و عرق کاسنی بالای آن بجهت تا
پر شود انچه از کوزه تراوش نماید بدهند که بجای آب بخورد ایضاً جهت غش از سبب
و آب به و صندل سفید داخل نموده میل نمایند ایضاً جهت غش وقت خواب عرق گاوزبان
عرق بادرنجبویه با قرص لولو میل نمایند ایضاً جهت غش تخم ریحان با بید مشک گل ارمنی
میل نمایند ایضاً جهت شخصی که غش نماید و هر چند روز از خود برود و دلش اکثر اوقات
بلرزد و سبب از غصه باشد دوا عناب تخم خرفه تخم کشنیز مجموع را نرم کوفته با عرق
کاسنی شیره کشیده حاکی سکنجبین اضافه نموده میل نمایند و اکثر اوقات این دواها
را میل نمایند عود صلیب سنگ شاه مقصود با گلاب بیده اندک تخم ریحان با شیره
گل ارمنی داخل کرده میل نمایند ایضاً جهت ضعف شربت گاوزبان با عرق بید مشک
و شربت صندل با عرق بید مشک ایضاً جهت ضعف و غشی که عارض شود عناب تخم
خیار کوفته شیره کشیده و عود صلیب را با سنگ شاه مقصود که با گلاب بیده باشد
داخل نموده بنوشند ایضاً جهت غشی شربت سادج خالص ایضاً جهت غش از سبب

وآب به را گرفته و صندل سفید را با گلاب بیده و ده دانه عناب جوشانیده
صاف نموده انها را داخل نموده میل نمایند ایضاً جهت غشی عود صلیب سنگ شاه مقصود
با گلاب بیده صندل سفید داخل نموده قرص لولو میل نمایند ایضاً جهت غش و ضعف
عود صلیب چند سنگ شاه مقصود با گلاب بیده با عرق گاوزبان و تخم خرفه
بنوشند ایضاً جهت ضعف دل و غش عود صلیب و صندل سفید با عرق گاوزبان
سائیده و دو سه دانه میل کوفته با یک پیاله عرق گاوزبان میل نمایند جهت تقویت
دل شربت گاوزبان و شربت صندل نافع است فصل در سرفه ضعیف شب سرفه
زیاده میکند بقدری که سفلدان بلغم از سینه او کنده میشود شربت یا قوت چند روز
بخورند ایضاً جهت شخصی که سرفه میکند و رطوبت دارد سعلب راحه شامیده بجای قند شربت
یاقوت داخل نموده میل نمایند حب سعال حب رنی صمغ عربی نشاسته بهدانه روغن بادام
حب نموده با لعاب خطمی حب نمایند ایضاً جهت سیاه سرفه تو را با عرق بید جوشانیده
شکر تیغال را اصلاح نموده بر سر آن پاشیده نیم گرم میل نمایند ایضاً جهت سرفه شدید
لعاب به دانه روغن بادام نیم گرم میل نمایند ایضاً جهت شخصی که سرفه شدید میکند و قی
کرده میرود و نفس تنگی میکند و دل می طپد و در وقت سرفه رنگ رو کبود میشود علامت
ضیق النفس است دوا شربت یاقوت دادن مناسب است غذا شولهائی با روغن گاو یا دنبه

ایضا بچه طفلی که سینه او سرفه دارد و باصطلاح طب آن را سعال الصبیان گویند یعنی
کودکان میشود پیش از بلوغ در العوق سپستان و گلقند زبان در حلقه انداخت ایضا
بچه سرفه شده بید باد یا زاکوبیده با شیر مخلوط نموده یا روغن گل سرخ بر روی
پنبه انداخته بسینه نهادند ایضا بچه سرفه که از گرمی باشد نان کلاغ او دو خوانان کلاغ را
کوبیده ممزوج نموده با روغن گاو مخلوط نموده بعد از آن آب برگ کاسنی داخل نموده بجوشانید
درد گوش
تا مرهم شود بعد از آن بسینه اندازند فصل در درد گوش شخصی که گوش او درد میکند ظفر او در
گوش او چکانیده اند که در نهایت گرمیت درد شدید شده علاج او لازم که قیفال
بایدزد اگر تخفیف نیابد بعد از آن حجامت کنند چون این شخص بسیار چاق رگ قیفال
ظاهر نیست حکیم های دیگر تجویز رگ باسلیق نموده اند که باسلیق صورت ندارد لاعلاج رگ
بدن زده اند آن چندان نفع ندارد بعد از رگ قیفال شب محل خواب اطریفل کشنیزی
داده شده و اطریفل چند شب باید داده شود آب کشنیز صندل سرخ گل ارمنی
مایشا پوست نارنج ترا قروت مکرر ساییده بمالند غذا شله ماش با روغن گاو طرف
چاشت چلو با روغن گاو طرف شب ایضا بچه شخصی که گوش او چند روز است که درد میکند
دو روز منضج داده شده بعد از آن سفوف مسهل داده اند روز چهارم محل خواب
چهارم محل خواب اطریفل صغیر از جهت مسهل تمام کنند و بعد از آن شیرهای خنک داده میشود

باعصار

باعصار خوار تخفیف بعد از حب مسهل داده میشود باد و ادویه خنک ایضا بچه شخصی که گوش
او سنگین شده چیزی نمیشنود بدون تب اول از زرداب گوش او بسیار آمده و حالا
نمی آید دوا منضج معتدل طرف صبح مسهل تا بعد از آن یک پیاله گلاب بخورند غذا
پارچه نان با قدری مربای زرشک با اندک شیر با قدری فوره پخته طرف شب حب
عشا مسهل نموده بعد از آن یک پیاله آب گرم بخورند و بعد از آن اطریفل کشنیزی
دانه ها در وقت خواب باید خورده شود غذا طرف شام قیمه چلو مسهل نمایند روز دیگر
معجون حیات بخش طرف صبح مسهل نمایند بعد از آن یک پیاله گلاب بخورند غذا بدستور
مذکور طرف شب وقت خواب حب عشا با یک پیاله آب گرم و بعد از آن اطریفل دیگر
مسهل نمایند غذا بدستور مذکور ایضا بچه شخصی که گوش او صدا میکند و کم میشنود آب
سداب و برگ را جوشانیده در گوش او چکانیده و امیشود هرگاه خواسته باشند
با آب حب سازند و حب را ساییده در گوش چکانند ایضا شخصی که گوش او قریب
یک ماه است که درد میکند زیاده او پخته شده و سر درد میکند درکشته شقاق عنب الثعلب
در بواسیر
نان کلاغ را با شیر کوجوشانیده مکرر چند ارند فصل در بواسیر بچه شخصی که پنجاه سال دارد
بواسیر دارد خون بسیاری رفته در دل و نفع نمی نماید علاج گلقند با دهان رانیم کوب
نموده با گلاب شیره کشیده گلقند را در بن آن مالیده صاف نمایند روغن بادام

شیاف بجهت بواسیر

نموده میل نمایند ایضا شیاف بجهت بواسیر انقوزه دانه شفتالوی تلخ بودانه بآب

کنده تا ب نمایند و هفت عدد شیاف سازند هر روز یک شیاف را عمل نمایند و برگ بکر را

بجوشانند و بآن طهارت گیرند ایضا بجهت بواسیر بادی که مقعد او درم کند و نفخ در شکم

باشد و هر شب و هر روز چند دست تردد کند و در وقت تردد مقعد بسیار درد کند دوا ظرف

صبح معجون مقل میل نمایند بعد از آن پارچه نان با بادام بای زرنگ بخورند طرف شب گوگو

کوسبزی او شبت و کنند تا نیمه روغن او نصف روغن زرد و نصف دنبه و وقت

خواب معجون مسیحی میل نمایند در هر هفته شیاف بواسیر بردارند بعد از بیست روز روغن

اسود بر مقعد مالند ایضا بجهت باد بواسیر که مقعد ورم کند حنا گورا خوب نرم کوفته گرم بخورند ببندند

نافع است ایضا بجهت شخصی که بواسیر دارد و بگیرند آب که میرود نشین او دوا کند دوا

تخم مرغ را نیم بند نموده و مقل ازرق را کوفته داخل نموده بر هم زده مثل مرهم شود و چند از

و شیاف مذکور را عمل نمایند ایضا بجهت شخصی که بواسیر دارد و مقعد درد بسیار کند که از شدت

که تره و کنند تا کوبیده با دنبه تازه کوبیده به بندند و رگ باسلیق بزنند فصل در تریاک[34]

خورده بجهت کسی که تریاک خورده باشد زراوند طویل یک مثقال کوبیده داخل آب گوشت

نموده بخورد او بدهند و در میان گلیمی یا جوالی آن شخص را گذاشته بیاویزند و حرکت دهند گاهی

بطرف دست راست و گاهی بطرف دست چپ اگر در حالت غرق باشد تریاک را بر سکرده

ایضا بجهت تریاک خورده دو سه عدد تخم مرغ را در ظرف نموده آنقدر بر هم زنند که کف

نماید بعد از آن بخورد او داده به طریق مسطور او را حرکت بدهند تریاک را بر سکرده ایضا

بجهت تریاک خورده سرگین الاغ را که تازه باشد آنرا فشرده آب او را بخورد او بدهند

بطریق مسطور حرکت بدهند تریاک را بر سکرده اند ایضا شخصی که تریاک خورده باشد بیش قدری

که تریاک خورده خصیه الثعلب که چند بار بدهند نافع است فصل در غشیه[35] طفل غشی شده

با غشیان بیدار یا دهن او کج شده و اعضای او ملاحظه نفس شده و غش کرده بود صلیب

چهار صندل سفید با گلاب سائیده بر بندها و مفصلها مالیده و چدوار با گلاب سائیده

بر دهن و کام او مالیده بهوش آمده بعد از آن عود صلیب با گلاب سائیده و تمر هندی

نیم کوب نموده با گلاب جوشانیده اندک خورده از ارزنج و تب عارض شده

و تب و ریش از او رفت و چیست ایضا بجهت شخصی که باد و رطوبت بدست او رسیده
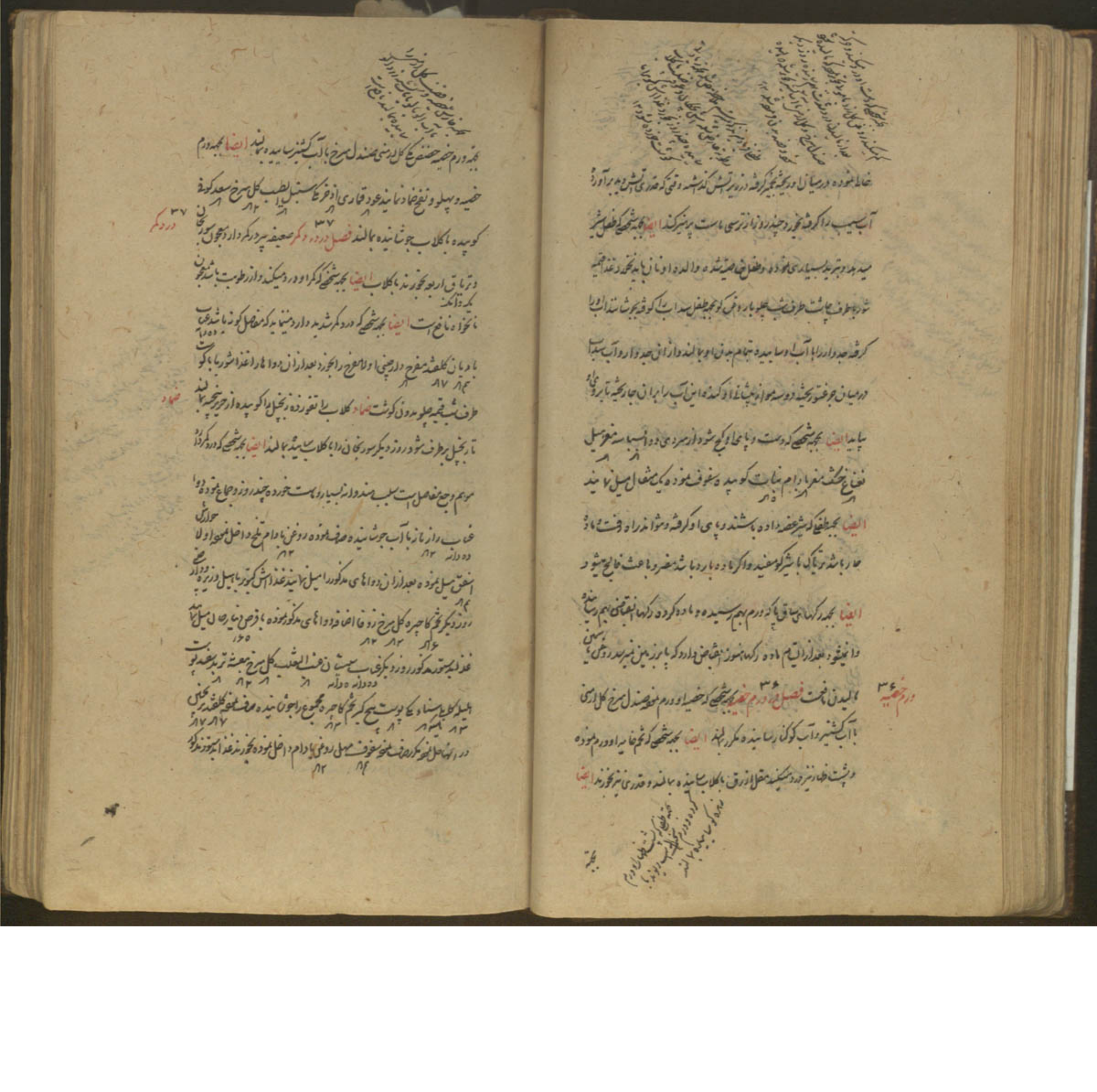
کرده عود صلیب را با روغن کنجد سائیده بمالند ایضا بجهت طفل شیرخواره که شیر بخورد

و علامت او شبیه بحالت احتضار باشد ظاهرا برودت غالب شده باشد با تنگی نفس و

از سر طفل کنند برگ سداب با برگ نعناع جوشانیده بر سر طفل بریزند تا بحال آمده

ملاحظه بعض شود ایضا بجهت طفلی که چهار سال دارد یک دست و پای او کرخت و حرکت

سبب رطوبت است یک دانگ حب پهار را با گلاب سائیده و بر سیب بر بالای او و میان او را



غاله نموده در میان او ریحه بخمیر گرفته در زیر آتش گذاشته وقتی که قدری آتش دیده برآورده
آب سیب را گرفته بخورد چند روز از ترشی ماست پرهیز کند ایضا بچه شخصی که طفل شیر
میده بود و [illegible] بسیاری نموده و طفل [illegible] شده والده او نان باید بخورد و غذا [illegible]
شود با طرف چاشت طرف شب پلو [illegible] بچه طفل [illegible] کوفته بجوشانند آب او را
گرفته [illegible] را با آب ساییده تمام بدن او بمالند و از آن [illegible] و آب سه تا
در میان جو [illegible] دو سه مواد پیشانی او کنند و این آب را بر آن جا بچه تا بروی او
بیاید ایضا بچه شخصی که دست و پاهای او کج شود از سردی [illegible] مغز [illegible]
نفاع خشک مغز بادام نبات کوبیده سفوف نموده یک مثقال [illegible] نمایند
ایضا بچه طفلی که شیر [illegible] داده باشند پی او گرفته و نتواند راه رفتن ماده
حار باشد تریاک با شیر گوسفند و اگر ماده بارد باشد مضر و باعث فالج میشود
ایضا بچه رگهای ساق پای که ورم بهم رسیده و ماده کرده رگها انقباض بهم رسانیده
وا نمیشود بعد از التیام ماده رگها هنوز انقباض دارد که پا بر زمین نمیرسد روغن [illegible]
مالیدن نافعست فصل ۳۶ در ورم خصیه بچه شخصی که خصیه او ورم نموده صندل سرخ گل ارمنی
با آب کشنیز و آب کوکنار ساییده مکرر بنهد ایضا بچه شخصی که تخم خایه او ورم نموده
و پشت خایه نیز درد میکند مقل ازرق با گلاب ساییده بمالند و قدری نیز بخورند ایضا

ورم خصیه ۳۶

بچه

بچه ورم خصیه حضض گل ارمنی صندل سرخ با آب کشنیز ساییده بمالند ایضا بچه ورم
خصیه و پهلو و نفخ ضماد نمایند عود قماری اذخر مکی سنبل الطیب گل سرخ سعد کوفته
کوبیده با گلاب جوشانیده بمالند فصل ۳۷ در درد کمر ضعیفه پیر درد کمر دارد معجون سورنجان
و تریاق اربعه بخورند با گلاب ایضا بچه شخصی که کمر او درد میکند و از رطوبت باشد معجون [illegible] یکروز درمیان
بخورد نافع است ایضا بچه شخصی که درد کمر شدید دارد [illegible] که مفصل [illegible] باشد حب
بادیان [illegible] مفرح دارچینی [illegible] را بخورد بعد از آن دواها را غذا شوربا با گوشت
طرف شب قیمه پلو [illegible] گوشت ضماد گلاب [illegible] زنجبیل را کوبیده از حریر بیخته بمالند
تا زنجبیل بر طرف شود روز دیگر سورنجان را با گلاب ساییده بمالند ایضا بچه شخصی که درد کمر دارد
مزمن و وجع مفاصل است بسبب [illegible] بسیار و ماست خورده چند روز و جماع نموده دوا
عناب [illegible] با آب جوشانیده صاف نموده روغن بادام تلخ داخل نموده [illegible]
[illegible] نموده بعد از آن دواهای مذکور را [illegible] نمایند غذا آش [illegible]
روز دیگر تخم کاجیره گل سرخ [illegible] اضافه دواهای مذکور نموده با قرص [illegible]
غذا [illegible] روز دیگر [illegible] گل سرخ [illegible]
هلیله کابلی سنا [illegible] پوست بیخ کرفس تخم کاجیره مجموع را جوشانیده صاف نموده گلقند [illegible]
در آن حل نموده [illegible] سفوف مسهل روغن بادام داخل نموده بخورند غذا [illegible]

۳۷ درد کمر

ضماد

روز دیگر عناب کل سداب کل سرخ سورنجان عود صلیب سنا مکی موز سیاه

منقی با بونه جوشانیده صاف نموده گلقند داخل نموده او لا حب قرص میل نموده بعد از آن

دواها را غذا ابه شوربه کور روز دیگر حب ایارج خورده عناب حب قرص طرف شام مقشر

داخل دواها نموده میل نماید آغذا ابه شوربه کور طرف صبح که یکساعت به طلوع مانده حب شاه نخ را

خورده با یک پیاله آب گرم بعد از آن خورده و خواب نکنند تا یکساعت روز چون دست

اجابت نموده اخلاط فاسد دفع خواهد شد روز دیگر معجون حیات زید یا پانزده روز

خواهند خورد یک مثقال طرف صبح و یک مثقال طرف شب بعد از آن پیاله گلاب بخورند

و پرهیز از ترشی و ماست و پنیر و لبنیات خواهند نمود و طعام و نان می توانند خورد ایضا

شخصی سر زانوی او همیشه درد میکرد به تخفیف یافته بود و آب درو جمع میخورد در دسپاری دوران

و رگ بهم میرسد دو اکلعقد بادیان کوفته بران پاشیده میل نماید و پیاله آب

گرم بعد از آن بخورند از ترشی و ماست و گوشت پرهیز کنند غذا قیمه شوربا با حلو قلیه ایضا

جهة شخصی که از افراط در جنده و انه نموده درد کمر عارض شده معجون حیات بخش نافع است

ایضا جهة شخصی که پایش ورم کرده و علامت سردی باشد زنجبیل پرورده مفید است

ایضا جهة زانو که درد کند و علامت رطوبة باشد جدوار و جوز بوا با گلاب سائیده بمالند

و قهوه زنجبیل بخورند ایضا جهة شخصی که سر دست ماست و بوراه خورده نبض و حرکات او

مساوی و نبض در پر کویا که باد و دارد و سردی غالب شده علاج نافع است ایضا

جهة شخصی که سر زانوی او درد کند و ضیق یا ورم باشد و ورم نمو باشد علامت ماده باشد

رگ کلا بزنند یا حجامت ساقین بکنند ایضا جهة درد زانو که سبب از باد باشد خواه

از اشک باشد و خواه نه سداب و اکلیل الملک و جدوار با روغن زیتون سائیده

بمالند ایضا جهة درد زانو که سبب از رطوبة باشد و آن شخص پیر باشد زنجبیل را کوب

کوبیده و از آنچه جنگ بمالند ایضا جهة درد کمر شدید سفوف سورنجان با آب گرم

بنوشند و گلقند بعد از آن میل نمایند و نبات استعمال نمایند ایضا جهة شخصی که سر زانوی او

درد میکند و در وقت دست که اشخص ان موضع سرد باشد سورنجانی را با گلاب سائیده بمالند

ایضا جهة درد کمر تخم تره تیزک را با عرق حبه جوشانیده بپند ایضا جهة درد زانو روغن

زیتون و موم میاید نافع است ایضا جهة درد پا و ران روغن زیتون را با عود صلیب سائیده نیم گرم

بمالند ایضا جهة باد مفاصل سفید سبز را کوبیده آب او را اگر فته در حمام سوز باب ترفته بدن

بمالند بنشیند تا خوب عرق کند بعد از آن از آن نشسته در میان حمام رخت بپوشند و احتیاط

نمایند که باد نخورند تا عرق در بیرون خوب خشک نمود تا سه روز این دستور عمل نمایند ان شاء الله

شفا است **فصل در زخم و جوشش** ۳۸ شخصی زانوی او جوشش نموده در حمام با آب سرد که گذشته

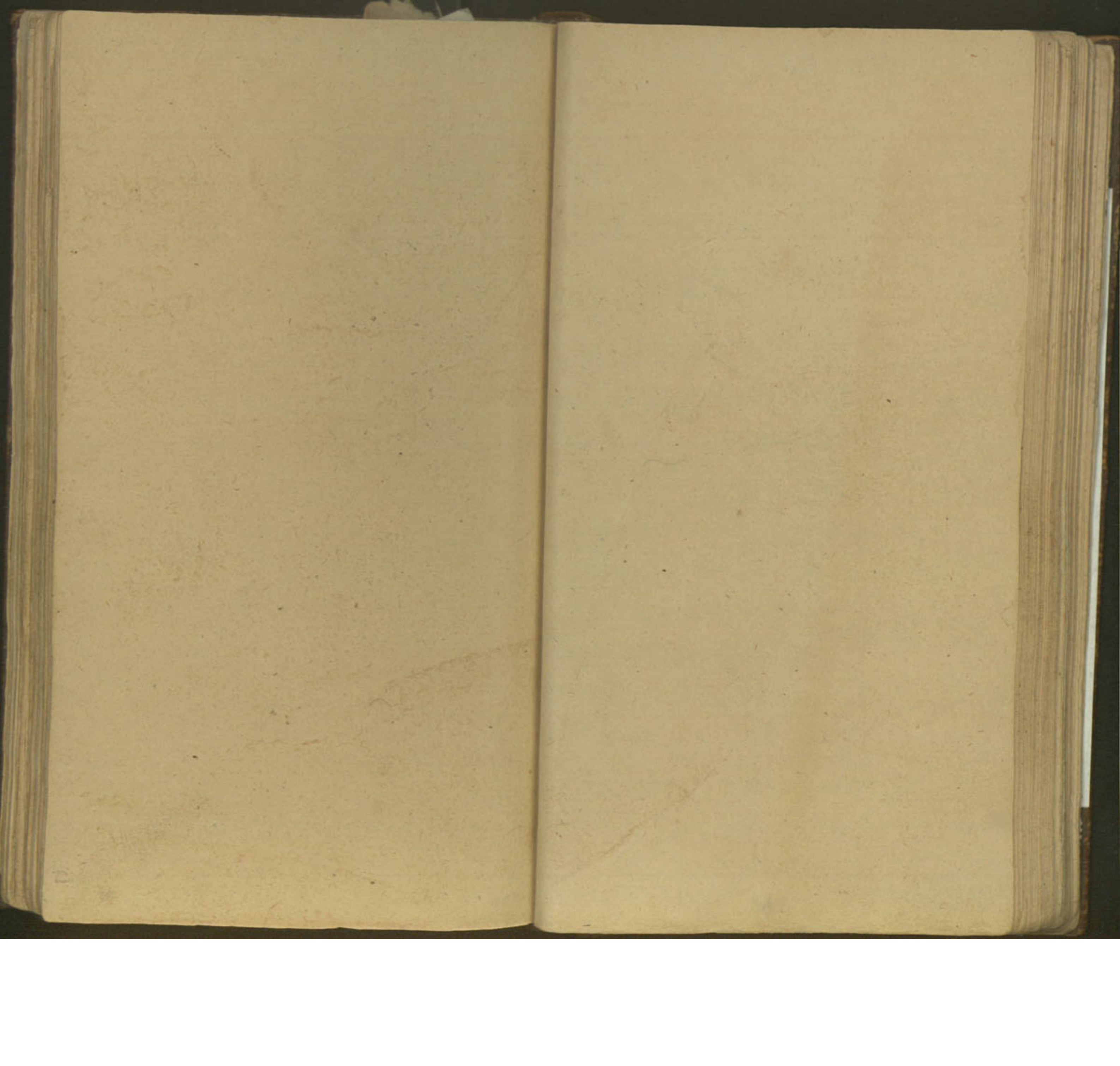
تیغ کرده و یا کشیده نمیشود زخمه را در آب نمک چشمه بجوشانند لته را تر کرده چند از تیغ

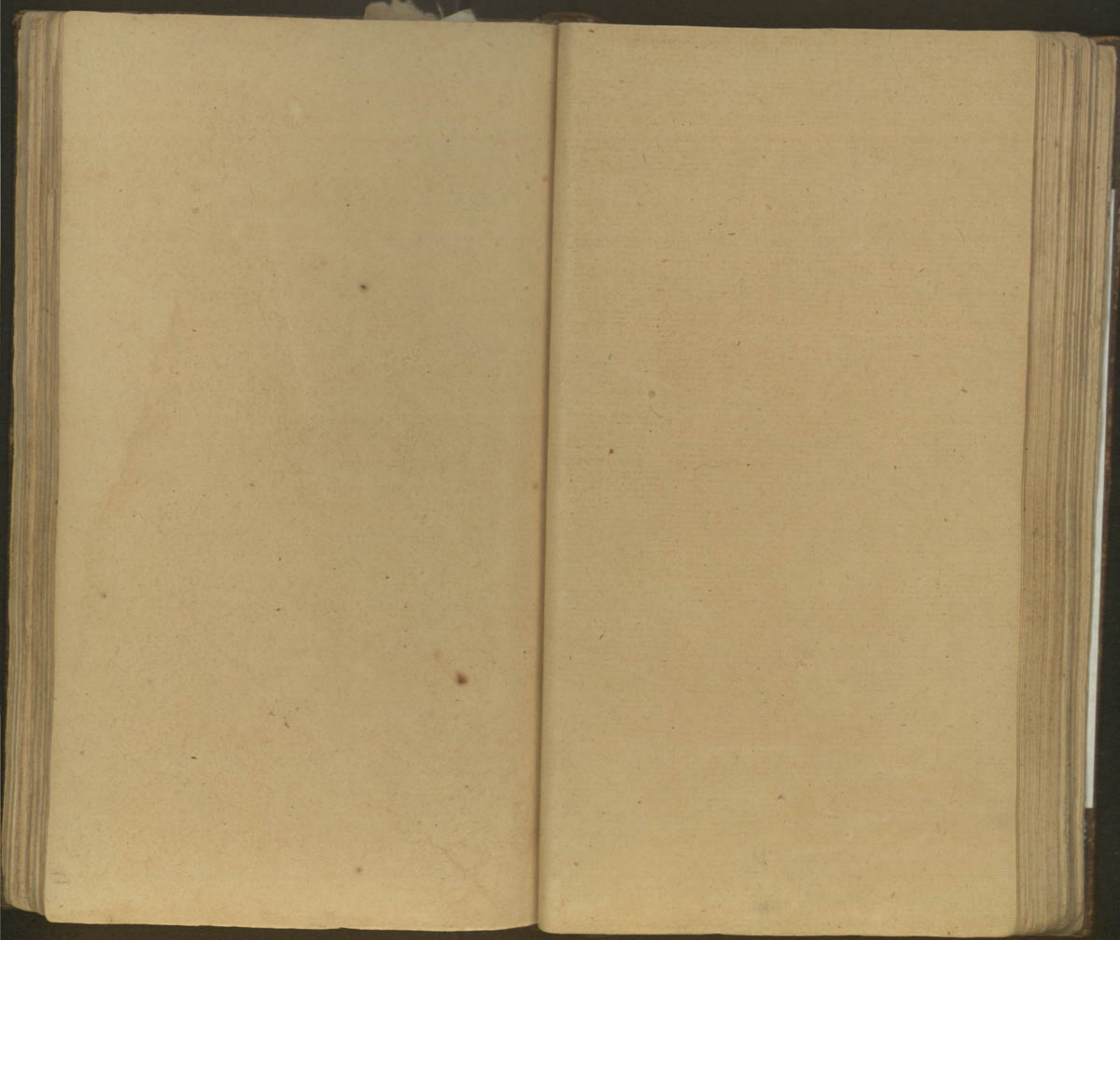
۳۸ در زخم و جوشش

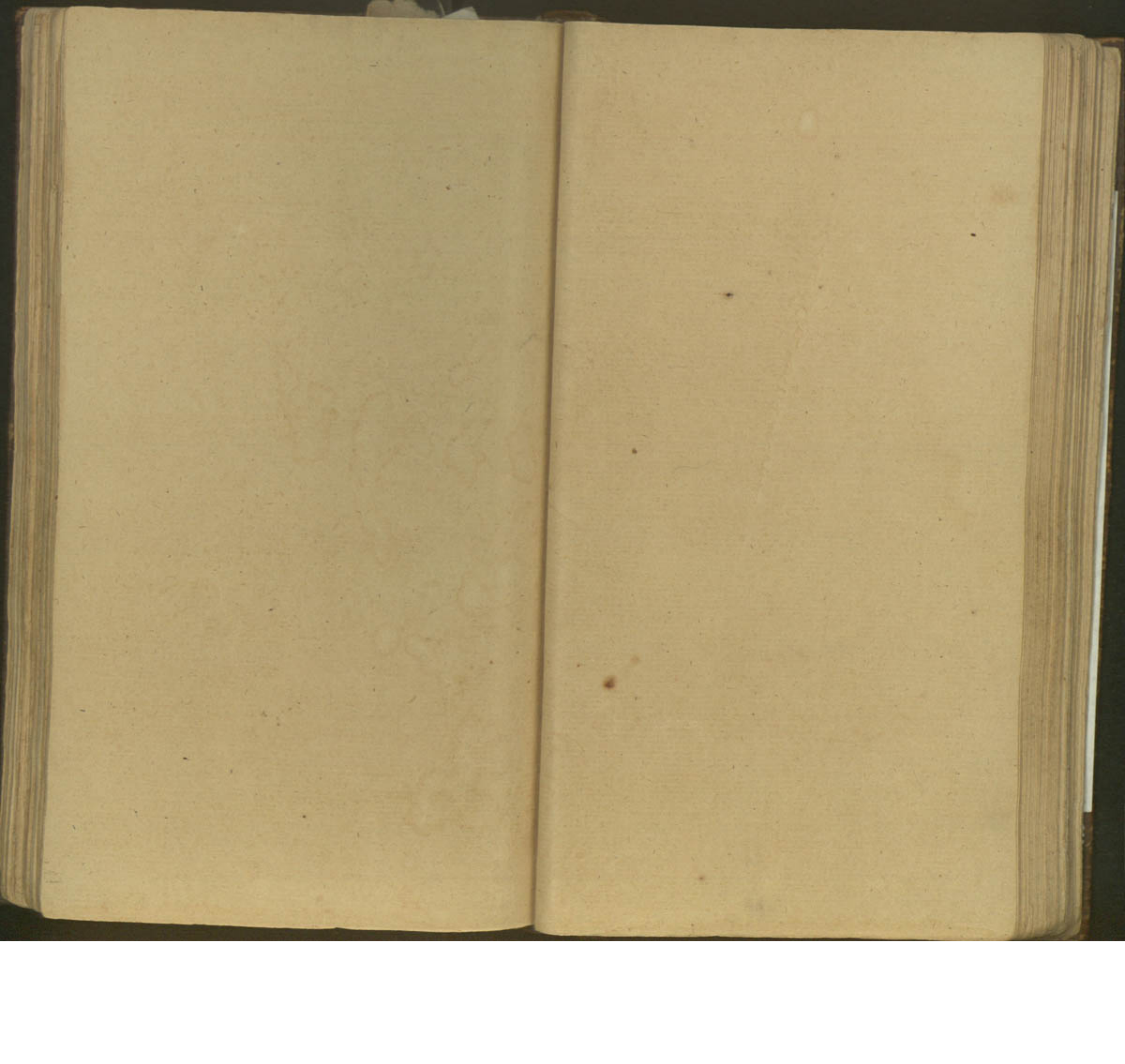
وجع شود بعد از ان سر زانو ورم نموده کشته شفتالو را جوشانیده دو روز بسته اند بعد از ان
شیر گاو را با اسفرزه جوشانیده اند اندکی قاشنی بر سر ورم بستانند که سرد اکنند بعد از ان
شیر گو و سفوره را بسته اند سرد اکرده بعد از ان کنوصه و کتیرا و مغز و ام بسته اند ایضا
بجهة طفلی در بدن زخمها بهم رسانیده که میان او کود افتاده و حوالی جوشهای زرد
دارد علامت فساد خون هست دوا اغیاب لعاب سپیوس ده دانه هر طرف صبح بخورند حصر
حجامت کنند غذا آش عدس و اگر ماده بر طرف نشود ریوند را با آب کشیر با آب
کوکنار سائیده بمالند ایضا شخصی کنده داره خواسته باشد که پخته شود شفتالوی خشک را
با آب جوشانیده به بندند تا سه روز بعد از ان قدری چغندر داخل نموده جوشانیده
به بندند ایضا بجهة مرهم بجهة پختن ماده بر گوشتی با قلا خبازی کوفته با شیر گو جوشانیده
به بندند ایضا وقتی که خواسته باشد که ماده سرد اکند قدری قاشنی را بر سر آن چسبانیده
بقدری که خواسته باشد سر زخم وا شود بزرگ یا کوچک بعد از ان بارهنگ و ریشه
خطمی را کوبیده با شیر گو جوشانیده به بندند سرد امیکند ایضا بجهة شخصی که پهلوی
راست او درد میکند و کنده کرده نان کلاغ و دو تخم مرغ با پوست اندکی سرکه
داخل نموده مجموع را کوفته جوشانیده مرهم میشود به پهلو اندازند ایضا بجهة طفلی که
ران او کنده بهم رسانیده برنک بدن زرد او ند طویل با گلاب سائیده مالیده

بجهة زخمی که سر باز نموده و زخم کرده باشد
شنگرف یک دانگ با قدری ... بکوبند ... الخ
زنجار ... و ... از ...

در رسالهٔ علاج مرض فرنگی از کتاب جناب عمران خان است
حکیم باشی بلاد ... مشهور نقلی علاج این مرض منحصر بزیبق است
و اگر با این دوا قلع ماده نشود چوب چینی بهتر از عشبه خوردن است
و در بعضی از بلدان که در هوای ان حرارت با فراط باشد
خوردن چوب چینی قائم مقام عشبه میشود اگرچه در ان بلاد عشبه نیز
میتوان داد و از قول بعضی که گفته اند که عشبه حرارت مفرط
دارد و در مزاج حار استعمال او جایز نیست قبول نمی
نکند زیرا که ما تجربه کرده ایم و دیده ایم نافع یافته ایم اگرچه مزاج صاحب
مرض هم در نهایت حرارت داشت و عاقبتش الی بود که گاهی در مزاج







معده سوزی که رفع وجع فؤاد می کند و معده را

بقوه می آورد و بلغم را دفع می کند از مجربات

خود این حقیر است [illegible] شونیز اصول

از هر یک ۵ مثقال لوبیا [illegible] مصطکی رگل

از هر یک یک مثقال نبات مثقال گو معده بود

[illegible] ۵ مثقال صحیح سحق کرده از [illegible]

بکار ببرند

یک پیاله آب گرم با نبات سحق بکار برند

معده حارا که از برای سقوط اشتها و تقویه

معده و دفع ریاح [illegible] مجرب است و صحیح الدوا

در این امور عدیل این نمی شود از مجربات

اعلی ۲۲

۲۴۲ عو ۴۱۲۲ عو ۴۱۰۴ عو ۱ عو ۱ عو

۵۱ از هر یک ۵ مثقال مصطکی [illegible] مثقال

[illegible] ۱۰۵۱ عو ان یک مثقال کرا

همه ادویه [illegible] معده حب بکار ببرند

حب [illegible]

[illegible] عو [illegible] بکار ببرند که حب [illegible]

که در دفع حمیات و انواع اوجاع و تقویه

اعضای رئیسه و تنقیه رحم از فضولات خیلی نافع

و مجرب است و با همه امزجه مناسب است

و در دفع صلابت طحال و اورام کبد عدیل

ندارد و از مخترعات خود این حقیر است

۶۲۱۶۲۴ نعو یک مثقال محلول ۵۱۳۴ عو

۳۵۶۲۴ عو ۱۳ [illegible] همه را محلول یک مثقال

کرا یک مثقال مصطکی رومی یک مثقال ادویه

کوبیده [illegible] حب [illegible]

[illegible] اگر [illegible] عیب ندارد والله اعلم بالصواب

صبح دردو دل چه پیشتر است ولالت بر ضعف معده میکند دوا مترج دو روز باید داد و روز

سیم مترج با سفوف مسهل داده میشود بعد از ان معجون جالب کشش تا پانزده روز هر روزه

داده میشود یا معجون دیگر یا جاویدرنیا صفت معجون جالب کشش ضعف کرده و شانه

و معده را دفع کند و بادهای غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ را دفع کند دارچینی عود هندی

و اسن از هر یک پنج درم زنجبیل ده درم نعناع هشت درم خیربوا قرنفل از هر یک دو درم

مصطکی افیون را زیانه سلیخه از هر یک سه درم کراویه پنج درم سیاه دانه سه درم

سنبل الطیب یکدرم کوفته و بیخته بعسل برشته ایضا شخصی پر کرم مریض بوده

نبض شده هر چهار جزء موجیست و بطی الحرکه و جزو چهارم که دافع است دو حرکه موجی

میکند یک حرکه مشاری دلالت بر نوبه خفی میکند و دلالت بر رطوبه زیاده در معده و عروق

میکند و دلالت دارد بر خوردن هندوانه بسیار دوا ده روزه عناب اصل السوس پنج

کاسنی پنج بادیان جوشانیده صاف نموده قرص دینار جان مذکور در فصل اول داخل

نموده میل نماید روز سیم دوا های مذکور در عوض قرص سفوف مسهل داده شده سفوف مسهل

مذکور است در فصل اول غذا چلو قلیه از گوشت مرغ اما باید گوشت خورده نشود یا بات

گوشت شوربا پخته با چلو میل نماید از میوه چیزی نمیتوان خورد ایضا شخصی مریض

که هر روز ده ساعت از روز رفته اندک سرما میخورد تب میکند این تب مرکب از صفرا

نسخه مفرح ممهل الرعود و مدی الدماغ و مقویه مصطفی الحکیم

آمله صندل سفید تخم ورد تخم کشنیز طباشیر صندل سرخ سائره

۵ | عرق | ۵ | ۳ | ۳ | ۳

ابریشم مقرض کهربا مرجان ناخوه هلیله زرد

۳ | ۵ | ۵ | ۳ | ۵

زرشک گاوزبان ورق طلا ورق نقره

۳ | ۳ | ۱۵ | ۱۲

عود هندی لاجورد سرشک ...

۲ | ۱۵۰ | ۱۵۰

۳

المعالج ...

تخم ورد تخم بادرنجبویه ساهره گاوزبان ابریشم

۲ | ۳ | ۳ | ۳ | ۲

بهمن سرخ و سفید طباشیر صوری گل مختوم و لعل زعفران

۱ | ۳ | ۲ | ۲ | ۲

درونج ورق کهربا ... زرشک هلیله زرد آمله الکمقند

۳ | ۲ | ۲ | ۲ | ۳ | ۳

ابریشم مقرض صندل سفید مرجان مروارید

کهربا دارچینی عود هندی ورق طلا ورق نقره

۲ | ۱ | ۲ | ۲ | ۲

۳ | ۱ | ۲ | ۲ | ۲

عنبر قوه ... ...

وبلغم است چون صفرا غالب طرف روز نوبه میکند و اگر بلغم غالب باشد طرف عصر و
شب باید که نوبه کند وقتی که نوبه آمد و تب کرد دستها و سینه و شکم و پهلوها در نهایت
گرمیست و پاها تا زانو سرد است که مطلقا گرمی ندارد و اندک چیزی که داده شود
بر میگرداند و این علامت صفرای گرم است و اندک عرق تا سر و گردن می آید و
تب بر طرف میشود و دست و پاها سرد میشود بمرتبه که میگویی خاصیت شده و دهان
صفرای بسیار دارد و در نهایت خشکیست و نبض این مریض هر چهار جزو علی [illegible]
و حرکت نبض در نهایت ضعیفست و اجزاء نبض مثل سر سوزن بدست میخلد دوا دوز
منضج داده میشود بعد از آن سفوف جنش که مذکور است در فصل اول یا خلوس
داده میشود غذا آش جو ایضا طفل شیرخواره که یکسال و نیم دارد طرف شب اندک
سرما خورده حرارة بهم میرساند بعد از آن عرق میکند ملاحظه نبض شده جزو اول نبض
موجیست دلالت بر سرما و تب میکند جزو دوم غشاریست دلالت میکند بر اینکه صفرا با رطوبت
جمع شده و غشا سرما و تب شده و نیز دلالت بر سده دارد و جزو دیگر موجیست و اگر
هر چهار جزو غشاری می بود دلالت بر اصل نبض طفل میکرد که صحت بدن دارد با غشار اگر
هر جزو نبض طفل غشاریست دوا عناب تخم خشخاش تخم کدو کوفته با عرق بید شیر کشیده
ترنجبین داخل نموده شکر صاف نموده با صافه لعاب اسپرزه و قرص دینار جان

داخل نموده میل نمایند طرف شب قند و مه با اندک نبات و عرق بید میل نمایند
غذا شله ماش با روغن گاو میل نمایند روز دوم دوای مذکور در عوض قرص سفوف
مهل که مذکور است در فصل اول با روغن بادام طرف شب آب انار با گلاب
میل نمایند روز سیم با سرفه شدید عناب جوشانیده صاف نموده لعاب بیدانه
تخم بارتنگ ترنجبین داخل کرده میل نمایند ایضا بجهة طفل یکساله که هر روز سرما خورده
تب میکند دوا عناب تخم خیار بادیان کوفته با عرق گاوزبان شیر کشیده قرص
دینار جان داخل نموده بخورند والده طفل عود صلیب و سکنجبین شاه مسعود با گلاب
سائیده با عرق گاوزبان بخورند با مفرح معتدل غذا آش برنج شام چلو با روغن
گاو ایضا بجهة شخصی که هر روز سستی میشود و قدری صداع نیز عارض میشود و اندک
سرمایی در وقت آب خوردن نیز میشود او حرکت اول جزو اول نبض موجیست دلالت بر
رطوبت زیاد میکند دوا قهوه زنجبیل با قند که زنجبیل غالب باشد بقدر دو پیاله قهوه
طرف صبح و دو پیاله قهوه طرف عصر میل نمایند غذا شوربا با گوشت ایضا بجهة شخصی
که سرهای انگشتان و دماغ سرد شود و بعد از آن تب کند و این هر روز باشد دوا
گلقند با دهان سکنجبین غذا شوربا با گوشت ایضا بجهة شخصی که هر روز لرز میکند و
تب او مفارقت نکرده این احوال ملاحظه دایره کو نمید دوا زنجبیل پرورده سکنجبین

عرق کاسنی قرص دینار جان قرص را در میان کاسنی حل نموده زنجبیل و سکنجبین را
سیل نموده بعد از آن عرق کاسنی مذکور را بخورند غذا شوربا با گوشت ایضاً بجهة
شخصی که هر روز قریب بشام سرما میخورد و تب میکند و بعد از هفت ساعت عرق
تا سر و گردن می آید و نبض او غشاریت یعنی بر چهار حرکت غشاریت غشاری بودن
دلالة بر سرما و تب و عرق سر و گردن میکند باعتبار اینکه صفرا غالب و رطوبت
کمتر از وست در وقتی که روز باشد باعتبار حرارت آفتاب هیجان صفرا است و غلبه
بر رطوبت است وقتی که هوا سرد شد رطوبت غالب شده شروع بسرما میکند و
حرارت غریزی با او اتفاق نموده که دفع رطوبت کند تب میکند تا هفت ساعت
بعد از آن حرارت غریزی دفع او نمیتواند نمود و ساکن میشود و شروع بعرق میکند یعنی
رطوبت از جلد بیرون می آید ایضاً بجهة شخصی که اطراف عصر سرما میخورد و تب میکند
اول حرکة نبض او اول نبض صلب و شهوق دارد دلالة بر سرما و تب میکند باقی حرکة اجزای نبض
غشاریت یعنی بعضی صلب و شهوق دارد و بعضی پست تر از او و این صلبه دلالة
بر سده دارد و دلالة تیز دارد که رطوبتاه کی است و صفرا غالب و این تب را
مطبقه دایره گویند دوا عناب جوشانیده صاف نموده بادیان کوبیده شیر کشیده
قرص دینار کوبیده ربو پاشیده میل نمایند غذا شوربا با گوشت اما گوشت خورده

مواظبة

نشود

نشود روز دوم عناب جوشانیده صاف نموده بادیان کوبیده شیر کشیده
گلقند سفوف جوهر مذکور در فصل اول بر سر گلقند پاشیده میل نمایند بعد از آن
دوا را بخورند غذا بدستور مذکور ایضاً بجهة شخصی که هر روز یک ساعت بشب مانده
دست و پای سرد میشود و قریب بعشا تب میکند و قریب بدو سه ساعت تب دارد
بعد از آن شروع بعرق میکند مدام در عرق است تا وقت نور سبب بلغم و رطوبت
و این حاره مواظبه دایره گویند ملاحظه نبض شده نملی است یعنی اجزای نبض شهوق دارد
و اندک درشت بلمس در می آید سبب نملی بودن رطوبة زیاد باشد و قدری صفرا
با او ضم شده باعتبار اینکه میوه خورده شده که حلویة داشته سبب درشتی نبض دلالة
میکند که خربزه خورده دوا قهوه زنجبیل با قند غذا شوربا با گوشت اما گوشت خورده
نشود روز دوم در وقت مذکور اندک اثری کرده باز عرق نموده تا نصف شب بعد از آن
عرق برطرف شده ملاحظه نبض شده اندک صلب و شهوقش بیشتر از اجزای دیگر دلالة
بر اثر اندک و تب دارد و باقی اجزای نبض نملی است دوا قهوه زنجبیل با قند غذا بدستور مذکور
روز سیم ملاحظه نبض شده حرکت یکوار دارد یعنی تمام نبض یک حرکة میکند یعنی چون ماهی
خود را می پراند دلالة دارد بر نبض طبیعی و برطرف شدن تب میکند دوا عناب
جوشانیده صاف نموده بادیان کوبیده با آب عناب شیر کشیده میل نمایند غذا

مقعد

بدستور مذکور روز چهارم ملاحظه نبض شده اول نبض حرکه او نقعی با سرعه بعضی حرکه اولی
نبض میکند باقی اجزای نبض یک حرکه که سکی باشد اول نبض دلالت بر سرعه با نقعی و قرار وی
در صدد ببهم رسیده بسبب کثرة آب خوردن با قدری یخ اگر مثل این حرکه در اجزای
دوم نبض می بود دلالت میکرد که نفخ در معده هست اما کم ضعف نیز عارض مریض شده
دوا خاکشیر عود صلیب بگلاب سائیده میل نماید غذا بدستور مذکور روز پنجم اول نبض
شهوق دارد و دلالت میکند بر قوة روح حیوانی و باقی حرکه اجزای نبض سکی است دلالت میکند
بر صحة حال بدن که نبض طبیعی باشد دوا خاکشیر گلاب مالیده غذا نان بادام کمی شیره عناب
روز ششم ملاحظه نبض شده نبض دست راست وکه اول نبض شهوق دارد و دلالت دارد
بر زیادتی قوة روح حیوانی و باقی اجزای نبض حرکه یکسان دارد دلالت بر وکه طبع میکند که دلالت بر بهجه
جان بوده باشد نبض دست چپ وکه اول اجزاء مساوی است و وکه یکی است اما اجزای
بعضی صلب شهوق دارد بعضی قوی و بعضی نه دلالت بر قوة دل دارد صلبیة او دلالت
بر گندم و شهوق او دلالت بر لحم بچه با گندم و اختلاف اجزای او دلالت بر ... میکند ظاهر
که مریض حلیم خورده روز هفتم ملاحظه نبض شده اجزای حرکه نبض دست راست و دست چپ
مساوی و وکه ایشان سکی است اما اجزای اندک صلب الشئ دارد صلبیة او دلالت بر نان
نرمی او دلالت بر دهنیة دارد باید شیر خورده باشد بعد از آن الوی بخارا که کیلوس شیر را

برطرف و دهنیة او بخار و نعوق رفته باعث نرمی گردیده روز هشتم ملاحظه نبض شده
وکه نبض دست راست جزو اول و جزو چهارم وکه بطی دارد میخواهد که وکه سکی نماید نمیتواند
دلالت میکند بر اینکه معده خالیست و احتیاج بغذا دارد جزو سیم و حرکه میکند اما یک حرکه
در یک زمان و این دلالت دارد که کیلوس در جگر طبخ معقول یافته که روح حیوانی قوة
یافته حرکه نبض دست چپ دو جزو اول و جزو چهارم حرکه بطی دارد و ضعیف میخواهد
که حرکه سکی نماید نمیتواند دلالت بر گرسنگی دارد و جزو سیم دو حرکه میکند بسرعة اما یک حرکه
که در یک زمان باشد و اندک صلب و قوتیت صلبیة او دلالت بر نان دارد و قوی
بودن و سرعة او دلالت بر گوشت و آب او دارد که خورده و غذا خوب هضم شده
دل قوة گرفته روز نهم ملاحظه نبض شده نبض دست راست وکه اول جزو مجنبیه
دارد و قوتیت و شهوق نیز دارد حرکه جزو دوم نرم و نعمت و دو جزو دیگر حرکه
ایشان سکی است و نبض دست چپ حرکه اول جزو نبض صلبیة دارد و قوتیت و شهوق
نیز دارد و حرکه جزو دوم نرم و نعمت و دو جزو دیگر یکسان است وکه جزو اول دست که
صلبیة دارد دلالت میکند که نان با گندم خورده و قوة و شهوق او دلالت بر گوشت
دارد که خورده و کیلوس معقول شده که دل قوة گرفته و وکه جزو دوم که نعمت و نرم
دلالت بر دهنیت دارد که روغن نیز با غذا بوده ظاهر میشود که حلیم خورده روز دهم

ملاحظه نبض شده اجزای نبض دست راست و اجزای نبض دست چپ هر دو حرکتهای
ایشان موجیت و این دلالت دارد بر اینکه مریض غذایی که خورده هضم نشده و فاسد شده
دوا معجون جاویدزنی یا مفرح مسیحی صفت معجون جاویدزنی شخصی که غذا خورده هضم نشده
باشد نانخواه هیل قاقله قرنفل دارفلفل دارچینی فلفل زنجبیل پوست هلیله زرد هلیله آمله
نانخواه زیره جوزبوا افسنتین قصب الذریره که جهار دام است که در هند است جلساو
باز چندان عسل و قند برابر ادویه سرشته خورد که دو مثقال مفرح مسیحی مذکور است در فصل
دوم روز یازدهم ملاحظه نبض شده اجزای نبض دست راست جزو اول و دوم
و چهارم یکی است و جزو چهارم قوی و شهوق دارد و دست چپ نیز بدستور مذکور
جزو اول نبض اندک صلبت دارد دلالت میکند بر اینکه سده باشد اما سده خلطی نیست بسبب
سده باعتبار افراط در غذا شده و طبع یابس بعد از اجابت طبع رفع آن شده
و اگر جزو دوم و سیم صلبت داشته باشد دلالت بر سده خلطی میکند و جزو سیم نبض قوی و
شهوق دارد و اندک نرمی نیز دارد قوی و شهوق دلالت میکند که مریض گوشت خورده
و نرمی دلالت بر چربی دارد چون معجون خورده شده بعد از آن نان نیز نرمی بجا خیر
و قوه و شهوق باعتبار معجون و نان است ایضاً بجهت شخصی که اندکی سرما بخورد و اندکی آزار
ظاهر میشود دوا گلقند در میان گلاب حل نموده میل نماید ایضاً شخصی که در وقت آب

خوردن

خوردن سرما بخورد دوا خاکشیر با گلاب میل نماید ایضاً بجهت طفلی که دوازده سال
دارد و تب میکند یک نوبه شدید و یک نوبه خفیف دوا دو روزه عناب سپستان
عنب الثعلب خبازی گل سرخ گل بنفشه مجموع را جوشانیده صاف نموده ترنجبین
اضافه نموده ناشتا باز صاف نماید با اضافه قرص دینار جان میل نماید غذا آش فلوس چ
با هیل و کدو روز سیم بنفشه با مجموع ادویه مذکوره در عوض قرص مذکور در فصل اول سهل
داده شده و نیز مذکور است در فصل اول ایضاً بجهت شخصی که اطراف عصر سرما بخورد و تب نماید
هر روز و صداع نیز دارد دوا عناب بادیان نیم کوب شیره کشیده با شیره عناب
میل نماید بجهت صداع دو سه برگ تاک بر سر بسته خواب نماید ایضاً بجهت شخصی که هر روز

صداع

اطراف عصر رنگ و رو سفید میشود و تب نماید و شب سر و گردن عرق کند دوا
عناب بادیان نیم کوب جوشانیده تخم کاسنی تخم خیار کوبیده شیره با آب گاوزبان
کشیده داخل نموده قرص دینار جان در آن میل نماید غذا آش فلوس چ
ایضاً بجهت شخصی که سرما خورد و جاروب تری بر پشت او زنند دوا عناب
رازیانه نیم کوب نموده جوشانند و سفوف سهل داخل نموده میل نماید ایضاً بجهت
شخصی که سرما خورد و جاروب تری بر پشت او زنند دوا گلقند بادیان کوبیده
مصطکی اضافه نموده میل نماید طرف عصر قهوه زنجبیل با گلاب میل نماید غذا چلوا ملته

کبوتر میل و دارچینی میل نماید ایضاً بجهت شخصی که دست و پای سرد شود و تب کند دوا
عناب نیم کوب مغز شیر کشیده بنوشند کلفشد ایضاً بجهت طفلی که سرما خورده و
شب تب کند دوا قدومه ککلکون با عرق بید طفل بخورد جهت غلظت شیر پستان مادرش را
با آب کشنیز بشویند غذای مادرش چلو با روغن گاو ایضاً بجهت شخصی که نوبه کند هر روز
علامت بلغم باشد دوا قهوه زنجبیل مفید فصل چهارم بجهت شخصی که تب لازم دارد
مع صداع منضج دادن مناسب نیست زیرا که تب را محکم میکند دوا عناب
تخم خیار تخم کاسنی مغز تخم کدو کوفته با عرق بید شیره کشیده ترنجبین حل نموده صاف
نموده قرص دینارجان در میان آن حل نموده میل نمایند قرص دینارجان مذکور است در
فصل اول طرف شب وقت خواب جهت عشا با یک پیاله آب گرم میل نمایند غذا
آش ماش بادام ایضاً بجهت طفلی که دوازده سال دارد که هر روز نوبه میکرده و حالا تب او لازم
شده دوا عناب تخم کاسنی تخم خیار تخم خرفه کوفته با عرق کاسنی شیره کشیده ترنجبین
اضافه نموده خاکشیر قرص مبارک مذکور است در فصل اول غذا آش بادام روز دیگر
دواهای مذکور است در عوض قرص مبارک قرص دینارجان غذا بدستور مذکور روز
سیم دواهای مذکور تخم کدو اضافه شد غذا بدستور مذکور روز چهارم تخم خرفه برطرف
شده در عوض بادیان در ترنجبین باضافه سفوف مسهل مذکور است در فصل اول غذا

از حکیم عبدالله از برای تب لازم
و تب همیشه بریکه قرار است

چلو

بدستور مذکور روز پنجم قدومه با عرق بید میل نمایند طرف صبح طرف شب حب لولو
میل نموده بعد از آن عناب ده دانه جوشانیده صاف نموده بعد از آن شکم باره در
میان آن ریخته برهم زنند تا لعاب کند بعد از آن میل نمایند غذا آش خروس بچه با
گوشت خورده شود حب لولو مذکور است در فصل دوم ایضاً عناب زرشک تخم
کاسنی مجموع را کوفته با عرق بید شیره کشیده خاکشیر باضافه قرص مبارک میل نمایند غذا
با آب گوشت و عسل میل نمایند ایضاً بجهت مریضی که معجون گرم خورده تب لازم شده دوا
عناب تخم کاسنی تخم خیار تخم کدو مجموع را کوفته با عرق گاوزبان شیره کشیده
ترنجبین اضافه نموده مکرر صاف نموده باضافه لعاب بهدانه و قرص مبارک مذکور در فصل
اول میل نمایند غذا آش خروس بچه با هیل و زیره روز دوم خاکشیر با عرق ضماد بجهت درد سر
چوب بید را با گلاب سائیده بگذارند که در آفتاب خشک شود بعد از آن با گلاب
مالیده بر پیشانی بمالند غذا چلو با روغن گاو روز سیم عود صلیب مغز پسل با گلاب
میل نمایند غذا چلو با روغن گاو ضماد بجهت سنگینی سر عنب الثعلب عدس کوکنار زردک
خیارین با شیر گاو جوشانیده بر صدغین ضماد نمایند بجهت تقویت دماغ تخم کاهو
تخم خشخاش تخم کشنیز بادام مجموع را بو داده کوفته در میان کیسه نموده بوی کنند
روز چهارم خاکشیر با عرق بید میل نمایند بخور بجهت سنگینی سر کاه جو برگ بید گل خطمی مجموع را

ضماد بجهت درد سر
ضماد بجهت سنگینی سر
بجهت تقویت دماغ
بخور بجهت سنگینی سر

ضماد بجهت سر

ضماد بجهت ترله

بجهت تبخیر رو

درون دیگ نموده دور او را خمیر گرفته بجوشانند بعد از آن اندک او را واکرده سر بر
بخار او بدارند سه روزه هلیله پرورده با گلاب شسته میل نمایند بعد از آن تخم خیار با
پیه شیر و کشیده بخورند ضماد بجهت سر شیر دختر را ابر پیه کشند برگ سیم خطمی را ابر سر
غذا قیمه شوربا با پارچه نان با چند عدد انوری میل نمایند ضماد بجهت ترا کوکنار
بجوشانند آب او را مضمضه نمایند و ثقل او را ابر سر بندند و آب او را بموضع درد
بمالند روز چهارم هندوانه با عرق بید میل نمایند غذا طرف چپات بدستور مذکور
طرف شب چلو قلیه روز پنجم هندوانه با عرق بید سکنجبین میل نمایند غذا بدستور مذکور
بجهت تبخیر رو بعد از این از ارسه روزه هلیله پرورده با گلاب شسته با مصطکی میل نمایند
غذا شوربا با گوشت کوشیده داخل نموده باشند یا طعام کم روغن میل نمایند روز
دیگر عود صلیب با گلاب سابیده با معرفت با گلاب میل نمایند یا گلقند با بادیان
میل نمایند غذا بدستور مذکور روز دیگر قهوه بادیان با گلاب میل نمایند غذا بدستور
مذکور روز دیگر جوارش چهار تخم با گلاب میل نمایند جوارش مذکور است در فصل سیم
ایضا بجهت شخصی که تب لازم دارد و ماده دماغی شده دو سه مرتبه قرص مروارید داده شده
در سیزدهم شروع بهذیان نموده و در هذیان علامت خوابیت و این از سرسام کوشند
شغیه ضرورت دوا آب برگ کاسنی ترنجبین را در میان حل کرده صاف نموده

از حکیم عبدالله بجهت حار غشی
و شناختن نبض او

مسهل داخل نموده میل نمایند ایضا بجهت تب لازم دوازده روزه آب برگ کاسنی
ترنجبین فصل چهارم در بیان دوای غشی و اصل نبض حار غشی که از احتراق صفرا است هرجا
تجربه شده است اگر جزو اول نبض شود دلالت میکند که حمی غشی و فردا غش میکند و در بیان سینه
میشود و اگر جزو دوم نبض شود یک غش کرده و اگر جزو سیم نبض شود دو غش کرده علامت
دیگر رنگ رو تیره میشود و زبان مثل سنگ یا درشت میشود تا هشتم جواب داده نمیشود
دوا قرص مروارید با شیره تخم خیارین عرق بید بدهند و اگر ضرور شود پازهر حیوانی
بقدر یک دانگ داخل میتوان نمود ایضا بجهت حار غشی دوا قرص مروارید سه روز داده شود
روز اول شیره تخم خیارین با عرق بید قرص مروارید روز دوم قرص مروارید
با چکیده کدو داده شود روز سیم قرص مروارید با آب برگ کاسنی داده شود صفت
قرص مروارید بجهت تب لازم بدون شادنج با آب انار یا با عرق گاوزبان یا با شیره تخم
داده میشود هرگاه حمی غشی شود شادنج داخل قرص مروارید نموده داده میشود هرگاه
در حمی غشی زبان بسته شود شادنج با قرص مروارید داده داده میشود اجزای قرص گل سرخ طباشیر
مروارید ناسفته سفید صندل سفید از هر یک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک
سه درم تخم خرفه سه درم زعفران نیم درم شادنج با سنگ کاهی سابیده و مغسول نموده باقی
دواها را کوفته با لعاب بزر قطونا اقراص سازند و در وقت احتیاج با آب انار شیرین

یا با عرق گاوزبان یا با شیره خرفه بدهند غذا آش جو یا آش بادام مناسب است ایضا
بجهة شخصی که تب نمود و غش بهم رسانیده یک طبیب نفث الدم قید کرده تجویز فصد نموده
با قبارا اینکه وقتی که سرفه میکند خون از حلق او می آید و پهلو درد میکند طبیب دیگر
فصل بلا ملاحظه نبض نموده ورم کبد اخذ نموده که اگر فصد کنند مریض هلاک میشود با آنجا
اینکه در نفث الدم غش نمی باشد و در ورم کبد هر چهار قوه نبض نشانیست دوا قرص
مروارید که شارح داخل وارده مذکور است در فصل چهارم با شیره عناب با عرق کاسنی
با عرق نیلوفر داده شده مریض صحت یافته بعد از صحت چون خون لازم بوده فصد تیز
نموده شده غذا در ایام از ارش آش جو یا آش بادام مناسب است واگر در واقع نفث
الدم می بود رگ باسلیق و قرص کهربا مناسب بود ایضا بجهة شخصی که دو سه روز است
که تب میکند و نیم غش نموده دوا اولا مفرح یاقوتی میل نموده گلاب پیاله از بالای آن
بخورند بعد از آن عناب تخم کاسنی تخم خیار بادرنگ کوبیده با عرق کاسنی کشیده
لعاب به دانه اسپغول زده داخل نموده قرص مبارک کوفته داخل نموده میل نمایند که قرص مبارک
مذکور است در فصل اول صفت مفرح معتدل یاقوتی که بجهة غش و ارتعاش با گلاب بید مشک
داده میشود اول قوه را دهد و خفقان را نافع باشد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند
بخشند اجزای آن مروارید ناسفته بید کاوزبان عود خام از هر یک سه درم کهربا تخم کاسنی

کشنیز

کشنیز خشک از هر یک پنج درم صندل سرخ و سفید از هر یک پنج درم افتیمون گل
سرخ از هر یک سه درم سادج هندی زرنباد تخم فرنجمشک بادرنجبویه خشخاش سفید
گل ارمنی از هر یک چهار درم زعفران عنبر درونج از هر یک یک درم کافور یکدانگ
یکدانگ کوفته و بیخته بشیره شکر معجون سازند ایضا هرگاه شخصی بسن شصت رسد تا آخر
عمر هر وقت که تب غب بهم رساند البته در ضمن حمی غشی دارد و نبض تب غب موجی چنانچه
و حمی غشی که عارض شده در نبض موجی افواج نبض در میان نمی تیز ظاهر میشود یعنی اجزای نبض
اندک درشت بلمس در می آید و در این سن هرگاه حمی غشی عارض شود زبان بسته میشود که دلالت
بر حمی غشی دارد دوا حب سادج مناسب است ضماد کتان را با گلاب تر کرده صندل
سفید را سائیده بر روی کتان پاشیده بر روی پستان چپ اندازند واگر از شصت
کم باشد حمی غشی با غب همراه شده و بدون غب نیز همراه شد صفت حب سادج کوفته
زرشک شاهتره خشک جوز بوا حب الظلم حب محلب اقلیمیای فضه مروارید
ناسفته فادزهر تربری یاقوت کهربا بسد شادنج مغسول عنبر اشهب میعه سیلنر
معجون با گلاب حب سازند هر یک به قدر نیم مثقال ایضا بجهة حمای غشی برگ کاسنی را در میان
کوزه آب ندیده پر نموده و عرق کاسنی بالای آن ریخته تا پر شود آنچه از کوزه تراوش نماید
بنوشند که بجای آب بخورد ایضا بجهة غش آب سیب و آب به صندل سفید یکدانگ

داخل نموده میل نمایند ایضا بجهت غش عرق گاوزبان عرق بادرنجبویه با قرص لولو

میل نمایند ایضا بجهت غش تخم دنجمشک باید مشک و گل ارمنی یکجا آنکه کوزن دو

است میل نمایند ایضا بجهت شخصی که غش نماید و هر چند روز از خود برود و دلش گیرا و غات

طرز و سبب از غصه باشد دوا عناب تخم خرفه تخم کشنیز مجموع را نرم کوفته با عرق کاسنی

شیره کشیده خاکشیر سکنجبین اضافه نموده میل نماید دیگر اوقات این دواها را میل نماید

عود صلیب سنگ شادمعود با گلاب سائیده باید مشک اندکه تخم ریحان بران پاشیده

گل ارمنی داخل کرده میل نماید ایضا بجهت ضعف و غشی که عارض شود عناب تخم خیار

کوفته شیره کشیده عود صلیب سنگ شادمعود را با گلاب سائیده بنوشند ایضا بجهت

غش عناب جوشانیده صاف نموده عود صلیب سنگ شادمعود با گلاب سائیده

صندل سفید داخل کرده قرص لولو الله داخل نموده میل نماید ایضا بجهت شخصی که ذات الریه یکجا آنکه

است تب دایم دارد و شکم او باعتبار آن ورم نموده و غش بیش میکند دوا چند تخم کدو

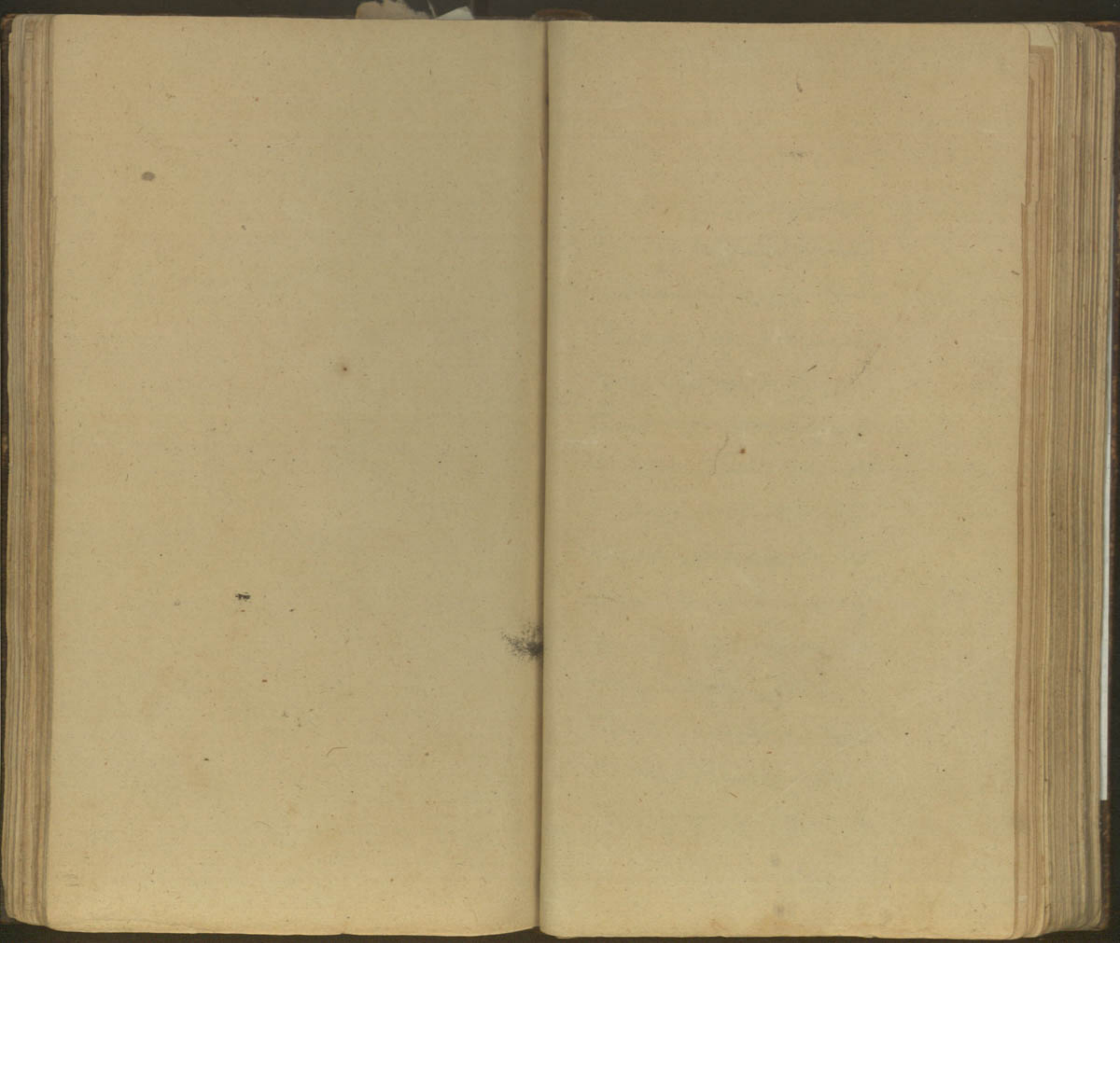
عود صلیب قدری با گلاب سائیده در میان فنجان قهوه خوری کرده مشک داخل باشد

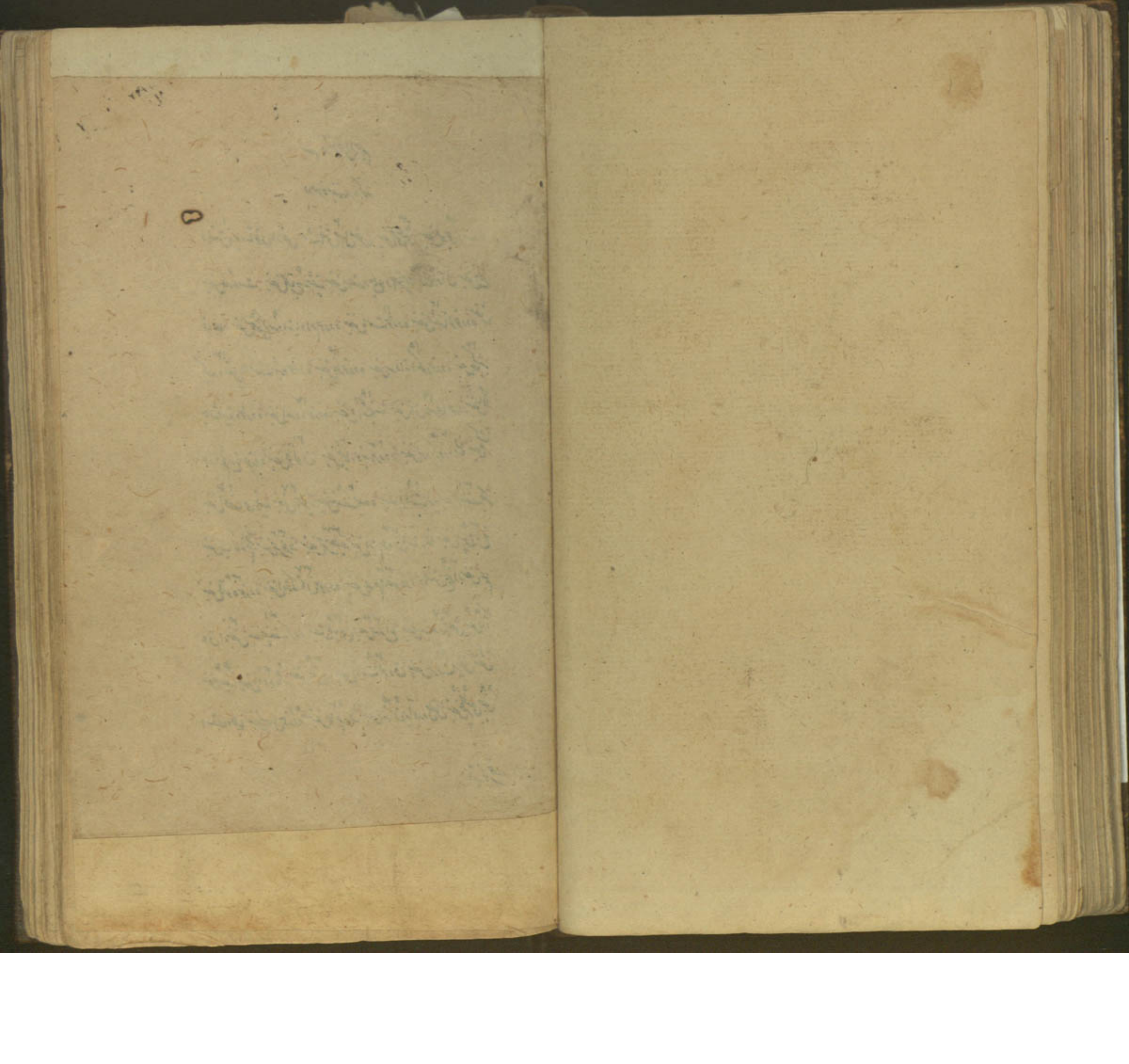
ریخته میل نماید ضماد بجهت ورم صبر و صقل را با گلاب سائیده غلیظ بر شکم مالند و حرارت

اما بیرون صرکرد ایضا بجهت شخصی که تب داره و شب تمام شب غش داده و روز اندکی بهوش

می آید و این را احتمار غشی نامند دوا عناب تخم خرفه خاکشیر عرق بید میل نماید عذر

ضماد بجهت ورم



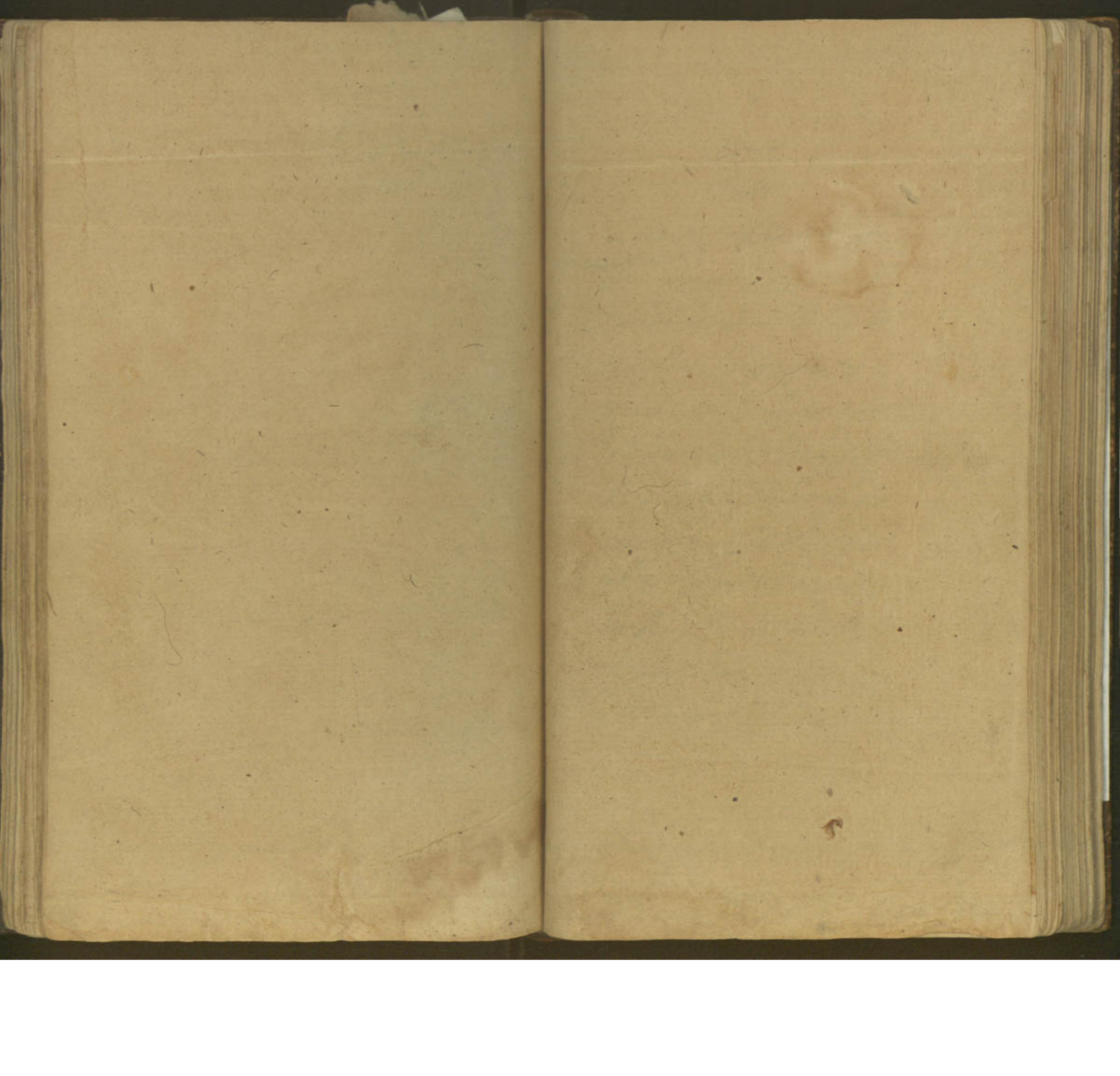


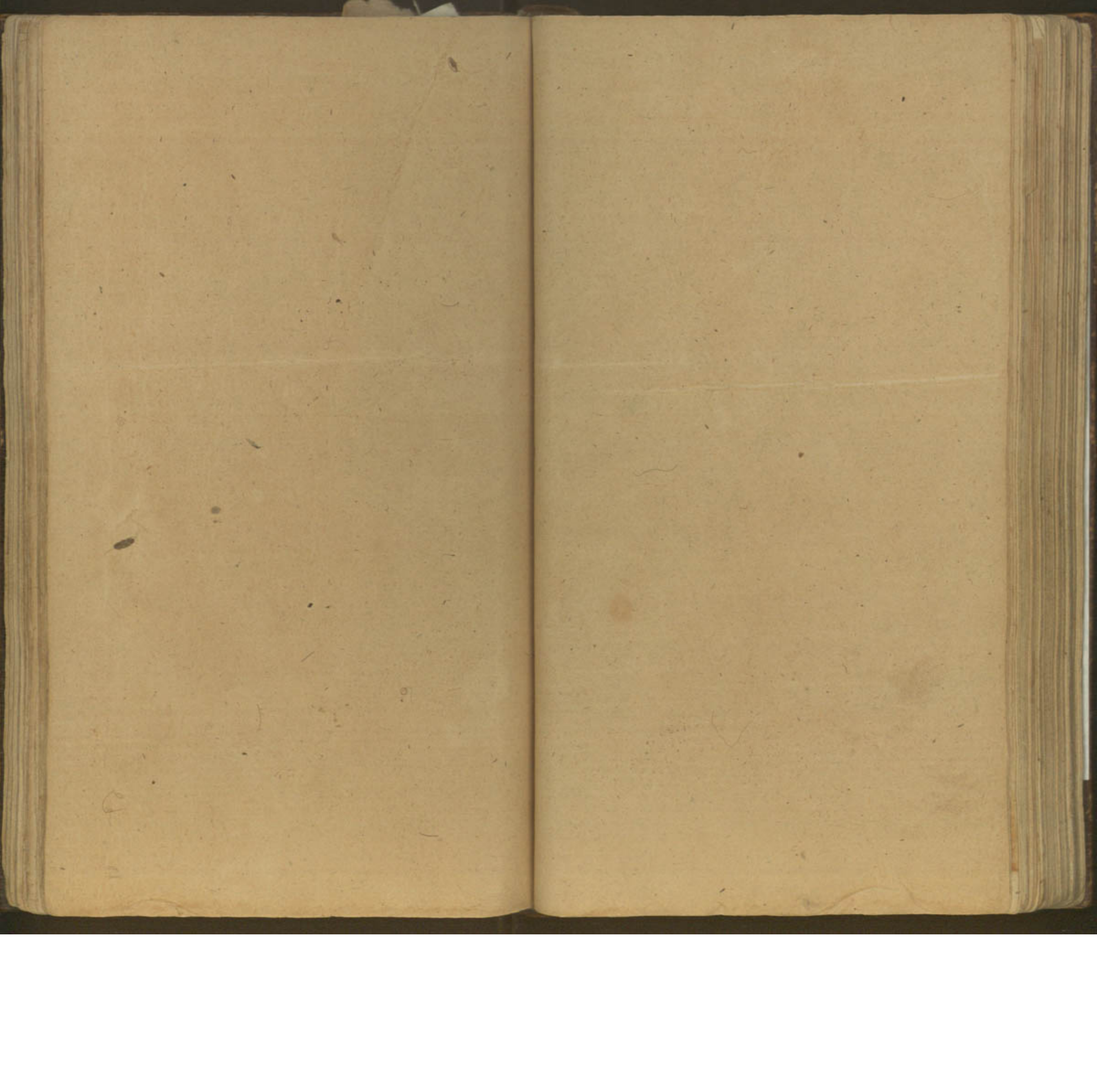
بسم الله الرحمن الرحیم

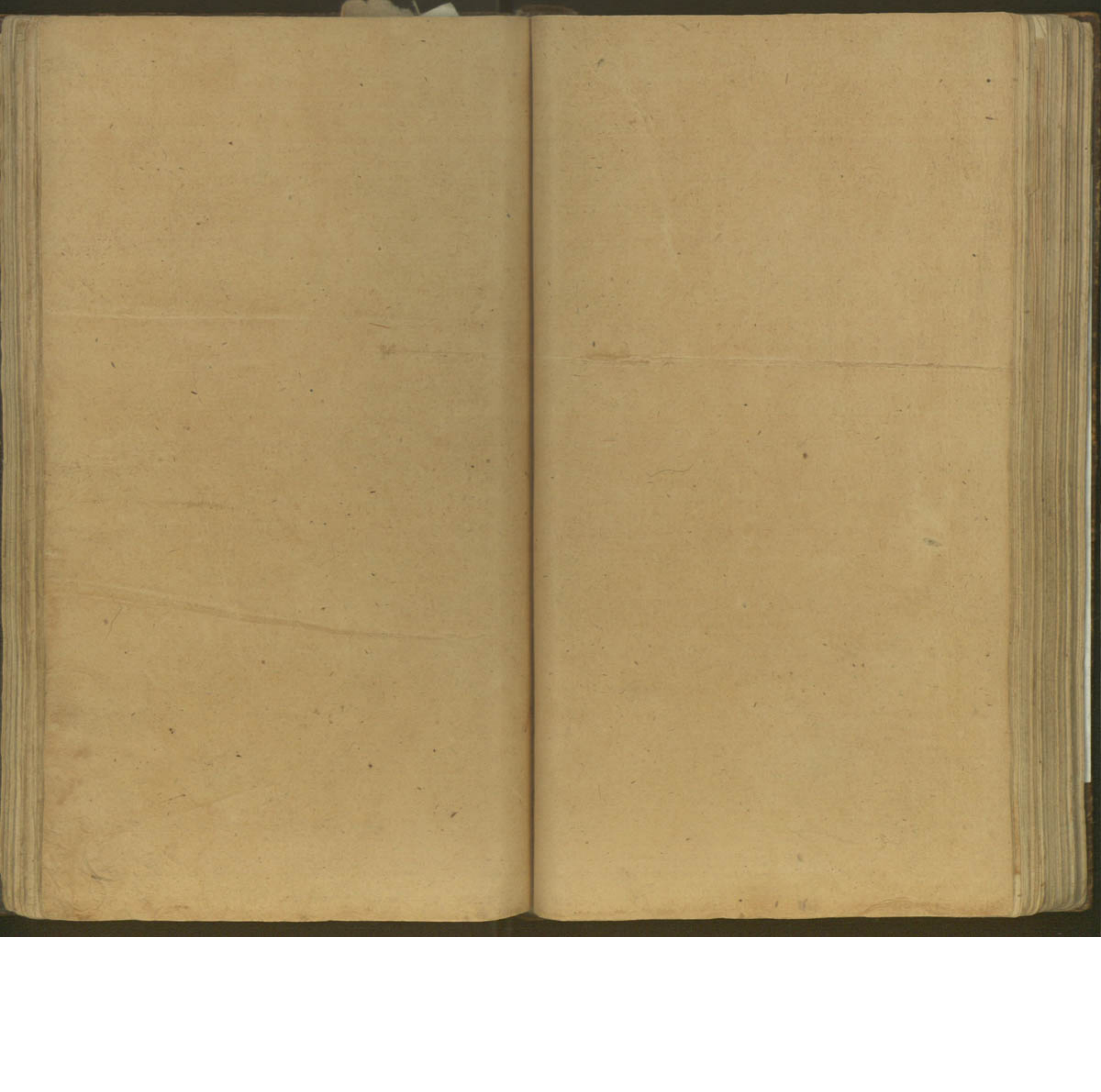
در معرفت نبضها یاد کرد

دانستن[1] یاد دادن خون از نبض ۞ شناختن[2] اهل نبض ۞ نبض حمی عشق[3] ۞ نبض بوحی و نشاری[4] ۞
نبض غذ فوت[5] ۞ نبض محتاج به تنقیه[6] ۞ نبض مرضعه و جماع و احتلام[7] بدون انزال ۞ نبض دفع[8]
غایط ۞ نبض شخصی که سه دانه بادام خورده[9] ۞ نبض ماست خورده[11] ۞ نبض شفتالو خورده[12] ۞ نبض
یکعدد[13] نقل یا انگشت شیره خورده ۞ نبض فلفل خورده[14] ۞ نبض سه دانه انگور خورده[15] ۞ نبض جاشیر[16]
جوشانیده خورده ۞ نبض امرود خورده[17] ۞ نبض ذات الجنب[18] ۞ نبض نان برسرما خورده[19] ۞ نبض بالای[20]
دوا تخم مرغ خورده ۞ نبض قولنج[21] ۞ نبض حمای[22] نوبه هر روز[23] ۞ نبض لرز یکروز در میان[24] ۞ نبض کم[25]
نبض اعضای رئیسه[26] ۞ نبض رطوبة[27] ۞ نبض ضعف معده[28] ۞ نبض ذات الریه[29] ۞ نبض ضعف جگر[30] ۞
نبض تب لازم[31] ۞ نبض حمی محرقه[32] ۞ نبض حمی مطبقه[33] ۞ نبض ورم عروق با سارتقا[34] ۞ نبض جس دماغ[35] ۞
نبض قهوه خورده[36] ۞ نبض اندک نان خورده[37] ۞ نبض عدم هضم غذا[38] ۞ دانستن تنج[39] از نبض علم
عرق از نبض[40] ۞ نبض ضعف کرده[41] ۞ نبض طبیعی[42] ۞ نبض صداع[43] ۞ نبض بسته بدن[44] خصی ۞ نبض درد کمر[45] ۞
نبض سینه[46] ۞ نبض ماده دماغ[47] ۞ نبض متنوع[48] ۞ نبض ذات الورق[49] ۞ نبض موت مریض[50] ۞ نبض[51]
استسقاء طبلی ۞ نبض مسهل خورده[52] ۞ نبض حمام رفته[53] ۞ نبض دندان برآوردن طفل[54] ۞ نبض عرق طبیعی[55] نبض

آب کوکر خورده







فصل در بیان احکام نبض بجهت دانستن زیادتی خون در خلای معده دو جزو اول ابرا

که طالب گویند مشاریست جزو سیم را هاضم گویند یک حرکه مشاری دیگر را جو که موج بطیء که

هضم غذا و دفع غذا کرده اند و این نبض طبیعی است هرگاه هاضم و دافع بر دو

خلای معده مشاری شوند دلیل بر زیادتی خون است ایضا شخصی که حمی مطبقه داشت

یعنی خون در عروق متعفن شده یا از غلیان خون بهم رسیده نبض در این حمی بر چهار

جزو مشاریست اما مشاری ملایم و اگر ذات الجنب باشد هر چهار جزو مشاری

درشت است اما هاضم که جزو سیم است دلالت دارد بر حال جگر اگر مشاری درشت

باشد دلالت میکند بر اینکه خون در جگر متعفن شده البته باید همان روز فصد نمود

والا مریض بر طرف میشود در حمی مطبقه روز چهارم فصد نباید نمود و دوا عناب

تخم کاسنی تخم خیار تخم خرفه و قرص طباشیر کافوری داده میشود ایضا شخصی که حمی محرقه دارد

و این مرکب از صفرا و خون میباشد فصد در روز دوم و سیم و چهارم و پنجم میتوان

کرد نبض این حمی هر چهار جزو مشاریست و درشت و عریض است شناختن نبض اهل(?) سحر(?)

نبض چهار جزو است باین صورت □ □ □ ⊂ در زیر انگشت بهمین صورت

که سه جزو اول چهار کنج دارد و جزو چهارم دو کنج دارد و طرف دیگر مدور است هرگاه

ملاحظه نبض بعد از هفت ساعت شده گفته شده که این شخص سبزی و گوشت برنج خورده

یعنی شه خورده حرکتهای نبض جزو اول ایستاده است یعنی دو حرکت موجی میکند و یک حرکه

غشاری جزو دوم دو حرکه غشاری میکند یک حرکه موجی جزو سیم دو حرکه غشاری میکند

یک حرکه موجی جزو چهارم یک حرکه غشاری میکند دو حرکه موجی جزو اول دو موجی و یک

غشاری دارد دلالت میکند که غذا هنوز هضم نشده جزو دوم دو غشاری و یک موجی

دارد دلالت دارد برانکه این غذاست و اگر هر دو جزو هر سه حرکه شان موجی بود دلالت

بر خلط و سده میکرد و غشاری جزو دوم را با غشاری جزو اول که هضم میکنی شهوتی دارد

دلالت دارد که گوشت خورده دو موجی جزو اول با یک موجی جزو دوم که هضم میکنی دلالت بر

غذای نفاخی که سبزی باشد یا برنج دارد جزو سیم دو حرکه غشاری میکند یک حرکه موجی که

هضم شده در دفع است جزو چهارم یک غشاری دو موجی دارد دلالت میکند بر دفع غذا

هرگاه غذا هضم شده باشد دو جزو اول غشاری شود و هر سه جزو ایشان ناهضم و دافع

موجی میشوند که نبض طبیعی باشد دانستن نبض حمی غشی حمی غشی از احتراق صفراست جزوها

نبض هر چهار جزو غشاری نیست هرگاه صفرا احتراق بهم رسانید حمی غشی عارض میشود نبض

حمی غشی هر چهار جزو هرگاه جزو اول نیا شود غشاری ضعیف است دلالت میکند که فردا

مریض غش میکند و زبان بسته میشود و اگر جزو دوم نیا شود دلالت میکند که یک غش کرده

و اگر سیم نیا شود دلالت میکند که دو غش کرده علامت حمی غشی رنگ رو تیره و زبان

مثل

مثل سنگ یا درشت میشود نبض هر چهار جزو بلیت دلالت بر احتراق صفرا دارد ما اشتهم

حیوانات داده نمیشود علاج قرص بر وارید شیره تخم خیار عرق بید چهار پیاله اگر ضرور شود

با زهر زبر و داخل میتوان نمود در حمی غشی قرص مروارید که مذکور است در علاج تا سه روز

داده میشود در روز اول شیره تخم خیار با عرق بید چهار پیاله قرص مروارید روز دوم

مروارید با چکیده کدو داده شده روز سیم قرص مروارید با آب کاکنج داده شده

نبض موجی و غشاری شخصی که ضعف جگر دارد و سبب او تب دایم شده و هر روز که

سرما خورده تب میکند ملاحظه نبض شده بعد از شش ساعت روز جزو اول نبض که

طالب است موج است دلالت دارد برانکه غذا باقیست جزو دوم که طالب است

غشاری نیست دلالت بر تب دارد خواه غذا خورده باشد و خواه نه که غشاری نیست دلالت

بر تب دایم میکند حرکه موجی است که حرکه میکند بعوض نبض مثل این اعداد از آن

اندک سکون میکند بعد از آن بهمان قدری که اول حرکه کرده باز بهمان قدر بر میگردد

این حرکه نبض را موجی گویند و حرکه غشاری است که اول ابدا از نبض حرکه میکند بعد از آن

اندک سکون میکند سر بالا حرکه میکند نه سر بالا مستقیم بلکه با اندک خم است بسمت نبض

مثل این ⌒ و این را غشاری گویند جزو سیم و چهارم مسدود است دلالت بر ضعف جگر

میکند بعد از عارض شده اگر صباح پیش از خواب بجوش و بعد از خواب بر طرف شود

دلالت دارد بر صفرا باعتبار آنکه در خواب طبیعت متوجه معده میشود رطوبت از دماغ
بهم میرسد حکما صفرا را برطرف میکند صداع برطرف میشود و اگر صداع بعد از برخواستن
از خواب باشد دلالت بر بلغم دارد باعتبار آنکه در خواب رطوبت جمع شده و وقتی که بیدار
شد طبیعت متوجه او میشود و حرارتی در آن رطوبت احداث میکند لهذا صداع
برطرف میشود جزو سیم و چهارم که مسدود است باعتبار آنست که ماده دماغی است
متوجه دفع او شده باین سبب رطوبت در معده جمع میشود و شروع بجاییدن میکند طبیعت
دست از دفع برداشته متوجه معده است موجب تب میشود و بعد از جدال رفع رطوبت
میتواند نمود دست برداشته تب برطرف شده عرق میکند علاج تخم حوره کوفته با عرق
بید شیره کشیده میل نمایند غذا چلو با روغن گاو و بورانی کدو میل نمایند روز دوم تخم
خیار تخم کاهو تخم خرفه کوفته با عرق کاهو شیره کشیده با اضافه لعاب بهدانه چاکشو
میل نمایند غذا بدستور مذکور دانستن نبض غذیه طبیعت یعنی علتی که صاحبش میل بعت کند غائش
بوقت انزال دفع شود در صورت امتحان راستی مقصد است نبض در غذیه طالب اول در سه
حرکه او خشاری است دلالت دارد بر دفع نه آنکه طالب غذاست طالب دوم و هاضم و دافع
هر دو مسدود است یعنی اینها از کار خود ایستاده اند یک حرکه خشاری و یک حرکه موجی میکنند
که طبیعی ثابت است و این حالت را در اصطلاح مسدود گویند و اگر طالب غذا انتشار اول بود

نبض غذیه

بایست

بایست طالب دوم هر سه حرکه او خشاری باشد و این دلالت دارد بر آنکه طبیعت دست
از اعالی بدن برداشته متوجه اسافل بدن شده بجهة آنکه غذیه طبیعت عارض شده و این را
در اصطلاح استرخا نامند دانستن نبض محتاج بتنقیه است هرگاه خلط مرکب باشد از خون
و صفرا و سودا هر چهار جزو نبض خشاری و درازتر از نبضهای دیگر است و نبضهای سست
و هرگاه بلغم باشد هر چهار جزو نبض موجی است در طول و عرض کم کند که شناختن نبض مجامع
و شخصی که جماع کرده و در خواب محتلم و انزال شده نشان مرضه و جماع و احتلام با انزال هر چهار جزو
نبض او یک حرکه خشاری میکند که طبیعی است مثل آنکه کسی جوزی را با دست بر زمین زند بعد از آن
سه حرکه این چهار نبض مثل آنست که شخصی جوزی را از دست بیندازد و بر زمین بخورد و باز جزو دیگر
و بر زمین بخورد و این دو حرکه میشود دلالت دارند بر دفع منی و شیر و نشان منی که از موضع
خود حرکه نموده و انزال نشده دافع اول یک حرکه خشاری طبیعی خود را بکند بعد از آن سه حرکه
دیگر او یک حرکه است دو تا میشود سه جزو دیگر دو طالب و هاضم دو حرکه را میکنند دلالت دارد
بر آنکه منی از موضع خود حرکه کرده و دافع او را دفع نکرده لهذا یک حرکه میکند در هر سه
جزو و علامت این تا هشت ساعت است بعد از آن برطرف میشود دانستن نبض در دفع غایط
شخصی که محتاج که بدفع غایط شود در همان وقت هر چهار جزو نبض خشاری است بعد از آنکه
غایط دفع شد اول هر چهار جزو نبض خشاری است که طبیعی او است و دو جزو دیگر انتها دو حرکه

نبض محتاج بتنقیه

نبض مجامع و احتلام بدون انزال

نبض دفع غایط

دارند مثل جماع و حمام و این حالت تا نیم ساعت میکشد بعد از آن برطرف میشود نبض شخصی

که سه دانه بادام خورده جزو اول طالب اول نفخیت دلالت میکند برانکه امروز خورده

و نرم نیز است دلالت بر رطوبت میکند و جزو طالب دوم تمدد دارد دلالت دارد بر انکه

دیروز نیز بادام خورده این در ایام دوا خوردن است نبض شخصی که ماست خورده شخصی که

تب او برطرف شده جزو طالب اول بطی وسست و نفخی ضعف و سه جزو دیگر حرکت طبیعی

دارند دلالت میکند که مریض ماست خورده نبض شخصی که سه عدد شفتالو خورده شخصی که تب

او برطرف شده طالب اول اجزا او بطی وسست و نفخی است دلالت میکند برانکه مریض

عدد شفتالو خورده و سه جزو دیگر نبض طبیعت و بحال خود است نبض شخصی که یک عدد نقل

یا انگشت شیره خورده شخصی که تب او برطرف شده هر چهار جزو نبض حرکت طبیعی دارد دلالت

بر صحت بدن میکند جزو اول نبض اندک شهوق دارد نظر بدیگر اجزای نبض کرده دلالت میکند

برانکه مریض یک عدد نقل خورده یا انگشت شیره نبض شخصی که فلو خورده شخصی مریض او

صبح فلو یعنی اغوز خورده فلو غلیظ و رطوبت دارد ساعتی کیموس بوده اگر چنانچه چماق

می بود در ساعت شش کیموس میشود هر چهار جزو نبض نرم و نفخیت نرم دلالت بر رطوبت دارد

و نفخیت دلالت بر غلظت آن میکند نبض شخصی که سه دانه انگور خورده شخصی مریض اجزای نبض او

شاری بطرا از جهت آنکه در مزاج مریض صفرا غالب است سه دانه انگور خورده روز دیگر

جزو اول اندک شهوق و بیشتر است از دو جزو دیگر دلالت میکند برانکه مریض شب آن

انگور خورده و چون انگور لطیف و کیلوس نبوده صعود بسبب او زیاده شده نبض شخصی که

خاکشیر جوشانیده خورده شخصی که دست چپ او حرکت اول نبض انفتاح دارد یعنی مثل

غنچه گلی که وا شود اگر حرکت انبساطی باشد پهن میشود دلالت میکند که مریض دوای حاری خورده

و از آن دوا اول قوه کرفته و از عین حرکت انفتاحی شهوق دارد دلالت میکند برانکه مریض خاکشیر

جوشانیده خورده نبض شخصی که امرود خورده شخصی که تب او مفارقت کرده اجزای نبض

طبیعت دلالت بر صحت بدن دارد امرود خورده جزو اول دوم نبض شهوق دارد و نفخیت

دلالت میکند برانکه میوه خورده و نفاخ و رطبیت و حلویت دارد شهوق دلالت دارد بر صفرا

و بطی و نفخیت دلالت بر نفخ دارد نبض شخصی که ذات الجنب شده شخصی که ذات الجنب شده

دوم و سیم فصد ضرور است و از بس که گذشت فصد نمیتوان کرد نبض ذات الجنب بر چهار

جزو منشاریت یعنی مثل بچه که بسیار ورزش باشد بجلس در می آید و هر گاه سرفه کند و از سینه

او خون کنده شود اول جزو نبض انفتاح و شبه باشد یعنی گره وا شد بلیس در آید روز

اول دو گره اگر وا شود دلالت بر دو روز میکند و کذلک الباقی تخم خرفه قرص کهربا و جمیع برف

شربت یا قوت مناسب است مریضی که بر سر دوا نان خورده شخصی که بر سر دوا نان خورده

حرکت جزو اول نبض نفخی است دلالت میکند برانکه بغیر از دوا چیزی خورده نظر بدین



نموده جزو دوم وسیم وچهارم نفخیست چون باد و ایلاوس نمیشود و دلالت میکند براینکه
نان خورده سده کرده **نبض بالای دو وا تخم مرغ خورده** شخصی مریض و زرده تخم مرغ
خورده غذا ایست تخم امر که کمتر از کوشت جزو اول غشاریست غالب غذا ایست
جزو دوم یا دو حرکه موجی میکند و یک حرکه غشاری و این دلالت میکند براینکه دو زرده
تخم مرغ خورده و اکر دو حرکه موجی کند و یک حرکه غشاری دلالت میکند براینکه دو زرده
تخم مرغ با سفیدی او خورده و اکر سه حرکه موجی کند و یک غشاری دلالت میکند براینکه
کوشت خورده **دانستن نبض قولنج** جزو اول نبض و جزو او نبض انفتاح دارد
و وسط او انفتاح ندارد و دلالت بر سده کند و این نبض را انکا کویند **ایضا** شخصی
ایلاوس دارد یعنی قولنج که قولون کویند نبض اصحاب این کوفت باید که غشاری
باشد باعتبار اینکه سده دارد و احتباس براز شده و نفخ شدید دارد که دلالت
بر رطوبت زیاد میکند چون رطوبت احتراق بهم رسانیده صفرا با او ضم شده باشد که
غشاری باشد باعتبار مرض روح و قلب ضعیف شده نبض موجی شده **دانستن**
نبض حبلی طالب اول یک حرکه غشاری میکند اولا بعد از ان یک حرکه غشاری میکند و یک حرکه
مثل اینکه شخصی انکشت خود را بر زمین بزند و فورا بردارد این یک حرکه غشاریست و ثانیا بار انکشت
خود را بر زمین بزند فورا انکشت را از انجا برندارد باز بر زمین بزند و این حرکه دوم

کذ

کلک کویند ماه اول چهار حرکه نبض میکوید بر کالد و طالب اول یک حرکه غشاری را دلالت
و بعد از ان دو حرکه را اکر حرکه کنکا تمام باشد طفل دو ماهه است و اکر حرکه کنکا را اندک
بکوید بهمین قدر از ماه طفل کم میشود و طالب دوم بهمین دستور اکر حرکه او تمام باشد
طفل چهار ماهه است و ماضم نیز بر دستور مذکور اکر حرکه او تمام باشد طفل شش ماهه است
و دافع حرکه خود را میکوید تا وقت زاییدن **دانستن نوبه هر روز** شخصی که هر روز تکلیف
میشود و قدری صداع نیز عارض میشود اندک سرمایی در وقت آب خوردن نیز میشود اول
حرکه نبض نفخی است دلالت بر رطوبت زیاد میکند **ایضا** شخصی هر روز قریب بشام سرما میخورد
و تب میکند و بعد از هفت ساعت عرق تا سر و کردن می آید و نبض او غشاریست یعنی
هر چهار جزو میشاریست غشاری بودن دلالت بر سرما و تب میکند و عرق سر و کردن باعتبار
اینکه صفرا غالب و رطوبت کمتر از دست در وقتی که روز شد باعتبار حرارت آفتاب
همچنان صفراست و غالب بر رطوبت است وقتی که هوا سرد شد رطوبت غالب شده شروع
بسرما میکند و حرارت غریزی میخواهد که دفع او کند سبب تب میشود تا هفت ساعت و بعد از ان
حرارت غریزی دفع آن نمیتواند نمود ساکن میشود و شروع بعرق میکند یعنی رطوبت از جلد بیرون
می آید **ایضا** نبض شخصی که هر روز نوبه میکند دو جزو طالب او حرکه موجی میکند بعد از ان
یک حرکه غشاری جزو ماضم غشاری جزو دافع ایستاده است **ایضا** شخصی که هر روز اندک
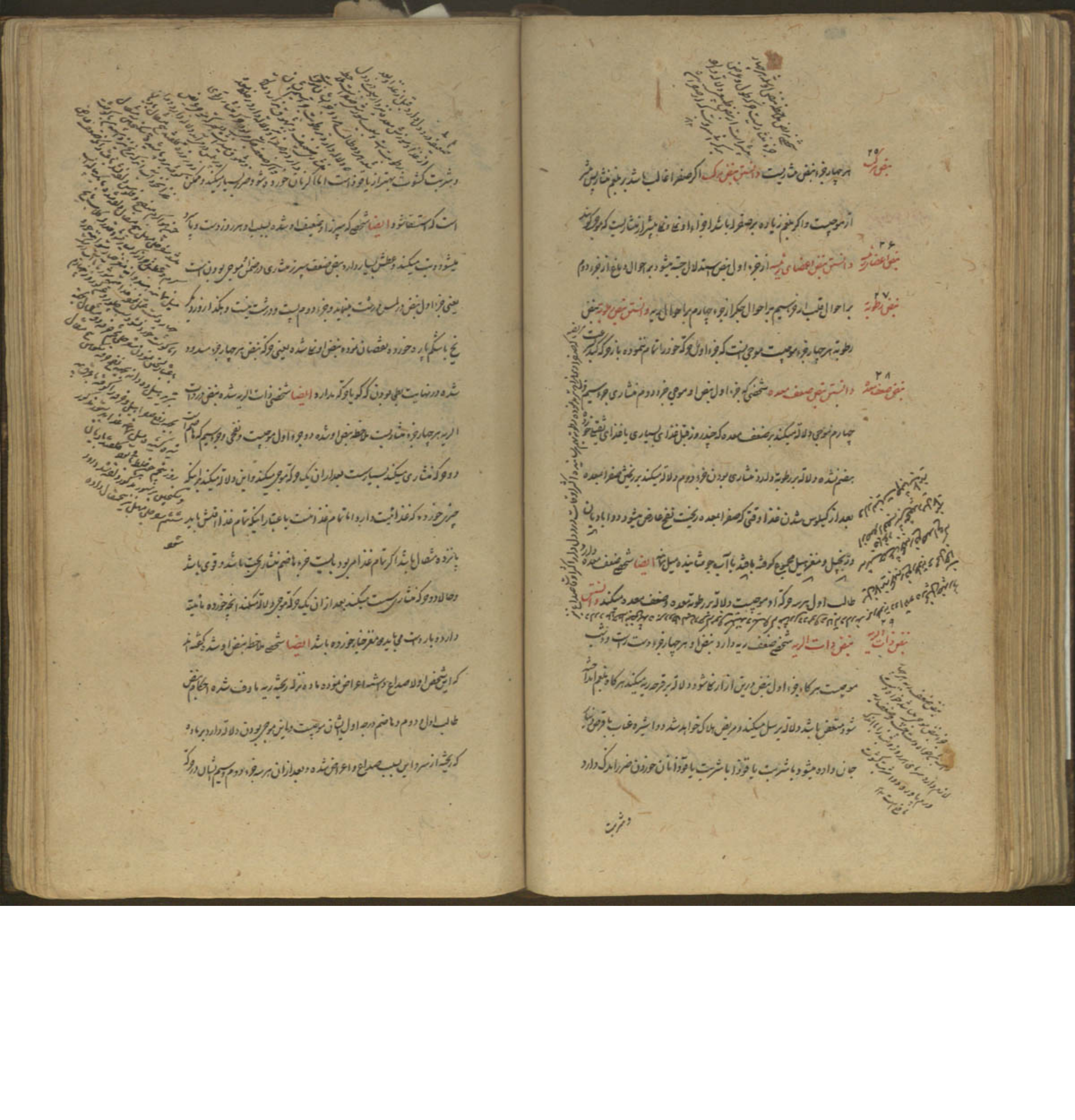
اندک سرما خورده تب کنند و جزء اول که طالب اند دو حرکه موجی میکنند بعد از دو حرکه
یکما حرکه منشاری میکنند دلالت بر زیادتی رطوبت دارد و جزء ناضم منشاریست و جزء دافع
ایستاده است و اگر دو حرکه منشاری کنند بعد از ان یکما حرکه موجی دلالت میکنند بر اینکه
صفرا زیادتی نموده و ناضم موجیست و دافع ایستاده است **ایضا** شخصی مریض که نبض
او شده و گفته اند که طرف شام که سرما میخورد و بعد از ان تب میکند و بعد از ان عرق
تا سر و گردن و سینه می آید و اندک سرفه میکند و پهلو نیز درد میکند نبض این مریض جزء اول
طالب است منشاریست و از هر نبضی سه حرکه میخواهیم جزء دوم که طالب است باید که نبض ربعی
باشد موجیست دلالت میکند که رطوبت دارد جزء اول که منشاریست دلالت بر صفرا دارد که با
رطوبت ضم شده و وقتی که هوا سرد شد رطوبت غالب شده صفرا را دفع از خود جدا میکند
شروع بسرما خوردن میکند و صفرا باطراف پراکنده میشود باعث تب میشود و صفرا چون
کمتر از رطوبت است حرارة غریزی غالب نموده دفع صفرا میکند لهذا عرق تا سر و گردن
می آید و اگر صفرا بیش از رطوبت باشد در وقت دفع عرق سراپا می آید تا وقت نوبت روز
دیگر و نبض هم که ناضم است سه حرکه دارد دو حرکه اول منشاریست که ضم رطوبت میکند و حرکه دوم
نخ است که بضعف منشاری میکنند یعنی او نیز منشاریست اما منشار ضعیفی نخ بودن دلالت دارد
که محل رطوبت که ریه است رطوبت در وی جمع شده و تعفن بهم رسانیده میخواهد دفع رطوبت کند

سرفه

سرفه عارض شده و میشود دلالت دارد نیز درد پهلو و اگر سیم موجیست دلالت بر رطوبت دارد
جزء دافع ایستاده است **ایضا** شخصی که هر روز نوبه کند نبض او دو جزء طالب و جزء ناضم
اولا یا حرکه منشاری که طبیعت میکنند بعد از ان دو حرکه موجی کنند دلالت دارد بر اینکه صفرا
با بلغم مرکب است اما بلغم بیشتر است که دو حرکه موجی میکند و منضج داده میشود و بعد از ان
سفوف مسهل و گلقند با دیان و قهوه زنجبیل نیز داده میشود و بعد از منضج و مسهل و اگر یکی
دو حرکه موجی و دو حرکه منشاری کنند و این نیز دلالت دارد بر اینکه صفرا و بلغم مرکب است اما
صفرا بیشتر از بلغم است بعد از منضج فلوس و شیرخشت و ترنجبین داده میشود و سفوف
داده میشود **دانستن نبض لرز یکروز در میان** نبض شخصی که یک روز در میان لرز کند دو
جزء اول که طالب اند چهار حرکه موجی میکنند بعد از ان یکما حرکه منشاری چهار حرکه موجی باعتبار
احتراق صفرا رطوبت را باطراف پراکنده میکند جزء ناضم حرکه موجی میکند جزء دافع
ایستاده است **ایضا** شخصی یک روز در میان لرز میکند نبض این تب هر چهار جزء منشاریست
یعنی هر جزء از نبض سه حرکه منشاری میکند در حرکه منشاری سکونی دارد و هر سکون در حرکهای
منشاری بر طرف شود و پی در پی حرکه کند و سکون نیز شبیه دلالت دارد بر اینکه بعد از سه ساعت
عرق خواهد کرد و درین از ارشیره ی خنک با نقوع هلیله داده میشود **ایضا** نبض صفرای محض
که یک روز در میان لرز کند که غب گویند هر چهار جزء منشاریست و بطی **ایضا** نبض غب

یا سفوف مسهل یا ملین داده میشود

۲۴ نبض لرز یکروز در میان



نبض بزرگ ۲۵
هر چهار جزو نبض منشاری است دانستن نبض بزرگ اگر صفرا غالب باشد بر بلغم منشاری بیشتر
از موجیست و اگر بلغم زیاده بر صفرا باشد اقوا او نیز و تقاطعش از منشاری است که موجی کم باشد

نبض اعضای زیر ۲۶
دانستن نبض اعضای زیر از جزو اول نبض استدلال جسته میشود بر احوال دماغ از جزو دوم

نبض رطوبت ۲۷
بر احوال قلب از جزو سیم بر احوال جگر از جزو چهارم بر احوال ریه دانستن نبض رطوبت نبض
رطوبت هر چهار جزو موجیست موجی است که جزو اول موج که خود را تمام ننموده باز موج کند

نبض ضعف معده ۲۸
دانستن نبض ضعف معده شخصی که جزو اول نبض او موجی جزو دوم منشاری جزو سیم
چهارم موجی دلالت میکند بر ضعف معده که چند روز قبل غذای بسیاری یا غذای ثقیلی خورده
بهضم نشده دلالت بر رطوبت دارد منشاری بودن جزو دوم دلالت میکند بر ریختن صفرا بمعده
بعد از کیلوس شدن غذا وقتی که صفرا بمعده ریخت نفخ عارض میشود دوا بادیان
و زنجبیل و مغز پسته کوفته باهم با آب جوشانیده میل نماید ایضا شخصی ضعف معده دارد
طالب اول بر سه جزو که او موجیست دلالت بر رطوبت معده و ضعف معده میکند دانستن

نبض ذات الریه ۲۹
نبض ذات الریه شخصی ضعف ریه دارد نبض او هر چهار جزو دست راست و دست چپ
موجیست بر کاه جزو اول نبض دریش از آن نشود دلالت بر قرحه ریه میکند بر کاه بلغم ابتدا شود
شود و منقطع باشد دلالت بر سل میکند و مریض هلاک خواهد شد دوا شیره عناب
جان داده میشود با شربت یا قوت با شربت یا قوت انار خوردن ضرر اندک دارد

و شربت

و شربت کشوث بهتر از یاقوت است اما اگر آنها خورده شود ضرر بسیار میکند و ممکن
است که استسقا شود ایضا شخصی که بسیار ضعیف شده بسبب او هر روز تب و باد
میشود و تب میکند و عطش بسیار دارد نبض ضعف بسیار منشاری در ضمن موجی بودن است
یعنی جزو اول نبض در لمس درشت مینماید و جزو دوم پست و درشت نیست و بلکه از ورود
یخ باشکم پاره خورده نقصان نموده نبض او نیز شده یعنی جزوی که نبض هر چهار جزو مسدود
شده در نهایت بودن که گویا جزو که ندارد ایضا شخصی ذات الریه شده نبض او در دست
الریه هر چهار جزو منشاریست ملاحظه نبض او شده دو جزو اول موجیست و نفخی و جزو سیم که تمام
دو جزو که منشاری میکند بسیار است بعد از آن یک جزو که موجی میکند و این دلالت میکند بر اینکه
چیزی خورده که غذائیت دارد اما تمام غذا نیست باعتبار اینکه تمام غذا افیونش باید
پانزده مثقال باشد اگر تمام غذا می‌بود بایست جزو ماضم منشاری نباشد و قوی باشد
و حال دو جزو که منشاریست میکند بعد از آن یک جزو که موجی دلالت میکند آنچه خورده ماهیت
دارد و بار دیگر می باید مغز خیار خورده باشد ایضا شخصی ملاحظه نبض او شد گفتم
که این شخص اولا صداع داشته اعراض نموده ماده نزله ریخته ریه ماوف شده انجام نبض
طالب اول دوم و ماضم درجه اول ایشان موجیست و این موجی بودن دلالت دارد بر ماده
که ریخته از سر و این بسبب صداع و اعراض شده و بعد از آن هر سه جزو دوم و سیم ایشان در وقت

میان موجی و منشاری میکوشند یعنی نه موجی تمام است و نه منشاری تمام و این دلالت دارد بر اینکه جگر
مؤوف شده و اگر هر سه حرکت سه جزو موجی باشد و حرکت چهارم ایشان تنها باشد دلالت دارد بر انکه
این شخص سل دارد دانستن نبض ضعف جگر هرگاه هر سه حرکت دو طالب موجی باشد و

۳۰ نبض ضعف جگر

هاضم و دافع هر سه حرکت ایشان منشاری باشد دلالت بر ضعف جگر میکند ایضا شخصی هر روز [illegible]
میخورد تب میکند اصل این نبض منشاری است که باشد که صفرا غالب بر رطوبت باشد
چون جگر ضعیف است قوه جاذبه ندارد هرگاه قوه جاذبه نداشته باشد البته قوه دافعه نیز ندارد
لهذا رطوبت در کبد جمع شده و تعفن بهم رسانیده و محترق شده و تباین در صفرا احتراق
بهم رسیده با رطوبت ضم شده و نبض منشاری نماید یعنی مثل تیغی که کرده داشته بر ایضا شخصی ضعف
معده و جگر دارد و نبض او جزو اول موجی است دلالت بر رطوبت معده و ضعف معده میکند جزو
دوم منشاری است جزو سیم و چهارم منشاری است دلالت بر ضعف جگر میکند و منشاری بودن
دو جزو باعتبار اینکه در جگر رطوبت بهم رسیده از معده و احتراق بهم رسانیده باعتبار او قلب
ضعیف شده و حرارت بهم رسانیده ازین جهت دو جزو منشاری شده و دوا بعد از تنقیه
معجون دیگر یکماه صبح و شام داده میشود ایضا شخصی ملاحظه نبض او شده هر دو طالب او را
دو حرکت موجی میکند بعد از ان یک حرکت تنها و این باعتبار غصه عارض شده و در موجی دلالت دارد
بر ضعف جگر و تنها دلالت دارد بر ضعف قلب باید شربت کشوث داده شود و چون چیزی که

پوست

پوست نارنج کوفته و چهار یک مثقال نبات سفوف نموده تا سه روز میل نماید میوه خیار و [illegible]
میتوانند خورد و غذا چلو و قلیه مرغ ایضا شخصی اندک تکسری بهم رسانیده ملاحظه نبض او شده
هر دو طالب مسدود است و حرکت انبساطی ندارد و این دلالت میکند بر کثافت خلط و داده روز
منضج داده شده روز سیم سفوف مسهل با منضج داده شده روز چهارم ملاحظه نبض او شد
طالب اول درجه اول تا شده و درجه دیگر او منشاری است و تنها دلالت میکند بر اینکه باعتبار
منضج و مسهل خشونتی در جگر بهم رسیده و کرنبا شده و منشاری و درشت میتوان گفت لهذا لعاب
تخم خیار و لعاب سغزه و خاکشیر دو روز داده شده روز سیم و چهارم نیز داده شده بجهت نرم
جگر و نضج خلط و روز پنجم حب مسهل داده شده صفت آن حب مسهل که بدن را از اخلاط پاک کند

حب مسهل

سقمونیای مشوی یک مثقال اسطوخودوس یک مثقال صبر سقوطری یک مثقال تربد سفید یک درم حب النیل [illegible]
از هر یک درمی و نیم شحم حنظل و نمک هندی و مقل ازرق و کتیرا از هر یک دانگ همه را بکوبند و
بیزند و دو درم غاریقون و موبیز بر گذرانیده [illegible] بآب کرفس و بادیان سرشته حب سازند
و فرو برند غذا چاشت نخود آب شام چلو با روغن گاو دانستن نبض تب لازم شخصی که پنج

۳۱ نبض تب لازم با نوبه

روز است که تب او لازم شده دلیل برین جزو دوم دست راست صلب بر آمده [illegible]
دلالت بر استحکام مرض سده میکند دو جزو دیگر موجی است و هر چهار جزو دست چپ تنها است و این
نیز دلالت بر استحکام مرض دارد ایضا نبضی که با نوبه لازم شود هر چهار جزو موجی است و در [illegible]

فشاری یعنی وکز نبض اندک شهوق و در شب دارد دلالت بر فشاری بودن میکند **ایضا**
شخصی که تب لازم دارد و تب مفارقت میکند و شب نیز خمیازه و درد زانو هم
میرسد دلالت بر سرما و نوبه نیز میکند و شب عرق تا سر و گردن میکند نبض این بیماری سه جزو
اول موجیت جزو چهارم ایستاده است و برابر چهار جزو نبض [illegible] است که از بن
جدا شده هر چهار جزو فشاریت فشاری بودن او دلالت میکند بر جواره سه جزو نبض
طبیعی که موجیت دلالت بر رطوبت و نوبه میکند و این رطوبت قوه نموده و وارد در [illegible]
به بدن و عروق منتشر نموده لهذا جوشها ریزه با خارش در اطراف بهم رسیده و دو عناب ۳۰ دانه
لعاب [illegible] خاکشیر [illegible] نماینده تنقیه روز دیگر **ایضا** نبض شخصی که تب لازم شده و نوبه نیز
میکند جزو اول طالب مسدود است دلالت میکند بر اینکه تب پنج روز است که لازم
شده و اگر جزو دوم طالب نیز مسدود شود دلالت میکند بر اینکه تب نه روز است که لازم
شده جزو دوم طالب و جزو کم موجی میکند بعد از آن یک جزو کم فشاری و این دلالت بر نوبه
میکند جزو [illegible] فشاریت دلالت بر [illegible] طوبه میکند جزو داخل [illegible] است **ایضا** شخصی
ملاحظه نبض او شده طالب اول یک جزو کم نما میکند و دوم که فشاری جزو کم تا که فشاری کو صحت
دلالت دارد بر اینکه مریض شش روز است که تب او لازم شده و این شب شب هفتم است
باعث آنکه در شبهای بحران شبهای فرد باید مریض عرق کند وقتی که مریض خواهد عرق کند هر چهار

جزو نبض نما میشود طالب اول که یک جزو کم نما میکند دلالت بر شش روز میکند شب هفتم است
نبض کلی شده و دست و پاهای مریض گاهی سرخ و کبود میشود و باز بر طرف میشود و این
یک جزو کم نما نیز دلالت دارد بر اینکه رطوبت در اصل جگر احتراق بهم رسانیده و از انجا بمعده میرود
و از معده باجسام منتشر میشود و این حالت بهم میرسد علاجش شربت کشوث باید داده شود **صفت**
شربت کشوث شیرین تخم خربزه کرمک سه مثقال تخم خیار بی سه مثقال تخم کاسنی هفت مثقال

شربت کشوث شیرین

بیخ کاسنی پنج مثقال تخم کشوث پنج مثقال رازیانه سه مثقال انیسون دو مثقال گل کشوث
پنج مثقال مجموع را علیحده نیم کوب نموده در آب و گلاب یک شبانه روز خیسانیده بعد
از آن جوشانیده صاف نموده شیرخشت است شیرخشت را نیز بهم جوشانیده صاف نموده داخل
شیرهای مذکور نمایند بعد از آن بجوشانند تا بقوام آید این وزنیست که چند دو روز
باید خورده شود **دوا** هر روز که با کشوث داده میشود تخم خیار دو مثقال تخم کاهو یک مثقال
رازیانه نیم مثقال تخم خربزه کرما یک مثقال شیره کشیده با گلاب میل نمایند بعد از آن شربت را
میل نمایند شربت را روز اول از سه مثقال شروع کنند و هر روز یک مثقال اضافه میکنند تا نه مثقال
و بعد از آن برمیگردد هر یک روز یک مثقال کم میکنند تا به سه مثقال برسد و اگر تمام وزنه را
خواهند بخورند از سه مثقال شروع میکنند و هر روز یک مثقال اضافه میکنند تا نه روز برسد
غذا طرف چاشت [illegible] طرف شب چلو قلیه **در فصل بهار** [illegible] و در

میوه‌های دیگر انار و خربزه شفت و سیب نتوان داد و امرود داده نمیشود و آش نشود خوردن
صداع شده است و در ادرارهای دیگر تغییر پیدا شد و داده میشود و گوشت و تا سه روز بعد از خوردن
گوشت نان داده نمیشود بعد از آن اندک نان با شیر و مرباهای کنک داده میشود و طرف چاشت
و طرف شب طعام کم روغن ایضا نبضی که دلالت دارد بر تب لازم که مفارقت نمیکند با قوت
بزرگ و آنکه مرکب از صفرا و بلغم بود و طالب دو حرکة اول ایشان غشاریت و حرکة سیم
ایشان موجیت و ما ضم بر سه حرکة او غشاریت ایضا شخصی تب لازم دارد ... نبض
او شده طالب اول سه حرکة موجی میکند سه حرکة موجی دلالت دارند بر اینکه خواهش غذا از
اگر خواهش غذا میداشت بر سه حرکة غشاری می‌بود طالب دوم دو حرکة غشاری میکند و
یک حرکة موجی و این حرکة موجی دلالت دارد بر اینکه سه حرکة طالب اول که موجیت رطوبت است
که معده ریخته چون جگر باعتبار تنخیز کرده شده جذب رطوبة از معده نمیکند ضعف دارد
از کار خود باز مانده و این رطوبة معده تعفن بهم رسانیده موجب تب لازم شده
سه حرکة موجی طالب اول و یک حرکة موجی طالب دوم موجب درد پهلوی مریض و زانوها
و قطنی که میان دو سرین باشد شده هرگاه تشخیص مرض کرده مریض را منضج داده شد
منضج اجزاء حاره دارد اجزاء استحیل بخلط متعفن میشود و کبد جذب این خلط متعفن نموده
احتراق کبد بیشتر میشود لهذا این خلط متعفن را رد میکند بمعده و معده قبول این خلط نمیکند

دفع

دفع میکند بریه و در ریه نیز این خلط متعفن رطوبت ریه را نیز متعفن میکند ریه نیز ضعف بهم رسانیده
دفع این خلط با عصاب میکند مریض یرقان بهم میرساند چپ چون منضج داده طبیعت
نیز رسیده و باعتبار یرقان ترشی نیز رسیده موجب هلاک مریض میشود دو نبض طالب
دوم که غشاریت دلالت دارد که صفرا با رطوبة مرکبت و صفرا بیشتر است که موجب یرقان
شده و تا این رطوبة متعفن است تب لازم است حالا باید تقویة جگر و ریه نمود لعاب
تخم کاسنی تخم خیار تخم خرفه بادیان مجموع را کوفته با عرق کاوزبان شیره کشیده ترنجبین
اضافه نموده قرص دینارجان کوفته بران پاشیده میل نماید بادیان تسکین رطوبة میکند
قرص دینارجان تقویة معده و جگر و ریه میکند و دواهای دیگر مخلوط بخلط شده بجگر و ریه
میرود و تبرید نموده رفع احتراق از جگر و ریه میکند غذا اش بادام و ماش خروس بچه اما گوشت
خورده نشود و دانستن نبض محرقه شخصی تب محرقه دارد که از صفرا باشد و غثیان هم او نیز نبض محرقه
نموده و درد پهلو دارد و تب لازم و شب نیز هذیان میگوید نبض این مریض بر چهار حرکة
نیست که دلالت دارد بر احتراق صفرا و اعصاب تخم خیار تخم کاهو تخم هندوانه
لعاب بزرقطونا با عرق کاوزبان و شیره مغز ... و بالنگ و سرد کشیده ترنجبین
بجهة پهلو غذا اش یخ آب روز دوم آب برگ کاسنی ترنجبین قرص ... داده شده
شب با شوربه و بادکش نموده بجهه سر روغن سرسام غذا اش یخ آب ایضا طفلی که ...

نبض او شده حمی محرقه دارد و نبض او بایست سر چهار جزو نشار بر باشد حالا طالب اول
موجی شده بر سه حرکات و صلب نیز هست موجی بودن او دلالت دارد بر اینکه قوره خورده
که نشار بر این طرف نموده موجی شده و صلب بودن او دلالت دارد بر اینکه ماده دماغی شده
ایضا شخصی حمی محرقه دارد و بایست در شب سیم پاشوئیه نموده شود که ایام بحران است پاشوئیه
نموده و عرق نکرده طالب اول نیکا شده این نشان خوبی جهت ایام بحران پنجم عرق نخواهد نمود
روز نهم عرق خواهد کرد هرگاه روز نهم طالب اول نیکا باشد مریض چیزی نخواهد شد دانستن

۳۳ نبض حمی مطبقه

نبض حمی مطبقه شخصی حمی مطبقه دارد و نشار حمی مطبقه خونست و این مریض بسوی مزاج آب
ملاحظه نبض شده گفته اند سبب از این شخص اول بحمام رفته بعد از بر آمدن از حمام شیرینی
خورده شب تب عارض شده بعد از آن کلعشه بادیان خورده تب لازم شده و همان روز
که ملاحظه نبض شده گفته اند امروز کلعشه سکنجبین خورده اند و از این شخص پرسیده است
حرکات نبض طالب اول درجه اول سدود است و درجه دیگر او نشار نیست در جای اول
که سدود است دلالت میکند بر اینکه از خارج حرارتی عارض این شخص شده که باعث هیجان
خون و صفرا شده و انفتاح مسامات نموده این شخص بحمام رفته بعد از بر آمدن از حمام شیرینی
خورده که شربت باشد یا چیز دیگر که شیرین بوده این شیرینی باعث هیجان خون و صفرا شده
تب کرده و بعد از آن کلعشه و بادیان خورده درجه اول طالب اول سدود و در اینجا صفرا
وتب لازم شد

وتب لازم شده سدود بودن درجه اول طالب اول دلالت دارد که این پنج روز است که
علاج از اراده و اگر بحران شده اکنون آینده می بود چنانچه در جای اول طالب دوم سدود
باشد طالب دوم و پنجم هر سه درجه ایشان نشار نیست نشاری بودن طالب اول
و دوم و پنجم دلالت دارند با وجود تب بر هیجان خون و صفرا و این نشاریها شهوق دارند
و شهوق اینها دلالت دارند بر دوای حلوی حاری که مریض خورده و این کلعشه و بادیان
بوده و آن روز که ملاحظه نبض شده واقع نیز حرکتی بهم رسانیده و درجه که نشاری با شهوق
دلالت دارد بر کلعشه حرکت موجی دلالت دارد بر سکنجبین که تسکین صفرا نموده نشاری او
بطرف و موجی شده علاج عناب تخم خیار کوفته با عرق بید شیره کشیده لعاب [illegible]
اضافه نموده میل نمایند غذا آش بادام روز دوم حب مسهل با چهل دانه عناب جوشانده
شیره کشیده میل نمایند روز سیم دستور روز اول بعد از آن سکنجبین با شیره خورده تا سه
روز میل نمایند غذا چلو قلیه عروس بچه [illegible] دانستن نبض ورم عروق ماساریقا

۳۴ نبض ورم عروق ماساریقا

شخصی که عروق ماساریقای او ورم نموده باشد آن رگیست که از معده کیموس را بجگر میکشد
و از نبض ورم او ظاهر نمیشود و از درد رگ و داجین که بطرف و ان طرف حلقوم است
و از گرمی درد رگ حرکتش مثل بال پیره است هیچ دائم در حرکت است و سکون دارد و دلالت بر
ورم میکند و اگر بعد از حرکت سکون دارد و دلالت بر ورم میکند علامت تب دایم و درد پهلوی

۳۵ نبض پیش دماغ

راست است دانستن نبض پیش دماغ نبض طبیعی هر چهار جزو نبض مشارست اما دست راست
قوی تر است و دست چپ ضعیف تر و هر چهار ساعت غذا تحلیل برده و بدل
ما یتحلل میشود در ین وقت خواهش غذا میشود و در ین حال احوال نبض دو جزو اول نبض را اکر
مقصل و بند دست است آن را طالب کویند که طلب غذا میکند و هر دو مشارست
و شهوق بسیاری دارد که طلب غذا میکند و جزو سیم نیز مشارست و آن را هاضم کویند
که هضم غذا میکند در ین وقت که معده خالی باشد این جزو مشاری لطی است باعتبار اینکه
غذای خود را که متوجه هضم او شود و لهذا الطیست و جزو چهارم نیز مشارست و آن را دافع کویند
یعنی دفع غذا میکند ببدن چون معده دارد نشده و معده خالیست مطلق حرکت ندارد و بجای
خود ایستاده است و جزو دوم مشاری لطی و شهوق ندارد و باریک یعنی عرض ندارد و دلالت
دارد بر اینکه در دل چیزی بهم رسیده که او چنین شده یا بسبب بیدارست که شب بیدار
بوده تا صبح و چیزی در دل بهم رسیده یا اینکه چیزی کو کنار یا مخدری بر سر طلا نحو دماغ
چیزی بهم رسانیده لهذا او چنین شده باشد یا غیره خورده شب دانستن نبض که یک پیاله

۳۶ نبض قهوه خورده

قهوه خورده نبض بعد از هضم غذا و جزو اول که طالب اند مشاری جزو سیم که هاضم است موجست
باعتبار اینکه غذا در معده نیست که متوجه هضم او شود و اگر غذا باشد مشاری شود که متوجه هضم
میشود و جزو چهارم که دافع است ایستاده است یعنی سه جزو که حرکت میکنند بعد از آن جزو چهارم

و که

حرکت میکند این نبض طبیعت چون طرف صبح یک پیاله قهوه نهار خورده باعتبار دو
قهوه جزو دوم بلکه حرکت میکند و جزو اول دو حرکت یعنی دو حرکت جزو اول میکند بلکه دوم

۳۷ نبض اندک نان خورده

دانستن نبض اندک نان خورده نبض طبیعی بعد از هضم غذا دو جزو اول که طالب کویند
مشارست جزو سیم موجست و ایستاده نیز کویند باعتبار اینکه دو جزو اول حرکت میکنند
بعد از آن جزو سیم حرکت میکند باعتبار اینکه غذا لایق نیست که هضم کند اگر غذا باشد مشاری
میشود و جزو چهارم که دافع کویند ایستاده است یعنی آن سه جزو حرکت میکند بعد از آن
جزو چهارم حرکت میکند حرکت آن نیز مشارست اندک نان نهار کرده جزو اول موجست و ایستاده
است جزو دوم طالب مشارست و جهت ایستادن اینکه جزو دوم دو حرکت میکند و
جزو اول یک حرکت دلالت میکند بر اینکه اندک غذا خورده و اگر غذا بسیار خورده میشد

۳۸ نبض عدم هضم غذا

هر دو جزو موجی میشد و حال جزو دوم مشارست طلب غذا میکند دانستن نبض که غذا
هضم نشده شخصی دیروز نان ماست خورده شب طعام طرف ظهر نبض دیده شده دست
راست جزو اول موجست ایستاده است یعنی در حرکت چهارم حرکت میکند دلالت میکند بر اینکه
غذا هضم نشده جزو دوم و سیم موجست اینها نیز دلالت میکنند بر بقای غذا جزو چهارم
که دافع است ایستاده است دست چپ هر چهار جزو موجست دلالت میکند بر اینکه ماست
خورده ماست ضرر نموده و هضم نشده اگر هضم میشد بایست دو جزو اول طالب

فشاری باشد جزو سیم که هاضم است بالیست موجی باشد و جزو چهارم بالیست ایستاده
باشد یعنی بعد از حرکت سه جزو او حرکت کند دوا باید خورده شود ایضا نبض
شخصی که دیروز غذا خورد و جب الواقع هضم نشده دست چپ جزو اول طالب است
یعنی جزو دوم دو حرکت میکند جزو اول یک حرکت موجی میکند دلالت میکند برآنکه هنوز غذا هضم نشده
واین نبض روز دیگر سه ساعت از روز گذشته دیده شده جزو دوم طالب فشاری است
طلب غذا میکند سیم و چهارم ایستاده است دست راست دو جزو فشاری است که طلب غذا
میکند جزو هاضم دو حرکت موجی میکند بعد از آن یک حرکت فشاری دلالت دارد که هنوز غذا
هضم نشده در هضم غذا است جزو دافع دو حرکت فشاری میکند بعد از آن یک حرکت موجی دلالت
بر دفع میکند ایضا شخصی روزه داشته در ساعت نه نبض دیده شده جزو اول که طالب است
مسدود جزو دوم که طالب است موجی است جزو سیم که هاضم است دو حرکت فشاری میکند یک
حرکت موجی و جزو چهارم که دافع است مسدود و ایستاده است جزو دوم که طالب است
موجی است دلالت میکند برآنکه غذایی که شب اول خورده شده و استیلا هضم نموده باین
سبب رطوبت در عروق جمع شده بنابران جزو دوم موجی است جزو اول که مسدود است دلالت
میکند برآنکه غذایی که شب دوم خورده مطلقا هضم نشده همچنین بر جهت سبب هضم نا شدن
باعتبار موجی بودن جزو دوم که دلالت بر رطوبت میکند که غذای شب اول فاسد شده رطوبت

بهم رسیده

بهم رسیده جزو سیم دو حرکت فشاری دارد و یک موجی دلالت دارد برآنکه در کار هضم است
و ایستادن جزو چهارم دلالت دارد برآنکه دو دست شکم کار کرده دیگر چیزی نگذارد که دفع
کند ایستاده است و اگر نه چپ است که جزو چهارم فشاری باشد مثل هاضم که فشاری است
و ایستادن جزو چهارم نیز دلالت دارد برآنکه این شخص قریب شام صداع بهم خواهد رسانید
باعتبار آنکه هاضم آنچه هضم میکند بدافع میدهد و او دفع میکند در هر وقت آنچه هضم کند
دافع قبول نمیکند بسبب آنکه قادر بر دفع رطوبت نیست پس لابد رطوبت در نزد هاضم باقی
میماند و این رطوبت احتراق بهم رسانیده صعود به دماغ میکند صداع عارض میشود دوا قهوه
زنجبیل طرف شام وقت افطار میل نمایند اگر صداع عارض نشود و اگر صداع عارض شود
بعد از طعام بخورند ایضا ملاحظه نبض شخصی شد بعد از دو ساعت جزو اول سه حرکت فشاری دارد
که طالب غذا است جزو دوم حرکت اول فشاری و حرکت دوم موجی حرکت سیم فشاری جزو
سیم که هاضم است هر سه حرکت او فشاری است موجی جزو دوم دلالت دارد که غذا هنوز جاری
باقیست فشاری بودن جزو سیم دلالت دارد که در هضم غذا است و جزو دافع چه هیچ هنوز
شروع به دفع نکرده و شروع بدفع کند هر سه حرکت او فشاری شود هر کتابی نشاری
شهوق دارد و بار نمیدهد دلالت دارد که این غذا طبیعی است شهوق دلالت دارد بر حلاوت نرمی دلالت دارد
بر دهنیت و این شخص شیر برنج خورده ملاحظه دست چپ شده که شاید است از برای

نبض دست راست جزو اول سه حرکه غشاری میکند جزو دوم دو حرکه غشاری میکند یکی حرکه موجی
موجی بعد از غشاری دلالت دارد بر اینکه غذا اندکی باقیست جزو سیم که هاضم است دو حرکه غشاری
میکند یک حرکه موجی این دلالت دارد بر هضم غذا او دافع هر سه حرکه او غشاریست دلالت دارد بر اینکه
در دفع [illegible] الیضا شخصی دیروز نان و گوشت خورده شب نان و پنیر روز بعد از سه ساعت
ملاحظه نبض او شده هر دو جزو طالب اول دلالت دو حرکه موجی میکند بعد از آن یک حرکه غشاری
دو حرکه موجی دلالت دارد بر اینکه غذا آنکه شب خورده هضم نشده فاسد شده و اگر هر سه جزو
موجی بود دلالت میکرد بر سده و محتاج به منقیه بود چون دو جزو موجیست دلالت دارد بر اینکه
از لبنیات غلیظ بوده که چنانچه پنیر باشد برنج باشد که طبخ یافته و اگر ماست بوده باشد حرکه اول
موجی باشد حرکه دوم غشاری حرکه سیم موجی باشد حالا دو حرکه موجی دلالت دارد بر غلظت لبنیات
با طبخ باشد یا پنیر باشد و حرکه سیم غشاری بودن هر دو طالب دلالت دارد بر غذای جاری
که نفاخ بوده دیروز نان خورده شده شاهد بر این جزو سیم نبض که هاضم است دلالت دارد
که هاضم دو حرکه موجی میکند بعد از آن یک حرکه غشاریست دو حرکه موجی دلالت دارد بر بقای غذا
و حرکه غشاری دلالت دارد بر اراده هضم غذا و جزو چهارم که دافع است [illegible] سه حرکه
است و هنوز شروع بر دفع نکرده الیضا شخصی دیروز شلغم و خیار خورده شب چیزی نخورده
روز دیگر طرف صبح اندک نان خورده بعد از چهار ساعت ملاحظه نبض او شده دست

راست

راست دو جزو طالب هر کدام سه حرکه غشاری که معمول است دارد و دلالت دارد بر هضم
غذا و طلب غذا میکند و طبیعی است و جزو هاضم دو حرکه یک حرکه غشاری میکند و حرکه دوم موجی است
و حرکه سیم باز غشاریست و حرکه موجی دلالت دارد بر اندک غذا اگر خورده و اگر غذای کامل
میخورد هر سه حرکه هاضم باید که غشاری شود که دلالت کند بر اینکه شروع بر هضم غذا کرده
و اگر سه جزو هاضم موجی باشد دلالت دارد بر اینکه غذا اتمام هضم شده و چون حرکه غشاری
میکند دلالت دارد بر اینکه اندک غذا هست و شروع نموده در هضم غذا و دست چپ هر دو
طالب هر سه حرکه ایشان غشاریست دلالت بر [illegible] دارد بر اینکه طالب غذا اند جزو هاضم حرکه
اول غشاریست دو حرکه دیگر او موجیست دو موجی دلالت دارد بر رطوبت و دلالت دارد
بر باقی بودن او که هضم نشده و آن خیار است که بطی الهضم بوده باقی مانده الیضا شخصی حکیم
بوده ملاحظه نبض او دو ساعت از روز رفته دو طالب اول حرکه اول ایشان غشاریست
بعد از آن دو حرکه موجی میکند و هاضم نیز حرکه اول غشاریست دو حرکه دیگر موجی این نبض
طبیعت در خوردن غذا و غذا در معده باشد و اگر غیر طبیعی باشد حرکه اول او موجی میگویند
و دست چپ که شاهد دست راست است دو طالب اول نشاط اعتبار است و با هاضم
رجوع نیست هر دو طالب دست چپ حرکه اول او غشاری و دو حرکه موجی حرکه غشاری
دلالت دارد که غذا قدری هضم شده و دو موجی دلالت دارد بر بقای غذا که هنوز هضم نشده

ایضا شخصی چاشت طعام خورده دو ساعت بغروب مانده ملاحظه نبض شده طالب اول صد و ده است نبض بر سه حرکت او موجبست که طلب غذا میکند طالب دوم اول حرکت او خشاریست دلالت دارد که اندک طالب غذا است و دو حرکت دیگر او موجبست دلالت دارد بر باقی بودن غذا هاضم بر سه حرکت او خشاریست و شهوق دارد دلالت دارد بر مطبوخ که گوشت داشته و چرب بوده و حرکت سیم او که خشاریست دلالت دارد بر ترش طعام که صفرا را حرکت داده که حرکت سیم خشار شده والا بایست دو خشار بحکم یک موجی

نبض منخر — دانستن نبض از نبض

شخصی نان با مغز بادام شور خورده بعد از هضم غذا ملاحظه نبض شده هر دو طالب سر و حرکت اینها خشاریست هاضم و دافع بهضم و دفع کرده آخر و خشاریها شهوق ندارد که دلالت کند بر چرب حلوی که خورده باشد هاضم یکی حرکت خشاری میکند بطور یک و حرکت موجی بطور دافع نیز چنین است که حرکت طبیعی انسانست دلیل چپ طالب اول اول حرکت او موجبست و دوم حرکت که دارد حیات طالب دوم هم خشاریست آن حرکت سوجی دلالت دارد که طرف چاشت ابجوش خورده که سری داشته دلالت دارد بر نبض مغز بادام مثل نان است حکم او از نبض ظاهر میشود ایضا شخصی ملاحظه نبض او شده کشته اند که نبض دارد و ترشی خورده طالب اول دلالت دارد بر نبض یابس عطار که صد و ده است طالب دوم دو حرکت خشاری میکند و یک حرکت موجی دو حرکت خشاری دلالت دارد بر مطبوخ که گوشت داشته و حرکت موجی دلالت دارد بر ترشی و اگر مطبوخ ماش میبود آن حرکت

نیز موجی

نیز موجی بود علاج زنجبیل پرورده بخورد ایضا ضعیفه نبض چند روز است که دل او را آزرده میکند بدون تب و این نبض تا پهلو می‌آید ملاحظه نبض او شده هر چهار جزو موجبست دلالت دارد بر رطوبت علاج سه روز هر روز هفت مثقال و نیم گلقند با نیم مثقال بادیان کوفته بریان ساییده میل نمایند غذا طرف چاشت قیمه شوربا طرف شب چلو با روغن گو یا دنبه میل نمایند اما گوشت خورده نشود روز چهارم نان خورده با قدری خربزه بعد از ظهر لرز کرده تب نموده سبب باعتبار گلقند هیجان خلط شده خربزه خشار شده روز پنجم تجربه لکین خلاء عناب پانزده دانه جوشانیده صاف نموده و نیم مثقال بادیان را کوفته شیره کشیده داخل نموده خاکشیر شسته یک مثقال اضافه نموده میل نماید غذا بدستور مذکور روز ششم ملاحظه نبض شده هر چهار جزو دو حرکت خشاری میکند و یک حرکت موجی و این یک حرکتهای موجی دلالت دارد بر رطوبت دوا شربت عناب عنب الثعلب خیاری بنج را از بایه جوشانیده صاف نموده با اضافه قرص و شیرخشت میل نمایند غذا بدستور مذکور روز هفتم ملاحظه نبض شده هر دو طالب جزو اول ایشان خشاریست جزو دوم ایشان موجی دلالت دارد موجی بر رطوبت دوا عناب جوشانیده صاف نموده روغن بادام داخل نموده حب مسهل اولا حبه از دو بعد از آن دوا را میل نمایند غذا قیمه شوربا با دال چینی و زیره طرف چاشت شام چلو با روغن دنبه روز هشتم خاکشیر با عود صلیب با گلاب ساییده در میان یک پیاله گلاب

ریخ میل نماید غذا به دستور مذکور ایضا شخصی شب طعام خورده که برنج او خام بوده ملاحظه
نبض او شده از روز چهار ساعت گذشته طالب اول بر سه حرکه او غشاریست دلالت
دارد که طالب غذا هست طالب دوم بر سه حرکه او موجیست موجی بودن او دلالت دارد
بر نفخ که غذا فاسد شده و آن برنج خامست و اگر این شخص حالا چیزی بخورد نفخ در شکم
خواهد شد و اگر بعد از ظهر چیزی بخورد غذا هضم شده نفخ عارض نمیشود هاضم بر سه حرکه
او غشاریست دلالت دارد بر خوردن گوشت ایضا شخصی وقت شام آش آرد خورده
که سرکه محض بهم چاشنی داشته بعد از شش ساعت روز ملاحظه نبض شده طالب اول موجیست
و نفخ دارد مثل موجه که پر باد باشد دلالت دارد به غذای بارد نفاخ که آش آرد و سرکه
داشته که بارد بوده باعتبار سرکه نفخ باعتبار سبزی که داشته طالب دوم غشاریست که
طالب غذا هست هاضم و دافع ایستاده اند باعتبار آنکه غذا لطیف مزاج او که هضم و دفع کنند
ایضا شخصی ملاحظه نبض او شده طالب اول حرکه اول او غشاریست دلالت میکند که طالب
غذا هست حرکه دوم او و سیم موجیست و موجی دلالت دارد که غذا لطیف خورده که بارد بوده
و غذا طلب نیست و جزو اول که غشاریست دلالت دارد بر نفخ که از غذای بارد بهم
رسیده چون این شخص صفراوی مزاج است جزو اول غشاری شده و اگر بلغمی مزاج
مزاج میبود جزو اول هم موجی میشد که دلالت میکرد بر نفخ جزو دوم نیز موجی میبود که دلالت

بیکرد

میکرد بر برودت غذا و جزو سیم غشاری میبود که طبیعی اوست که طلب غذا می نمود که
غذا اندکی دارد معده شده شاید برین طالب دوم دو حرکه غشاری میکند حرکه سیم
موجیست دلالت بر غذای اندک و برودت غذا میکند دو غشاری طالب غلط است که غذا
نبوده هاضم یک حرکه اول غشاریست که دلالت بر نفخ دارد دو موجی دلالت بر برودت غذا
دارد که شاید طالب اول است دافع تیز بر سه حرکه او غشاریست که در دفع آن غذا ایستاده
ایضا شخصی ملاحظه نبض او شده طالب اول سه حرکه غشاری میکند و این طبیعی اوست طالب دوم
دو حرکه غشاری میکند بعد از آن یک حرکه موجی و حرکه موجی دلالت دارد بر اینکه این شخص
گوشت خورده باعتبار رطوبت موجی شده و هاضم دو حرکه غشاری میکند و یک حرکه موجی که
موجی دلالت دارد بر اینکه شخص خیار یا هندوانه خورده یا زردالو که رطوبت داشته نبض موجی
شده ایضا شخصی از بالای طعام امرود خورده صبح ملاحظه نبض شده دو جزو اول و
جزو سیم حرکه اول او موجی دو حرکه دیگر او غشاریست این دلالت بر فساد غذا میکند و باعتبار
درد دل عارض شده و این حرکات نبض دلالت بر نفخ دارد و درد دل ایضا شخصی چلو برنج
شب خورده سه ساعت از روز گذشته ملاحظه نبض شده جزو اول ایستاده است جزو دوم
سه حرکه موجی میکند جزو سیم که هاضم است هر سه حرکه او غشاریست جزو اول و دوم که بود
دلالت دارد بر اینکه غذایی که خورده منجمد است و طبخ یافته است منجمد بودن از جزو اول و دوم

که موجب ظاهر میشود مطبوخ بودن از جزو سیم که غشاریست ظاهر میشود که در کار هضم
است و این بود است با چلو و اگر سبزی بوده نیز طبخ می‌بود جزو اول و دوم موجی بود و جزو سیم
که هاضم است ایستاده است ملاحظه نبض دست چپ سید موجی که در جزو هضم غشاریست دلالت دارد
بر آنست ایضاً شخصی شب نان با قدری نعناع و ترخان خورده ملاحظه نبض او بعد از ده ساعت شد
جزو اول موجی ضعیف است که سبزی خورده و تبخیر و ضعف عارض شده چه باید نعناع و ترخان
باشد جزو دوم سه حرکه دو غشاریست که صادق است که طالب غذاست جزو سیم و چهارم
ایستاده اند باعتبار اینکه غذا هضم شده از کار خود ایستاده اند ایضاً شخصی شب قدری
حلوا و اندکی بورانی خورده بعد از ده ساعت ملاحظه نبض شده جزو اول سه حرکه
او غشاریست جزو دوم دو حرکه موجی میکند که شهوق دارد یک حرکه غشاری جزو هاضم و
دافع ایستاده اند باعتبار قلت غذا جزو دوم دو حرکه موجی دارد دلالت دارد که غذای نفاخ
خورده میباید که سبزی باشد شهوق او دلالت دارد که سیر داشته چون سبزی طبخ یافته
بایست نبض قدری داشته باشد باعتبار سرکه حرارت دارد تند داو برطرف شده جزو
سیم که هاضم است از کار خود ایستاده اگر مشغول میبود غشاری او درشت می‌بود دلالت میکرد
بر چلو و اگر نرم دلالت میکرد بر دمیت ایضاً شخصی بقدر یک سیر نان تنها خورده بعد از شش
ساعت ملاحظه نبض او شده جزو اول سه حرکه غشاری میکند که طالب غذاست جزو دوم دو حرکه

پلو باعتبار جو

غشاری

[illegible]

باعتبار غذا ایضاً شخصی غذا خورده نبض او دیده شده اجزاء بر دو طالب ایستاده است
حرکه موجی میکند جزو هاضم موجب است اما اندکی شهوق دارد نظر بکار طالب جزو دافع ایستاده است
شهوق نبض سیم نظر بدو جزو طالب جزو دلالت میکند بر اینکه غذای نفاخ خورده

۴۰ دانستن عرق از نبض

[illegible]

از نبض مریض هرگاه عرق کند هر چهار جزو نبض الفتاح بهم میرساند

۴۱ دانستن نبض ضعف کرده

شخصی ملاحظه نبض او شده جزو اول نیاست حرکه نیا حرکه غشاری کوتاه ضعیف است دلالت
دارد بر ضعف کرده که رطوبه احتراق بهم رسانیده غشا سوزاک شده و اگر ضعف نمی
می بود جزو هاضم نخوابید و بسبب احتراق رطوبه و سوزاک اندک سرما میخورد و تب عارض
میشود ایضاً شخصی که ملاحظه نبض او شده جزو اول که طالب است نیاست دلالت بر ضعف کرده دلالت
که بسبب سوزاکی بهم رسانیده و بسبب سوزاک تب عارض شده دوا شیرهای خشک داده شده
غذا اش کدو شب کوکو چلو و کباب و آب یخ بسیار خورده روز دیگر ملاحظه نبض او شده
دو جزو اول که طالب است سد داشت جزو هاضم دو حرکه موجی میکند یکبار اعجب هم
بعد از آن یک حرکه غشاری میکند بعد از آن بایست دو حرکه موجی کند و بعد از آن یک حرکه
غشاری که موافق سابق باشد و حال یک حرکه نیا میکند اما دو جزو طالب که سدود است
دلالت بر سده دارد جزو هاضم که دو حرکه موجی میکند دلالت دارد بر اینکه آب یخ بسیاری
از بالای چلو و کوکو خورده غذا را فاسد نموده و اگر روغن نیست که طعام مر بود باشست

[illegible]

جزو اول طالب غثاری باشد و جزو دوم موجی و جزو سیم ناخنم که غثاریت دلالت

دارد که گوشت خورده و بعد از آن حرکتی که ناخنم میکند دلالت دارد که گوشت

قدید بوده که کباب باشد و دلالت دارد بر تخم که از شیری ابر رسیده که کوکو بوده

بالیست این حرکت نبض در جزو اول کهنه شود و حالا در ناخنم نموده دلالت دارد بر زیاد

٤٢ نبض طبیعی

از آرسوزاک دانستن نبض طبیعی وقتی که غذا هضم شده و جزو اول غثاریت که طالب

شخصی در دو روز بریانی خورده و حلوا و شیربرنج باقند و شب سیکی خورده

غذا است جزو سیم نیز غثاریت که ناخنم گویند در تخمه رفت حرکات و یعنی بر زمین بالا شده است

بالا کرده دلالت دارد بر اینکه غذا هضم شده و چیزی در معده و کبد نمانده و اگر جزو سیم

حرکت بالای او بیشتر از عمق باشد دلالت میکند بر اینکه غذا هنوز هضم نشده و جزو چهارم

حرکت غثاری دارد و بسیار بطی و آن را دافع گویند و در تخمه چیزی نیست که دفع کند نبض طبیعی آ

که جزو اول و دوم حرکت میکند و بعد از آن جزو سیم دو حرکت اول که حرکت کرد و بعد از آن جزو سیم

حرکت میکند که دو حرکت نهایت میکند که اول و دوم باشد و بعد از آن سیم حرکت کند با عتبار بطی بودن

سیم نظر بجزو اول و دوم نموده جزو چهارم بعد از این سه حرکت حرکت میکند در نهایت بطی بودن

گویا که ایستاده است وقتی که غذا خورده شده هر چهار جزو نبض موجی میشود تا در معده است

موجیست وقتی که بجگر رفت که طبخ بیابد جزو سیم غثاری درشت میشود وقتی که طبخ یافت

و هضم شد اجزای نبض بحالیست که در فوق مذکور شد ایضا وقتی که غذا هضم شد دو جزو

اول

[illegible]

اول غثاریت جزو سیم موجیست جزو چهارم ایستاده است حرکت ضعیف میکند ا

در بیست و چهار ساعت چنین میشود سه ساعت بطهر مانده بنحو عود ترش خورده

چون باعث رعود غذا نیست دارد جزو اول نبض موجی در هضم غثاریست یعنی اول

نبض موجیست و نبض ادرک شهوق دارد دلالت بر حلویه دارد که عبارت از نخود

باشد وقتی که غذا خورده شد دو جزو اول موجیست جزو سیم غثاریست که شروع

٤٣ نبض صداع

بهضم غذا میکند جزو چهارم موجیست که دفع غذا میکند دانستن صداع از نبض حرکت

طالب اول دو حرکت موجی کند حرکت سیم او بیش از این حرکت نبض دلالت دارد بر صداع باعتبار کم

رطوبت متوجه صدر آن سر شده احتراق بهم رسیده و حرکت نبض شده و بسبب احتراق حرکت را

تمام نمیتواند کرد و حرکت غثاری بسیار ضعیف است و این سر آن سر جزو اول نبض

در حرکت نبض کج ایستاده مثل شاخ موج ایضا شخصی ملاحظه نبض او شده دست راست هر چهار جزو

موجیست دلالت دارد بر اینکه غذایی که خورده رطوبت زیادی دارد و بر باد است آن شخص

هندوانه خورده ملاحظه نبض دست چپ شده جزو اول غثاریست دلالت دارد که رطوبت احتراق

بهم رسانیده طرف شب صداع عارض خواهد شد سه جزو دیگر موجیست آن نیز دلالت بر رطوبت میکند

٤٤ نبض مستسقی

دانستن نبض مستسقی حیض شخصی مریض ملاحظه نبض او شده جزو اول که طالب است دو حرکت

موجی میکند بعد از آن یک حرکت نبض حرکت نکرده است که حرکت بطی ضعیف مثل تیزی سر کجد بلا ید دارد

[illegible]

جزو دوم که طالب است دو حرکت موجی میکند یا حرکت منشاری جزو سیم که ناضم است
حرکت موجی میکند جزو چهارم که دافع است سه حرکت منشاری میکند جزو اول دلالت میکند
که مریض اول سوزشی در میان سر بهم رسیده بعد از ان رطوبت ریخته بر دو شقیقه درد
میکند بعد از ان او فربه میشود که شش روز است که تب میکند اندکی سرمایه میخورد
در وقت راه رفتن طپش دل بهم میرسد بعد از ان که نشست اندک عرق در میان
کتف بهم میرسد باعتبار انکه بخار متوجه دماغ میشود و بعد از نشستن معده ریخته عرق
بهم میرسد جزو دوم و سیم دلالت بر رطوبت میکند جزو چهارم که منشاریست دلالت میکند
بر انکه سه ماه است که حیض این مریض بسته شده و اگر ناضم نیز منشاری بود دلالت میکرد
بر انکه شش ماه است که حیض او بسته شده **دانستن نبض درد کمر** شخصی صفراوی مزاج

نبض درد کمر

شده باعث بر صفرا بایست اخر این نبض منشاری باشد حالا موجیت دلالت دارد بر انکه بر بدن زیاد نموده
موجی شده و بسبب رطوبت کمر و پا ها درد میکند و چند روز چهره او بحل اصل مایند در بحل را حم
ساید و با گلاب کمیه جمع و جع... **دانستن نبض سینه** شخصی ملاحظه نبض او شده گفته شده که ... سینه

نبض سینه

و شکم دو سه دست کار نموده گلفشه و بادیان خورده طالب اول حرکت اول او منشاریست منشاری
او دلالت دارد که طالب غذا است حرکت دوم او موجیت دلالت دارد بر انکه باعث رجوع غذا میشود
پس منشاری بودن حرکت اول دلالت دارد بر انکه چیز حلوی خورده موجی بودن دلالت دارد بر رطوبت

جزو سیم باز منشاریست که طالب غذا است اما باعتبار موجی جزو دوم رغبت بغذا چندان نیست
شاید بر طالب اول طالب دوم است که حرکت اول او منشاریست که دلالت دارد بر چیز حلوی
که خورده دو حرکت دیگر موجیت این موج دلالت دارد که غذا فاسد شده و رطوبت زیادی بهم
رسانیده و نفخ بهم رسانیده و نفخ را حرکت آورده حلوا گلفشه دو حرکت آوردن نفخ با دیان است
و دو سه دست کار کردن شکم باعتبار رطوبت است هر گاه رطوبت بهم رسد لازم دارد کار کردن
شکم را ناضم ایستاده است باعتبار انکه غذا میل ندارد که هضم او کند **ایضا** شخصی چیز بسیاری
خورده هیضه شده و شکم او چند دست کار کرده مقل و غاریقون و نفاخ سبب او برده است
دو انفحه مثل قند سفوف نموده میل ... **دانستن نبض باده دماغ** شده باشد هر چهار جزو نبض
منشاری و تندی در نبض بهم رسد و شهوتش بسیار است دلالت دارد بر باده که میل بالا کرده
ایضا ملاحظه نبض شخصی شده گفته شده که دماغ او میگیرد که سده و دماغی دارد طالب اول
سه حرکت منشاری ضعیف میکند چون متعلق است طالب اول بر دماغ این منشاری ضعیف دلالت
دارد بر سده و دماغی دوا آنکه شب بر شب وقت خواب یا مثقال ایارج فیقرا خورده بعد از ان
یک پیاله آب گرم بخورند و درین ایام نان نخورند چاشت همیشه شوربا شام چلو با روغن گاو نخورند
که خوب هسته باشد ایارج را حب کنند قدری گلاب یا آب مثبت بگدازند بر هم زنند که خمیر میشود که
حب توانند نمود بعد از خشک شدن حب ها میان پیاله کرده اندک بود آب بر روی بر بیند بعد از ان

نبض درد دماغ

سرکردن غیرو

بقره را اند چه با دست سر سایه قهوه را اکبر بند و حرکت دهند که ورق قهوه بر جبهه چسپیده

۴۸ نبض متنوع

مانع نمخرا او میشود دانستن نبض متنوع شخصی ملاحظه نبض او شده گفته شده که سکنجبین خورده

و سوزش در گلو بهم رسیده که علامت دل بر هم زدن است احکام نبض طالب اول و دوم

حرکه هیشان مشار است با شهوق مشاری بودن دلالت دارد بر مطبوخ که طعام باشد و شهوق

او دلالت دارد بر شیر برنج که بعد از و مربا را بکف خورده در طعام کوکو شامی بود در روغن تیز و نیم

[طالب اول]

بوده و پیاز و روغن مذکور باعث متنوع شده نبض درین حالت در پهلوی نبض طبیعی برابر

یک جزو نخاع بهم رسیده مثل آنکه دو حرف قلم بر انگشت بخورد یا مشار طالب اول و دیگری از پهلوی او

نگاه کنند مشار ضعیف است که نخاع گویند و در طالب دوم اگر این نخاع بهم رسد غذا را بر سکنجبین داده اند و چون

۴۹ نبض ذات العروق

مزاد غذا بر گشته دل بهم زدن است که سوزش گلو شد دانستن نبض ذات العروق شخصی

روزه داشته اول شب پارچه نان با حلوا ر با قوت خورده بعد از ان چند عدد کوکچه خورده

بعد از ان توت خورده بعد از ان چند عدد کوکچه خورده سحر شیر برنج خورده متنوع بهم رسیده

بعد از ان پارچه نان خورده که زیره و سیاه دانه داشته متنوع بر طرف شده ده ساعت

بعد از ظهر ملاحظه نبض او شده طالب اول سد و داشت یعنی هر سه حرکه موج میکند و میدود

بودن باین اعتبار است که اجزای نبض دیگر سه حرکه میکند و یک حرکه بطی میکند باین اعتبار

سد بود و گفته اند که شیر برنج خورده باعتبار اینکه شرط نبض یافته [باوجود] بار دیگر که برنج است فاسد شده

کو

[قول]

گفته شده بهم سائیده باعتبار انکه کیموس در معده شده و از ما سار یقا بجگر رفته

تمهوا این ذات العروق گویند باعتبار ذات العروق بودن متنوع بهم رسیده طالب

[صحت]

دوم حرکه اول مشار است و این دلالت دارد بخوردن نان پخته دارد و حرکه دیگر او موج

که دلالت دارد بر فساد غذا تا هضم هر سه حرکه او موج است دلالت دارد که قوت ندارد

که هضم غذا کند و بعد از ان حرکه او مشاری خواهد که هضم غذا کند و دافع امساک است

علاج وقت افطار قهوه زنجبیل بخورد و اگر آن بهم رسد بدون قند صلاح حارض شود

۵۰ نبض موت مریض

و اگر چهره عکس شود سه مثقال فلاسفه بخورد دانستن موت مریض شخصی مریض ملاحظه نبض او

شده بود و طالب هر سه حرکه ایشان موج است و تا هضم هر سه حرکه او مشار است اگر چه دو

طالب که موج است باعتبار خوردن غذا این بود بایست هر سه حرکه تا هضم نیز موج باشد

و حال که هر سه حرکه تا هضم مشار است دلالت دارد بر اینکه مرض غالب بر طبیعت شده که یک

حرکه مشاری که طبیعی بود و طالب ضعیف است میتوانسته بعمل آورد و مشاری بودن بر

حرکه تا هضم دلالت دارد بر غلیان ماده در عمق معده و این سبب میشود که گوشهای دل

گرفته شود و مریض شب بر طرف شود ایضا شخصی در سن شصت سال ذات الصدر شده ملاحظه

نبض او شده بعد از سه روز گفته اند که چیزی نمیشود سبب اینکه در سیم عرق کرده و دیگر آنکه بنیه

مریض بسیار ضعیف قوه شقیه ندارد دیگر آنکه هر چهار جزو نبض مشار ضعیف و بطی بودن

دلالت دارد که خیر نخواهد شد علاج آن سم عناب و لعاب بهدانه و اسکنجبین و لا ینفع **ایضاً** نبض شخصی
که دلالت دارد بر مرگ هرگاه طالب اول مسدود باشد طالب دوم و هاضم غشاری باشد
و دافع موجی باشد دلالت دارد بر اینکه این مریض چهار روز دیگر فوت میشود هرگاه طالب
اول غشاری و هاضم غشاری و طالب دوم مسدود و دافع موجی باشد دلالت دارد بر اینکه
مریض دو روز دیگر فوت میشود هرگاه طالب اول حرکت نمایان بسیار ضعیف کند طالب دوم و هاضم غشاری
و دافع موجی باشد دلالت دارد که هشت روز دیگر فوت میشود **ایضاً** نبض شخصی که قریب الموت است
هر چهار جزو نبض نمی خواهد بود هرگاه در هاضم نمی موجی بگوید بعد از چهار روز بر طرف میشود اگر
در هاضم نمی غشاری بگوید بعد از دو روز بر طرف میشود **ایضاً** هرگاه سده دماغ بهم رسد
عطسه زدن بر طرف میشود علامت مرگ مریض وقتیست که پوست ابرو متصل شود دلالت
بر مرگ میکند و بعد از آن گوش سنگین میشود وقتی که گوش از دو طرف سنگین شد زود هم مریض
میمیرد **دانستن نبض استسقاء طبلی** دو جزو اول که طالب اند مسدود است که مطلق حرکت ندارد

۵۱ نبض استسقاء طبلی

دو جزو آخر موجیست **دانستن نبض مسهل خورده** شخصی حب مسهل خورده و دو دست اجابت نموده

۵۲ نبض مسهل خورده

دو جزو طالب غشاریست جزو سیم که هاضم است غشاریست جزو چهارم که دافع است دو حرکت
غشاری میکند یک حرکت موجی و حرکت موجی دلالت بر نظم طبیعی اوست دو جزو غشاری که دافع خلط است
دلالت دارد بر اینکه چند دست دیگر اجابت خواهد نمود نبض صاحب اسهال هر چهار جزو در موجب دال بر

جزو

جزو اگر نمی شود علامت موت است **دانستن نبض حمام رفته** و جزو طالب غشاریست که

۵۳ نبض حمام رفته

طلب غذا میکند جزو سیم که هاضم است بایست که موجی باشد موافق حرکت طبیعی و الحال غشاریست
باعث حرارت حمام عارض شده جزو چهارم یک حرکت موجی میکند ظاهر و یک حرکت موجی دیگر بکند
خفی بعد از آن یک حرکت غشاری میکند که دفع آن حرارت کند **دانستن نبض طفل دندان برآورده**

۵۴ نبض دندان برآورده طفل

طفل هر دو طالب اجزای او غشاریست بجهت آنکه هضم غذا در معده او میشود و در وقتی که طفل
دندان برمی آرد شکم طفل میرود و سبب اینست که طبیعت دست از معده برمیدارد متوجه دهن
و دماغ میشود دست از پایین برمیدارد لهذا شکم طفل میرود **دانستن نبض غیر طبیعی** شخصی

۵۵ نبض غیر طبیعی

جرب دارد یعنی بدن او خارش بسیاری میکند و بعد از خاریدن دانه های سرخ کوچک نمایان
میشود ملاحظه نبض او شده چهار جزو نبض طبیعی که مردم دارند او ندارد و در برابر چهار جزو طبیعی در
برابر جزو چهارم شعبه جدا شده به پشت ساعد رفته در آنجا هر چهار جزو ظاهر و نمایانست
ایضاً شخصی احتلاج دارد ملاحظه نبض او شده در چهار جزو نبض طبیعی که مردم دارند او ندارد
شعبه از نبض جدا شده از بند دست به پشت دست رفته برابر کف دست و آنجا هر چهار جزو
نمایانست دلالت بر حرارت دارد و دلالت دارد بر احتراق صفرا و اگر از برودت باشد اغوای نبض
درین آزار ارزانی میشود یعنی شل دانه ها سرخ که پهلوی هم گذاشته باشد نبض حرکت میکند **دانستن**
نبض آب گوشت خورده شخصی نان با آب گوشت خورده ملاحظه نبض او شده هر چهار جزو موجی هست

۵۶ نبض آب گوشت خورده

غذا انار در معده است هر چهار جزء موجبست وقتی که کیموس در معده بجگر که رفت از انجا
کیلوس شود دو جزو طالب موجی خواهد بود باضم و دافع هر دو منشاری خواهد بود باضم
هضم غذا میکند و دافع دفع میکند لهذا هر دو منشاریست وقتی که هر چهار جزو موجب ملاحظه
شده موجی باضم شهوق دارد نظر به جزو دیگر کرده دلالت میکند که آب گوشت خورده موجی باضم

۵۷ نبض انجاد الخلط

در ملامسه نرم می آید در اشتر هزار دو دلالت بر دهنیه دارد که بسکنه تشم دانستن نبض انجاد الخلط مریضی
دوا میخورد ملاحظه نبض او شده طالب اول سده دوست حرکتیم او موجبست دلالت میکند
برانکه نان خورده یا بادام که باد و اغذا کیلوس میکند بجای خود ایستاده بعد از انکه از
مریض نان بخورده مریض را حاجت ضرور بوده حاجت نشده انجاد خلط شده انجا

۵۸ نبض خفقان

از نبض او ل ظاهر شده دانستن نبض خفقان شخصی ملاحظه نبض او شده گفته اند که خفگی کرده اند
کار نکرده طالب اول ایستاده است دلالت دارد بر رطوبت که در معده جمع شده طالب دوم درجه
اول و منشاریست دلالت دارد بر خواهش غذا و در جه دیگر او موجبست دلالت میکند بر اینکه
طالب اول ایستاده است بسبب رطوبت زیاد است باضم هر سر حرکت او منشاریست که
مطلقا سکون ندارد این سکون بدهش دلالت میکند که جلاب خورده یا حقنه کرده اند
که اخلاط حرکت آمده میخواهد دفع آن کند دافع ایستاده است باعتبار انکه چیزی نزارد که دفع کنند

۵۹ نبض جرب

دانستن نبض جرب طفلی شیرخواره جرب داشته چیز حاری قوت دار مادر طفل

خورده جرب طفل بیرون زده هر دو گونه طفل سرخ شده تصور میکنی که کل ارن مالیده اند
بدن او نیز سرخ ایضا ملاحظه نبض طفل شده با بست هر چهار جزء منشاری باشد جزو اول
نمانده این دلالت دارد بر غذای حاری که قوت دارد خورده که طبیعت تاب او نداشته قوت
او بر اطراف دویده و جرب بیرون زده و ان غذا گوشت بوده که خورده دوا
عناب جوشانیده صاف کنند لعاب سپوش داخل کنند قرص طباشیر کافوری والده
ده دانه ۱۳ عدد
طفل چهار عدد در میان آن حل کرده میل باید و طفل یکعدد در میان قدری از ان حل

۶۰ نبض منع الهضم

نموده بخورد طفل بر بند غذا چلو روغن کو و بوره نمخیج دانستن نبض منع الهضم شخصی صنع
امعا دارد بعینه شبانه روزی در چهت دست شکم او کار میکند ملاحظه نبض شد گفته اند نشأ
صنع امعا او لابنیات خورده که طبع نیافته در معده فاسد شده سبب تبخیر شده
و بعد از ان آب گوشت خورده سبب ... شده و سده سبب تب دشده دوای خبک
قابضی خورده منشات لازم شده و این چپت و پنج روز است احکام نبض طالب
اول حرکت او ل او موجی حرکت دوم منشاری حرکتیم موجی باین دو موجی دلالت بر لبنیات دارد
که طبع نیافته شیر خورده فاسد و سبب تبخیر و سده از نبض ظاهر میشود چون سبب بسته میشود
بجدسی رفته اند که غذا غلیظ بعد از شیر خورده اند که منشا سده شده و آن حلیم بوده
دوای معار بهن نیخ بوده که چند روز بعینه ترد خورده و تعفن اخلاط او باعث الام

شده طالب دوم هر سه حرکت او بهیئت دلالت دارد بر دفع و الیف دلالت دارد
بر دو دارد ده روز بدعب را انکه طالب اول و حرکات او تمام است که دلالت دارد بر دو زده
روز و طالب دوم نیز حرکات او تمام است که دلالت دارد بر بیست و چهار روز دیگر
هیئت و چهار روز بیست که صحت او است و طالب سیم هر سه حرکات او هیئت این نیز دلالت دارد
بر دفع و تردد و دافع دو و حرکت ششارزی با شوق میکند و یکی حرکت موجی و این هر دو ششارزی
دلالت دارد بر دفع و تردد و حکم علاج لعاب به دانه روغن بادام قرص دینار ربابن
۵ ار ۱۲ ار
شاد مجی چند روز داده اند بعد از آن دو سه روز دیگر در عوض قرص دینار ربابن قرص
مرتقی بدوا ها مذکور داده اند رفع آزار شده احکام نبض بو اثق دستور حکیم
مذکور اول هر گاه اجزای نبض که طالب اول حفظ و حکم [illegible] مرض میکند چهار هست اول
طالب اول دوم را طالب دوم سیم را طالب سیم چهارم را دافع و هر خرابی سه حرکت دارد
هر گاه هر چهار جزو هر سه حرکت ایشان ششارزی باشد و حرکت ششارزی طول نبض میباشد
دلالت دارد بر صحت بدن و این را نبض طبیعی گویند دوم در طبعی مزاج هر سه حرکت هر چهار جزو او موجی
و عرض [illegible] نبض در وسط هیئت و حرکت موجی بعرض نبض میباشد و این نبض هیئتی طبیعی
مزاج طبیعت سیم مزاج دموی نبض میانه موجی و ششارزی می باشد [illegible] دلالت بر ششارزی
بودن میکند و [illegible] کم از صفرا و [illegible] نبض بیست و [illegible] کی و دیری از نبض [illegible]

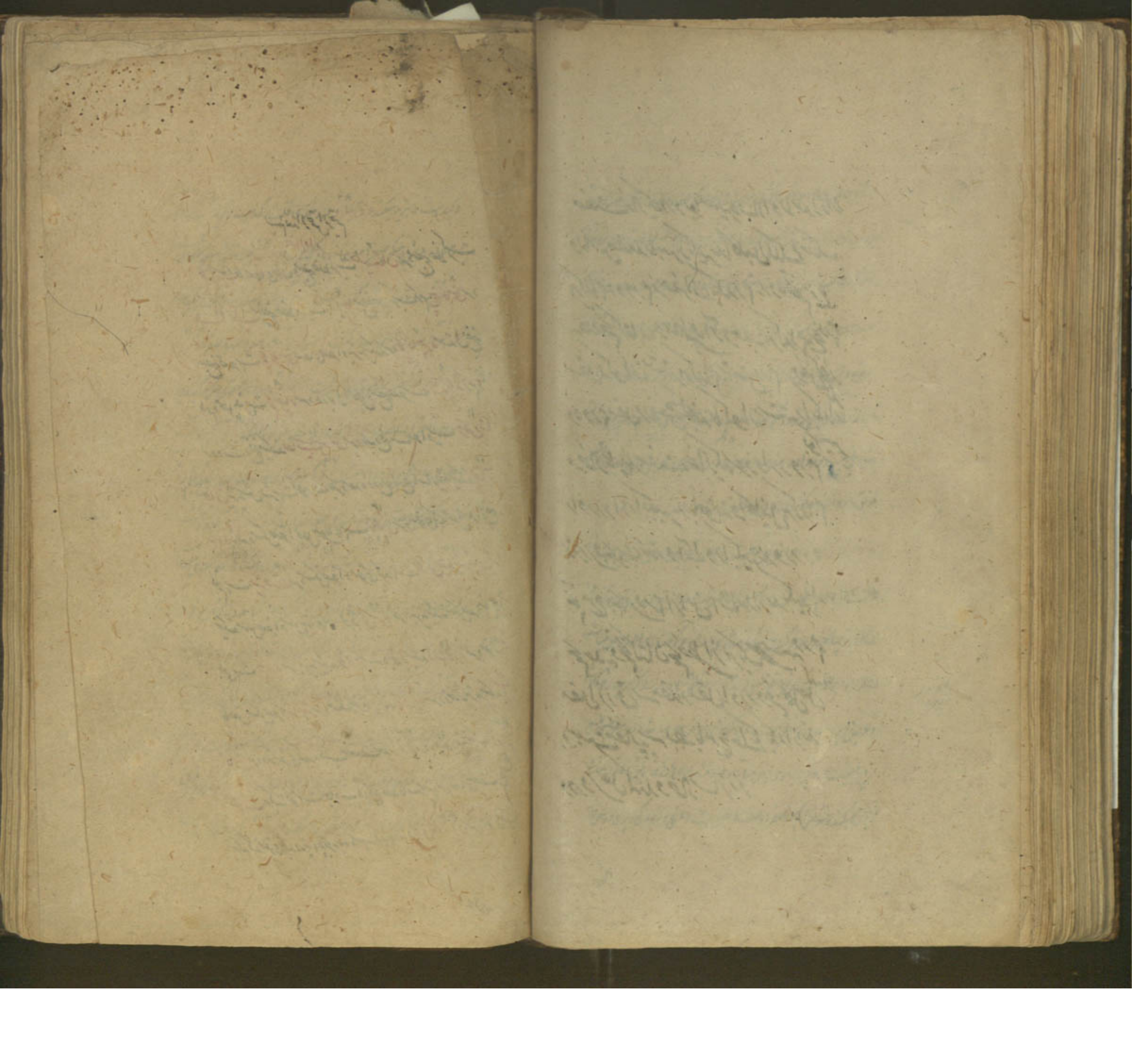
اول

دوم
در صفرا و دموی مزاج [illegible]

سیم

مجو

صفت حمار بکه درد بواسیر و فساد او را سود دارد
وا ما سن مقعد را ببرد بگیرند اکلیل الملک و مسک
هر کدام دو درم زعفران یک درم زرده تخم مرغ
سه عدد تخم کتان و خطمی و آرد حلبه هر کدام پنج درم
مقل و کوهان شتر هر کدام شش درم روغن بید
ده درم مقل در روغن بید را کوهان شتر را بگدازند
و حمار نمایند صفت حمار بکه سود دارد ورم بواسیر
را و درد او را بگیرند بابونه و اکلیل هر کدام
قدری و بجوشانند و آب او را بگیرند و زرده
تخم مرغ در سی درم از این آب اندازند بگیرند
تخم حلبه و تخم کتان تخم خطمی از هر یک سه درم
مقدار زرق سه مقدار مقل را در روغن گل حل کنند
و سپیدی [illegible] بط با مرغ خانگی بگدازند
و در وی حل کنند و حمار سازند



بسم الله الرحمن الرحیم

فصل اول

عناب[1] بجهه صفای خون و منضج خلط مرکبت سپستان[2] سرد منضج خلط مرکبت
عنب الثعلب[3] منضج خلط مرکبت زوفا[4] منضج خلط مرکبت گرم بیخ کاسنی[5] سرد
منضج صفرا است تخم کاسنی[6] صفای صفرا و تبرید میکند سرد تخم کاهیره[7] معتدل منضج
بلغم و محلل بلغم است تخم خیار[8] سرد مدر بول و محلل و منضج صفرا است رازیانه[9] گرم منضج
برودت و نفخ میکند لعاب اسپغول[10] سرد بجهه رفع تب صفراویست قرص دینار[11]
جان تبریدش چنبر است تقویت جگر و معده و دماغ و رفع ما سار یقا میکند لعاب[12]
به دانه سرد مسکن صفرا محلل بلغم مالح است ترنجبین[13] سرد مقوی کبد محلل صفرا و منضج
بلغم است شیرخشت[14] سرد مسکن صفرا و مقوی کبد است قرص طباشیر[15] ملین تبرید
میکند مسهل صفرا و مسکن تبهای حاده محرقه گل سرخ[16] سرد تبرید میکند مسکن صفرا منضج مواد
بلغمی است تخم کدو[17] سرد تبرید میکند تخم کاهو[18] سرد و تبرید میکند رب به[19] سرد مقوی معده
قابض مسکن صفرا طباشیر[20] سرد و خشک تبرید میکند عرق بید[21] سرد و خشک تبرید میکند آب
کاسنی[22] سرد و تر مقوی کبد و قلب و ضعف معده فوفل[23] سرد و خشک تبرید میکند شربت[24]
کشوث مرکب القوی است جاذب و دافع خلط فاسد مصلح مزاجهای ضعیف رفع تب های
مرکبه کند مقوی کبد و ریه آنچه تجربه شده و سطله صحیح دارد عرق گاوزبان[25] سرد مقوی قلب

و کبد است

و کبد است و تبرید میکند عرق نیلوفر[26] سرد مقوی قلب و کبد است و تبرید میکند سکنجبین[27]
در صفراوی مزاج مسکن صفرا مقوی معده و کبد است خبازی[28] سرد و خشک منضج خلط مرکبت
تخم خطمی[29] سرد و تر منضج خلط مرکب است گل بنفشه[30] سرد و تر تبرید میکند منضج خلط مرکب است
گل نیلوفر[31] سرد و تر منضج خلط مرکبت پوست هلیله زرد[32] سرد مسهل صفرا قرص دینار[33]
جان شاه بحر تقویتش بیشتر و تبریدش چنبر است انار شیرین[34] سرد و تر مقوی جگر و کبد و ریه
و معده قابض و مسکن صفرا گل خطمی[35] سرد و تر منضج بلغم تبرید میکند بابونه[36] گرم و خشک
قابض بجهه ورم بلغمی داخل دواها میکنند انجیر[37] گرم و تر مقوی معده ملین صدر منضج بلغم تریاک[38]
سرد و خشک مخدر ضعف دماغ مسترخی اعضا بعد از رفع کیف صمغ عربی[39] سرد و خشک
مسکن سرفه قابض محلل بلغم تبرید میکند خشخاش سفید[40] سرد و خشک قابض مقوی معده است
در کیموس و ضعف معده است در کیلوس کتیرا[41] گرم و خشک معتدل مسکن سرفه و
ملین صدر است رب السوس[42] گرم و خشک معتدل است مسکن سرفه و ملین صدر است
نشاسته[43] سرد و خشک و قابض است زعفران[44] گرم و خشک اضافه اریک دانگ مفرح و منضج
بلغمی مزاج مضر صفراوی مزاج است اصل السوس[45] گرم خشک منضج بلغم است فلوس[46]
گرم و تر مسهل اخلاط مرکب است و محلل اورام احشا وغیره روغن بادام[47] سرد و تر مزلق
سده محلل اورام احشا وغیره خاکشیر[48] گرم خشک تبرید میکند عود صلیب[49] گرم خشک مقوی معده

و قلب سنگ شاه مسعود [50] سرد و خشک مطفی حرارة مقوی قلب و معده است گلاب [51]
مرکب القوی مسکن عطش رافع نفخ بیدمشک [52] گرم و تر مقوی قلب و کبد است سبوس گندم [53]
گرم خشک جاذب مواد و محلل است برنج [54] سرد و خشک تبرید میکند و قابض است عدس [55]
سرد و خشک قابض مضعف معده است شیره بادام [56] بدل دهنیات میتوان اند شد
ضررش اندر و غن کمتر است اسفناج [57] سرد و تر مقوی کبد مضعف معده محلل مواد مرکب است
روغن گاو [58] سرد و تر از برای مرض گرم روغن زرد از برای سرد نافع است ماش [59]
سرد و خشک قابض مقوی معده است سفوف مسهل [60] تبرید میکند مسهل خلط مرکب و در بحران داده و در ماعل
و سرسام نمیتوان داد و مرکب از بلغم و صفرا داده میشود و در صفرا خالص داده نمیشود
و در بلغم خالص داده میشود سنا مکی [61] گرم و خشک مسهل بلغم است شاهتره [62] خشک سرد و
خشک منضج سودا مسکن سودا و مسهل صفرا حب النیل [63] گرم خشک مسهل بلغم تربد مجوف [64]
گرم و خشک مسهل بلغم مسکن صفرا اسقمونیا [65] گرم و خشک مسهل صفرا مضر جگر در تب صفراوی
میتوان داد حب عشا [66] بر نمیکند رافع صداع صفراوی و از آزار اگر قلیل باشد حب داده میشود
و اگر بسیار باشد سفوف پوست هلیله کابلی [67] سرد و خشک مسهل صفرا هلیله سیاه [68]

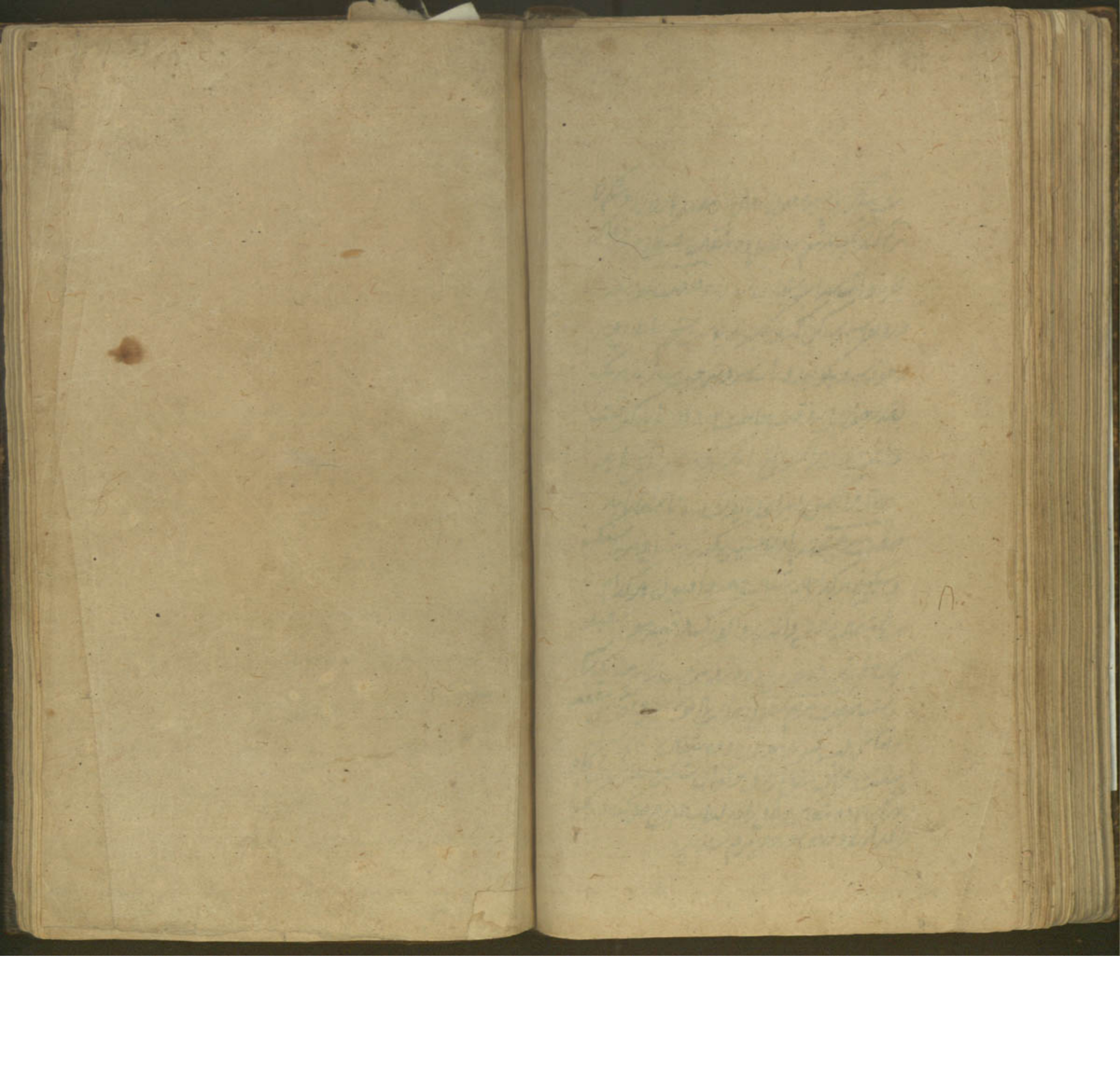
مسهل بلغم و سودا است

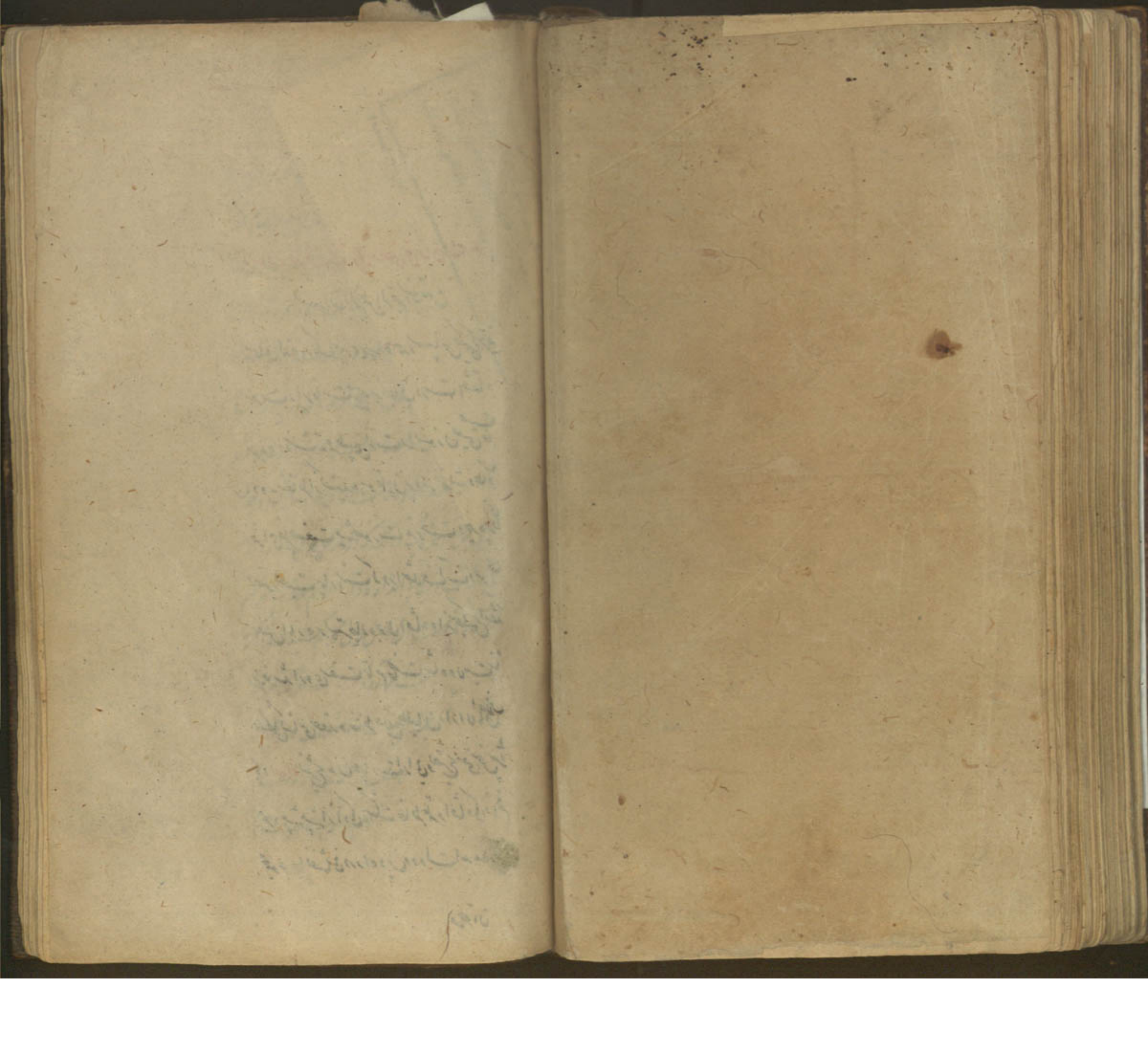
سرد و خشک مسهل سودا اغاریقون [69] گرم و خشک مسهل بلغم صبر [70] گرم و خشک مسهل بلغم زنجبیل [71]
گرم و خشک مجفف بلغم عرق کاسنی [72] تبرید میکند مسکن صفرا است شربت نیلوفر [73] سرد مسکن صفرا

قند

قند [74] گرم و خشک تسخین میکند گل قند [75] تسخین میکند مقوی معده و نافع مزاج بلغمیست صندل [76]
سفید سرد و خشک مقوی قلب و کبد است صندل سرخ [77] سرد و خشک سرد مقوی کبد است
گل ارمنی [78] سرد و خشک مقوی کبد است تخم کشنیز [79] سرد و خشک و قابض است آب کشنیز [80]
سرد و تر قابض است شیر خشت [81] سرد مسکن دماغی ریوند [82] سرد و خشک مسهل صفرا است
سورنجان [83] گرم و خشک مسهل بلغم خصوصا و در جائی که رطوبت داشته باشد خصوصا در مفاصل
نافع مصطکی [84] گرم و خشک محلل رطوبت مقوی معده است سنبل الطیب [85] گرم و خشک محلل رطوبت
معده و تسخین میکند در هر مزاج خصوصا در صفراوی حب بلسان [86] گرم و خشک مقوی دماغ
که رطوبت داشته باشد دماغ که حرارت داشته باشد احداث مالیخولیا در معده گرم جوده اول
خام کشوث ترش [87] تقویت کبد میکند مرکب القوی در غب و در شطر الغب و در ابتدا
سوء القنیه میتوان داد عود بلسان [88] گرم و خشک دفع رطوبت میکند اسارون [89] گرم و خشک
تقویت معده و کبد میکند سلیخه [90] گرم و خشک تقویت معده کند تخم شبت [91] گرم و خشک قابض است
عسل [92] گرم و خشک دفع رطوبت کند نارمشک [93] گرم و خشک تقویت معده و کبد تخم خربزه [94] گرم و
خشک مدر بول هیل [95] گرم و خشک مقوی معده و مانع تهوع است تخم ریحان [96] گرم و خشک
مقوی معده است روغن بادام تلخ [97] گرم و خشک رافع نفخ است قرص مبارک [98] مقوی
دماغ و معده است شربت فواکه [99] معده را قوة دهد و رقت بار دارد و دوائی قوی کردم

شیافی که بواسیر و خون رفتن از مقعد باز دارد و شکم را
نرم کند بگیرند تخم حنظل ده مثقال صبر سقوطری چهار مثقال
بکوبند و آب برگ گندنا شیاف سازند صفت بخوری که
درد بواسیر ساکن کند بگیرند پوست تخم حنظل و مر
و جوز سرو بکوبند و بار سرو تر حب سازند هر یک
بقدر جوزی در وقت حاجت در دهان باید گرفت
و خشت پخته را سوراخ باید کرد و بر سر آتش باید
نهاد و آنکس را بر آنجا باید نشست تا شفا یابد
صفت مرهم پخته باد بواسیر بگیرند مقل و مرداسنگ
و سکبینج هر کدام ده مثقال صمغ و افیون هر کدام
پنج مثقال روغن دانه زردالو یک وقیه موم سفید
یک وقیه زرده تخم مرغ ده عدد مرهم سازند چنانکه رسم
است صفت مرهم مقل از برای باد بواسیر و آماس مقعد
و آماس لب بگیرند موم زرد ده مثقال روغن و سرکه
بیست مثقال مقل ازرق و کوهال شتر و مغز ساق گاو
هر کدام ده مثقال مقل را در لعاب تخم مرغ حل کند و دیگرها
را بگدازند و در موم و روغن مرهم سازند





رساله موصوف بخرقه و بخیه مرتضی قلی خان شاملو

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

سبحان الذی رنگ آمیزی بساط حمد و سپاس حکیمی که خرقه
معرفت را بر قامت صحیح مزاجان درست اعتقاد
بریده و رشته عمر طبیعی لذت را بسوزن عیسی خاصیت
ادویه شفا طراز کشیده بو قلمون پرواز اندیشه و طاوس
خرامی قلم صنعت پیشه صورت پذیر نیست و چهره پردازی
تصویر لعبت بیمار است که در اختلاف آب و هوای
نفس اماره بر بستر چاره جویی افتاده اند هیچکس را مقدور
نه نوشد آرزوی منقبت تمام خاصیت شاه ولایت پناه
مشکل گشای عقده خاطر علاج طلبان دار الامان اخلاص
باد **بعد از** تشریح بدن عبارت آرایی و تصریح معنی سخن پیرا
مجرد پیشه پیش از ادگی و شکسته خاطر علم و افتادگی راقم
مجموعه جانفشانی در راه دین و دولت ابد مد

صاحبقران

صاحبقران ثانی یعنی خسرو سلیمان تخت آسمان شهنشاه
سکندر بخت ایران پناه خلد الله ملکه الی یوم القیام غلام زاده
قدیمی لقب صمیمی نسب مرتضی قلی ابن حسن شاملو در لباس
عریانی طبیعت اقتباس و بپای دوروبه معرفه خواص اشیا
از قانون صحت اطبا نموده جبه برهنه شان پوشیدگی
راز و خاموش طبعان خیاط از نهر بانی در پرده انشا
نشاید که چون لعاب لفظ از روی معنی بردارند قماش
مدعا را به پیچ مقصود قامت آرای عالمیان گردد چون
این چمن خوش آب و رنگ که از هر گل بوی تازه و از هر
چشمه آب روی به اندازه دارد موسوم بخرقه ساخته قلم
نازک رقم دست از دامن طول کلام کشیده سر از گریبان
[illegible] بیست برآورد **بخیه اول** در تحریک صورت
ارجمند از صلب خواهشمندان در رحم پاک
[illegible] مطلب زاییده اند و سبب عدم
[illegible] وحید فهم است در باب علم

علت فرزند از جانب مرد باشد علامات و علاجات
آن و اگر از جانب زن باشد پرده عصمت مدعا از چهره
نمایش عروس مطلب گشوده میشود بجیدادیم در شیوه جماعی
که هر کس مباشر حرکات آن گردد و رنگ لذت فاعل و
بوی غنچه مفعول هوای نفس انسانی راست و مدهوش
کنار و آغوش گردانده و ذکر خواص ادویه چند که چون در قضیب
طلا نموده جماع نمایند زن آنقدر ذوق لذت یابد که از مرد
جدا نتواند کرد و بی او قرار و آرام نداشته باشد تمت

حقیقی بعد و بسیار نتواند بود چه نفایس جواهر را آینه
عزت لازمست و اکثر مردم طالب لذات حیوانی
و مشتهیات نفسانی اند و اختلاط با ایشان بقدر
مقدور ضرورت باید نمود و حکما این طایفه را تشبیه
بتوابل کرده اند که در اطعمه بقدر حاجت بکار باید داشت
و قلت و کثرت آن هر دو موجب فساد شود ارسطاطالیس
گفته که مردم بد دوست در همه حال محتاجند در حال
رفاهیت جهة استلذاذ بحضور ایشان موانست
و در حال شدت بجهة امداد و معاونت و بحقیقت احتیاج
اعاظم سلاطین که بی نیازترین مردم توانند بود بمستحقان
تربیت بل بفقرا و مساکین که احوج باشند همچنان
احتیاج فقرا و مساکین است باهل ثروت و ایضا
گفته که اگر همه دنیا بتمامی کسی را باشد و از فایده صداقت
محروم حیات بر او وبال بود بلکه بقاء او ممتنع اگر گمان

کند خطاست چه جوهر صداقت صادقه که در معیار اعتبار
تمام عیار آید از نوادر نفایس عالمست و در وقت وقوع
مصیبتی و هجوم نعمتی هیچ چیز از کنوز و دفاین بلکه دنیا
و مافیها نافع نیاید و بجای دوستی که مهمی مساعدت نماید
یا در وصول بسعادتی اعانت کند نباشد حبذا اسعاد تمنی
که ازین نعمت عظیمه حظی وافی داشته باشد و اگر چه او را
از دنیا هیچ نباشد و ازو سعیدتر آنکه با وجود منقبت
سلطنت ازین سعادت محظوظ باشد چه پادشاه را
اطلاع بر کلیات و جزویات امور مملکت و مصالح
طوایف رعیت ضروریست و درین امور متکثره دو
چشم و یکدل و یکزبان کافی نیست و چون بحکم صداقت
چشم و گوش و دل و زبان دیگران ملک او شود بچشم همه
بیند و بگوش همه شنود و بزبان همه گوید و ضبط امور
مملکت بر او آسان گردد گفته اند که چون خواهد کسی را

بصداقت

بصداقت اختیار کند اول استخبار احوال او نماید تا
با پدر و مادر در حال صبا چگونه سلوک نموده اگر بسمهٔ
عقوق موسوم باشد اصلا بر او اعتماد نباید کرد و او را
بدوستی نشاید گرفت چه هر کس حقوق والدین را
بعقوق مقابل دارد ازو هیچ چیز طمع نتوان داشت
بعد ازان از کیفیت معاشرت او با دوستان و معامله
با ایشان تفحص باید نمود بعد ازان اختبار احوال او
در شکر و کفران نعمت اولیاء نعم باید نمود اگر بصفت
کفران موصوف باشد رغبت در دوستی او نباید کرد
چه در اوصاف اشقیا هیچ خصلت از کفران نعمت
مذموم تر نیست و در صفت سعدا هیچ خصلت از شکر
نعمت محمودتر نه و مراد بشکر نه مجرد مکافاتست چه
گاه باشد که کسی بسبب فقر از قیام بمکافات عاجز آید
اما بدل محبت و ولا ورزد و بزبان مدحت و ثنا

کوید وچنین کسی مقصر نباشد پس تامل نماید در حال میل
او بلذات وجمع اموال اگر حرص برو غالب باشد صداقت اورا
نشاید پس نظر کند در میل او بترفع وتغلب اگر درین
باب مفرط باشد هم مردود باشد چه باداعیه تغلب
انصاف مغلوب باشد وزیاده از حق خود طلبد وآخر
الامر مودی بزوال مودت گردد دیگر ملاحظه باید کرد
اگر شعف بانواع لهو ولعب استماع اغانی ومعاشرت
باعوانی اورا از رعایت جانب دوستان حقیقی باز
اولاباشد
دارد بمحبت او رغبت نباید کرد وچون در جمیع این
صفات از بوته امتحان تمام عیار بیرون آید اورا
صدیق کامل وشفیق فاضل باید دانست وجوهر محبت
اورا بنقد جان در کنج گنجینه دل نگاه باید داشت چه
لافخر الا بالصدیق الکامل وبعضی حکما گفته اند انی لا اعجب
من یحزن وله صدیق فاضل لیکن اینچنین کسی از کبریت

احمر اعز است واگر دست دهد بریک دوست حقیقی اختصار
اولی باشد چه قیام بمراسم حقوق اشخاص متعدده نماید زیرا
که شاید که مقتضای احوال ایشان متخالف باشد مثل
آنکه بموافقت یکی انبساط وفرح اظهار باید نمود وبموافقت
دیگری انقباض وترح چون سبب عداوت در اغلب
ترح اندوهناک
نوع از خلطه ومعرفت سابق است چه کسی که با او بهیچ وجه
سبق معرفتی نبوده از و دشمنی مستبعد نماید ودشمنی
بعد از کمال اختلاط واطلاع بر دقایق احوال مضرتر باشد
پس در اختلاط طریق احتیاط مرعی باید داشت و
بقدر ضرورت اکتفا می باید کرد کما قیل نظم عدوک من
صدیقک مستفاد ❊ فلا تستکثرن من الصحاب ❊
فان الداء اکثر ما تراه ❊ یکون من الطعام او الشراب ❊
وچون دوست بدست آید رعایت حقوق اورا
واجب دانسته بمهماتی که اورا سانح شود قیام باید نمود

وبملاقات او استظهار بشاشت باید کرد و به ثنا و
محمدت بی شوب تملق و نفاق ابتهاج باید نمود و
بخلوص ضمیر و محبت باطن اکتفا نباید کرد چه اطلاع بر
مطویات قلوب مخصوص علام الغیوب است و معایب
حقیره و تقصیرات جزویات را که منسوبات بدوستان
باشد اعتبار نباید کرد بلکه اغماض ازان واجب باید
دانست چه افراد بشری ازان خالی نتوانند بود و اگر
درین باب امعان نماید مؤدی بوحشت و وحدت
و حرمان از فضیلت صداقت گردد و درین امر
تامل در عیوب خود مؤدی امری عظیم است چنانچه
در حدیث نبویست طوبی لمن شغله عیبه عن عیوب
الناس و چون باین وظایف مواظبت نماید محبت
خالص و مستحکم گردد و باین سبب غربا و کسانی که
با ایشان سبق معرفتی نداشته باشند بجانب او

مجذب

منجذب گردند و از وظایف صداقت آنکه اصدقا را
با خود در نعمتها و مراتب شریک گرداند و از اظهار
اختصاص بآن محترز باشد و مصدر کرامت را از
شوب منت محفوظ دارد و چون بر ایشان مصیبتی واقع
شود با ایشان بنفس و مال مواسات کند و در احزان
با ایشان مشارکت نماید بلکه مشارکت در ضراء از
مساهمت در سراء اوکد و انفع است و در نفوس اوقع
دعوی الاخاء علی الرخاء کثیرة بل فی الشداید یعرف
الاخوان و در مراعات ایشان انتظار التماس
ایشان ننماید بلکه از امارات و شواهد معرفت احوال
ایشان کند و اگر در صدق امارات و معنی مشاهده
کند اهمال جایز ندارد بلکه در محافظت و استمالت مبالغه
بیشتر کند چه اگر او نیز اعراض نماید علاقه محبت انفصام
پذیرد بلکه شاید که حجاب غلیظ شود و بقطع و مفارقت

کلی انجامد وطریق آنست که بی تکلف آنچه ماده کدورت
باشد از دل دور کند تا ببرکت راستی بصفا مبدل شود
مداومت برین وظایف واجبست چه هرگاه که
سکن یا ملبوس یا مرکوب را تعهد ننماید ودر مراعات
ن اهمال کند بفساد انجامد پس اعراض از تعهد کسی که
و خیرات دارین توقع توان داشت چگونه باشد
انکه از فوات صداقت وانقلاب بعداوت ضرر
غایت متصورست چه غوایل عداوت بعد از محبت
تر و مراد جدال اگرچه مطلقا مذمومست با دوستان
شنیع است چه از آن اختلاف خرد و اختلاف
تباین انگیزد و تباین مبدا همه شرورست و باید که
اصلا با دوستان بتعلم علم و ادب که اورا باشد
خشت ننماید چه مضایقه با دوستان در متاع دنیا
ه محل تزاحم است شنیع است فکیف در علم که باتفاق

ازدیاد پذیرد و به تخیل اشخاص گیرد و چون از دوست
مشاهده عیبی کند با او اظهار موافقت نماید بر وجهی که
متضمن تنبیهی لطیف باشد و مسامحت و مداهنت با
او دران عیب جایز ندارد چه اینصورت محض خیانت
باشد وطریق تنبیه لطیف آنکه اول بمثل یا حکایت غیری
اورا ازان آگاهی دهد اگر نافع نیاید بطریق تعرض وکنایه
اشارتی بآن نماید و اگر بتصریح احتیاج افتد در خلوت
بعد از تمهید مقدمات که مقتضی وثوق باشد ادا کند
واز غیر او اگرچه دوستان باشند اخفا کند چه باید که
اصلا نمام را مداخلت ندهد هرچند بنای محبت استوار
باشد زیرا که بسعایت نمام در صدد انهزام و انهدام
آید و حکما نمام را تشبیه کرده اند بکسی که بناخن دیوار
مستحکم را میخراشد تا سر انگشت را جای پیدا کند و چون
رخنه یابد به تیشه آنرا بزرگتر سازد تا بالاخره منهدم

کند و در حفظ محبت احتیاط بلیغ واجب شناسد
چه مدار نظام امور و قوام مصالح جمهور بر انست کما
سبق مرارا لمعهٔ ششم در آداب معاشرت با طبقات
ناس چون شخصی مقایسهٔ حال خود با اصناف مردم نماید
از سه وجه خالی نتواند بود یا بمرتبه بالاتر از یشان
باشد یا مساوی یا فروتر اما معاشرت با قسم اول از
لمعهٔ پنجم معلوم شد و اما معاشرت با قسم دوم نوع
باشد اول معاشرت با دوستان دوم معاشرت
با دشمنان سیوم معاشرت با کسانی که نه دوستان
باشند و نه دشمنان و دوستان دو صنف باشند
حقیقی و غیر حقیقی طریق معاشرت با دوستان حقیقی معلوم
شد و دوستان غیر حقیقی اکثر بتصنع و تملق خود را
بدوستان حقیقی تشبه دارند بقدر وسع با ایشان
مجاملت باید نمود و در استمالت قلوب ایشان باید

کوشید باشد که بشرف صداقت حقیقی فایز گردد فاما
اسرار و عزایم و مقادیر اموال و عیوب خود را از یشان
پوشیده باید داشت و ایشانرا بتقصیر مواخذ نباید کرد
و در اهمال حقوق معاتب نگردانید و بقدر میسور بمهمات
ایشان بر وجه بشاشت خواه بطبع و خواه بتکلف قیام
باید نمود و اگر ایشانرا ترقی در جاه و کرامت شود در
تودد و تردد نباید افزود اما اعدا دو نوع باشند نزدیک
و دور و هر یک دو قسم آشکار و نهان و اهل حقد در
عدا دو شمنان ظاهر باشند و اهل حسد از دشمنان
مخفی و از دشمن نزدیک احتراز بیشتر باید کرد چه اطلاع
او بر دقایق احوال بیشتر باشد و در مآکل و مشارب و
مصادر و موارد از و غافل نباید بود و احتیاط مرعی
باید داشت و عمده در سیاست اعدا انکه اگر میسر باشد
بمواسات و تلطف ازالهٔ نقصان از دل ایشان

بنمایند و اصول حقد و عداوت منقطع کردانند بهترین
تدبیرات باشد و بعد از یأس ازین تا بمجاملتی ظاهری
توان کذرانید بهیچ وجه اظهار دشمنی رخصت نباشد
چه قمع شر بخیر خیر باشد و دفع شر بشر شر و بسفاهت اعدا
التفات نباید کرد و تحمل و مدارا شعار خود باید ساخت
و از منازعت و مخاصمت احتراز باید کرد چه سبب زوال
نعمتها و فساد دولتها و فکر دایم و وهم متوالی کردد
بلکه بهلاک نفوس و ضیاع اموال و دیگر مفاسد مفضی
شود و عمر کرانمایه ازان عزیزتر که بتدبیر معارضه با
اعدا کذرد و از شرایط حزم آنکه از احوال دشمنان
متفحص باشد و بر اطلاع در امور ایشان جهد
بلیغ نماید و چون بر احوال ایشان اطلاع یابد
در اخفای آن سعی کند و اختلاف جایز ندارد و الا
بوقت ضرورت چه نشر معایب دشمن سبب اعتماد

او بآن شود و عدم تأثر ازان و نیز شاید که بتلبیس دفع
غایله آن مشغول شود و چون مخفی دارد تا بوقت
مصلحت اظهار کند کسر و قهر دشمن حاصل شود فاما اکر
بعضی ازان بحسب مقتضای وقت با او اظهار کند
تا چون داند که بر عیب او مطلع شده شکسته دل و محزون
کردد دور از کار نباشد و اصلا به بهتان خود را ملوث
نسازد چه کذب موجب قوت و استیلای خصم
باشد و نزد اکابر و حکام شکایت از اعدا ننماید تا بر
حقیقت حال مطلع شوند و اکر سعایتی یا وقیعتی کند
قبول نیفتد و در بعضی احوال نسبت با او متهم کردند
و باید که بر عادات و شیم هر صنفی از ایشان مطلع شود
تا آن را بمقابل دفع کند و از آنچه موجب قلق و اضطراب
ایشان بود هم واقف باشد تا در وقت خود
استعمال نماید و افلاطون کفته بهترین طریقی در

دفع اعادی آنست که خود را در فضایل که میان
ایشان مشترک باشد بر ایشان راجح گرداند چه با آنکه
خود بدرجهٔ کمال رسیده باشد تعرض اعادی را
از خود دفع نموده ایشانرا باذلال و تسفل فرسوده و
بتلفظ بدشنام و نفرین و لعنت و غیبت شیمهٔ
زنان و ناقصان است و از عادات ارباب عقل
و کیاست دور چه آنکه خود مرتکب اخلاق سفها شده
باشد از آن هیچ مضرتی بخصم نرسد ایشانرا بر تعرض
عرض خود باعث شده باشد و حکایت کرده اند که
شخصی پیش ابو مسلم مروزی بقصد ندیمی آمد و در بدی
نصر سیار که از قبل مروانیان والی خراسان بود
خوض نمود ابو مسلم را خوش نیامد او را زجر بلیغ
فرمود و گفت اگر بجهت غرضی دست بخون ایشان
آلوده کنیم مارا در آنکه بزبان تعرض عرض ایشان

نمایم

نمایم چه غرض و چون دشمنی را آفتی رسد که خود از آن
ایمن نباشد شماتت نکند و بآن اظهار فرح ننماید چه
بحقیقت چون آن آفت مشترکست با خود نیز کرده باشد
نظم ای دوست بر جنازهٔ دشمن چو بگذری ٭ شادی
مکن که بر تو همین ماجرا رود ٭ و اگر دشمن باو پناه
آورد یا برو اعتماد نماید باید که از غدر و خیانت
محترز باشد و شرط کرم و مروت بجای آورد و چنان
کند که حسن سیرت و عهد او همه کس را معلوم شود و
رذایل و ذمایم بدشمن باز گردد و در جمیع بمقتضای
لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة تأسی بصورت
و سیرت مطهر حضرت متمم مکارم الاخلاق واجب داند
چنانچه نقلهٔ آثار روایت کرده اند که کعب بن زهیر که
از فصحای عرب بود قبل از آنکه بشرف اسلام فایز گردد
بزبان هجو بعضی از خدام عتبهٔ رسالت و عاکفان کعبهٔ

جلالت را ملوث کرده بود حضرت رسالت پناه خون
او را مهدر ساخته بود چون کعب ازین معنی خبر یافت
دانست که از آسیب قهر آن حضرت جز بظلال رحمت
بیدریغ او که بحکم و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین
ذرات دو عالم را شامل است پناه نتوان آورد قصیدهٔ
غرا که بزیور رفعت و کمال حضرت ختمیت پناه محلی است
ترتیب نموده برسم اعراب بر شتری تیزرو سوار شد
و طی فیافی کرده چون خود را بآستان ملایک آشیان آن
رسانید بعد از سلام افتتاح بانشای قصیده نمود و در
اثنا تمهید معذرت و استغفار نموده چون حضرت
استماع فرمود رقم عفو بر جریدهٔ هفوهٔ او کشیده برد
یمانی که بیمن آن استنجاح آمانی توان نمود از تن
روح پرور و جسد مطهر بیرون کرده حوالهٔ باو فرمود
و او را در سلک بندگان مقبل منخرط گردانید و دفع

ضرر اعدا را سه طریقت یکی اصلاح ایشان فی انفسهم
و اگر میسر نباشد اصلاح ذات البین دوم احتراز از
شر ایشان باختیار بعد منزلها و ارتکاب سفری دور
سیوم قهر و قمع و آن آخر همه تدبیرهاست و اقدام
بران وقتی نماید که دشمن شریر بالذات باشد و احتراز
از شر او بهیچ وجه دیگر متصور نباشد و داند که اگر دشمن
برو ظفر می یابد بیشتر ازین ضرر باو میرسد و داند که آنرا
عاقبتی مذموم در دنیا و آخرت نیست با وجود از غدر
و خیانت تحاشی باید نمود و اگر انگیز قهر او بدست دشمنی
دیگر نماید اولی باشد و اما حسود را باظهار نعم و ارادت
فضایل و دیگر اسباب سعادات داخلی و خارجی که
موجب احتراق او و هیجان مواد آلام نفسانیه باشد
ایذا باید نمود و هتک ستر او باید کرد تا مردم بر قبح سریرت
او واقف شوند و نسبت او باو متهم دانند و در

ازاله عداوت او سعی کردن ضایع باشد چنانچه گفته

اند نظم کل العداوة قد یرجی ازالتها الا عداوة من

عاداک من حسد و اما معاشرت باکسانی که نه دوست

باشند و نه دشمن بحسب مراتب ایشان مختلف

باشد چه با ناصحان که نسبت با جمهور در مقام نصح

و اخلاص باشند اختلاط باید نمود و ایشانرا به بشاشت

تلقی باید کرد اما در قبول قول هر کس مسارعت نباید کرد

و بظاهر احوال فریفته نباید شد بلکه بتامل بر اغراض

هر کس اطلاع باید یافت و بعد از ان بر آنچه اصوب

باشد رفت و صلحا را یعنی جماعتی که باصلاح ذات

البین مشغول باشند اعظام و اکرام باید نمود و با

سفها معاشرت بحلم باید کرد و سفاهت و شتم ایشانرا

اعتبار نباید نمود و در مقام مکافات نباید آمد بلکه

بسکون و رفق و مفارقت از ایشان نجات باید

تحرٍ

جست و با اهل تکبر تکبر باید کرد تا از ان متألم و منزجر

شوند چنانچه در حدیث است التکبر مع المتکبر صدقه چه تواضع

با اینطایفه موجب تمادی ایشان در ضلال میشود

و چون با ایشان تکبر کنند شاید که متنبه شوند و فضلا

احترام واجبست و استفاده از ایشان غنیمت و با خویش

بدخویشان و همسایه صبر باید کرد و حکما گفته اند که لیمان

ببدن صابر باشند و کریمان بنفس و اما اگر زیردستان

متعلم باشند ایشانرا همچو فرزندان گرامی باید داشت

و در سیرت و طبیعت ایشان نظر کردن و آنچه ایشانرا

استعداد آن بیشتر باشد مشغول داشتن و بقدر امکان

امداد ایشان واجب دانستن و بآنچه فهم ایشان

نزدیکتر باشد ترغیب نمودن و از تضییع عمر منع فرمودن

و سایلانرا اگر الحاح نمایند زجر باید نمود و در اجابت

توقف باید کرد مگر آنکه الحاح او از روی اضطرار باشد

میان محتاج وطامع تمیز باید کرد و محتاج را حاجت
برآوردن مادام که خللی باو نرسد ایثار کند وطامع را
از طمع باز دارد و ضعفا را دستگیری کند و مظلومان را
اعانت نماید و بقدر امکان بتخیر مطلق که منبع خیرات
و مفیض کمالاتست تعالی و تقدس تشبه نماید که بمحض
جود بیغایت و کرم بی نهایت سجال فیض و رحمت از
سحاب قدرت و ارادت بی علت بر اراضی قوابل
اعیان فایض گردانیده و بنسایم تربیت ربانی
گلهای کمالات انسانی در چمن استعداد ایشان
شکفانیده بی توقع منفعتی یا استجلاب غرضی و غایتی
تعالی عن ذلک پس مستکمل باید که در جمیع خیرات وجهه
قصد و هدف طلب او محض خیر باشد تا برتبت علیه
خلافت الهی رسد والله الموفق لکل خیر و کمال و بیده تحقیق
المطالب و الامانی و مقرب در بعضی لواحق حکیم محقق

وفیلسوف مدقق نصیر الملة والدین محمد طوسی که اکثر این
لوامع از پرتو اشراق انوار فواید اوست ختم کتاب
اخلاق ناصری را بوصایای افلاطون نموده که شاگرد
خود را ارسطاطالیس بآن فرموده الحق عموم نفع آن
لطایف کلم در غایب حکم بر وجهیست که سزد که آنرا
بمداد سواد بصر بر بیاض اوراق احداق رقم زنند بلکه
باقلام افهام بر الواح ارواح ثبت کنند و چون از
میامن فتوحات و لطایف حسن اتفاقات که آن
هم از آثار دولت حضرت سلطان سلیمان مکانی تواند
بود و درین فرصت نسخهٔ سر الاسرار که ارسطاطالیس
بجهه اسکندر ذو القرنین که شاگرد او بود تصنیف نموده
بنظر قاصر رسیده مشتمل بر بعضی نصایح ارجمند بود لایق
چنان نمود که خلاصه آن نصایح که بسیاست ملک
خصوصیتی تمام دارد در آخر این رساله الحاق رود لاجرم

مضمون این خاتمه را در دو سمت از برای ثبت بر رو
ادراج نمود سمت اول در وصایای افلاطون میگوید
خدای تعالی را بشناس و حق او نگاهدار و همیشه همت
خود را بر تعلیم و تعلم کار اهل علم را بکثرت علم امتحان
مکن بلکه اجتناب از شرور و فسا د اختیار کن از حق
تعالی چیزی مخواه که زوال را منفعت او راه باشد بلکه
از و باقیات صالحات طلب کن همیشه بیدار باش
که شرور را اسباب بسیارست و آنچه نباید کرد باز رو
مخواه و بدانکه انتقام الهی از بنده نه بطریق غضب است
بلکه بطریق تهذیب و تادیبست بتمنای حیاتی پایسته
قانع مباش تا موتی شایسته بآن منضم نباشد و حیات را
شایسته مشمر مگر آنکه وسیلهٔ اکتساب تو باشد بخواب
و آسایش میل مکن الا بعد از آنکه در سه چیز محاسبهٔ
نفس کرده باشی یکی آنکه تامل کنی که دران روز هیچ خطا

از تو

از تو واقع شده یا نه دوم آنکه اندیشه کن تا دران روز
هیچ خیر اکتساب کردهٔ یا نه سیوم آنکه هیچ عمل بتقصیر
فوت کردهٔ یا نه یاد کن که پیش از حیات چه بودی و بعد از
حیات چه خواهی شد هیچکس را ایذا مکن که کارهای عالم
در معرض تغیر و زوال است بدبخت آنکس بود که از تذکر
عاقبت غافل بود و از گناه باز نایستد سرمایهٔ خود را
از چیزی که از ذات تو خارج باشد مساز در ایصال خیر
بمستحقان موقوف سوال ایشان مباش حکیم مشمر
کسی را که بلذت دنیوی شاد باشد یا از مصیبتی جزع کند
همیشه یاد مرگ کن و بمردگان عبرت گیر خساست مردم
از بسیاری سخن بی فایدهٔ او بود و اخبار بچیزی که
از و نپرسیده باشند بشناس و بدانکه شریر کسی خواهد
بود که نفس او قبول شر کرده باشد بارها اندیشه کن
آنگاه بگوی و بگو بعمل آر دوست همه کس باش زود

بخشم مرو تا غضب عادت تو نگردد و حاجت محتاج
بغرد ا مفکن ع چه دانی که فردا چه حادث شود گرفتار را
معاونت کن مگر آنکه بخوی بد گرفتار باشد تا سخن
هر دو خصم فهم نکنی حکم میان ایشان مکن بقول تنها
حکیم مباش بلکه بقول و عمل هر دو باش که حکمت قول
درین جهان بماند و حکمت عمل بآن جهان برسد
و آنجا بماند و اگر در نیکی رنجی بری رنج نماند و نیکی
بماند و اگر از بدی لذتی یابی لذت نماند و بدی
بماند از آن روز یاد کن که ترا آواز دهند از آلت
استماع و از نطق محروم باشی و نشنوی و نگوئی و سوانی
یاد کردن و یقین دان که متوجه بجای خواهی شد که
در آنجا نه دوست شناسی و نه دشمن پس اینجا کسی را
بنقصان موسوم مدار و بدانکه در آنجا خداوندگار
و بنده یکسان باشد پس اینجا تکبر مکن توشه مهیا کن

چه دانی که رحیل کی خواهد بود بدانکه از عطایای الهی
هیچ چیز بهتر از حکمت نیست و حکیم کسی است که فکر و قول
و عمل او موافق باشد نیکی را مکافات کن بدی را در
گذار و در هیچ کار از کارهای عالم ملامت منمای و در
هیچ یک تهاون مکن و از خیرات تجاوز جایز مدار
هیچ سینه را در اکتساب حسنه وسیله مساز و ترک اولی
بجهة سروری زایل مکن که از شرور دایم اعراض کرده
باشی حکمت را دوست دار و سخن حکما را بشنو هوای دنیا
از خود دور کن و از آداب ستوده امتناع مکن در هیچ
کار پیش از وقت شروع مکن و چون بکاری مشغول
شوی از فهم روی و بصیرت اشتغال کن بتوانگری
معجب مباش و از مصایب تنگ دستی و خواری بخود
راه مده با دوست معامله چنان کن که بحاکم محتاج
نشوی با دشمن معامله چنان کن که اگر بحاکم عرض شود

ظفر ترا باشد با هیچکس سفاهت مکن و با همه کس
تواضع کن هیچ متواضع را حقیر مشمر در آنچه خود را معذور
داری برادر خود را ملامت مکن به بطالت شادمان
مباش و بر بخت اعتماد مکن و از فعل نیک پشیمان مشو
با هیچکس جدال مکن همیشه ملازمت سیرت عدل
کن و مواظب خیرات باش **سمت دوم** در وصایای
ارسطاطالیس مترجم کتاب سر الاسرار که بامر مأمون
خلیفه کتاب مذکور را از لغت یونانی بعربی نقل
کرده در صدر ترجمه میگوید که چون ارسطاطالیس وزیر
اسکندر و استاد او بود بواسطه ضعف پیری از
ملازمت او تخلف نمود اسکندر بر بلاد عجم استیلا
یافت و در میان ایشان ارباب عقل و کیاست
و اصحاب نجدت و شجاعت بسیار بودند و در تعدی
ایشان خوف خلل ملک بود و استیصال ایشان

از

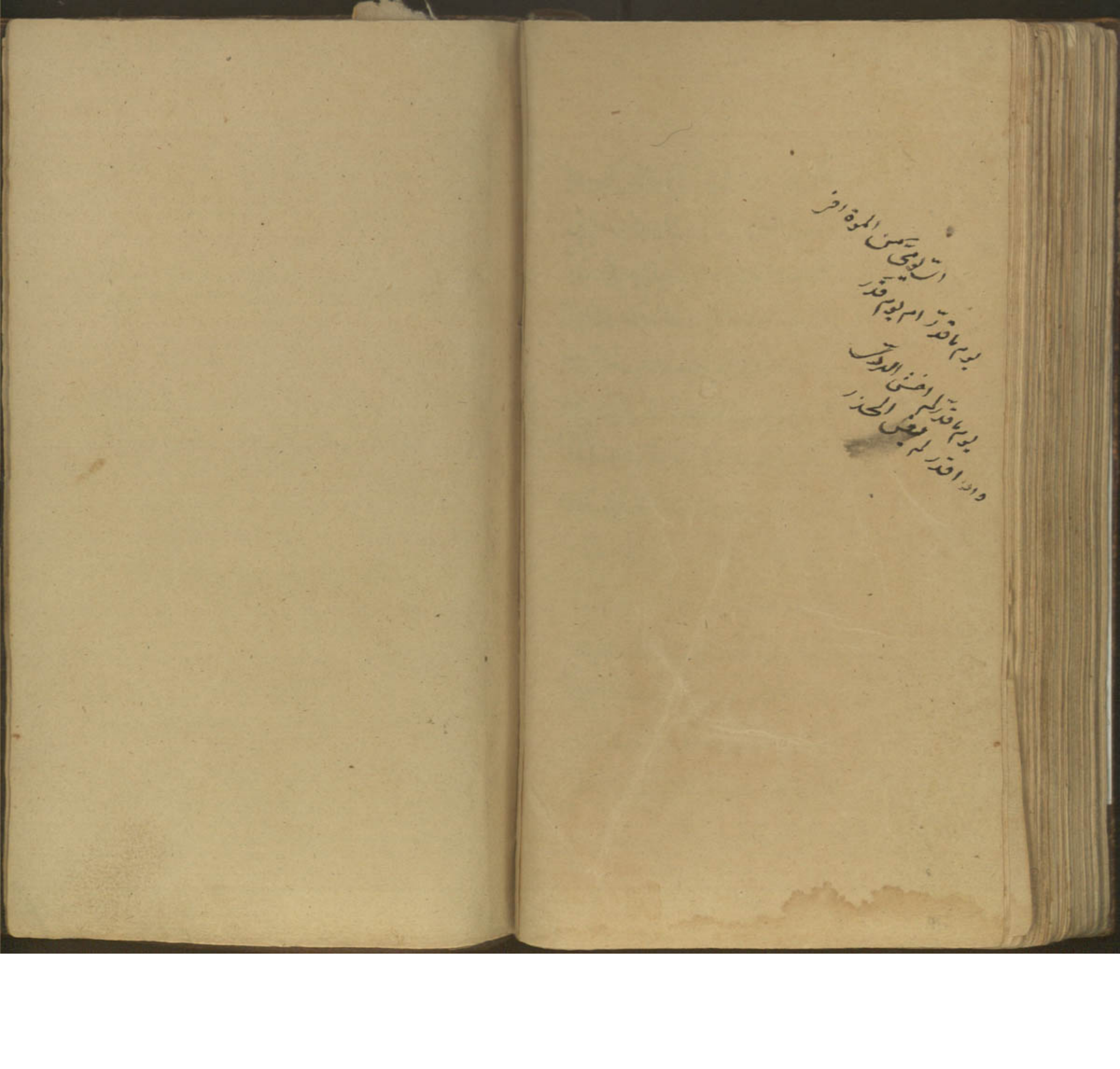
از قاعده عدالت دور و در امر ایشان متحیر شده
کتابی به ارسطاطالیس نوشت مشحون بفنون تشوق
و تلطف در اثنای آن عرض کرد که بواسطه بعد از
دولت مجاورت بسی حیرت در امور بخاطر راه می یابد
از جمله درینصورت ظلمات مضایق بی نور تدبیر خاطر
مشرق حکیم بیرون شدن متعذر است بهر وجه که میسر باشد
سعی تنظیم اسباب ملاقات فرمایند ارسطاطالیس
در جواب نوشت که همانا رای فرزند جلیل و سلطان
نبیل را معلوم باشد که تخلف از خدمت نه بنابر عدم
رغبت بصحبت بلکه بنابر پیری و ضعف بنیه و فتور
قوت و چون مصاحبت میسر نیست درین رساله دستوری
بیان کنم که در جزویات بآن رجوع کنند و بآن از
صحبت من مستغنی باشند بدانکه ملوک عجم و فضلا
ایشان را باید که اگر توانی هلاک نکنی که تغیر آب و هوای

ایشان نمیتوانی کرد و هر آینه شبیه با ایشان پیدا
شود پس جهد کن که ایشانرا باحسان بندهٔ خود
سازی تا همه مخلص تو شوند و از همه بندکان تو
مطیع تر باشند و بعد ازان میکوید پادشاهان
چهار صنف باشند یکی انکه باخود و رعیت هردو
سخی باشند دوم انکه باخود سخی باشد و با رعیت لئیم
سیوم انکه با رعیت سخی باشد و باخود لئیم چهارم انکه
باخود و رعیت هردو لئیم باشد قسم اول باتفاق
محمودست قسم دوم و چهارم باتفاق مذمومست
و در قسم سیوم خلافست حکماء هند برانند که محمودست
و حکماء فرس برانند که محمود نیست و سخاوت آنست
که بقدر حاجت باهل استحقاق برسانی و هر که ازین
مرتبه تجاوز نماید و بحد افراط کراید از سخا باسراف
انحراف یافته باشد هر پادشاهی که زیاده از آنچه

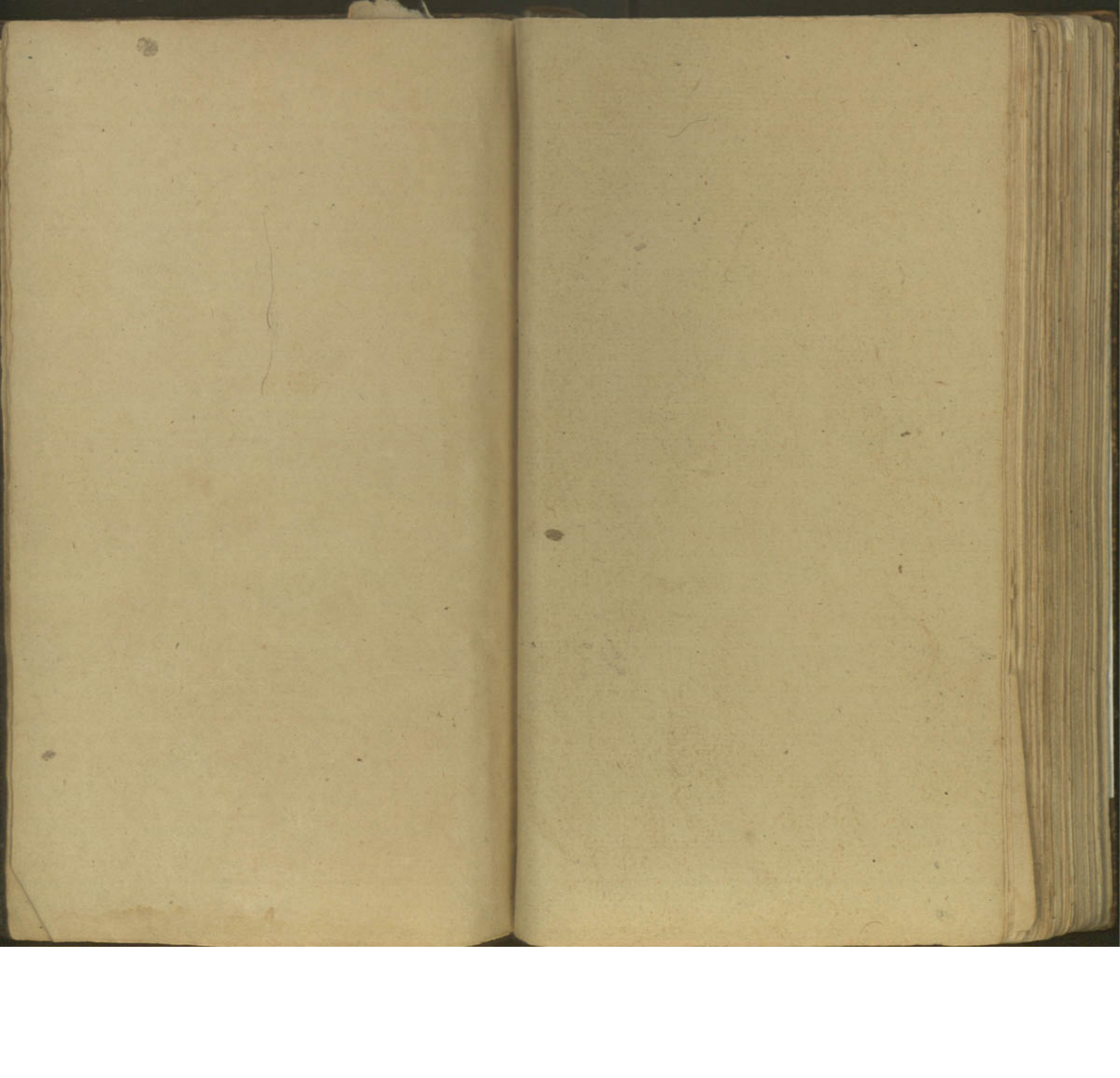
مکنت

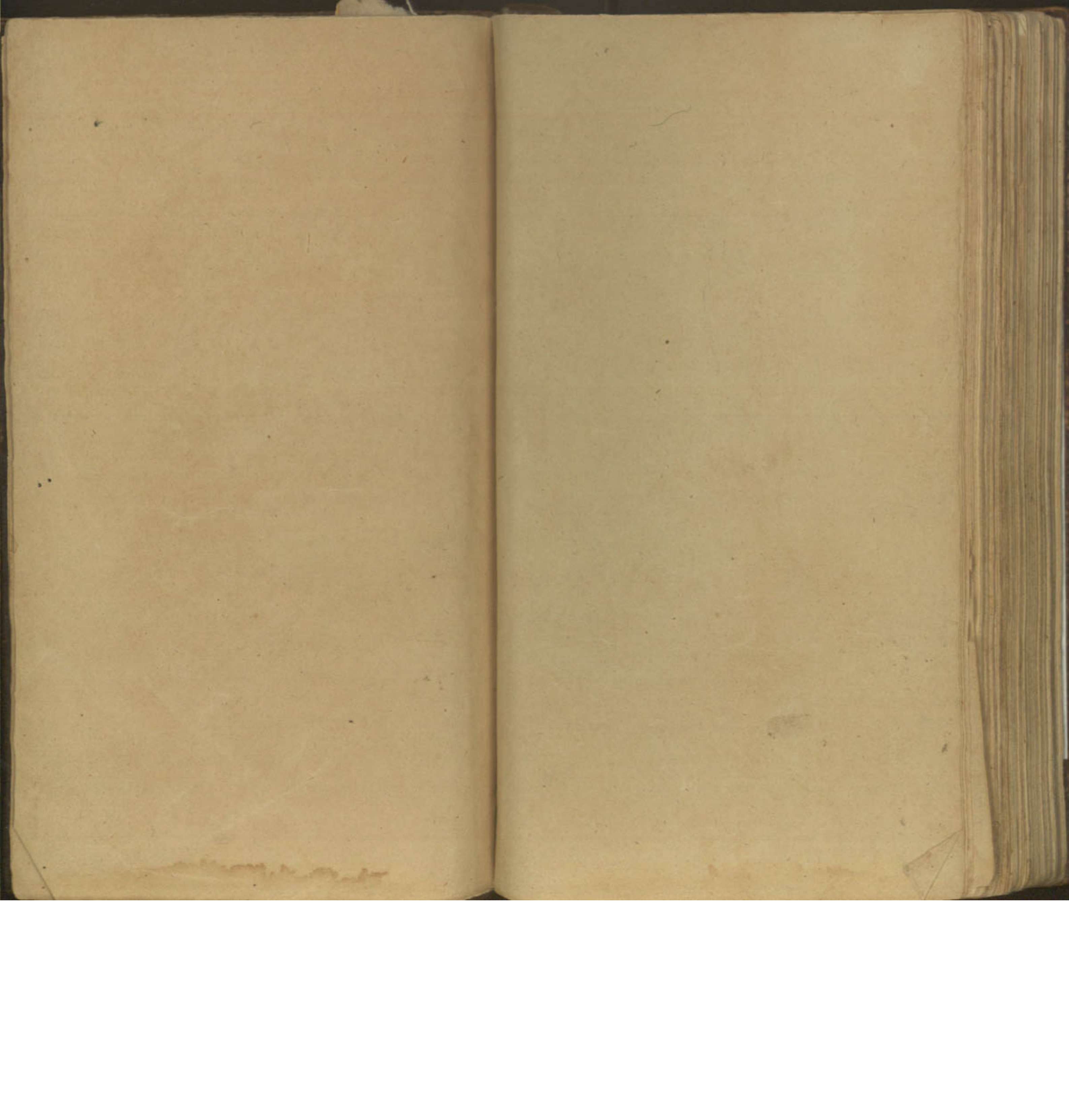
مکنت او باشد بخشند کی کند البته سبب فساد ملک
او شود ای اسکندر با تو بارها کفته ام که اصل در سخاو کرم
و بقای ملک آنست که طمع در مال مردم نکنی و از جمله سخا
و کرم انکه ستم جایز نداری و از عیب پوشیده مردم
تفتیش نکنی و از انعامی که با کسی کنی یاد نکنی و تمامی
فضل و احسان آنست که نیکانرا کرامی داری و با مردم
کشاده رو باشی و جواب تحیت مردم بکوئی و از خطای
جاهلان در کذری ای اسکندر عقل مدار تدبیرات و آینهٔ
کمالات و نقایص است و اصل همه فضایل و اول
آلت عقل محبت نام نیکست چه سلطنت و ریاست
مقصود لذاتها نیست بلکه مقصود ازان نام نیکست
هر پادشاهی که دین را تابع خود دارد و استخفاف
بنوامیس الهی کند نوامیس الهی ورا بکشد ای اسکندر
پادشاه باید که بلند همت و صاحب رای و فصیح

وشیرین زبان وبلند آواز باشد وسخن کم گوید وبا
اراذل ننشیند چون بیرون آید بزینت که لایق
منصب سلطان باشد خود را بیاراید چنانچه از دیگران
ممتاز باشد ورعایت با بازرگانان که از بلاد بعیده
بمملکت او آیند واجب داند تا موجب انتشار صیت
جمیل ومیل قلوب وکثرت تردد تجار باشد وبدان
سبب مملکت معمور گردد وباندک مسامحه که با ایشان
کند نفع بسیار یابد وخنده بسیار نکند چه کثرت خنده
هیبت ووقار از دلها ببرد وممد پیری ومضعف حرارت
غریزی شود ای اسکندر در شهوت حریص مباش
که از خواص خنازیرست وچه فخر باشد در چیزی که
حیوانات خسیسه بر تو راجح باشند وافراط در آن
مؤدی بضعف بدن ونقصان عمرست وسبب
کسب اخلاق زنان از حال مسکینان وضعفا



اي يومي من الموة افر
يوم ما قدر ام يوم قدر
يوم ما قدر لم اخشى الردى
واذا اقدر لم يغن الحذر





کتاب تحفة [illegible] ما به صحیح کتاب [illegible] از مجلس [illegible] رجال

و یکی [illegible] خواجه نصیر طوسی در معاد [illegible] و دیگری [illegible]

مجلد [illegible] از [illegible] در [illegible]

[illegible] نمود [illegible] شد [illegible] است [illegible]

الفقیر [illegible] میرزا جعفر ولد [illegible] محمد علی [illegible]

[illegible] کتاب شرح تجرید و [illegible] العوام

و شرح مختصر [illegible] و [illegible]

اصحاب [illegible] است

کتاب فوائد [illegible] فی قواعد [illegible]

[illegible] میرزا [illegible]

[illegible] امانت است

